۲۹

باسمه تعالی

فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۱۳۲۳۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ ح ۲۵۷ س ۱۳۳۹ مرجع ☐
سرشناسه: حائری، عبدالکریم، ۱۲۸۸؟ - ۱۳۱۵.
عنوان قراردادی: سوال وجواب
عنوان: رساله شریفه سوال وجواب
شرح پدیدآور:
کاتب: محمدعلی تاریخ کتابت:
محل نشر: [تهران] ناشر: احمد کتابفروش طهرانی تاریخ نشر: ۱۳۳۹ ق.
صفحه شمار: ۱۶۸ ص. مصور☐ درسی☐ گراور یا افست☐
زبان: فارسی ابعاد: ۲۴x۱۷ نوع خط: نسخ
روش تهیه: وقفی☐ اهدایی☐ خریداری☐ ارسالی☐
واقف: نامعلوم تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۶۱
یادداشتها: ناقص الاول
موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه. ۲. فقه جعفری - پرسشها و پاسخها.
شناسه(های) افزوده: الف. محمدعلی، کاتب. ب. عنوان. ج. عنوان: سوال وجواب.
فهرستگار: [امضا] تاریخ فهرستگاری: شهریور ۸۸

آقای شیخ عبدالکریم

نو اول

۲۹۷/۳۴۲۲
۵۲ ی ر

رسالهٔ سؤال و جواب آقا شیخ عبدالکریم

یزدی

۲۹۷/۲۴۲۳

رساله شریفه سؤال و جواب

در تقلید است

اهل خبره یا جمعی از اهل خبره که قول آنها مفید علم باشد س اعلمیت مجتهد
عدل واحد از اهل خبره و بشیاع ثابت میشود یا نه ج با عدم تمکن از علم
و عدم تمکن از طریق معتبر مطلق ظن کافیست چه از قول عدل واحد از اهل خبره
حاصل شود و چه از شیاع و چه غیر اینها س هرگاه مکلف دستش باعلم نرسد
چه کند ج مخیر است ما بین تقلید غیر اعلم با رعایة الاعلم فالاعلم و عمل به
احتیاط اگر مستلزم تکرار نباشد و الا احوط تقلید است س معنی الاعلم
فالاعلم چیست ج یعنی هرگاه پنج مجتهد یا ده مجتهد یا بیشتر که هستند هر
کدام از اینها که علمش بیشتر است و استادتر است در فهمیدن حکم خدا از دیگرا
یا و تقلید کنند س هرگاه اصلا دستش بمجتهد نرسد نه اعلم و نه غیر اعلم
چه کنند ج عمل باحتیاط کند اگر موجب عسر و حرج نشود و الا واجبست
هجرت از آن محل اگر عسر و حرج نباشد و الا اخذ نماید بقول مشهور ثم الاشهر
فالاشهر و اگر آنهم متعذر باشد رجوع کند باوثق اموات و الا عمل کند بظن
خود و اگر ظن ندارد عمل کند باحتمال س هرگاه طریقه احتیاط را نداند چه
کند ج میپرسد از دو نفر عادل از اهل خبره یا یکی که خبر بدهد از طریقه
احتیاط برای مجتهدی س هرگاه تقلید غیر اعلم نمود بعد متمکن شد از
تقلید اعلم عدول واجبست یا نه ج بلی واجب است عدول باعلم س
معنی تقلید چیست ج یاد گرفتن مسائل است بقصد عمل از مجتهد که در وقت
حاجت بآن عمل کند اگر چه عمل نکرده باشد س طریقه یاد گرفتن مسائل را
بیان فرمائید ج از خود مجتهد اخذ کردن یا از ناقلیکه عادل باشد یا ثقه
یا از کتابیکه فتوای مجتهد در او باشد چه علم بصحت او باشد یا ظن س آیا
دو مجتهد که فقاهت ایشان در شیاع مساوی فهمیده شود و بعد از فحص
اعلمیت هیچکدام معلوم نباشد پس در این صورت تکلیف چیست ج مقلد مخیر
است در تقلید هر یک س آیا جایز است که یکی از این دو مجتهد که مساوی

هستند

کتابخانه آستان قدس مشهد
شماره ثبت ۱۳۵۷۱
تاریخ

هستند که بعضی مسائل را از این تقلید نماید و بعضی را از آن ج بلی جایز است
س در صورت موافقت مجتهدین دو رای تعیین احدهما لازمست یا نه ج
تعیین لازم نیست س عدول از مجتهد حی بحی جایز است یا نه ج جایز نیست
مگر با علم س عمل جاهل قاصر را بیان فرمایید ج جاهل قاصر عملی که کرده است
مثل نماز و صحیح دانسته است و قربة الی الله بجا آورده اگر عملش برای مجتهد
حی اعلم که در آن زمان با و باید تقلید کرد مطابق افتاد عملش صحیح است و الا
فلا س صحت و فساد عمل جاهل مقصر را بیان فرمایید ج اگر فرض شود که
عمل را بقصد قربت کرده و برای مجتهد حی اعلم مطابق افتاده عملش صحیح است و
اگر مطابق نیفتاده عملش باطلست س عدالت حسن ظاهر است یا ملکه ج
عدالت ملکه است و حسن ظاهر کاشف از ملکه است با حصول ظنی که بحد اطمینان
و وثوق برسد علی الاحوط س معنای عدالت چیست ج عدالت عبارت
است از آنکه اجتناب از گناهان کبیره کند و اصرار بر گناهان صغیره ننماید
بجهة ترس از خدا س اصرار بر صغیره چه معنی دارد بیان فرمایید ج اصرار
عبارتست از آنکه مداومت نماید بر گناه صغیره که کرده است هر چند دو دفعه باشد
و اگر یک دفعه کرده باشد و عزم دارد که مرتبه ثانیه آن گناه را بکند بمجرد
عزم اصرار متحقق نمیشود س اگر کسی شک کند در اصل تقلید که آیا تقلید کرده
است یا نه تکلیفش چیست ج اگر پیش از عمل در شک باشد بنا بر نبودن
تقلید میگذارد و در باقی اعمال تقلید میکند و اگر بعد از عمل باشد اعتبار بشک
نیست و عمل گذشته اش صحیح است و اگر در اثنای عمل باشد مثل نماز اعاده نماید با
تقلید س اگر مجتهد بمیرد و مقلد مطلع بر موت او نشود مگر بعد از مدتی تکلیف او
چیست ج اعمالیکه در آن مدت از او بر طبق رای آن مجتهد صادر شده همه صحیح است و
قضا آنها لازم نیست اگر آن اعمال مطابق بوده باشد با رای مجتهد مگر بعد از موت مجتهد
اول تکلیفش رجوع کردن باو بوده س دو مجتهد اگر یکی اعلم باشد و یکی دیگر اوثق

علی
الاظهر تعین است علی الظاهر تقلید
هر دو آنسته باهم ابوالحسن

علی
احوطست
ابوالحسن

علی
ظاهر آنستکه مدار
بر مطابقه عملست
با رای مجتهد یکه بایستی
بنای بر تقلید او گذاشته
ابوالحسن

علی
اگر جاهل بصحت و فساد
عمل باشد و طریق
احتیاط را نداند
ابوالحسن

علی
بلکه معظم بنا بر آنچه گذشت
که اقوی جواز بقاء بر تقلید میت است
ابوالحسن

در فتوی تقلید کدام یک را مقدم بدارد ج اعلم مقدم است و بر فرض تساوی در علم
اوثق مقدم است س اگر اعلم با غیر اعلم موافق باشند در فتوی آیا در این صورت جایز
است تقلید غیر اعلم یا نه ج بلی در این صورت جایز است بلکه جایز است با عدم علم
بمخالفت تفصیلاً او اجمالاً بطریقة شبهه محصوره س کیفیت تطهیر نجاسات را با آب
قلیل و کر و جاری و آب باران بیان فرمایید ج اگر متنجس ببول است در آب قلیل دو
مرتبه شستن واجبست و عندالاول نجس است مطلقا و در ثانیه احوط اجتنابست در
آب کر دو مرتبه شستن احوط است و در جاری یک مرتبه کفایت میکند و در متنجس بغایط
و منی یا خون با آب قلیل بعد از زایل شدن عین نجاست یک مرتبه شستن کافیست و بهتر
شستن دو مرتبه است و اما در کر و جاری بعد از زوال عین نجاست یک مرتبه احوطست
و آب باران زمانی باریدنش حکم آب جاری را دارد بشرط اینکه جریان داشته باشد س
بدن تماماً یا بعض بدن هرگاه نجس باشد داخل در آب کر مثل خزینه یا جاری مثل
چشمه شود بعد از ازاله نجاست بیرون تا مدتی از آب میخواهد یا نه ج احوط رعایت
تعدد است و لو بفصل بین معمول و آب بحائلی بدون خروج از آب س اشیاء متنجسه
مثل لباس و غیره در آب قلیل یا کر یا جاری فشار دادن لازمست یا نه ج در قلیل
لازم است و در جاری و کثیر احوط است س لباسیکه بنیل یا بر بقم یا بغیر رنگ
شده نجس شود در تطهیرش تا مادامیکه رنگ پس میدهد پاک میشود یا نه ج
اگر آب رنگین بیرون بیاید که از خود نیل در آن نباشد و آب را مضاف نکند پاک
میشود و اگر از خود نیل در آن باشد پاک نمیشود و همچنین اگر در آن باشد پاک
نمیشود و همچنین اگر آب را از اطلاق بیرون کند و مضاف نماید س اگر شخص تنها
نجس باشد و بول و غایط هم کرده باشد و آب باشد لیکن کمتر از کر و ظرف هم نباشد
که آب بردارد بجهت تطهیر نجاست تکلیفش چیست ج اگر ممکن نشد آب را با دهن خود
بردارد بریزد بدستهایش تا ازاله نجاست نماید و بعد دست را بمخرج غایط و بعد
دیگر آب بریزد بدست و محل را تطهیر نماید س طفل شیرخوار پسر که هنوز غذا خوار

علی
اقوی جواز اکتفاء به یکمرتبه
است ابوالحسن
علی
و اقوی عدم لزوم است نیز
علی
و اقوی اکتفاء بیک
دفعه است عبدالکریم
الحائری مدظله
علی
و مراد از این عبارت
و عبارتیکه سابق بر
این فرموده اند ظاهر
اینست که بعد از غسله
مزیله که عین نجاست
با آب قلیل یکدفعه شستن
کافیست و در کر و جاری
یکمرتبه احوط است و اقوی
در تطهیر بکر و جاری اکتفا
بیکدفعه است هر چند
غساله مزیله باشد ع
مدظله ۲
علی
و اقوی عدم لزوم تعدد است
ع مدظله
علی
اقوی عدم لزوم فشار
است در آب کر و جاری
ع مدظله

ع۷ در کرّ و جاری احوط است ابوالحسن مدظله

نشده و شیر خنزیر و کافر هم نخورده بول بجائی بکند مثل فرش یا لباس یا زمین یا غیر
اینها بعضی اینکه بران غلبه نماید کفایت میکند یا نه ج احوط تعدد است س
چیزهائیکه قابل فشار نیست مثل چوب و برنج و گندم و شبه اینها هرگاه نجس شوند
بعد آب نجس بجوف آنها برود تطهیرشان چه نحو است ج تطهیر ظاهر آنها میشود
اما باطن تطهیرش مشکل است مگر آنکه علم بنفوذ آب در آنها حاصل شود نه بمجرد
نفوذ رطوبت س هرگاه حب یا کوزه یا شبه آن مثلا آب نجس بجوف آنها برود چه
باید کرد ج اینها را بخشکانند بعد از آن در آب کر یا جاری بگذارند دو مرتبه
علی الاحوط که آب در آنها نفوذ کند پاک میشود س فرش یا لحاف یا حصیر یا ریسمان
دارد اگر نجس شود داخل آب کر یا جاری کنند بعد از ازاله نجاست با احتیاج بلکه
فشار هست یا نه ج بعد از زائل شدن عین نجاست فشار بدهند و لگد
بکنند علی الاحوط س هرگاه مغز هندوانه یا خربزه و مانند آن نجس شود با آب کر
یا جاری ممکن است تطهیر آنها یا نه ج بلی پاک میشود بکر یا جاری با رعایت تعدد
علی الاحوط اما با آب قلیل پس بیفشند را بیران بریزند که مستولی و مستوعب جمیع
اجزای متنجس بشود دو مرتبه و انفصال غساله نیز کرده بود را بصورت طاهر
میشود ضرری ندارد بقاء بعضی از آب غساله در آن و هم چنین است حال در بقاء از غساله
مثل لحاف و جامه‌های پنبه‌دار س هرگاه آجر یا کوزه را از گل نجس ساخته باشند
تطهیرش چه نحو است ج داخل در آب کر یا جاری نمایند تا آب بجوف ایشان برود
بنحویکه آب بجمیع اجزاء او رسد و مستوعب بشود آنوقت پاک میشود س در ظرف لازم
است که سه دفعه شسته شود از هر نجاستی یا نه بلکه یکدفعه کافیست ج سه
مرتبه باید شست اگرچه با آب کر یا جاری باشد س ظرفیکه آب داده سگ اگر در او
ولوغ نماید یعنی بطرف زبان بیاشامد حکمش چیست ج تطهیر آن این است که اول
از آنکه مرتبه خاک مال نمایند و بعد از آن دو مرتبه با آب بشویند پاک میشود س
هر چیزیکه در آن ولوغ صدف نماید خاک مال بدن میخواهد یا نه ج بلی واجب

در

ع۱ واقوی کفایت ریختن آب است که بران غلبه نماید مک

ع۲ واقوی کفایت یکمرتبه است

ع۳ اقوی عدم احتیاج بلکه و فشار است ابوالحسن

ع۴ در آب کر و جاری فشار و لگد لازم نیست مدظله

ع۷ علی الاحوط الاولی واقوی کفایت یکمرتبه است

در ظروف و از این قبیل است هاون و جاون و مانند اینها س تطهیر حوض نجس یا آب
قلیل و ظرفهای بزرگ که نصب نموده باشند مثل دیگ سنگی و قنادی و خم و دیگ و
و امثال این قبیل باشد از چیزهائیکه ممکن نیست شستن آنها در میان آب چه باید کرد
ج تطهیر آنها باین طور است که آب را از طرف آنها جاری نمایند چنانکه همه اطراف آنها
بگیرد و بعد غساله را که در ته آن جمع میشود از آن بیرون بیاورند سه مرتبه هم چنین
نمایند تا پاک بشود و اگر ته آن سوراخ باشد که در هر دفعه تمام غساله از او خارج
شود تا ظرف فارغ کرده غساله را بریزد پاک میشود و ظرفیکه غساله را با آن بیرون میآورد
باید پاک باشد در هر غسله و هم چنین دست و هرگاه همان ظرف را بخواهد دو باره
داخل در ظرف نجس شده نماید احتیاج بشستن ندارد هم چنین دست شخصیکه آب را بیرون
میاورد و ملاقات با آن نموده و احوط شستن است س ذغالیکه از چوب نجس حاصل
میشود اجتناب لازمست یا نه ج احوط اجتناب است س بخار یا دود یا شعله که از
نجس یا متنجس برخیزد پاکست یا نه ج بلی طاهر است س بعد از جدا شدن غساله
بنحو متعارف رطوبت و آبی که باقی میماند در محل پاک است یا نه ج بلی پاک است
س بممزوج کردن روغن نجس را در آب کر پاک میشود یا نه ج طاهر نمیشود س اگر
نجس نبود تا با بسبب عدد دیگر میت را تیمم بدهند نجاست او دفع میشود یا اینکه
نجاست بر حال خود باقیست و مس نمودن آن نیز موجب غسل است یا نه ج بر نجاست
خود باقیست و مس او موجب غسل است علی الاقوی س هرگاه بجهة ممکن نشدن
اینکه مسلم غسل بدهد کافری بغیر مانداز مسلم غسل داده باشد نجاست یا میت
و در مس او غسل لازم است یا نه ج بلی نجاست و با میت و مس او موجب غسل است
س هرگاه سدر و کافور یافت نشود و هر سه غسل را با آب قراح داده باشند آیا
نجاست و یا میت و مس او موجب غسل است یا نه ج اظهر عدم وجوب اجتناب
و عدم لزوم غسل است اگرچه احوط است س اگر شراب بر گردد سرکه شود بخودی
خودش یا بعلاج مثل آنکه نمکی داخل آن بکنند یا غیر آن طاهر است یا نه ج در

صورت

ع۸ بلکه علی الاحوط است مدظله

ع۹ بعید نیست که محکوم ... ابوالحسن

صورت استحاله نیز که بخودی خود پاکست واما در صورت ثانیه هرگاه عین انقلاب مانع
اجتنابست س اگر کسی شک داشته باشد در انگور بودن و غوره بودن یا عصیر
احوط اجتنابست س اگر کسی شک داشته باشد پاکست نه نجس میشود نه حرام س
چنین چیز بمجرد جوش آمدن حرام و نجس میشود یا نه ج پاکست نه نجس میشود نه حرام س
آب انگور که بجوش بیاید پیش از ثلثان چیزی از اجسام مثل برو سیب و کدو و مانند اینها
دران بیندازند چه صورت دارد ج آب انگور بجوش آمدن نجس میشود علی الاحوط س
هرگاه کشمش و خرما در روغن سرخ کنند یا سرخ نکرده لای پلو بگذارند چه صورت
دارد ج در هر دو صورت پاک و حلال است اگر علم بجوش آمدن حاصل نشود س
هرگاه کشمش و خرما را در میان آش یا طعامهای دیگر بجوشانند یعنی مغزان بجوش آید
چه صورت دارد ج احوط اجتنابست س هرگاه انگور را در میان تیزاب بگذارند
که سبزه شود چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را در میان سرکه شیره
بگذارند و بجوش بیاید چه صورت دارد ج باکی ندارد س هرگاه انگور را سرکه
بگذارند و در میان آن اشیائی مثل به یا سیب یا خیار یا کدو و مانند اینها بگذارند
بجوش بیاید و بعد برگردد سرکه شود چه صورت دارد ج احوط اجتنابست س
خمره که روغن پس بدهد در میان آن انگور یا خرما را سرکه بگذارند بعد از سرکه
شدن روغن در بالای سرکه دیده شود پس در اینصورت آیا آن سرکه پاکست یا نه ج
پاک و حلال است اگر چیزی نداشته باشد عرفا س هرگاه مرغی منقارش به نجاست
زد بعد از زوال عین پاک است یا نه ج بلی بعد از زوال عین پاکست با احتمال
حصول طهارت علی الاحوط س با آب نجس شده زراعت و درخت را آبیاری کنند
که آب متنجس بعد رفتن در آنها داخل شود آیا پاک خواهد بود از زراعت و اندرخت یا نه و
آبی که از آن بیرون میاید پاک است یا نه ج بلی پاکست س هرگاه زیر ناخن چرک
باشد و دست نجس شود یا آنکه زیر چرک قبل از آن چرک نجس بوده است پس آن چرک
با آب قلیل یا کثیر به تبعیت دست پاک میشود یا نه ج در صورت اولی اگر از متعارف
تجاوز نکرده باشد پاک میشود و در صورت ثانیه باید ازاله کند چرک را در مقام تطهیر

والا تطهیرش اشکال دارد س طعام متنجس را بخورد کافر یا مخالف میتواند داد یا نه
ج نمیتوان داد س چیزهای صیقلی مثل شیشه و شبه آن اگر نجس شود بخون یا
غایط بر زمین بمالند یا بآب دهن عین را زائل کنند پاک میشود یا نه ج پاک نمی
شود مگر بآب س خوردن و آشامیدن نجس و متنجس چه صورت دارد ج جایز
نیست س آیا شرط است در صحت صلوة که مکان مصلی طاهر باشد یا نه ج پاک
بودن محل سجده مصلی از هر نجاست مسریه و غیر مسریه شرط است در صحت صلوة
و اما مکان سایر اعضاء مصلی طهارت شرط نیست مگر در صورتیکه نجاست سرایت
بثوب و بدن مصلی نماید که در اینصورت اجتناب لازمست س اگر مسجد نجس
بشود آیا ازاله نجاست و پاک کردنش واجبست یا نه ج بلی واجب است با تمکن
و نجس کردنش حرام است اما لباس نجس را هرگاه در مسجد بگذارند و نجاست او سرایت
نکند عیبی ندارد یعنی جایز است هم چنین سایر اشیاء نجسه و متنجسه اگر مستلزم
هتک نباشد س مشاهد مشرفه یعنی روضات ائمه علیهم السلام در حکم
مساجد است یا نه ج بلی در حکم مساجد است مثل حرم و رواق علی الاحوط و اما
صحن ظاهر اینست که داخل در حکم مساجد نباشد س حیوان غیر ماکول اللحم قبول
تذکیه میکند بنحویکه حکم شود بطهارت جلدش مثل حال حیات یا نه ج بنا
بر مشهور قبول تذکیه مینماید بشرطیکه نجس العین نباشد و جلدش نیز طاهر است
بعد از تذکیه بلی مستحب است پرهیز نمودن از آن پوست بعد از تذکیه و پیش از
دباغی نمودن بماز و مانند آن از اشیاء طاهره و این حکم ثابت است در خصوص
پوست حیوان حرام گوشت و اما در پوست حیوان حلال گوشت پس اشکال در جواز
استعمال در هیچ حالی بعد از ذبح شرعی نیست چه دباغی شده باشد یا نه س
پوست نجس بدباغی پاک میشود یا نه ج پاک نمیشود س جلودیکه در بازار مسلمین
و در دست ایشان یافت میشود و اطلاع از تذکیه شدنش را نداریم چه صورت
دارد ج پاکست با احتمال علم اینها بتذکیه س نجس یا متنجس بچه چیز ثابت میشود

ج اول علم بهم رسانیدن دوم خبر دادن عدلین یا اخبار ذی الید اگرچه صاحب الید نباشد و اما در گوشت و پوست و پیه با شک در تذکیه محکوم بنجاست است مگر آنکه از ید مسلم یا احتمال علم مسلم بتذکیه یا سوق مسلمین گرفته شود س بعد از علم بنجاست طاهر شدن او بچه چیز حاصل میشود ج اول یقین برفع آن باخبر دادن عدلین یا اخبار ذوالید و بظن یا مظنه ثابت نمیشود س لباس نجس بعد از تطهیرش اگر خورده اشنان و نخوان دران ماند پاکست یا نه ج لباس وظاهر اشنان پاکست س خون مشتبه بنجس پاکست یا نه ج بلی پاکست س زمین بازار و غیره پاکست یا نه ج تا علم بنجاستش نباشد پاکست س در غوره انگور هرگاه دانه شیرین باشد کباب او را بگیرند مستهلک شود در جوش آمدن حرام میشود یا نه ج حرام نمیشود هرگاه در عرف بگویند آب غوره است س هرگاه خرمای نارس در طبخ بجوش آید چه صورت دارد ج پاک و حلالست س هرگاه فرش یا لباس شخص نجس باشد با رطوبت سرایت کننده غیری بر او وارد شود و بر بالای آنها بنشیند یا استعمال کند مثلا بر صاحب خانه لازمست او را اعلام کند یا نه ج لازم نیست لکن خودش با آنها مباشرت نکند علی الاحوط س جمعی میخورند یکی از آنها فضله موشی در اطعام دید واجب است دیگران را اعلام کند یا نه ج واجب نیست اما خود نخورد بلی اگر بعد احتیاج مباشرت با ایشان دارد اعلام کند که هر چه نجس شده تطهیر کنند س حنا نجس را اگر بریش یا سر ببندد چه صورت دارد ج بعد از شستن ریش و سر و ملک آن پاکست و اینچه از اجزاء صغار آن باقی بماند بعد از شستن ظاهر آن پاک میشود س هرگاه بینی خون کسی سنگی یا چیز دیگر برخورد و خون در زیرش بمیرد بعد سوراخی بهم رساند یا آن خون پاکست یا نه ج اگر خون استحاله شده است پاکست و اگر صدق خون میکند نجس است و همچنین است در غیر ناخن س زمین گل بعضی از آن نجس و بعضی پاک شخص راه رفت دران و رطوبت بکفش یا پای او سرایت کرده حکمش چیست ج پاکست مگر علم بنجاست از رطوبت بهم رساند

س از دو ظرف که یکی شیره و یکی سرکه بود شخص برداشت و مخلوط بهم کرد پس فضله موشی دران دید و نمیداند که از کدام بوده چه کند ج باید از هر دو اجتناب کند اگر احتمال ثالثی نرود س نجاسات چند چیز است ج نجاسات ده چیز است اول و دوم بول و غایط است از هر حیوان حرام گوشتیکه خون جهنده داشته باشد خواه در اصل نوع حرام گوشت باشد یا بواسطه امر خارجی حرام شود چون حیوان نجاست خوار یا حیوانیکه آدمی او را وطی نموده و بول و غایط حیوان حلال گوشت پاکست و فرق در انواع حیوانات نیست لکن در بول و خره حیوان حرام گوشت اگر پرنده باشد اشکالست و خفاش که از او در عرف عجم شب پره و شبکور میگویند حرام گوشت است لکن پرنده حلال گوشت و فضله اش پاکست سیم منی از هر حیوانیکه خون جهنده داشته باشد نجس است خواه حرام گوشت باشد یا نه و منی هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاکست چهارم میته حیوانیکه صاحب خون جهنده باشد و همچنین هر جزئی از آن که زنده کانی دران قرار گیرد و اینچه از حیوانات زنده میشود و جوهره در آن حلول نموده نجس است بلی پوستیکه از لب یا جوش بدن یا سر کچل یا بدن جرب دار جدا میشود پاکست و همچنین جزئیکه از بیخ موقوف جدا شدن آن بواسطه شانه زدن و شبه آن جدا شود پاکست و نافه مشکی که از آهوی زنده جدا میشود پاکست و اما اگر از آهوی مرده باشد پس در آن اشکالست و احوط اجتنابست لکن نافه که از دست مسلم گرفته شود پاکست اگرچه قطع حاصل نشود که از آهوی زنده منفصل شده است و جزئیکه دران حیات حلول نمیکند مانند شاخ و استخوان و مو و غیر اینها پاکست و تخمیکه از شکم میته مرغ و نحوان بیرون میآید پاکست اگر پوست روی او سخت شده باشد خواه از حرام گوشت باشد یا غیر آن بلی هرگاه ملاقات نموده باشد با میته در حال رطوبت در چنین وقتی شستن آن لازمست انفحه که شیردان بره و بزغاله است پیش از آنکه چیز خوار بشوند یا شیر مایه که در او است احوط اجتنابست و اگر ملاقات با میته نموده باشد در حال رطوبت نجس است و بشستن پاک میشود و شیر در

بینان مینه اجتناب از ان لازم است خصوصا در شیر غیر ماکول اللحم و اما نجس العین مثل کافر و سگ و خوک پس هیچیک انها پاک نیست خواه در حال حیوة و خواه در حال ممات چه اجزائی بوده باشد که حیوة در ان قرار گرفته باشد و چه غیر انها باشد نجم خون حیوانیکه خون جهنده دارد هر چند اندک نباشد چه حلال گوشت و چه حرام گوشت و خون ماهی و خون هر حیوانیکه خون جهنده ندارد پاک است و خون پشه و چیزیکه از بدن انسان میخورد و هنوز جزء بدن پشه محسوب نیست احتیاط در او لازمست و همچنین پاک است خونیکه از غیر حیوان مانند درخت معروفیکه در روز عاشورا از ان خون میاید و از این قبیل است خونیکه در واقعه جناب سید الشهدا علیه السلام دیده شده و همچنین خونیکه از جمله ایات حضرت موسی بن عمران ع بوده پاک است و اما خون علقه که منشاء صورت حیوانیست نجس است و خون تخم مرغ محکوم بنجاست و وجوب اجتنابست علی الاحوط و خونیکه بعد از تذکیه حیوان ماکول اللحم در بدن ان میماند هرگاه بعد از بیرون رفتن خون بقدر متعارف پاکست بشرط انکه در جزء حلالش باشد چون گوشت اما انچه در غیران باشد چون سپرز پس ان محل اشکال است و احوط اجتناب است و هرگاه خونیکه عادت به بیرون امدن در وقت تذکیه قرار گرفته باشد از ان خارج نشود نجس است و بسبب مخلوط شدن با خون دیگر ایضا هم نجس میکند و اقوی اینست که از خون باقیمانده در بدن غیر ماکول اللحم بعد از خروج خون متعارف اجتناب نماید و در طهارت خونیکه در حال جاری شدن خون از محل ذبح داخل شکم حیوان مذبوح شده و در انجا مانده محل اشکال است بلکه اجتناب از ان لازم است و هرگاه حال خون از باب طهارت و نجاست مشتبه شود مثل اینکه نداند از صاحب خون جهنده است یا غیران پاک است اگر مسبوق بنجاست نباشد و اگر مشتبه بشود که از خون باقیمانده در بدن حیوان بعد از بیرون رفتن خون تذکیه است یا غیر از ان احوط اجتنابست ششم و هفتم سگ و خوک است هرگاه ابی نباشد پس هر جزئی از انها چه حیوة در ان حلول بکند یا نه مانند مو و ناخن و همچنین لعاب دهن

و شیر و سایر فضلات انها همه نجس است و اما سگ و خوک ابی پاکست هشتم شراب خواه از انگور باشد یا غیران و هر مست کننده که در اصل روان باشد نجس است و اما بنگ و چرس و مانند انها از هر چیزیکه در اصل روان نباشد هر چند او را ممزوج با اب کنند پاکست اگر چه با اب بجوشد نهم فقاع و ان شرابیست مخصوصی است که غالب افراد او از جو است و مست کننده نیست و او را میگذارند تا در ان غلیان و جوششی حاصل شود و ان غیر ماء الشعیر است که معمول اطباء است دهم کافر و ان کسی است منکر یا غیر دین اسلام باشد مانند یهود و نصاری و مجوس و دهری یا انکه با اظهار اسلام انکار ضروری دین اسلام نماید یا صادر شود از او گفتار یا رفتاری که اقتضاء کفر او نماید مثل سوزانیدن قران العیاذ بالله یا ناسزا گفتن بیکی از اهل عصمت علیهم السلام جمیع اقسام کفر از حربی و ذمی و خارجی و غالی و ناصبی و مرتد خواه فطری و خواه ملی و غیر ایشان نجس میباشند و نجاسات منحصر در این ده چیز است بنا بر اصح و غیر اینها از روباه و خرگوش و موش و چلپاسه و عقرب و مسوخات و ولد الزنا پاکست و بهتر اجتنابست از جمیع و با عرق جنب از حرام نماز جایز نیست و احوط اجتنابست از ان و از عرق شتر جلال و اهن پاکست بی اشکال و مستحب است بعد از استعمال در ناخن گرفتن و سر تراشیدن اینکه محل را باب مسح نمایند فصل مطهرات چند چیز است

حج مطهرات پانزده چیز است اول از انها اب است و ان یا مطلق است یا مضاف انکه مضاف است نه رفع حدث میکند و نه خبث و نجس میشود بمحض رسیدن نجاست باو اگر چه بقدر یک کر یا زیاده باشد و اما مطلق پس ان پاک میکند هر چیز را مگر انکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد مثل میته و نجس العین و شبیه اینها دوم زمین و ان پاک میکند کف پا و زیر کفش را خواه از چرم بوده باشد یا از چوب بوده باشد یا غیر انها اگر براه رفتن ازاله عین نشود یا بمالیدن بزمین و هرگاه پیش از راه رفتن و مانند ان عین نجاست زایل شود بهمین مس نمودن بزمین کفایت نمودن در تطهیر مشکل است بلکه لا بد است از مشی و یا مسح یعنی مالیدن بزمین و همچنین است حکم

نجاسات غیر مرتبه که از اصل عین ندارد مثل بول و آب متنجس که خشکیده باشد و فرق
نیست در زمین ما بین خاک و سنگ و غیر اینها از چیزها یکه زمین گفته میشود
و معتبر است پاک بودن زمین و اینکه تر نباشد بقسمیکه رطوبت از آن بکف پا تعدی
نماید و اندک نم داشتن ضرر ندارد با صدق خشک عرفا اگر چه بهتر آنستکه زمین
خشک باشد و در پاک کردن زمین کف دست و زانو و پشت پای کسیکه بپشت پا
یا بدو زانو یا بکف دستها راه برود محل تامل است و همچنین هر چیزیکه حفظ دست
یا زانو باو میشود مثل عصای کور یا سرنیزه آنکه بعصا نصب مینماید بزمین پاک نمیشود
و آنچه از اطراف پا که حقیقة پشت پا است لیکن نزدیک از کف پا و حواشی آنست که
زمین بخودی خود او را فرا میگیرد زمین آنرا پاک میکند و اجزاء ریزه که غالبا بغیر
آب رفع نمیشود برطرف کردن آنها واجب نیست هم چنانکه حکم در استنجاء بغیر
آب نیز اینست و بهتر زائل نمودن آنها است و همچنین چیزیکه از اجزاء زمین که در
کف پا و میخ کفش باقی میماند بعد از راه رفتن و مانند آن زائل نمودن آن لازم نیست احتیاطا
نمودن بهتر است سیم آفتاب است و آن پاک میکند زمین و عمارات و در و پنجره را
و فرق در اعیان نجاسات نیست پس هر چیز از مذکورات که عین نجاست در آن نباشد
و آفتاب آنرا بتابیدن بخشکاند پاک میشود و همینکه گفته شود که محل با آفتاب خشک
شد کفایت در تطهیر میکند هر چند وزیدن باد و گرمی هوا مدخلیت هم در آن
باشد و بهتر آنستکه چنان بخشکد که هیچ اثر از رطوبت باقی نماند و خشکیدن
بلکه محل آفتاب که نزدیکی محل نجس تابیده باشد و همچنین آفتاب زمان ابری که مانع
از تابیدن باشد کفایت نمیکند و پس از آنکه آفتاب ظاهر زمین را بخشکاند آنچه را
که از باطن متصل بظاهر باشد و در این تابش آفتاب بخشکد پاک میشود و همچنین
است حال در مثل دیوار و پشت آن و هر گاه باطن متصل بظاهر نباشد مثل پاره
از خاکها که صند و قدم مینمایند پس خشکید نظر منکه آفتاب بر خود آن نتابیده
لکن بواسطه تابیدن بر طرف دیگر خشک شده آنرا پاک نمیکند و منقول است که در اصل

وظاهرا پاک کردن زمین است تنها ع مد ظله

از زمین بوده لکن بالفعل منتقل شده از آن مثل کوزه و تسبیح و مهر و نگین با آفتاب پاک
نمیشود و آنچه از زمین است و از آن شمرده میشود چون ریگ و پاره سنگ و مانند اینها
از هر چه قابل نقل باشد لکن بالفعل از زمین شمرده میشود به آفتاب پاک میشود چهارم
مطهرات استحاله است و آن عبارتست از اینکه جسم نجسی برگردد بیکی از اشیاء
پس هر نجسیکه بسوختن خاکستر یا دود یا بخار شود پاک میشود خواه از نجس
مثل نجس باشد یا بسبب ملاقات با نجاست نجس شده باشد و بخاریکه از چیز نجس
پاک است اگر چه آن بسبب سوختن با آتش نباشد و عرقیکه از آن بهم رسد نجس
و هر گاه چوب نجس بسوختن ذغال شود یا خشت خام نجس بپختن آجر شود یا
سنگ نجس بپختن آهک شود یا گچ شود هیچیک پاک نمیشود و بر نجاست خود باقیست
و هر حیوانیکه از نجس بهم رسد مثل کرمیکه از غایط انسان متولد شود پاک است
همچنانکه حیوانیکه اصل او از خون و منی بوده پاک است و اگر آب نجس را حیوانیکه
حلال گوشت است بخورد و آن آب منقلب به بول یا عرق یا لعاب شود پاک میشود هم
چنانکه اگر غذای نجس بخورد و سرگین شود پاکست و از این قبیل است میوه و سبزی
و خیار و هندوانه و شبیه اینها هر گاه با آب نجس بعمل آمده باشند پس همه پاکست و
سگی که در نمکزار افتد و نمک شود پاک میشود پنجم ذهاب ثلثین یعنی آب
انگوریکه بجوش بیاید و دو ثلث آن بجوش برود بنابر نجاست آن بجوشیدن ششم انتقال
است پس هر گاه نجس اصلی یا عارضی در حیوان پاکی یا غیر حیوان قرار گیرد چنان از
اجزاء آن بشود یا نه بسبب انتقال پاک میشود مثل خون نجسیکه کک یا پشه بمکد
و از آن محسوب گردد و باو نسبت داده شود و اگر پس از انتقال نسبت داده نشود
یا بچه در او قرار گرفته مانند خونیکه از زالو بمکید یا از بدن ایشان میکشد که آنرا
خون زالو نمیگویند در اینحال نجس است و همچنین لازمست احتیاط از خونیکه در حال
مکیدن از بدن انسان و همچنین نجس است هر گاه شک در نسبت حاصل شود هفتم
اسلام آوردن کافر است پس او را پاک میکند و فرقی در اقسام کفار نیست اگر چه مرتد

فطری باشد علی الاقوی و اسلام پاک میکند مو و ناخن و آب دهن و شیر و سایر رطوبات
فضلیه صاحب خود را و آنچه قبل از اسلام با رطوبت ملاقات نموده هر چند جای تهای
بدنش باشد باسلام او و بدن پاک نمیشود و در جای سر بدنش احوط اجتناب است هشتم
تبعیت است مانند تبعیت طفلیکه پدر یا جد یا مادر او اختیار اسلام نموده باشد
پس آن طفل نیز پاک میشود و همچنین پاک میشود طفلی که او را مسلمی اسیر کرده باشد
و پدر یا مادر یا یکی از اجداد و جدّاتش با او نباشد علی اشکال و اقوی عدم
جریان تبعیت است در کنار چاهی که آب آن متغیر نجس شده باشد بعد از زوال
آب چاه و ظرف شراب پس از سرکه شدن آن بالتبع پاک میشود و نیز پاک میشود
دست غسل دهنده میت و در غیر آن از تخته و سایر آلات اشکال است نهم زوال
عین نجاست با احتمال طهارت و لو بعیداً علی الاحوط (سه) از بدن حیوان صامت و ...
مطلقا خصوص باطن ایشان چون سوراخ بینی و دهن و فضاء دهن و مانند اینها
دهم غیبت پس هرگاه بعد از یقین بنجاست بدن انسانی یا نجاست رخت یا فرش
یا ظرف یا سایر چیزهای متعلقه باو غایب شود و احتمال این برود که پس از غیبت
آن نجس را پاک کرده باشد حکم بطهارت آن میشود خواه آن شخص بی موالات در امر
دین باشد یا نه لکن احوط (سه) اعتبار علم بنجاست و قصد و استعمال آن او ست برو جهیکه
علامت طهارت باشد و لکن حکم غیبت در تاریکی و کوری و غایب شدن شخص از دور
و توابع خود جاری نیست بلی هرگاه فرش یا ظروف را از توابع شخص دیگر هم محسوب
شود در چنین وقتی بغیبت آن شخص حکم بطهارت میشود و از این باب است فرش
و ظروف قبله در تصرف زن و خدمتکار است پس بعد از غیبت ایشان و احتمال تطهیر
حکم بطهارت میشود (سه) یازدهم سنگ و کلوخ استنجا است و عنوان و تفصیل آن در
استنجاء مخرج غایط خواهد آمد دوازدهم استبراء و با آن حکم بطهارت رطوبت
مشتبه ببول و منی میشود و اگر استبراء نکرده نجس است سیزدهم جدا شدن غساله
و آن پاک کننده است رطوبتی را که باقی میماند در محل بعد از فشردن بنابر قول

(سه) ظاهر حکم بطهارت بعد از زوال عین هر چند احتمال تطهیر ندهد ع مدظله

(سه) این احتیاط ترک نشود با مراعات مکلف بودن آن شخص و نبودن از اشخاص بی مبالات ع مدظله

(سه) با ملاحظه قیود مذکوره علی الاحوط ع مدظله

بنجاست غساله چهاردهم بیرون آمدن خون از محل ذبح کردن حیوان یا محل نحر
شتر بقدریکه متعارف از آن رفته باشد و بآن حکم به طهارت خون باقیمانده
میشود در حیوان ماکول اللحم و در حیوان غیر ماکول اللحم اقوی اجتناب است پانزدهم
استبراء حیوان جلال که در اصل حلال گوشت باشد پس همینکه از نجاست خوردن
زمانیکه گذشت و از نجاست خوار نگفتند بول و فضله اش پاک است با گذشتن مدتیکه
در اخبار از برای استبراء هریک از حیوانهای نجاست خوار وارد شده است علی الاحوط
س احکام بیت الخلاء رفتن را بیان فرمائید ج واجبست در حال تخلی بلکه در
جمیع احوال پوشانیدن عورت از هر بیننده محترمی غیر از زن و کنیزیکه در حباله
دیگری نباشد چه آن بیننده مسلم باشد چه کافر باشد یا دیوانه بالغ باشد یا عاقل
طفل ممیز و کفایت میکند پوشانیدن عورت بدست و بخوان از هر چیزیکه حاجب
بشره آن بوده باشد (سه) و بهتر پوشانیدن از ناف تا زانو است و از آن بهتر پوشانیدن
تا میان ساق است و از آن بهتر پوشانیدن مجموع بدنست در حال تخلی یعنی در مکانی
باشد که هیچکس او را نبیند س آیا جایز است نظر کردن بعورت زن خود و
کنیز خود که از شوهر نداده باشد یا نه ج بلی جایز است بلکه از برای زن و کنیز
... نگاه کردن بعورت شوهر و آقای خود س نگاه کردن هر مکلفی
بعورت غیر جایز است یا نه ج حرامست اگر چه او مکلف بپوشانیدن عورت
خود نباشد مثل دیوانه و بخوان بلکه جایز نیست نگاه کردن بعورت طفل ممیز
س آیا بر عورت طفل غیر ممیز جایز است نظر کردن یا نه ج بلی جایز است س
عورت عبارت از چیست ج عورت مرد عبارتست از ذکر و خصیتین و دبر و
عورت زن عبارتست از فرج و دبر و غیر آنچه مذکور شد از عورت نیست چنین
رانها و آنچه مابین دبر و بیضتین است و موئیکه بر کنار عورت میروید عورت نیست
س نشستن در حال تخلی روی بقبله یا پشت بقبله چه صورت دارد ج
حرامست س آیا فرقی هست در حرمت استقبال قبله و استدبار آن مابین صحراء

(سه) بلکه احوط پوشانیدن حجم است ع مدظله

وغیره پاک نه ج فرقی نیست در محل س تطهیر مخرج بول چه نحو است جواب معین است شستن مخرج بول را بآب و واجب است که از دو دفعه بشوید اگر تجاوز از محل معتاد کرده باشد والا دو مرتبه احوط است و بهتر آنست که سه دفعه بشوید و هم چنین لازمست در حال شستن آب بقسمی مستولی بر بول بشود که رطوبت بول مستهلک شود س آیا فرقی هست در حکم مذکور میان مرد و زن و خنثی یا نه ج فرقی نیست س کسیکه ختنه نشده و پوست سر حشفه او را گرفته باشد چکند ج اکتفا بشستن آن پوست میکند و بیرون آوردن حشفه لازم نیست اگر چه متمکن هم بوده باشد از آن س تطهیر مخرج غایط را بیان فرمائید ج مخیر است میان آنکه از آب بشوید یا بسنگ و کلوخ و امثال اینها بشرط آنکه نجاست از محل معتاد تعدی ننموده باشد لکن بآب شستن افضل است س اگر نجاست از محل معتاد تعدی فاحش کرده تکلیف چیست ج متعین است شستن بآب و غیر آن مجزی نیست در قدر زاید س آیا حدی از برای شستن غایط هست یا نه ج در غایط حدی نیست مگر اینقدر بشوید که محل از نجاست پاک شود و اثری از اجزاء غایط نماند بلی باقی ماندن رنگ و بوی آن در محل عیب ندارد و لکن در صورت تعدی غیر معتاد احوط تعدد است س استنجاء بسنگ و امثال آن عددش چند است ج باید سه عدد باشد اگر چه بکمتر از آن زایل شود س هرگاه محل بسه عدد پاک نشود چکند ج اینقدر زیاده استنجاء کند تا پاک شود س هرگاه سنگی سه پهلو باشد یا کرباسی در هر دفعه یک گوشه یا یک پهلوی آنرا استعمال کند کفایت میکند یا نه ج اقوی عدم کفایت است س آیا استنجاء بغیر آب زایل نمودن عین نجاست کافیست یا نه ج بلی کافیست و اجزاء ریزه که بعد از دقت نظر ماندن آن معلوم میشود ضرر ندارد س آیا معتبر است پاک بودن چیزیکه بآن استنجاء میکنند یا نه ج بلی اگر چه بشستن آن باشد و جایز نیست در این باب استعمال اعیان نجسه چون قطعه از پوست میته مثلا

و هرگاه استعمال کند متعین میشود شستن محل را بآب و استعمال سنگهای پاک و امثال آن بعد از این کافی نخواهد بود س جایز است استنجاء باستخوان و سرگین یا نه ج جایز نیست و احوط عدم حصول طهارت است بلکه جایز نیست ایضا استعمال اجسام محترمه مثل تربت مشاهد مشرفه و اوراق کتب شرعیه و پاره از جامه کعبه معظمه و نحو آن و گاه میشود که در بعضی از صور موجب کفر میشود س اگر اقدام بر معصیت نموده و استعمال کند محل پاک میشود یا نه ج بلی پاک میشود س کیفیت آداب و سنن تخلی را بیان فرمائید ج مستحب است که در وقت داخل شدن پای چپ را پیش گذارند و در بیرون آمدن پای راست را و سنت است بسم الله گفتن و بهتر از آن چیزیست که در اخبار وارد شده و سر پوشیدن و استبراء و دعا خواندن نزد استنجاء س مکروهات در حال تخلی را بیان فرمائید ج مکروه است نشستن متخلی در کنار راه و کنار نهر و چشمه و محل افتادن میوه ها و قافله انداز و درختها و رو بآفتاب و ماه و رو بباد بول کردن و در زمین صلب و در سوراخ حیوانات و در آب چه ایستاده و چه جاری و در جائیکه باعث لعن کردن شخص بشود و خوردن و آشامیدن در حال نشستن و مسواک کردن در حال تخلی و استنجاء کردن بدست راست و دست چپ اگر انگشتری در آن باشد که نقش اسم الله باشد و سخن گفتن مگر بذکر خداوند و خواندن آیة الکرسی و بلند کردن مرد بول خود را یعنی رو ببالا بول کردن و از بلندی مثل بام بول کردن و تخلی میان قبر یا میان قبور نمودن و زیاد نشستن در خلا و با خود داشتن نقره سکه دار مگر آنکه بسته باشد س آیا آبیکه در حال استنجاء از محل جدا میشود پاکست یا نه ج بلی پاکست و فرقی نیست ما بین غساله استنجاء از غایط و بول س آیا جایز است بآب استنجاء وضوء و غسل بنمایند ج جایز نیست اما ازاله نجاست بآن میتوان نمود و معتبر است در حکم طهارت آب غساله استنجاء دو چیز اول آنکه متغیر بنجاست در بو و رنگ و مزه نجاست نشده باشد و اجزاء نجسه که در زمان استنجاء با آب از

بمحل جدا میشود آنرا نجس نمیکند مگر آنکه آنرا متغیر نماید دوم نجاستی از خارج باو نرسیده
باشد و از این قبیل است نجاستیکه از محل بمقدار متعارف تعدی کرده باشد س
اگر غایط از مخرج تعدی نکرده لکن در وقت استنجاء با حجار و کلوخ تعدی
کند چه صورت دارد ج اگر در غالب بغیر همین نحو استنجاء میسر نباشد
دور نیست که تعدی مضر نداشته باشد و الا مشکل است س آب طاهر هرگاه
مشتبه شود بنجاست یا رافع حدث و خبث هست یا نه ج اگر شبهه محصوره باشد
رافع هیچیک نیست مگر آنکه خبث را بهر یک از دو آب مشتبه بشوید ولی مبتلا میشود
بنجاست دیگر مگر آب دیگر را که ثانیاً استعمال میشاید کرد باشد و نجاستهم محتاج بتعدد
نباشد س اگر مشتبه شود آب مطلق بمضاف رافع حدث و خبث هست یا نه ج
رافع خبث نیست مگر اینکه مکرر کند عمل را و اما در رفع حدث احوط اقتصار بر صورت
اضطرار است س اگر مشتبه شود آب مباح با بغصبی چه صورت دارد ج جایز
نیست استعمال آن در صورت انحصار س آیا واجب است در تطهیر مخرج بول دست
مالیدن یا نه ج واجب نیست مگر آنکه از آن چیزی بماند یا آنکه مخلوط بمذی
یا ودی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم بازاله بهمرساند و احوط در صورت
شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است س آب قلیل مطلق بمجرد
ملاقات نجس نجس میشود یا نه ج بلی نجس میشود بمجرد ملاقات نجاست اگر آب بر نجس
و نحو آن در حال ورود نجس بر چیز نجس و جزئیکه متصل است بجزء وارد بر نجس در حال ورود
بشرطیکه ورود بطریق تسنیم باشد یا تشریح شبه بتسنیم س آب کر اگر متغیر
شود رنگ یا بوی یا طعم آن بملاقات چیزیکه در آن عین نجاست باشد نجس میشود
یا نه ج بلی نجس میشود بشرطیکه تغییر از نجاست باشد نه از متنجس س آیا
استبراء کردن بعد از بول یا بعد از خارج شدن منی واجبست یا نه ج واجب نیست
بلکه مستحب است لکن خاصیتش آنست که اگر بعد از بول یا خارج شدن منی استبراء
کرده و رطوبت خارجه که مشتبه شود و معلوم نباشد که بولست یا غیر آن پاکست

و ناقض طهارت نیست بخلاف رطوبتی که پیش از استبراء بیرون آید که محکوم ببول است
مگر آنکه یقین نماید که از بول چیزی در مجاری آن باقی نمانده بود پس در این حال آنچه
بیرون بیاید پاکست س بلل مشتبهی که از دیوانه یا کسیکه در خواب پیش از استبراء
بیرون بیاید پاکست یا نه ج محکوم بنجاست است فرقی نیست در اشتباه حال بلل
آنکه اختبار نماید و تشخیص ندهد یا آنکه متمکن از اختبار آن بواسطه تاریکی یا غیر آن نشود
س آیا استبراء ساقط است در حق کسیکه بسبب یاد حرکت نمودن و طول زمان
قاطع شود که در مجاری بول چیزی باقی نمانده است یا نه ج سقوط از بعید نیست
س کسیکه حشفه او را بریده باشند یا آنکه تمام ذکر او را بریده باشند استبراء از
آن ساقط است یا نه و بر فرض عدم سقوط بچه نحو باید استبراء نماید و آیا شرط است استبراء
مباشرت خود شخص باشد یا بلکه بفعل غیری نیز حاصل میشود ج استبراء ساقط
نیست از کسیکه حشفه یا تمام ذکرش را بریده باشند پس احکام استبراء نیز در حق او
ثابت است بلی اگر حشفه را بریده باشند بدل فشار دادن حشفه همان سر ذکر را بنحو
مذکور فشار میدهد و اگر تمام ذکر را بریده باشند اکتفاء میشاید بهمان مسح نمودن
ما بین مقعد و ذکر سه مرتبه و اقوی عدم مباشرتست بلکه بفعل غیر مثل زن شخص
نیز استبراء حاصل میشود س اگر کسی بول کند و بعد وضوء بسازد و بعد از وضو
بللی ظاهر شود نداند که بول است یا غیر آن و شک دارد که آیا استبراء نموده بود
بعد از بول یا نه چه صورت دارد ج حکم کند که بولست مثل غیر مستبری پس وضو
باید بسازد و نماز را بعمل آورد و هم چنین است هرگاه در اثناء نماز بلل مشتبه ظاهر
شود بالجمله در صورت شک در استبراء باید حکم کند که استبراء نکرده است س
استبراء در حق زن نیز ثابت است یا نه ج استبراء در حق زنان نیست بلی اولی آنست
که بعد از بول فی الجمله آرام گیرند و تنحنح نمایند و فرج خود را بطرف عرض فشار دهند
و بلل مشتبه خارجه از ایشان پاک است مطلقا و ناقض طهارت نیست گرچه
رعایت امور مذکوره را ننماید س کیفیت استبراء از بول را بیان فرمائید ج

استبرا کردن از بول بر سه قسمت و بهتر از انسه قسم این است که از دم سوراخ مقعد
تا بیخ نره سه دفعه دست بکشد بقسمیکه انچه درمیان مانده مجرای ذکر داخل
شود و بعد انگشت بزرک پشت زهار و انگشت وسط را زیر قضیب بگذارد بقوت
سه مرتبه تا سر قضیب بکشد و بیاورد تا انچه درمیان ان مجری باشد حرکت نماید
بعد از ان سه دفعه حشفه را فشار داده ازرا مانند دوشیدن بقوت بکشد تا
هرچه در حشفه رطوبت بوده باشد بیرون بیاید س اموریکه واجب است
وضوء از برای ان چند چیز است ج چهار چیز است اول نماز واجب و در حکم انست
اجزاء منسیه و سجود سهو و نمازهای احتیاطیه دوم طواف واجب و شرط است
وضوء در صحت هریک از اینها و بلکه شرط است وضوء در صحت هر نماز مستحبی نیز سیم
مس کتابت قران واسم جلاله و اسماء و صفات خاصه خداوند عالم که واجب بالاصالة
باشد مثلا در اوردن از چیزی کافر یا از مزبله نعوذ بالله یا بالعرض مثل نذر و
شبه ان و الحاق اسماء انبیاء و حضرت سیدة النساء و ائمه علیهم السلام با ان خالی
از قوت نیست و احوط ترک مس اسماء ملئکه است نیز چهارم نذر و عهد و قسم س
موجبات و مبطلات وضوء چند چیز است ج دوازده چیز است اول بول دوم
غایط سیم ریح چه با صدا باشد یا بی صدا بی فرق ندارد بادی که از فرج زنان بیرون
بیاید چهارم خواب که غالب شود بر چشم و گوش پنجم دیوانگی ششم بیهوشی هفتم
مستی هشتم رطوبت مشتبه که بیرون بیاید از حشفه در حال استبراء نمودن از بول
یا پیش از ان چه فاصله درمیان بول و رطوبت باشد یا نه نهم استحاضه خواه
قلیله باشد یا کثیره یا متوسطه دهم حیض یازدهم نفاس دوازدهم مس میت
علی الاحوط و اما جنابت اگرچه ناقض و شکننده وضوء هست لیکن موجب غسل
فقط است و بان غسل نماز و بخواز ابعمل میاورد بدون وضوء و اما در هر یک
از استحاضه کثیره و متوسطه و حیض و نفاس و مس میت اگرچه لازم است غسل و لکن
بغسل تنها نماز نمیتواند بکند بلکه وضوء نیز از برای نماز بگیرد وجوبا و غیر

مس میت و اجنبا لما دران س ایا واجبست تقدیم وضوء بر اغتسال مزبوره یا انکه
مخیر است در تقدیم و تاخیر ج وجوبش معلوم نیست اگرچه احوط است س
مدار در حصول هریک از نواقض مذکوره بر علم است یا بر ظن ج مدار بر علم است لکن خیر
در صورت ظن بلکه در شک باطل کردن وضوء و اعاده کردن انست س حقیقت وضوء
تفصیلا بیان فرمایید ج حقیقت وضوء شستن رو و دستها و مسح سر و مسح پاها
اما روی پس واجبست شستن ان بحسب طول از اول رستنگاه موی سر تا اخر زنخ و
بحسب عرض ان قدری که فرا گیرد ان را انگشت بزرگ و انگشت میانه و هرچه داخل
در این حد باشد شستن ان لازمست و انچه بیرون باشد واجب نیست خواه از دو طرف
شقیقه باشد یا از عذار که اخر شقیقه است بلی لازمست داخل نمودن قدری از
خارج حد تا یقین بشستن تمام روی حاصل شود بلکه اندکی از دماغ و مطبق شفتین
یعنی ظاهر لبها را بشوید و داخل چشم از بواطن محسوبست و شستن ان لازم نیست و
مدار در رستنگاه موی در انگشتان بر مستوی الخلقه است و واجبست که در شستن
شروع با علا نماید و هرگاه اب بر روی خود از پایین ببالا جاری ساخت و در نیت
خود قرار داد که اول شستن روی از اول سرازیر شدن یا از اول پیشانی باشد
وضوء صحیح است هم چنین بعیب است هرگاه تمام روی را یکبار در حوض و مانند
ان فرو کند لکن در قصد خود ابتداء روی را اول شستن قرار دهد و ما بعد را در
عقب ان و واجب نیست شستن بشره که موی در زیر ان پوشانیده باشد مگر موی تنکی
که بشره از زیر ان نمایانست در این حال لازمست شستن و حکم ابرو و مژه حکم ریش
است در شستن دوم واجبست شستن دستها از مرفق که محل اجتماع استخوان بازو
و دست است و محل جمع شدن این دو استخوان با یکدیگر شود بلکه لازمست داخل
نمودن چیزی از بازو تا یقین بشستن تمام مرفق حاصل شود و واجبست ابتدا نمودن
بشستن مرفق بنحویکه در ابتداء در شستن روی ذکر شد و همچنین لازمست شروع
نمودن از بالای مرفقها اینکه سرازیر بشوید هرگاه عکس نماید وضوء باطل است و

مسئله
اگر بنحوی که ظاهر از
است مشکل است مگر
بحرکت ولو دوام که
عرفا شسته از بالا
بپایین گویند ع

کسیکه بعضی از دست او را بریده باشند اکتفا مینماید باینکه باقیمانده از آن و هرگاه
از مرفق بریده باشند که چیزی از آن باقی نمانده باشد اکتفا مینماید بشستن سایر
اعضاء و بهتر آنست تمام بازو را بجای دست بشوید و کسیکه در زیر مرفق او دست
دیگری باشد یا انگشت زیاده بر خلقت اصلیه انگشت داشته باشد یا آنکه گوشت زیادی
بر دست او روئیده باشد همه را بشوید و احوط شستن موی دستها است و واجب
نیست پاک نمودن زیر ناخن اگر از قدر متعارف بلندتر نباشد و اگر چرک ظاهر بشره را
گرفته باشد بواسطه گرفتن ناخن آنرا پاک مینماید و واجبست در شستن هر یک از رو
و دستها اینکه باقی نماند مقداری از آن اگر چه بقدر جای موی باشد س آیا واجب
است دفع چیزیکه مانع از رسیدن آب به بشره است یا نه ج بلی زایل نمودن آن مانع
لازم است یا آنکه حرکت میدهد انگشتر را یا ممکان خود تا آب تمام محل وضو را فرا
گیرد سیم واجبست مسح پیش سر بمقداریکه در عرف مسحش بنامند س چه مقدار مسح
پیش سر کافیست ج آنکه در عرف مسحش بنامند و بهتر رعایت مقداری عرض
یک انگشت است و بهتر از آن مقدار عرض سه انگشت است س فرقی هست در مسح
ما بین مرد و زن یا نه ج فرقی نیست لکن مستحب مؤکد است برای زنان در مسح وضو
بجهة نماز صبح برداشتن چیزیکه سر خود را بآن پوشیده اند و کمتر از این است در تأکید
استحباب بجهة نماز مغرب و مجزی است وارد در سایر نمازها داخل نمودن انگشت خود را
زیر مقنعه و نتوان س آیا لازمست مسح نمودن پیشانی را یا نه ج لازم نیست بلکه
جایز است بر هر موضعیکه از پیش سر باشد س حد پیش سر چقدر است ج ربعی
است که در پیش سر واقع شده و سه ربع دیگر عقب سر است و دو پهلوی آن که منتهی شود
بیکی گوشها س آیا جایز است سر از زیر مسح کردن و بعکس آن یا نه ج احوط ترک
عکس است س اگر موی در محل مسح روئیده باشد مسح بر آن جایز است یا نه ج اگر
از حد خود که در پیش سر است بیرون نرفته جایز است و هرگاه از حد خود بیرون رفته
باشد یا آنکه او را بر غیر موضع جمع کرده باشند مسح بر آن جایز نیست س آیا مسح را

میتوان بظاهر دست نمود یا متعین است بباطن دست ج واجبست بباطن دست س
اگر ممکن نشود بباطن دست پس چه مسح نماید ج اکتفا کند بغیر آن از سایر اعضاء دست
و ترک نشود احتیاط بتقدیم مسح نمودن بپشت دست س آیا جایز است مسح بر چکمه
و جوراب و شبیه اینها یا نه ج جایز نیست مگر در حال تقیه هم چنانکه جایز است تقیه
در سایر افعال وضوء و عمل صحیح است و اگر تقیه هر یک از شستن یا مسح نمودن بر
بشره حاصل شود احوط بلکه اقوی آنست که شستن را مقدم بدارد و کسیکه بتواند
وضوء بسازد در مکان خلوتیکه تقیه در آن نباشد احوط بلکه اقوی آنستکه در
آنجا وضوء بسازد و تقیه ننماید س اگر بسایر اعضای دست هم متمکن نباشد
پس چه مسح نماید ج مسح بذراع نماید و ترک نشود احتیاط بتقدیم ظاهر آن س آیا مسح را
بآب خارج از وضوء میتوان نمود یا نه ج نمیتواند س آیا معتبر است خشک
بودن محل مسح یا نه ج بلی معتبر است ولکن اگر رطوبتی در محل مسح باشد که آب
دست بر آن غالب باشد بر وجهیکه مسح برطوبت ماسح بعمل آید ضرر ندارد س
کسیکه عضو را بارتماس در آب فرو برد آیا میتواند با آن عضو مسح نماید یا نه ج
هرگاه در حال فرو بردن بآب قصد شستن آن بجهة وضوء کرده باشد و همچنین
هرگاه بعد از فرو بردن در آب قصد شستن کرده باشد مسح بآن جایز نیست و هرگاه
قصد نماید شستن عضو را در حال بیرون آوردن از آب مسح بآن بی عیبست س
هرگاه آنچه در دست از بقیه رطوبت آب وضوء بود بخشکد بجهة فراموش شدن از مسح یا بسبب
غیر اینها چکند ج جایز است گرفتن آب از سایر عضوها بجهة مسح نمودن بآن و بهتر
تقدیم داشتن آب ریش و ابروها است بشرطیکه از حدود بیرون نرفته باشد و هرگاه
جمیع اعضاء بخشکد دوباره وضوء بسازد س هرگاه ممکن نباشد حفظ رطوبت
که بتواند بآن مسح نماید بجهة گرمی هوا یا غیر چه باید کرد ج بهتر آنستکه در اثنای
وضوء مسح نماید بآب خارج بعد از آن هم تیمم نماید و بهتر از آن هم آنستکه اول مسح
نماید بهمان حالتیکه دارد بعد از آن بآب خارج بعد از آن تیمم نماید چهارم

مسئله مگر آنکه بعد از آن عضو را در وضوء اعمال کند ه

واجبست مسح پشت پاها از سر انگشتان تا بکعبین در طول بوجهیکه از او چیزی باقی نماند بلکه بهتر تا بند پا است و از عرض بقدر مسمی کافیست اگرچه بمقدار عرض یک انگشت باشد بلکه بهتر از این بتمام باطن دست مسح نمودن از سر انگشتان تا به بند پا است س آیا واجبست که مسح پاها را از سر انگشتان تا بکعب بکند یا بعکس میشود ج احوط بطریق متعارفست س خشک بودن اعضاء وضوء قبل از وضوء شرطست در صحت وضوء یا نه ج شرط نیست ولکن بهتر خشک بودنست س عضو بعد از دو باران نگاه داشتن جهت بشستن برای وضو یا غسل ایا جایزاست و صحیحست یا نه و وضوء و غسل باین حاصل میشود یا نه ج بلی صحیح و جایزاست و در این حال و حاصل میشود غسل و وضوء لکن در وضوء باید مسح سر و دو پاها با آب جدید از باران واقع نشود و ممزوج هم نشود با آب وضوء با باران جدید که اگر واقع شود فاسد است س تکرار در مسح موجب بطلان وضو است یا نه ج ضرر ندارد خصوصاً اگر بجهت رعایت احتیاط باشد در تحقق مسح شرعی و لکن موجب اثم است اگر بقصد مشروعیت باشد س تبعیض در وضوء یعنی بنحویکه بعض اعضاء را بشوید بطریق ارتماسی و بعضی را بطریق ترتیبی آیا جایزاست یا نه ج بلی جایزاست س مسح سر بدست چپ و مسح پای راست بدست چپ و پای چپ را بدست راست جایزاست یا نه ج احوط مسح سر و پای راست بدست راست و مسح پای چپ است بدست چپ س اگر محل مسح رطوبتی داشته باشد ولکن معلوم است که رطوبت ماسح غالب است بر ممسوح چه صورت دارد ج اگر رطوبت ماسح غالب و مؤثر باشد بر ممسوح عیب ندارد والا فلا س جایزاست اتیان بصلوة واجبه و مندوبه بطهر وضوء و غسل مستحبی یا نه ج بلی جایزاست س وضوء را پیش از وقت میتواند بجای آورد که با آن وضوء فریضه حاضره را بعمل آورد بدون بودن نماز قضا بر ذمه یا نه ج بلی میتواند اگر وضوء مستحبی بجا آورد س اگر کسی بعد از غسل یا وضوء شک کند که آیا آب مشتبه بنجس و مضاف بوده یا نه چه صورت

دارد ج وضوئش صحیح است س شرایط وضوء را بچه دلیل معتبراست بیان فرمایید ج شرایط وضوء چند چیز است اول نیت و آن در وضوء و غیر آن عبارتست از قصد بسوی عمل و معتبراست در آن اینکه اتیان بآن نماید بعنوان فرمانبرداری خدای عالمیان س اهانت مقارن شستن روی نماید یا پیش از آن ج نیت که عبارت از داعیست علی الاقوی محل معینی ندارد هر وقت حاصل شود و تمام عمل را بآن بجا آورد کفایت میکند س اگر کسی قصد تجدید نماید در وضوء و حال آنکه محدث است یا آنکه قصد رفع حدث کند در وضوء و حال اینکه محدث نیست چه صورت دارد ج اگر از روی غفلت باشد ضرر ندارد و وضوئش صحیح است و بهتر آنست آن وضوء را بشکند و وضوی دیگری بگیرد بقصد رفع حدث دوم واجبست ترتیب باینکه اول تمام رو را بشوید و بعد از آن دست راست را و بعد از آن دست چپ را و بعد از آن مسح سر نماید و بعد از آن مسح پاها کند و اقوی مقدم نداشتن پای چپ بر پای راست و احوط تقدیم پای راست است بر چپ س هرگاه کسی فراموش کرد شستن عضو سابق را و لاحق را شست مثلا اول دست چپ را شست بعد دست راست را چه کند ج عضو لاحق را بشوید بشرط آنکه موالاة معتبره برهم نخورده باشد و اگر موالاة برهم خورده باشد از سر بگیرد س اگر تمام اجزاء وضوء در آب باشد یا زیر باران و هر یک را بقصد وضوء در آب حرکت دهد یا صدق شستن وضوء مینماید یا نه ج بلی صدق شستن مینماید و وضوء صحیح است و باید بعد از حرکت دادن رو بقصد وضوء دست راست را بقصد حرکت دهد و بعد از آن دست چپ را ولی مسح در این صورت که آب باقیمانده در دستها ابخارج است صحیح نیست و رعایت صحت مسح بآنست که عمل کف دست چپ را بنحوی که گو نماید بلکه بعد از بیرون آوردن از آب از آب دست راست بشوید س آیا ترتیب در میان اجزاء اعضاء هست یا نه ج بلی واجبست ترتیب و باید مقدم ندارد جزء پایین را بر جزء اعلی که محاذی آنست سیم واجبست موالاة یعنی پی در پی بجا آوردن اعمال آن بنحویکه در زمان شروع در عضو لاحق عضو سابق با اعتدال هوا

واحوال نخشکیده باشد پس هرگاه بجهت زیادتی گرمی هوا یا وزیدن باد یا حرارت بدن شخص یا غیر اینها از سایر اسباب بخشکد وضوء صحیح است اگر چه تا بعدا بدون فاصله بجا آورده باشد والا احوط استیناف است **مس** هرگاه بجهة سردی هوا و بحران بدن عضو سابق اثری باقی بماند و بدانیم که اگر هوا معتدل میبود هر اینه خشک میشد در اینصورت دوباره بجا آوردن لازمست یا نه **ج** احوط اگر نگوییم اقوی استیناف است **مس** در حین شستن دست چپ دست راست خشک شود اما در صورت رطوبت باشد چه صورت دارد **ج** وضوء صحیح است و احوط دوباره گرفتن وضوء است **مس** هرگاه اعضاء وضوء خشکیده باشد اما در ریش که از حد رو گذشته رطوبت باشد با موالاة معتبره در وضوء بهم خورده است یا نه **ج** محل اشکال است احوط اعادهٔ وضوء است چهارم واجبست که با قدرت و تمکن خودش وضوء بگیرد و همینکه در عرف نگویند خود وضوء گرفت وضوء باطلست و فرقی نیست میان عامد و ناسی و غافل و جاهل و میان وضوء و غسل و تیمم در شستن و مسح نمودن و هرگاه بشرکت دیگری طهارترا یا بعض از ابعاض او را بعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد آن طهارترا یا بعض او اکتفا نمیکند چنانچه اگر شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود **مس** هرگاه در حال اضطرار شخص نتواند وضوی خود را بگیرد چه کند **ج** باید در اینحال دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشکیدن اعضاء در اینحال خشک شدن اعضاء وضوء گیرنده است نه وضوء دهنده و احوط در اینحال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت نمودن نیت وضوء گیرنده است اگر بمعنی باشد که فعل وضوء را نسبت باو تواند داد عرفا و وضوء دهنده بمنزلهٔ آلت باشد پنجم مطلق بودن آب وضوء است خواه آب شور باشد یا شیرین یا آب دریا باشد یا آب برف باشد یا نه باران باشد یا نه **مس** هرگاه چیزی در میان آب بریزند مثل نمک یا گلاب و مانند اینها وضوء در اینحال میتوان گرفت یا نه **ج** هرگاه از اسم اطلاق بیرون نرود مضر نیست

اقوی عدم وجوب استیناف است ح

مس آیا بآب قلیان میتوان وضوء گرفت یا نه و دفع خبث هم میکند یا نه **ج** بلی در هر حال جایز است مادامیکه از اطلاق بیرون نرفته باشد **مس** آیا وضوء بآب مشتبه بمضاف صحیح است یا نه **ج** احوط اقتصار بر صورت انحصار است و صحیح است اگر بهر دو وضوء بگیرد ششم آب وضوء باید غصبی نباشد یعنی مباح باشد که بملک خود یا باذن صریح از مالک یا فحوی یا شاهد حال باشد و بهتر در شاهد حال اقتصار بعلمست **مس** آیا از نهرهائیکه در منازل و راههای اسفار و غیر اینهاست وضوء گرفتن چه صورت دارد **ج** مادامیکه از مالک کراهتی ظاهر نشده باشد وضوء صحیح است و احتمال بودن صغیر یا مجنون یا نخواستن مضر نیست **مس** اگر کسی سهوا یا جهلا بآب غصبی وضوء بگیرد صحیح است یا نه **ج** بلی صحیح است اما قیمت آنرا ضامنست هفتم آب وضوء نجس نباشد پس اگر وضوء بگیرد بآب نجس باطل است مطلقا اگر بقصد جواز و شرعیت وضوء گرفت بدون عذر حرام خواهد بود **مس** هرگاه شخص بآب نجس سهوا یا جهلا یا نسیانا یا غفلةً وضوء گرفت چه صورت دارد **ج** باطلست و براین تقدیر فرقی هم میان وقت و خارج از وقت نیست هشتم خوف ضرری از استعمال آب نباشد مثل اینکه ظن بهم برسد بمرض یا زیاد شدن مرض یا طول کشیدن یا تنگی وقت یا بجهت ترس از تشنگی بر خود یا بر رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر چند کافر باشد یا متضرر نشود لکن صاحب نفس محترمه باشد یا خوف بر حیوان داشته باشد که از تشنگی بمیرد و بمردن او متضرر شود و این شرط و شرط سابق بر این که آیا هر دو باشد از شرایط علمیه است نه از شرایط وجودیه یا بمعنی که اگر علم نداشته باشد مضر نخواهد بود نهم آب غسالهٔ استنجاء نباشد هر چند نفس الامر پاک باشد و شرایط آن در بحث ازالهٔ نجاسات گذشت دهم آب وضوء مشتبه بنجس نباشد **مس** اگر متمکن نباشد مگر از این دو آب که مشتبه بنجس است تیمم کند یا بیکی وضوء بسازد و بعد از آن بدیگری موضع وضوء را بشوید و وضوء بگیرد و نماز کند **ج** اگر این دو آب قلیلند باید اکتفا کند

منه
یا بمعنی که اگر خوف ضرر نداشته باشد هر چند واقع ضرر باشد ... ضرر ندارد ح

تیمم اگرچه وضوء صحیح است بنحو مذکور ولیکن مواضع استعمال محکوم بنجاست میشود
واگر هر دو آب گوند بایکی کرامت و در آخر استعمال میشود وضوء صحیح است بنحو
مذکور و مواضع استعمال هم طاهر است لکن ترک نشود احتیاط بضم تیمم س
هرگاه چیزی بیکی از این دو آب ملاقات نماید پاک است یا نه ج محکوم بطهارتست
یازدهم واجبست که محل وضوء پاک باشد از نجاست هرگاه آب بریزد و جاری شود
از محل وضوء ببعضی وضوء و طهارت از بعض وضوء باطلست دوازدهم واجب است
مکانیکه وضوء میگیرد مباح باشد یعنی غصبی نباشد س هرگاه از روی جهل
یا سهو در محل غصبی وضوء گرفت بعد از فراغ از وضوء ملتفت شد آیا وضوی
چنین کسی صحیح است یا نه ج بلی صحیح است لکن از برای مالک زمین اجرة المثل بر
ذمه او تعلق میگیرد اگر عرفا بگویند که عوض دارد سیزدهم واجب است که محل ریختن
آب وضوء اگر غیر منحصر است غصبی نباشد و اگر منحصر باشد وضوء گرفتن در آن
صحیح است اگرچه فعل حرامی را در آن مرتکب شده مگر آنکه وضوء گرفتن علت منحصر
بودن در آن محل بوده باشد س شخص متوضی یعنی وضوء گیرنده بمکانیکه ایستاده
و میخواهد وضوء بگیرد غصبی است لکن هوای آن مکان مباح است وضوئش صحیح
است یا نه ج وضوء گرفتن در چنین محل مثل وضوء گرفتن در کفش غصبی است
پس در وقت مسح پا را خارج کند از محل غصب انشاء الله تعالی وضوئش صحیح
است س غسل در حمام غصبی با وجود بودن حمام مباح صحیح است یا نه ج
غسل فاسد است اگرچه آب آن حمام غصبی مباح باشد س هرگاه از زمین غصبی آب
مباح را بردارد و در جای مباحی وضوء بسازد یا غسل کند چه صورت دارد ج
انشاء الله تعالی عیب ندارد وضوء و غسلش صحیح است س هرگاه در زمین غصبی
آب باران جمع شود و از آن آب بردارد بجهة رفع حدث یا رفع حدث بان میشود یا نه
ج بلی رفع حدث بان میشود س فاقد طهورین یعنی آنکه نه آب و نه چیزی که
تیمم بر آن جایز است یافت نشود برایش تکلیف ساقط است یا نه یا آنکه باید اتیان

عله
با بعض هر دو ظرف
اب علی الاحوط ع

مسئله
حکم ببطلان بجهة
مغصوب بودن
مکان محل اشکال
است ع

ظاهرا با انحصار
و عدم انحصار
هر دو صورت وضو
باطل است فرقی این
است که با انحصار
مبدل بتیمم میشود
و با عدم انحصار
واجبست وضو
در غیر آن محل ع

یعنی بعد از فرو بر
داشتن آب وضو و
غسلش محکوم بصحت است
هر چند رفتن در آن
محل فعل حرام است ع

صلوة نماید بلا طهارت و بر تقدیر سقوط قضا لازمست اگر وقت بگذرد و واجد احد
طهورین شود یا نه و در صورت ثانیه که تکلیف ساقط نباشد باز حکم بلزوم قضا است
یا نه ج احوط آنست که بهمان حالت نماز کند و لازمست قضاء آن را نیز بعمل آورد
با طهارت س احکام جبایر را مفصلا بیان فرمایید ج جبایر عبارتست از
شکسته بندی که او را بر محل شکسته و مانند آن می بندند لکن حکم در اینمقام منحصر
بآن نیست بلکه شامل است کهنه هائی را که بر جروح مانند زخم شمشیر و غیر آن مانند
قروح یعنی زخم دمل و شبه آن می بندند بلکه نیز شامل است دوائی را که از ضماد
و مانند آنها بر عضو بجهة شکستن یا زخم بودن آن بجهة ضرورت میمالند س
هرگاه صاحب جبیره بتواند عضو خود را بشوید ببرداشتن جبیره یا رسیدن آب
بزیر آن بفرو بردن بزیر آب یا مکرر ریختن آب بر آن تا آب بزیر آن برسد بنحویکه در عرف
شستن محل صدق نماید چه صورت دارد ج در اینحال واجبست براو شستن و
کفایت نمیکند مسح بر جبیره س هرگاه عاجز از شستن شود و نتواند آب بر محل
برساند بجهة عدم تمکن از آن یا بجهة پاک نبودن عضو یا نبودن امکان تطهیر چه
کند ج در اینوقت مسح نماید بر روی جبیره بآب و مسح برطوبت و تری که در
دست از بقیه شستن سایر اجزاء و محل باقی مانده کفایت نمیکند بلکه جبیره مسح
بآب بنحویکه اقل مراتب شستن صدق کند و لازم نیست در چنین وقت قصد
مسح نمودن چنانکه لازم نیست قصد شستن نمودن بلکه ظاهر آنست که قصد هیچیک
از شستن و مسح را نکند پس قصد آنچه را که در واقع واجبست نماید پس حکم در اینجا بر
خلاف مسح سر و پاها میباشد بجهة آنکه در آنها قصد مسح لازمست و با تمکن
مسح بر بشره واجبست مسح بر همان بشره و افضل جمع ما بین مسح بر بشره و مسح بر جبیره
است و لازمست مسح نمودن تمام جبیره و وا نگذاشتن چیزی از آن بر حسب
امکان بلی آنچه ممکن نیست یا بسیار دشوار است مثل ما بین ریسمانهائیکه بر جبیره
کشیده شده پس ظاهر سقوط مسح است بالتبعیة با نها و واجب نیست مسح بدست

و کفایت و کفایت میکند هر آینکه مسح بآن حاصل شود اگر مسح بدل از غسل باشد

پس هرگاه در بعضی از اعضاء زخم باشد و بر آن کهنه و شبیه آن نباشد چکند

جـ با تمکن از شستن او را میشوید و با عدم تمکن از آن مسح میکند بر خود پس اگر بشود

یا نبودن تمکن از مسح آن بجهت نجاست موضع یا غیر آن کهنه بر روی آن گذاشته

او را مسح مینماید و با نقد و أنا احوط جمع ما بین وضوء بشستن اطراف زخم

و تیمم است بلکه جمع ما بین وضوء و تیمم در جمیع صور این مسئله احوط است پس

هرگاه جبیره نجس باشد و غیر آنهم نباشد که بر روی آن بگذارد تکلیف چیست

جـ باید اطراف آنرا بشوید در موضع شستن و دو طرف آن را مسح نماید در موضع

مسح و هم تیمم نماید و هر وقتیکه مسح بر جبیره ممکن نباشد نیز تیمم لازم است پس

هرگاه بر یکی از اعضاء مانع از رسیدن آب چیزی باشد یا منفعتی رو یا دشوار

باشد ازاله آن چه کند جـ باید مسح بر روی آن نماید و احتیاطاً هم تیمم نماید

و فرقی نیست در جبیره ما بین اینکه در مواضع شستن باشد یا مواضع مسح و

هم چنین فرقی نیست ما بین اینکه در تمام عضو باشد یا بعض آن اگرچه جبیره در

جبیره عمل مسح جمع ما بین وضوء و تیمم است و نیز فرقی نیست ما بین اینکه عضو

مسح کننده جبیره داشته باشد یا غیر آن پس مسح میکند بهمان تری آب وضوء

که بر جبیره باقی مانده و معتبر است در جبایر آنکه پاک باشد پس هرگاه بعضی جای

کهنه پاک بر روی آن گذاشته او را مسح مینماید و احتیاطاً هم تیمم نماید بلی

معتبر نیست در جبایر بجهت صحت وضوء اینکه نماز در آن جایز باشد پس جایز است

در باره مردان مسح بر جبیره از حریر و جامه از طلا بلی معتبر است حرام نبودن

استعمال آن پس هرگاه مغصوب باشد از استعمال جایز نیست و مسح بر آن کفایت

نمیکند چنانکه کفایت نمیکند مسح کهنه که بر روی آن گذاشته شود و بدانکه

وضوء صاحب جبیره صحیح است حتی بعد از زوال عذر و تمکن از وضوی صحیح

هرچند وقت وسعت اعاده عمل داشته و احوط اعاده وضوء است بجهت عمل

دیگر خصوصاً اگر در اثناء آنها دیر طرف شود در بیان احکام شکوک

متعلقه وضوء پس اگر کسی یقین در حدث و شک در وضوء داشته باشد تکلیف چیست

جـ باید وضوء بسازد پس اگر کسی یقین در وضوء دارد و شک در حدث چه صورت

دارد جـ بنا را بر طهارت گذارد پس اگر کسی یقین هم بحدث و هم بوضوء دارد و شک

دارد که آیا حدث مقدم است یا وضوء حکمش چیست جـ باید وضوء بسازد مطلقا پس

اگر کسی بعد از نماز شک میکند که آیا وضوء داشتم یا نه جـ بنا را بر صحت عمل میگذارد

لکن از برای نماز بعد وضوء بسازد پس هرگاه در اثناء عمل شک در طهارت نمود

چکند جـ احوط اتمام عمل و استیناف آنست با طهارت جدید پس هرگاه بعد از

وضوء یقین کرد که یکی از اجزاء وضوء را بعمل نیاورده است چه باید بکند جـ اگر

موالاة برهم نخورده آن جزء و ما بعد آن را بعمل میآورد و وضوء صحیح است هرگاه موالات

معتبره بهم خورده وضوء را از سر میگیرد پس هرگاه کسی بعد از شروع در شستن

عضوی شک نماید در عضو سابق چکند جـ برگردد بسوی سابق و از آنجا بیاورد

با مراعات موالات و ترتیب سایر شرایط و حکم ظن در این باب حکم شک است و فرقی

نیست ما بین شک در اجزاء و شک در شرایط پس مادامیکه فارغ از عمل نشده اگر در

یکی از آنها شک نماید باید تحصیل یقین کند و قول عدل واحد در هر باب از

حجت نیست و کثیر الشک اعتباری بشک او نیست پس هرگاه موضع وضوء یا غسل

شخص نجس میدانست بعد از وضوء یا غسل شک دارد که ازاله نجاست کرده یا نه جـ

وضوء و غسلش صحیح است و از برای بعد تطهیر کند آن موضع را و هرجا که علم دارد بملاقات

شدن آن برطوبت تطهیر نماید و بهتر آنستکه این وضوء و غسل را اعاده نماید و اگر

نماز هم کرده اعاده کند پس هرگاه کسی صاحب حدث مستمره باشد چه بول و چه غایط

و چه نوم و چه ریح تکلیفش چیست و مراد بحدث مستمر چیست جـ مراد بحدث مستمر چیزی

است که اگر بخواهد در اثناء نماز چیزی اگر از آن صادر میشود نتواند طهارت کند حرج

شده باشد لازم آید و هرگاه شخص مسلوس یا مبطون از برای ایشان زمانی آرام باشد که در

دران بتواند تحصیل طهارت نماید ونماز را بجا آورد وانتظار از نماز را سبکتر دو اگر نمیتوا
زمانی برایشان که وسعت طهارت ونماز را بجا آورد لکن متمکن از این باشد که بدون
عسر وحرج نماز را با طهارت بجا آورند بمعنی که در هر جای از نماز که حدوث وضوء داد
طهارت را تجدید کنند واز همانجا که باقی مانده نماز را تمام کنند پس همانا نحو وضوء مبطلا
وبنا میگذارند از موضع رو دادن حدث واحوط در اینحال آنستکه نماز را بوضوء اول
تمام کند وبعد از آن عمل مذکور را بجا آورد واگر زمان بره وسعت فعل واجب نماز
که عبارت از اجزاء وملل نسجیه باشد ودر هر رکعتی داشته باشد احوط ایشان آنست بعد
از نماز مانده الافعال وبا متمکن نشدن بدون عسر وحرج از تجدید وضوء بقسمی که
ذکر شد جهت حدوث بدن احداث حدث وضوء میبتا از ندا برای هر نمازی وبدون تاخیر نماز
بجا میآورند وحدث صادر در بین نماز معفو از ایشان است وواجبست بر مسلوس آنکه
پاره از کهنه یا کیسه یا نخوان بخود بربندد تا نجاست تعدی بجامه وبدنش نکند واما
مذی ووذی وودی وناخن گرفتن وسر تراشیدن وغیر اینها از چیزهائیکه غیر شیعه
از اسباب ناقض وضوء دانسته اند پس هیچیک از اینها ناقض وضوء نیست بلی مستحب
است تجدید وضوء با مدن مذی وودی بدال مهمله سنن وضوء را اجمالا
بیان نمایند جهت مستحب است در وضوء گذاشتن ظرفیکه از آن وضوء میسازند در طرف
راست خود واین در ظرفیست که بتوان از آن بدست آب برداشت هر چند دست آن
شل باشد ومستحب است آب برداشتن از ظرف بدست راست اگرچه جهت شستن آن
باشد وبسم الله گفتن در اول آن وهرگاه دست در آب گذارد وبگوید بسم الله و
بالله اللهم اجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین وخواندن دعائیکه وارد
شده در هنگام تسمیه در اول وضوء وشستن دستها از زندین بنا بر اظهر پیش از
داخل کردن دستها در ظرفیکه از آن آب برمیدارد وزند مفصل کف دستها وساعد
است و در وضوء از حدث بول وخواب یکدفعه میشوید واز غائط دو مرتبه میشوید
ومستحبست مضمضه واستنشاق وهمچنین مستحب است خواندن دعاهائیکه هنگام مضمضه

مسئله
اظهر عدم وجوب تجدید
وضوء است در اثنا بلکه
عدم جواز است ودر صورت
احتیاج بفعل کثیر بلکه
اقوی عدم جواز بطلان
حدیث استیناف
با حفظ ما سبکه محدث
نشود بعد ثم بکره
ع

واستنشاق وارد شده وهمچنین خواندن دعاهائیکه در شستن روی ودستها ومسح سر
وپاها وارد شده ومستحب است از برای مرد ابتدا نمودن بظاهر ذراع در شستن اول و
بباطن آن در شستن دوم ومستحب برای زن عکس آن ومکروه است استعانت جستن بغیر
در ریختن آب در دست وبخوان وهمچنین در سایر مقدمات قریبه وضوء و
افضل آنستکه باقی بگذارد آب وضوء را بر محل واز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
منقولست که روزی حضرت امیرالمؤمنین نشسته بود با محمد حنفیه حضرت فرمود یا
محمد از برای من ظرف آبی بیاور که وضوء سازم محمد بنا از مشته ظرفی آکه آب در آن بود حاضر
ساخت بعد حضرت بدست راست آب بر دست چپ ریخت پس گفت بسم الله وبالله و
الحمد لله الذی جعل الماء طهورا ولم یجعله نجسا پس استنجا کرد وفرمود اللهم حصن
فرجی واعفه واستر عورتی وحرمنی علی النار پس مضمضه فرمود وگفت اللهم لقنی
حجتی یوم القاک واطلق لسانی بذکرک وشکرک پس استنشاق فرمود وگفت اللهم لا
تحرم علی ریح الجنة واجعلنی ممن یشم ریحها وروحها وریحانها وطیبها پس روی را
شست وفرمود اللهم بیض وجهی یوم تسود فیه الوجوه ولا تسود وجهی یوم تبیض فیه
الوجوه پس دست راست را شست وفرمود اللهم اعطنی کتابی بیمینی والخلد فی الجنان بیساری
وحاسبنی حسابا یسیرا پس دست چپ را شست وفرمود اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا
من وراء ظهری ولا تجعلها مغلولة الی عنقی واعوذ بک من مقطعات النیران پس مسح سر
بجا آورد وفرمود اللهم غشنی برحمتک وبرکاتک وعفوک وعافیتک پس مسح پاها کرد و
فرمود اللهم ثبت قدمی علی الصراط یوم تزل فیه الاقدام واجعل سعیی فیما یرضیک عنی
پس سر برداشت ونگاه کرد بمحمد وگفت یا محمد هر که وضوء بسازد مثل وضوء من وبگوید
مثل گفته من بیافریند خدای تبارک وتعالی از هر قطره فرشته که تسبیح وتقدیس و
تکبیر خدا کنند ومینویسد خدای عز وجل ثواب آنرا جهت او تا روز قیامت وهرگاه
مکلف از وضوء فارغ شود بگوید الحمد لله رب العالمین وبعضی گفته اند سه مرتبه سوره
مبارکه انا انزلناه را بخواند ودر حدیث وارد است که هر که بخواند بعد از اتمام وضوء

انا انزلناه را و بگوید اللهم انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و تمام
مغفرتک نمیگذارد بر او گناهی را مگر اینکه محو مینماید جناب اقدس الهی و در فقه الرضا ع
مذکور است که فرمود آنحضرت که هر مؤمنی که بخواند در وضو انا انزلناه را یکمرتبه
میباید از گناهان مثل روزیکه از مادر متولد شده باشد و ظاهر اینستکه یکمرتبه بوده
باشد کافیست و بهتر اینستکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله اللهم اجعلنی من التوابین و
اجعلنی من المتطهرین و الحمد لله رب العالمین اللهم انی اسئلک تمام الوضوء و تمام الصلوة
و تمام رضوانک و الجنة و مستحب است که مقدار آب وضو یکمد باشد و آن چهار یک صاع
است س کیفیت اغسال واجبه و مستحبه را بیان فرمائید ج اغسال بر دو نوع است
واجب و مستحب اما واجب است که ببدن مکلف تعلق میگیرد پنج غسل است غسل جنابت و غسل
حیض و غسل استحاضه و غسل نفاس و غسل مس میت و اما غسل اموات که ببدن غیر
مکلف تعلق میگیرد پس در غیر اینمقام ذکر خواهد شد و اغسال مستحبه گاهی بنذر و شبه
آن واجب میشود و تفصیل هر یک از اغسال واجبه میباید س سبب جنابت چه چیز است
بیان نمائید ج دو چیز است اول بیرون آمدن منی از موضعیکه عادت بر بیرون آمدن از
آن قرار گرفته خواه عادی بیشتر مردم باشد یا خصوص شخص باصل خلقت و یا شده
با امر عارضی از مرد بیرون آید یا از زن در خواب بیرون آید یا بیداری چه بجماع باشد چه
بغیر آن باختیار باشد یا بی اختیار بیرون آید یا کم اگرچه بقدر ذره باشد و در حکم منی
است خروج بلل مشتبه قبل از استبراء و اقوی غسل کردن بسبب بیرون آمدن منی
از غیر موضع عادی خصوصا یا بیشتر از زیر ناف یا از سوراخی در قضیب یا در زیر خصیتین بیرون
آید و خنثی غیر مشکل حکم آن واضح است و خنثی مشکل جنابت آن محقق میشود به بیرون
آمدن از هر دو سوراخ آن یا سوراخیکه عادت بیرون آمدن منی او از آن قرار گرفته و در
غیر آینده و صورت مشکل است احتیاط ترک نشود دوم جماع است و آن حاصل میشود بغایب
شدن حشفه در قبل و در دبر زن پس بدخول تمام حشفه جنابت در هر دو حاصل میشود هرچند
بوطی میت و حیوان و موطوء شدن از برای آنها اشکال است و هم چنین است وطی ذکر و

وطی در خنثی و دخول مقطوع الحشفه و بعض از پس احتیاط در همه آنها ترک نشود س منی به
چه چیز مختص و شناخته میشود ج شناخته میشود منی از مرد صحیح به سه چیز اول جهیدن و اینهم خاصه
که غالب اوقات در اینحالت بیرون میآید دوم جهیدن سیم سست شدن بدن پس از بیرون آمدن آن و
اقوی اعتبار اجتماع اوصاف ثلثه است و با وجود یکی از آنها اگر علم بانتفاء آن دو نداشته
باشد ترک نشود احتیاط بغسل و وضوء بعد از نقض آن لیکن شرط است در اعتبار یکی از
اوصاف مذکوره اینکه علم بانتفاء آن دو وصف دیگر نرساند و بعضی اعتبار بوی شکوفه
خرما و خمیر ترش در آن نموده اند و اقوی خلاف است و اعتبار اوصاف مذکوره در زمان
سلامت است و با یقین بمنی بودن غسل واجب است در همه حال و در حال ناخوشی و ضعف بنیه
یکی از شهوت و سستی بدن حکم بجنابت نمیشود بلکه شهوت و سستی بدن هر دو معتبر
است و در باره زنان شهوت معتبر است و سستی بدن نیز خواه ناخوش باشند و خواه
بیمار و جهیدن منی اعتبار ندارد س زنها هم محتلم میشوند مثل مردان که غسل بر ایشان
واجب میشود و امثال از لوازم ثابته و صوم در حق ایشان نیز لازم باشد یا نه ج
بلی ممکن است که مثل مردان باشند اگرچه بعید است و بر فرض انزال مثل مردانند در احکام
و وجوب غسل و نخواندن بسبب آن س بمجرد حرکت کردن منی از محل خود موجب غسل
میشود یا نه ج موجب غسل نمیشود مگر بخروج از حشفه س استمناء چه معنی دارد
ج عبارتست از طلب نمودن منی از مواد با خروج آن از حشفه پس در اینوقت جنابت
متحقق میشود س اگر کسی شک کند در خروج منی یا خوابی ببیند محتلم شد و بعد از
بیدار شدن اثری نمی بیند آیا واجب است بر او غسل یا نه ج غسل واجب نیست س
هرگاه بیرون آید منی مرد از زن بعد از غسل آیا واجب میشود غسل یا نه و یا شک داشته
باشد زن که منی از خود او است یا منی از مرد است یا آنکه مظنه بهم رساند که منی زن
بیرون آمده لکن نمیداند که از مرد است یا از خود او است چه صورت دارد ج جنابت
هیچیک متحقق نمیشود و غسل واجب نیست بلی اگر علم بهم رساند باینکه منی از خود او
میباشد یا آنکه علم بهم رساند باینکه مخلوط است با منی مرد واجب است اعاده غسل

یکی از اوصاف کافیست با عدم علم بانتفاء و اما با علم بعدم یا قصور جنابت ع

ظاهر اشهوة کافیست احتمال سستی بدن ع

پس اگر کسی در بدن یا در جامهٔ مختص بخود منی ببیند و یقین کند که این منی از خود
است و یقین کند که بعد از آن بغیر غسل نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده اینست
که باید غسل کند و اعاده کند هر نماز را که یقین دارد در حال جنابت بجا آورده است
پس امور دیگر مشروط بغسل است غسل از برای آنها لازم میشود چند چیز است اجمالاً
بیان نفرمائید چه هشت چیز است اول طواف واجب دوم نماز مطلقا خواه واجب و خواه
مستحب اصلی باشد یا نماز احتیاط و در حکم آنست اجزاء فراموش شده در نماز و سجود سهو
بنا بر احتیاط اما در نماز میت و سجده های قرآنیه طهارت لازم نیست سیم روزه واجب
و تفصیل آن در صوم میآید چهارم مس اسماء الله و اقوی حرمت مس لفظ جلاله است که
جزء اسمی شده باشد مثل عبدالله و فرق نیست در اسماء میان لفظ الله و غیر آن بنا
بر اقوی و اقوی ترک مس نمودن اسماء انبیاء و ائمه هدی و حضرت زهراء علیهم السلام
و احوط ترک مس اسماء ملائکه است نیز هرگاه بقصد نفوس مقدسه ایشان نوشته
شده باشد پنجم درنگ نمودن در مساجد مسلمانان خواه جنابت پیش از دخول در مسجد باشد
و خواه بعد از دخول در آن خواه بسبب احتلام باشد یا غیر آن پس در هر حال واجب است بر جنب
بیرون رفتن از آن بلی جایز است بر جنب عبور نمودن از مساجد یعنی که از طرفی داخل شود
و از طرف دیگر بیرون رود مگر مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و
کسیکه در این دو مسجد جنب شود یا داخل شود در آن با جنابت عمداً یا سهواً واجب است تیمم
نماید بجهت بیرون آمدن از آنها و هرگاه زمان بیرون رفتن کمتر از زمان تیمم باشد در این صورت
بیرون رود بدون تیمم و اگر فرضاً زمان غسل با زمان تیمم مساوی یا کمتر از آن باشد در این
صورت غسل نماید و حرام است علی الاحوط داخل شدن جنب در مشاهد مشرفه و حکم آنها
حکم مسجد نیست پس جایز نیست عبور از آنها و اگر در یکی از آنها جنب شود تیمم نموده
بیرون میآید و بهتر آنست که رواقها را بحکم مشاهد قرار دهد ششم داخل شدن در مساجد
بجهت گذاشتن چیزی در آنها و احوط آنستکه چیزی از بیرون مسجد یا در حال عبور از آن
در آن نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن

چیزی از چهار سوره که در آنها سجدهٔ واجبه هست و آنها سوره اقرء و سوره والنجم و سوره
الم تنزیل و سوره حم سجده میباشد و فرقی نیست میان آیه سجده و غیر آن حتی بسم الله و بعض
از آن علی الاحوط هرگاه بقصد سوره سجده گفته شود و مستحب است غسل نمودن هرچند
امری موقوف بر آن نباشد بجهت تمکن ... غسل هرگاه نذر
بمثل نذر
...ها نیکه مکروه است
...دن مگر آنکه وضو
...به از غیر سوره عزائم
...خواند تا از اینجا
...در میان سطرها
...و آب نباید یا آنکه
...تواند تیمم خضاب
...ل خضاب پیش از
...غسل بجا بفرمایند
...تو سه دفعه پیش از
...سه دفعه چهارم
...آنستکه کمال
...بودن تا آب بیرون
...را بیرون نماید
...استبراء ببول کرده
...غسل نیست و فاید
...ست در هر چیزیکه
...تمام غسل لازم
نیست بلکه کفایت میکند استیناف آن بقصد آنچه بر او است اعم از غسل تام یا اتمام

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
اداره مخطوطات
نام کتاب سئوال وجواب
مؤلف آیة الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی
موضوع فقه زبان فارسی
سال چاپ ۱۳۴۹ محل چاپ
شماره عمومی کتابخانه / بخش
وقفی / خریداری ۱۲۲۲۱ تاریخ
طول ۲۱ عرض ۱۷ شماره صفحه ها ۱۶۸
مصور درسی گراوری افست
ملاحظات
۸۶/۱۱/۲۴

پس اگر کسی در بدن یا در جامه مخصوص بخود منی ببیند و یقین کند که این منی از خود است و یقین کند که بعد از ان منی غسل نکرده تکلیفش نسبت بنمازهائیکه کرده احتیاط
بجهة باید غسل کند ... در حال جنابت بجا اورده است

... بشود ...

پس امور ...

بیا نفرمائید ...

بیرون میاید و بهتر ...

مجنب گذاشتن چیزی در انها واحوط انستکه چیزی از بیرون مسجدها در حال عبور در
ان نگذارد و داخل شدن بجهت برداشتن چیزی از مسجد جایز است هفتم خواندن

چیزی از چهار سوره که در انها سجده واجب هست و انها سوره اقرء و سوره والنجم و سوره الم تنزیل و سوره حم سجده میباشد و قرائت ایات سجده و غیر ان حتی بسم الله و بعض ازان علی الاحوط هرگاه بقصد سوره سجده گفته شود و مستحب است غسل نمودن هرچند امری موقوف بران شرعا بمکلف نکرفته باشد هشتم واجب است غسل هرگاه نذر کرده باشد و مثل نذر است شبه ان که عهد و یمین باشد پس چیزهائیکه مکروه است در حق جنب بیان فرمائید جـ چند چیز است اول خوردن و اشامیدن مگر انکه وضو بسازد یا مضمضه و استنشاق نماید دوم خواندن زیاده از هفت ایه از غیر سوره عزائم از قران و کراهت در خواندن هفتاد ایه بیشتر است و بهتر انستکه هیچ نخواند تا از اینجا بیرون رود سیم مس نمودن غیر خط کتابت قران مثل جلد و سفیدی در میان سطرها چهارم خوابیدن مگر انکه وضو بسازد یا تیمم بدل از غسل نماید اگر آب نیابد یا انکه نتواند استعمال ان نماید و افضل برای او تعجیل در غسل است هرگاه بتواند پنجم خضاب نمودن بحنا و غیر ان همچنانکه مکروه است جنب نمودن خود را در حال خضاب پیش از تاثیر بخشیدن ان پس امور یکه مستحب است در حق شخص جنب در وقت غسل بیان فرمائید جـ مستحبات در زمان غسل چند چیز است اول شستن دستها از مرفق سه دفعه پیش از غسل دوم مضمضه نمودن پیش از غسل سه دفعه سیم استنشاق نیز سه دفعه چهارم کشیدن دست بر بدن در هر جائیکه برسد خصوصا در ترتیبی بلکه سزاوار انستکه کمال اهتمام جمعی در رسیدن اب بتفصیل نماید و موئیکه احتمال بدهد که بجهة مجتمع بودن تا اب بزیر ان نرسد به شستن و امثال ان اب را بزیر ان برساند و انگشتر و مانند ان را بیرون نماید و بشکنهائیکه در بعض جاهای بدن تا فاق میافتد اب را برساند پنجم استبراء ببول کردن از برای جنبیکه منی از ان بیرون امده باشد و این نوع استبراء شرط صحت غسل نیست و فایده ان در بحث استبراء بول گذشت و بدانکه غسل جنابت مجزی از وضو است در هر چیزیکه مشروط بوضوء باشد و اگر در اثنای غسل بمودن حدث اصغر رود هدا تمام غسل لازم نیست بلکه کفایت میکند استیناف ان بقصد انچه براو است اعم از غسل تام یا اتمام ...

واز برای نماز و مانند ان از چیزهائیکه صحت انها مشروط بوضوء است وضوء مستحب باشد و در روایت
امام حسن عسکری ع مذکور است که هرکه بعد از وضوء یا غسل جنابت این دعا را بخواند کاهها
او بریزد چنانکه برگ از درخت میریزد و هر قطره از قطرات وضوء یا غسل او حقتعالی ملکی
خلق نماید که تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل الهی کنند و صلوات بر محمد و ال بفرستند و ثواب
از او باشد و کاهها نیز امرزیده شود سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا اله الا انت استغفرک
واتوب الیک و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک و اشهد ان علیا ولیک و خلیفتک بعد
نبیک علی خلقک وان اولیائه خلفائک واوصیائه اوصیائک مسئله طریقه غسل کردن
و واجبات ان بیان نمائید ج غسل بر دو قسم است ترتیبی و ارتماسی اما ترتیبی عبارت
است از سه شستن اول شستن تمام سر با گردن دوم شستن طرف راست از بدن سیم شستن
طرف چپ از بدن اما باید در شستن سر چیزی از بدن را با گردن بشوید تا یقین نماید بشستن
تمام ان و در شستن طرف راست چیزی از گردن و طرف چپ را بشوید تا خاطر جمع شود در
شستن تمام طرف راست و هم چنین در شستن طرف چپ باید نصف عورتین و ناف را با طرف راست
بدن و نصف چپ را با طرف چپ بدن بشوید و بهتر انستکه تمام انها را با هر یک از طرفین
مسئله ایا دست کشیدن بر بدن واجبست یا نه ج واجب نیست مسئله در غسل ارتماسی
بقصد سر و گردن تمام بدن را در اب فرو برد و بعد طرف راست و بعد طرف چپ کافی نیست یا نه
ج بلی کافی نیست مسئله بعضی از عضو را ترتیبی و بعضی را ارتماسی بشوید چه صورت دارد
ج جایز است هر ترتیبیکه باشد مسئله هرگاه تمام عضو در اب باشد و بقصد شستن هر
عضوی بدن را حرکت دهد ایا بجای ارتماس کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند دوم در غسل ارتماسی ان
عبارتست از شستن تمام بدن بیکدفعه بفرو بردن در اب و معتبر نیست فرو گرفتن اب تمام بدن را
در یک ان حقیقی بطوریکه هیچیک از اجزاء بدن را اب پیش از دیگری فرو نگیرد هم چنانکه
کفایت نمیکند شسته شدن تمام ان بیکدفعه عرفیه بلکه معتبر انستکه در همان فرو
گرفتن اب تمام بدن را تمام ان شسته شود هرچند که پاره اجزاء پس و پیش شسته شود و
غسل ترتیبی افضل از غسل ارتماسی است مسئله در غسل چند چیز اول نیت و معتبر است

مسئله
ظاهراً مراد از عبارت
اینست که فرو رفتن
در اب یکدفعه عرفیه
غسل نیست بلکه غسل
عبارتست از نفس
ارتماسی که حاصل
میشود بفرو رفتن
جزء اخیر از بدن در
اینصورت اگر بعض اجزا را
در اب بشوید و بعد
از بعض دیگر ضرر
ندارد ع مد ظله

در ان قصد قربت چنانکه در وضوء شنیدی و تعیین غسل جنابت از سایر غسلها و جایز است
جمع نمودن میان چند غسل در یک عمل بتفصیلیکه پیش در وضوء گذشت و باید که اول عمل
در هر یک از ترتیبی و ارتماسی با نیت باشد بتفصیلیکه در نیت وضوء دانسته شد با استمرار
قصد تا اخر عمل دوم شستن تمام ظاهر بدن و وا نگذاشتن چیزی از ان اگرچه بسیار کم باشد
و لازم است زائل نمودن هر چیزیکه نگذارد اب بان برسد چون موی ابرو و چین حکم
بدن را دارد بر بیانیکه در وضوء صاحب جبیره گذشت و واجب نیست شستن موی کمایه
یکتفی بشستن ان از شستن خود بشره و موئیکه از توابع بشره است شستن ان خالی از قوت
نیست و بهتر شستن چیزهائیست که از ظاهر بدن بودن ان معلوم نیست سیم رعایت نمودن
ترتیب در غسل ترتیبی چنانکه مذکور شد چهارم مباح بودن اب و در مقدمه کتاب دانستی
که غیر اب مطلق چیزی را پاک نمیکند و وضوء و غسل بغیر ان جایز نیست پنجم مباح بودن
مکانیکه در ان غسل میکند و هم چنین ظرفیکه اب را از ان بر بدن خود میریزد و جائیکه
اب غسل در ان ریخته میشود چنانکه در وضوء گذشت ششم انکه خود بدن خود را بشوید
با قدرت و تمکن هفتم انکه مانعی از شستن نداشته باشد و بیان ان در وضوء گذشت
هشتم پاک بودن بدن پیش از شستن یعنی شستن سر و گردن هرگاه پاک باشد موقوف
بر پاک بودن سایر اجزاء بدن نیست و احوط اینست که پیش از غسل تمام بدن پاک باشد
و احکام جبیره بر بیانیکه در وضوء گذشت در غسل جاریست و احکام هر دو یکی است مگر موالات
که در غسل ترتیبی لازم نیست و متفرق ساختن ان در هر قسم جایز است و بهتر پی در پی بجا اوردن
انست بلکه واجب میشود بعد روشنی ان و نزدیک شدن وقت و امثال ان و لکن در اینجا
اگر پی در پی نشوید غسل صحیح است مسئله اغسال مندوبه را بیان فرمائید ج بدانکه
اغسال مندوبه بسیار است و دور نیست که عدد ان منتهی بصد غسل بشود و معروف
از انها چند غسل است که در این مختصر ذکر میشود و انها هم بر سه قسم است قسم اول
اغسالیکه تعلق بزمان دارد و انها چند غسل است اول غسل جمعه است و وقت ان بعد از
طلوع فجر صادق از روز جمعه است تا وقت زوال و از زوال تا اخر روز شنبه نیز قضاء

مسئله
بلکه لازم است شستن
ان اجزاء ظاهر که
سابقاً داخل باطن
محسوب بوده باشد
ع

بنماید اگرچه احوط آنستکه بجا آورد بقصد قربت نه قضا تا آخر روز جمعه و اگر بترسد که
در روز جمعه متمکن از غسل نشود در روز پنجشنبه جایز است که بقصد تقدیم بجا آورد و هم
چنین است حال در شب جمعه لکن هرگاه متمکن شد از اعاده آن در روز جمعه پیش از زوال اعاده
نماید و اگر متمکن نشد که در وقت اعاده نماید لکن در خارج وقت متمکن از قضا شد کفایت
میکند بآنچه پیش بجا آورده است دوم و سوم غسل روز عید فطر و روز عید قربان است چهارم
غسل روز عرفه است پنجم غسل روز ترویه که هشتم ذیحجه است ششم غسل روز عید غدیر
که هجدهم ذی الحجه است هفتم روز مباهله و آن بیست و چهارم ماه ذی الحجه است هشتم
غسل روز مبعث و آن بیست و هفتم ماه رجب است نهم غسل روز مولود حضرت پیغمبر ص و آن
هفدهم ربیع الاول است بنابر مشهور دهم غسل عید نوروز است یازدهم غسل در ماه رجب
و آن اول ماه و نیمه و آخر ماه و در شب هر یک از اینها است دوازدهم غسل شب نیمه شعبان
سیزدهم غسل در ماه مبارک رمضان در اول ماه است و شبهای طاق از آن و مؤکد
است در شبهای قدر شب نوزدهم و شب هفدهم و بیست و یکم و بیست و هفتم و بیست و نهم
و ظاهر اینستکه در هر شبی از شبهای دهه آخر مستحب باشد هم چنانکه ظاهر این است که در
شب بیست و سیم اگر در اول شب غسل از اینجا آورد مستحب است که در آخر شب غسل دیگر بجا
آورد چهاردهم غسل شب عید فطر و از برای اغسال مذکوره در اوقات مزبوره وقت معینی
نیست اگرچه بهتر آنستکه در اول وقت آن بجا آورد و حدث اصغر یا اکبر ناقض هیچیک از اینها
نیست قسم دوم غسلی است که تعلق بمکان دارد و آنها در چند جا است اول بجهت داخل شدن
بمکه دوم بجهت داخل شدن در خانه کعبه سیم بجهت داخل شدن مسجد الحرام چهارم بجهت داخل
شدن مدینه مشرفه پنجم بجهت داخل شدن مسجد حضرت رسول ص ششم از برای داخل شدن
روضه مقدسه حضرت پیغمبر ص لکن استحباب غسل از جهت مکانیت معلوم نیست قسم سیم
اغسالیکه از برای افعالی چند مستحب شده و آنها چند چیز است از برای احرام و طواف و
وقوف بعرفات و وقوف در مشعر و از برای قربانی کردن و سر تراشیدن و از برای زیارت
حضرت پیغمبر ص و ائمه صلوات الله علیهم و از برای اینکه بخواهد امام ع را در خواب ببیند تا

بدینواسطه مقام خود را بشناسد و از برای توبه از معاصی اگرچه صغیره باشد و از برای
طلب حاجت و بجهت استخاره یعنی از خدا طلب تقدیر خیر در امور کردن و این دو غسل آخر
بنیاز حاجت و استخاره نیست بلکه در مطلق طلب حاجت و غیره جاری است و اکتفا بآنها کردن
مس از اغسال مستحبه بعد از حصول مقتضی از افعال وارد شده است یا نه جرم بلی وارد است
و از جمله از برای قضای نماز آیات با احتراق تمام قرص و احوط وجوب غسل است با رفتن
بجهت دیدن بدار کشیده شده یا کشتن چلپاسه است پس از برای آن زمان معتبر نیست در
تمام عمر وقت آن باقیست و آنچه از برای بجا آوردن عملیست بعد از غسل از قبیل غسل زیارت
یا غسل بجهت نماز حاجت و شبیه اینها پس اقوی اینست که غسل در اول روز کفایت میکند
تا آخر آن و همچنین در اول شب غسل نمودن مجزیست از برای عمل در آخر شب بلکه میتوان
گفت مطلقا که در روز بجا آورده میتواند شب عمل را بجا آورد و همچنین بعکس و منتقض
نمیشود غسل مذکور بخوابیدن پیش از عمل اگرچه بنده را مستحب احوط تجدید است اما
غیر خواب از سایر نواقض پس اقوی آنستکه بسبب آنها غسل منتقض میشود مس خون حیض
چه شناخته میشود و علامات آن چیست بیان نماشد جرم خون حیض شناخته میشود در
غالب زنان در غالب اوقات بتغیر که رنگ و غلظت و جهیدن و گرمی و سوزاندن در
هنگام بیرون آمدن مس خونیکه پیش از نه سالگی یا بعد از بلوغ بسن یائسه دیده میشود
چه حکم دارد ممکنست که حیض باشد یا نه جرم خون قبل از نه سالگی حیض نیست اگرچه بصفات
حیض باشد پس واجب نیست بر او بعد از بلوغ غسل استحاضه هرگاه قلیله نباشد و اگر یقین
کند که خون بواسطه زخم و مانند آن غیر از استحاضه بطهر رسیده چیزی بر او نیست و
زنیکه تاریخ ولادتش معلوم نباشد خونی ببیند از او و یقین دارد که از حیض است یا
شک دارد بلوغ حکم بسبق بلوغ میشود و اما خون بعد از بلوغ بحد یأس محکوم باستحاضه
است اما اصل علم بخلاف استحاضه هم نرسد و این در صورتیست که یقین کند بیأس
اگر شک داشته باشد در بلوغ بحد یأس و خونی ببیند محکوم بحیض است با امکان
مس سن یأس حدش تا چه زمانست جرم حد یأس در قرشیه تمام شدن شصت سال

قمری شرعی است از هنگام ولادت و قرشیه کسیست که نسبت او بنضر بن کنانه برسد و از طرف پدر
یا مادر یا از طرف پدر تنها باشد و اما از طرف مادر تنها کفایت نمیکند و از قرشیه
در این ازمنه غیر زنان هاشمیه کسی معروف نیست بلی قبیله که منسوب بقریش باشند اگر معلوم
شود انتساب ایشان بنضر بن کنانه در وجه تسمیه بقریش همین حال را دارند و اما غیر قرشیه
پس حد یأس در حق او اتمام شدن پنجاه سال قمری شرعیست خواه کنیز باشد یا آزاد مس
هرگاه خون حیض مشتبه بخون بکارت شود شناختن آن بچه طریقست جـ در تشخیص شناختن
آن باید که قدری پنبه داخل در فرج کند و قدری صبر نماید و بهتر آنست وقتیکه میخواهد
این عمل را بکند بپشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آنکه مدتی گذشته پنبه را آهسته
بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارتست و اگر خون تمام
پنبه را گرفته باشد خون حیض است و شرط است در امتحان مذکور آنکه قرحه یا جروحی داخل
فرج مثل بکارت نداشته باشد و همچنین خون بسیار نباشد که نتوان تشخیص نمود و
اگر نماز کند بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند بعد ظاهر شود
که خون بکارت بوده است مگر آنکه برجاء مصادفه با واقع بجا بیاورد با ظهور آن پس محل اشکال
است مس خون حیض اگر مشتبه بخون قرحه شود طریق شناختن آن بچه نوع است جـ طریق
شناختن ندارد و احوط جمع بین تروک حائض و اعمال طاهر است و اگر مشتبه شود بخون نفاس
مثل آنکه احتمال ولادت بدهد و علم نداشته باشد بآنچنانچه از آن چیزی بیرون آید که
شک کند که انسانست یا مبدء انسان یا غیر آن خصوصاً اگر در عادت اتفاق افتد حکم
بحیض میکنند و همچنین هر خونیکه زن به بیند در میان سیزده و بیرده و کمتر منقطع شود
حیض است مادامیکه نداند که از قروح یا جروح است و همچنین هرگاه بعد از گذشتن ده
روز از حیض خون به بیند و اوصاف حیض در آن باشد دو حیض خواهد بود مس هرگاه
خون برسه منقطع شود و در بین ده روز باز دیده شود و منقطع شود حکمش چیست جـ تمام
خون و وسط محسوب بحیض است مس حیض با حمل ممکنست که جمع شود یا نه جـ بلی ممکن
است بنا بر اقوی مس ایام حیض اقل و اکثر چند است جـ اکثر زمان حیض ده

و اقوی تعذر است ع

روز

روز است مثل کمتر ایام خالی بودن از حیض که ما بین دو حیض است ده روز است و اقل حیض که کمتر از آن
نیست سه روز است پس هرگاه یک روز یا دو روز خون به بیند حیض نخواهد بود مس عادت
وقتاً و عدداً بچه قسم محقق میشود و حکم هر یک چیست جـ متحقق میشود عادت بدیدن
خون دو دفعه در دو ماه مساوی پس اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل اینکه در دو
ماه از غره تا پنجم خون به بیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه میگویند و اگر در عدد مساوی
باشند نه در وقت مثل اینکه در اول ماه پنج روز خون دید از اول و در دوم ماه پنج روز خون
دید از آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل
آنکه در ماه اول خون دید پنج روز و در ماه دوم شش روز هر دو را از اول ماه خون دید
او را صاحب عادت وقتیه گویند و نیز محقق میشود عادة بمساوی دیدن خون دو دفعه در
یک ماه هم چنانکه محقق میشود عادت بتمیز یعنی دیدن خون در دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه
و در صورت عادت وقتی و عددی یا عادت وقتی تنها بدیدن خون ترک عبادت کند
هر چند خون بصفت حیض نباشد و در صاحب عادت عددی تنها خلافست و اقوی عدم
ترک عبادتست مگر در صورتیکه خون دارای صفات حیض باشد یا آنکه سه روز گذشته
باشد و احوط جمع است ما بین افعال مستحاضه و تروک حائض و صاحب عادت هرگاه خون
از عادت تجاوز نماید صبر کند و استظهار نماید بترک نمودن عبادت اگر عادت او از ده
کمتر باشد و در عدد ایام استظهار خلافست و احوط در صورت زیادتی بر سه روز جمع
میان تروک حائض و افعال مستحاضه تا ده روز و بعد هرگاه خون منقطع شد بده
روز یا کمتر تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر تمیز نداشته باشد یا داشته
باشد و موافق با عادت باشد عادت او معتبر است و زاید بر عادت استحاضه است
و اگر تمیز داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد باینکه نتوان مجموع را حیض قرار داد
بجهت تجاوز عشره یا عدم فاصله اقل طهر عادت حیض است و زاید بر آن استحاضه است
و اما احکام حیض آنستکه صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه قضا و نه اجزاء
و نه سجده سهو بلکه اگر بین نماز حائض شود نماز باطلست حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد

محقق عادت وقتیه فقط و عددیه فقط بتکرر مرتین محل اشکال است بلی مقتضی احتیاط در دو صورتی که عادت نباشد آن است که باید از ده مکرر شود که صاحب آن عرفاً دارای عادت گویند ع

در مطلق ایام بعد از عادت جمع ما بین تروک حائض و افعال مستحاضه احوط است هر چند بعید نیست تخییر در قرار دادن ایام استظهار ما بین یک روز و دو روز و سه روز تا آخر دهه ع مد ظله العالی

بلکه پیش از تمام نمودن سلام واجب نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شد داخل
کند دست خود را و بمالد بموضعیکه خون بیرون میاید پس اگر خون بیرون آمده باشد
از نماز بیرون رود و الا نماز را تمام نماید لکن ظاهر این است که اگر چنین نکند و نماز را
تمام کند عیب ندارد و نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر نشود حایض شدن یا معلوم
نشود پیش بودن حیض بر تمام بودن نماز و هم چنین صحیح نیست از زن روزه و نه طواف و حرام است
بران داخل شدن در مسجد الحرام و مسجد حضرت رسول ص و درنگ نمودن در باقی مساجد
بتفصیلیکه در بحث جنابت گذشت س در زمان حیض وطی کردن و دخول در قبل حایض
چه صورت دارد ج حرامست در زمان حیض وطی نمودن در قبل حایض با علم بان و در
باره هر یک از زن و مرد موجب فسق میشود بلکه حلال شمردن آن موجب کفر است با علم بحرمت
آن س هرگاه وطی نمود در زمان حیض زوج زوجه خود را آیا کفاره واجب است بر وی
یا نه ج واجب نیست س کفاره وطی چه قدر است ج کفاره عبارت است از یکدینار
یعنی اشرفی هجده نخودی که یک مثقال شرعی است و این مقدار کفاره در اول حیض است و در
وسط آن نصف اشرفی است و در آخر آن ربع آن س اول و وسط و آخر حیض را بیان فرمائید
ج زنیکه عادتش مثلا شش روز است دو روز اول و دوم اول حیض است و روز سیم
و چهارم وسط حیض است و روز پنجم و ششم آخر حیض است س وطی کنیز در زمان حیض و
کفاره اش چه قدر است ج واجب میشود سه مد گندم یا جو که به سه مسکین بدهند هر چند
اخوان باشد س قول زن در حایض بودن و پاک شدنش مسموع است یا نه ج بلی
مسموع است اگر چه مظنون باشد که در خبر دادن کاذب است و هرگاه خبر دهد که در یکماه
سه حیض دید جمیع احکام حیض نسبت بهر زمانیکه میگوید زمان حیض است جاری است اگر
احتمال ضعیف برود که راست میگوید احوط است و واجب است بر زن حایض که بعد از بریده شدن
خون غسل نماید بجهت هر واجب و مستحبی که مشروط بطهارت از حدث اکبر باشد مثل غسل جنابت
و کیفیت غسل حیض مانند غسل جنابت است لکن غسل حیض کفایت از وضو نمیکند علی
الاحوط مثل سایر اغسال و تقدیم وضو بر غسل لازم نیست اگر چه افضل است س

کیفیت نفاس را بیان فرمائید ج نفاس خونیست که در وقت زائیدن از زنان میاید خواه
همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه هر دو وقت بشرط آنکه کمتر از ده روز باشد که هرگاه
ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون به بیند نفاس نخواهد بود و فرقی نیست میان
آنکه طفل تمام متولد شده باشد یا تمام نشده سقط شود هر چند مضغه باشد بلکه علقه بشرط
آنکه علم بهم رساند یا بینکه آن مبدأ انسانیست یا آنکه چهار قابله شهادت بدهند بر آن و نطفه و
علقه مشتبهه اعتبار ندارد و هم چنین معتبر در زائیدن هرگاه خون نه بیند و نه خون پیش از
زائیدن هر چند بقدر یک لحظه باشد و از برای اقل نفاس تحدیدی نیست پس ممکن است بقدر
لحظه باشد و احوط جمع است میان افعال مستحاضه و تروک نفساء تا هجده روز و ان نفاس
غیر صاحب عادت مستقره است و با عادتش برده روز است چه قدر روز منقطع شود چه بگذرد
و صاحب عادت مستقره نفاس او بقدر عادت او است و اما اگر از ده بگذرد عادت او نفاس
و بقیه استحاضه و بهتر آنست که تا ده روز نیز نفاس قرار دهد و لکن در آنچه ذکر شد آنکه
عادت در نفاس قرار دهد یا ده روز را و فرقیست که در اول و آخر آن خون به بیند یا در تمام مدت
مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون دید نفاس او مقدار دیدن خون
است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس انظر بین و آنچه زمان
ما بین است نخواهد بود پس کسیکه عادت آن هشت روز باشد و در اول و آخر خون به بیند
تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار روز نفاس نخواهد بود
چنانچه اگر نه بیند مگر یک روز از این روزها از نفاس از مخض بمقدار دیدن خون خواهد بود
و اگر در چهارم مثلا خون دید و از عادت گذشته بوده منقطع شد از چهارم تا دهم نفاس است
و مثل آنست که شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا ده روز و هر چیزیکه بر حایض مباح شد از
حرام و واجب و مستحب و مکروه بر نفسا نیز چنین است س استحاضه چند قسم است ج
بر سه قسمست قلیله و کثیره و متوسطه س قلیله بچه شناخته میشود ج شناختن آن
باینطور است که قدری پنبه در فرج میگذارد و اگر خون بان رسید و لکن از اطراف آن پنبه
قلیله است س متوسطه چه نوعست ج طریقه متوسطه این است که خون در پنبه فرو رود

مسئله
اگر هر دو مانع حیض و
نفاس باشد احکام این
دو جاری است ع

مسئله
[illegible]
تا هجده روز ع

مسئله
بلکه بهتر این است که تا
مقدار عادت تا ده روز
جمع کند میان احکام
نفساء و مستحاضه ع

و از آن

و از آن بگذرد و س کثیره بهمین نوع است ج یا این نوع است که خون از پنبه بگذرد و در بگیرد
بر سبیل چه آنکه از آن کهنه بگذرد یا نگذرد س در قلیله غسل و وضو واجب یا نه ج
غسل واجب نیست لکن وضو لازم است برای هر نماز واجب و اگر خواهد نافله کند هر نماز را
باید یک وضو بعمل آورد و در قسم دوم که متوسطه است یک غسل واجب میشود از برای نماز
صبح اگر متوسطه قبل از نماز صبح شود و اگر بعد از نماز صبح متوسطه شود غسل احوط است
نباید ترک شود اگر بعد از نماز صبح و پیش از نماز ظهر یا عشا اگر متوسطه بشود غسل کند
واجب نیست وضو از برای هر نماز واجب مگر از برای نماز صبح که وضو احوط است و شرط است
در هر نماز سنت و در قسم سوم که کثیره است سه غسل واجب میشود یکی از برای نماز صبح
و یکی از برای نماز ظهر و عصر که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند
نیز میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی را یک غسل کند جایز است و احوط وضو گرفتن با
هر یک از اغسال است در واجب بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشا خلاف
و احوط عدم ترک است واجب بودن غسل و وضو در قسم گذشته و خالی نیست خون بکثیره بعد
غسل با وضو میشود پیش از نماز ظهر سد هر چند در غیر وقت آن نماز باشد بشرط آنکه غسل
با وضو بعمل آورده باشد از برای خون بعد از بدن آن و لکن آنچه ذکر شد در حکم سه قسم
در وقتی است که خون یک نسبت باشد پس اگر نسبتش دیگر شود مثل آنکه کثیره بقلیله برگردد
یا قلیله بکثیره برگردد حکم برمیگردد پس اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثیره برگردد
بقلیله اکتفا میکند بیک غسل و اگر پیش از غسل ظهرین برگردد کثیره بقلیله کفایت میکند
دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بکثیره دو غسل خواهد بود در آن روز و
اگر بعد از نماز ظهرین چنین شد یک غسل میکند و اگر بعد از نماز صبح قلیله برگردد بمتوسطه
در آن روز احوط غسل کردن است چنانچه پیش گذشت و احوط آنست که از برای دفع ناخوشی
استحاضه در جائیکه موجب وضو بود وضو و در جائیکه موجب غسل بود غسل نماید مثل
آنکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز کردن دانست از حال خود که دیگر خون نخواهد
دید و رفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید آنچه نموده بود در اول از وضو یا غسل س

مسئله
و احوط ساختن وضو است قبل از غسل چه در اینجا و چه در اغسال مستحاضه کثیره ع

مسئله
احوط ترک وضو است از برای عشا هر گاه جمع بکند مگر آنکه احتیاطا سفر کرده احتیاط وضو بکند و احوط تجدید غسل است برای عشا هم چنین است عصر در صورت جمع با ظهر ع

آیا واجب است بر مستحاضه استبرا کردن یا نه ج واجب است بر او اینکه پنبه بر خود بگذارد
بعد از یک ساعت و معلوم شدن حال آن یا نفس در صبر نماید و بعد بمقتضای آن عمل نماید
از منقطع شدن خون یا قلیله بودن آن یا متوسطه بودن یا کثیره بودن و هم چنین علی الاحوط
که از برای هر نماز عوض نماید پنبه را یا بشوید آنرا اگر نجس شده باشد و هم چنین بشوید
ظاهر فرج را اگر نجس شده باشد بلکه احوط عوض نمودن کهنه یا شستن آنست هر گاه
ملوث بخون شده باشد و بعد از غسل بلکه وضو نماز را تاخیر نکند و اهتمام نماید در
حفظ نمودن خود را از بیرون آمدن خون مادامیکه متضرر نشود و اگر متضرر شود
واجب نیست و اگر در بین غسل حدث اصغر از او صادر شود احتیاط آنست که
استیناف غسل کند بقصد آنچه بر او است از اتمام یا غسل تام و وضو بسازد و اگر
حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر از قبیل آنست که رفع آنرا میکرد واقع شود اعاده
غسل نماید بشرط عدم استمرار و حیض و نفاس در حکم و احداث است و اگر غیر آن واقع
شود غسل باطل نمیشود س غسل مس میت در چه وقت واجب میشود کیفیت آن بیان
فرمایید ج واجب میشود غسل مس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل
دادن س آیا فرقی هست میان میت کافر و مسلم یا نه ج فرقی نیست در حکم میت
است قطعه که در آن استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در
وجوب غسل مس نمودن استخوان بی گوشت اشکال است و احوط غسل نمودن است فرقی
نیست بعد صدق مس بین اینکه ماس و ممسوس ما تحله الحیوة باشد یا آنکه نباشد
پس واجب است غسل مس نمودن دندان و ناخن میت اگرچه با ناخن باشد الی مس مو و مو
غسل نمیشود از جهت عدم صدق مس و هر چه موقوف بر وضو است موقوف است بر غسل
مس میت و وضو شکسته میشود بسبب مس نمودن میت و غسل مس میت کفایت از وضو
نمیکند علی الاحوط س احکام میت را از غسل و کفن و حنوط نمودن و نماز کردن
و دفن نمودن بیان فرمایید ج بدانکه غسل دادن میت واجب کفایی است یعنی بر
بر همه مکلفین واجب است و اگر یک نفر غسل را بعمل آورد از دیگران ساقط است س آیا

مسئله
مس نمودن قطعه منفصل از زنده موجب غسل نمیشود ع

مسئله ۲
بنا بر علی الاحوط در صورتیکه از ... بر ... اعتبار باشد ...

اولی بغسل دادن میت کدام کسی میباشد ج نسبت بزن خود شوهر است چه زن آزاد باشد
چه بنده دائمه باشد یا متعه لکن در متعه اشکال هست و عمل با احتیاط خوبست و بعد از
شوهر مالک مقدم است بر غیر مالک و اگر متعدد باشند شریک خواهند بود در ولایت
و بعد از مالک ارحامست و ایشان مقدم بر اجنبی میباشند هر چند هاشمی باشد و اگر وصیت
نموده باشد که او غسل دهد احتیاط از برای ورثه عمل نمودن بوصیت است هر چند مماثل
نباشد و طبقات ارحام در اولی بودن بغسل بترتیب طبقات ارث است پس پدر و مادر و
اولاد مقدم بر جد و جده و برادر و خواهر میباشند و ایشان مقدم بر اعمام و اخوال میباشند
و بعد ولاء عتق مقدم است بر ولاء ضامن جریره و ضامن جریره مقدم است بر حاکم
شرع و هرگاه بی اذن اولیاء غسل دهند میت را باطل است و همچنین است حکم در نماز
مس شرط است که غسل دهنده شیعه اثنی عشری باشد یا نه ج بلی شرط است مس آیا
غسل دهنده میت شرط است در ذکوریت و انائیت مثل میت باشد یا نه ج بلی شرط است
مگر در محارم با عدم مماثل علی الاحوط و زن و شوهر و پسر سه ساله اگر زن او را غسل
بدهد و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل بدهد عیب ندارد و در حکم میت است سینه یا
قطعه که در او سینه باشد پس واجبست غسل دادن و حنوط و کفن نمودن و نماز کردن بر
آن و قطعه که در آن استخوان باشد نیز واجبست غسل دادن و حنوط و کفن نمودن مس
طفلیکه چهار ماهه شده باشد سقط شود واجبست غسل و کفن و حنوط نمودن یا نه ج بلی
واجبست لکن نماز نه واجبست و نه مستحب و اگر چهار ماه کمتر داشته باشد واجبست علی الاحوط
او را در کهنه پیچیدن و دفن کردن مس واجبست ازاله نمودن نجاست از بدن میت پیش از
غسل و پوشانیدن عورت او را از ناظر محترم در حال غسل یا نه ج بلی واجبست مثل سایر
احوال چنانچه واجبست رو بقبله نمایند میت را در حال احتضار اگر رو بقبله نباشد بانکه
بر پشت بخوابانند او را و روی او و کف پاهای او را متوجه قبله نمایند و منقطع میشود وجوب
مذکور بمحقق شدن وفات مگر در دفن نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون شدن
روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن

سلمه
و کفایت میکند اذن
مجتهد جامع الشرایط
ع

طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسیکه واجب القتل باشد کشتن آن برجم یا قصاص
یا غیر اینها و غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا آنکه بامر خود غسل کند اگر واجبست از برای
میت و اگر بعد از غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست غسل دادن مس طریقه غسل میت را
بیان فرمائید ج واجبست غسل دادن میت را اول بسدر دوم بکافور سیم باب
قراح یعنی آب خالص و واجبست ترتیب بنحو مذکور در میان سه غسل و فرقی نیست در این
حکم میان اینکه میت جنب باشد یا حایض یا نباشد و ترک نشود احتیاط بغسل دادن میت
بغسل ترتیبی و کیفیت ترتیب بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرط است نیت
در هر یک از سه غسل و نیت هر غسلی مقارن شروع در آن نماید مس اگر آب میسر نشود
برای غسل میت تکلیف چیست ج احوط سه تیمم دادن میت است باین طریق که تیمم اول را
بقصد ما فی الذمه مردد ما بین بدل از سه غسل و غسل با سدر و دوم را بدل از غسل با آب
کافور و سوم را بدل از غسل با آب قراح و همچنین اگر نرسد بر میت از غسل دادن بجهت مانعی
مثل سوختن یا آبله در او بودن احوط این است که او را سه تیمم بدهند چنانکه گذشت و
تیمم باید بدست خود عمل آورند بدست میت و احوط جمع است میان دست حی و میت با امکان
و اقوی مباح بودن مکان غسل است مس احکام کفن نمودن میت را بیان فرمائید ج
واجبست کفن نمودن بسه پارچه و آن پیراهن و لنگ و لفافه است که از سر تا سر بپوشاند
و شرط است در پیراهن که از شانه تا نصف ساق را بپوشاند و در لنگ آنکه میان ناف و زانو را
فرا گرفته باشد و در لفافه آنکه از طول این قدر زیاده باشد که دو سر کفن را توان بست و از
عرض این قدر زیاد باشد که بر روی هم بیفتد دو طرف آن و احوط در پیراهن بلند بودن آنست
تا بقدم و در لنگ پوشانیدن آنست از سینه تا بقدم لکن احوط و اظهر آنست که زاید بر
قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانکه اگر صغیر داشته باشد از مال صغیر نزنند
مس اگر متعذر شود سه پارچه تکلیف چیست ج اکتفاء بآنچه مقدور است نماید
بلکه اگر هیچ مقدور نشود مگر پوشانیدن عورتین واجبست در اینحال عورتین تنها را
بپوشانند مس کیفیت کفن کردن را بیان فرمائید ج طریقه اش آنستکه لنگ مقدم

سلمه
مطلب بجوز غسل
مسند بعد کانو بجو و که
آب از الملاقه خارج
نشود ع

بر پیراهن و پیراهن مقدم بر ازار باشد و احوط آنست که هر یک از سه پارچه بپوشاند
بدن را که در زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن و نجس بودن و حریر بودن و احتیاط آن
است که از پوست نباشد هرچند از حیوانی که ذبح شده و ماکول اللحم باشد و همه اینها در حال
اختیار است و اما در حال اضطرار پس احوط تکفین و ستر عورت با اینها غیر از مغصوب است با
رعایت اذن ذوی الحقوق مسئله کفن واجب از اصل مال بیرون میآورند یا از ثلث جواب از اصل
مال بیرون میآورند هرچند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر ذمه شوهر است هرچند زن مالدار
باشد و واجب است بعد از غسل حنوط کردن و آن مسح نمودن هفت موضع سجود است بکافور و
کفایت میکند در آن مسمی و این حنوط مختص از برای میتی است که محرم نباشد و اگر محرم باشد
بوی خوش ابدا نزدیک او نبرند مگر آنکه بعد از طواف مرده باشد که در این صورت قول بجواز
خالی از قوت نیست مسئله نماز میت واجب است یا نه جواب نماز میت واجب است بر شیعه اثنی عشری
مطلقا چه شهید باشد چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ختنه
نکرده باشد یا غیر ایشان از ارباب کبایر و جایز نیست نماز بر کفار چه اصلی و چه غیر آن و
ملحق میشود بمسلم مرده که در بلاد اسلام یافت شود و طفل و دیوانه اگر متولد شده باشند
از مؤمن یا مؤمنه و همچنین واجب است نماز بر لقیط دار الاسلام بلکه مشهور و همچنین است
لقیط دار الکفر را نیز هرگاه در آن مسلمی باشد که ممکن باشد تولد از آن مسئله آیا نماز
میت واجب کفائیست یا عینی جواب نماز میت واجب است بوجوب کفائی و لکن شرط است
در صحت آنکه مصلی مؤمن اثنی عشری باشد و احوط اعتبار بلوغ است مسئله یا اولی
بنماز چه کسی است جواب اولی بنماز کسی است که اولی بغسل است بتفصیلی که گذشت و
جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر اذن ندهد ولی احد
بر جماعت منعقد شود نیز اقدام نکند یا قابلیت اگر منوط بعدم شرعی باشد منشأ ساقط شد
ولایت نمیشود نماز را فرادی نخواهند کرد با اذن ولی یا خود ولی خواهد کرد و اگر
بسبب عذر شرعی نباشد احوط بلکه اقوی کناره نمودن از امامت نیز بود اولی کیفیت نماز آنست که
نیت کند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است بگوید و در میان آنها چهار دعا

بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب سیم دعا از برای مؤمنین چهارم
از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا
رسول الله و بعد از تکبیر دوم اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سیم اللهم
اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم اللهم اغفر لهذا المیت و بعد از آن تکبیر
پنجم را بگوید کفایت میکند لکن اینها در وقتیست که میت شیعه اثنی عشری باشد پس اگر
طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اجعله
لابویه و لنا سلفا و فرطا و اجرا و اگر پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از
ایشان کافر باشد دعا را بمؤمن تنها نماید و واجب است در آن نیت و قیام و
رو بقبله بودن با امکان و گذاردن سر میت را بطرف راست نمازگذار مگر آنکه ماموم
باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز چه از روی فراموشی و چه از روی
جهل و همچنین شرط است به پشت خوابانیدن میت در حال نماز مسئله احکام دفن را
بیان فرمایید جواب دفن نمودن جسد میت واجب بوجوب کفائیست یا نه جواب واجب کفائیست
و باید پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنحوی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان
و بوی او از انتشار و واجب است که بخوابانند او را بدست راست رو بقبله و هرگاه در کشتی
باشد و دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل صندوق و سر او را ببندند و
در دریا اندازند و یا آنکه بر پای او چیز سنگینی مثل سنگ ببندند و او را در دریا اندازند
و لکن احوط بجا آوردن اولست با امکان و اگر میت زن غیر مسلمه باشد یا مثل آنچه
کتابیه باشد و چه غیر کتابیه حامله باشد بطفل مؤمن واجب است او را پشت بقبله دفن
نمایند تا آنکه طفل رو بقبله باشد هرگاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است
زدن بصورت و خراشیدن آن و کندن موی چه در مصائب اقارب و چه در غیر اقارب و
همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر مسئله تیمم در چه وقت واجب میشود بیان
فرمایید جواب در وقتی واجب میشود که از برای مکلف ممکن نشود استعمال آب عقلا
یا شرعا و آن محقق میشود بچند چیز اول نیافتن آب بقدری که کفایت تمام غسل یا وضو

نماید و مهما امکن در یافتن آب بقدر دیگر کفایت تمام غسل یا وضوء را نماید بقصد قربت
لکن اگر در بیابان باشد و احتمال بدهد وجود آب را در یکی از اطراف لازمست که تفحص کند
از آن در ارض سهله بقدر رفتن دو تیر و در ارض غیر سهله بقدر یک تیر دوم آنکه
نرسد بسبب سعی در تحصیل آب ضرری بنفس یا عرض یا مال معتد به او برسد چه از جهة
خوف از دزد باشد یا درنده یا گم شدن در راه یا غیر اینها سیم ترسیدن از استعمال
آب بجهة ناخوشی یا درد چشم یا ورم یا زخم یا دمل یا امثال اینها از چیزها که با وجود
اینها استعمال آب موجب ضرر است اگر مطلق تجربه یا آنچه در حکم آنست نبوده باشد
چهارم آنکه در استعمال آب الم شدید باشد که بحسب عادت تحمل آن نتوان نمود و از این
قبیل است شدت سرما و اگر استعمال آب سبب ترکیدن پوست بشره یا درشت شدن
آن بشود بقسمیکه تحمل آن بحسب عادت دشوار باشد تیمم میکند خواه سبب بیرون آمدن
خون بشود یا نه و خواه بسبب سردی هوا باشد یا نه پنجم تحصیل آب محتاج باشد بتحمل
منت و ذلت که بحسب عادت تحمل آن ممکن نباشد چه خریدن باشد یا غیر آن و از این
باب است تحصیل دلو و ریسمان و مقدمات گرم کردن آب هرگاه محتاج بآن باشد ششم
آنکه نتواند تحصیل آب نماید مگر اینکه چیزی در بدل نماید یا اینکه آنقدر از مال خود
بدل نماید که بدل آن مضر بحال او باشد هفتم آنکه وقت گنجایش تحصیل آب یا استعمال آن نداشته
باشد هشتم آنکه آبیکه دارد کفایت نکند برای وضوء یا غسل و تطهیر بدن یا جامه نجس نداشته
باشد پس جامه یا بدن را پاک میکند و تیمم بدل از وضوء یا غسل نماید نهم آنکه بترسد که بعد
از استعمال آبیکه دارد عطش بر خود یا مسلم دیگر یا حیوان محترمی غالب بشود پس در
زمانیکه تیمم واجب شد اگر وضوء بسازد یا غسل کند صحیح است یا نه جواب غیر تیمم در اینجا
باطل خواهد بود مگر در بذل مال و در تحمل منت و خواری و در تنگی وقت و در جائیکه
ممنوع مقدمات طهارت باشد نه خود آن پس تیمم بر غیر زمین میتوان کرد یا نه جواب
جایز نیست تیمم مگر بر زمین خواه خاک خالص باشد یا سنگ و یا گچ و آهک پیش از پختن
آنها یا غیر اینها از هر چیزیکه زمین گفته میشود هر چند رنگین باشد و هر چند غبار

از آن

از آن بلند شده باشد و جایز است تیمم بر خاک قبر و خاکی که دفعه دیگر بجهة تیمم استعمال شده
باشد و ترک نشود احتیاط باینکه بخاک خالص تیمم کند با تمکن و بعد بزمین و بعد بسنگ
و الا تیمم نماید بغبار و اگر ممکن نشد تیمم نماید بگل اگر ممکن نباشد خشکانیدن آن
پس کیفیت تیمم را بیان فرمایید جواب تیمم عبارتست از زدن شکم دست است بر زمین
بیکمرتبه و مسح پیشانی و دو جبین علی الاحوط بطول نه بعرض بتمام شکم دستها باهم
از ابتداء رستنگاه موی تا اول بینی و ابروها احوط مسح نمودن آنها است پس از آن مسح
پشت دست راست بشکم دست چپ از بند دستها تا سر انگشتان و بعد از آن مسح پشت
دست چپ بشکم دست راست بنحو مذکور و آنچه در وقت گذاشتن شکم دست بر پشت
دیگری مس میشود مسح آن لازمست نه ما بین انگشتان و شرایطیکه در وضوء گذشت در
تیمم نیز معتبر است پس تیمم بدل از وضوء یا غسل یکضرب کافیست یا نه جواب احوط
آنستکه دو تیمم نماید یکی بیک ضربت و یکی بدو ضربت و کفایت میکند در جمع بین احتیاط
آنکه تیمم اول را تمام کند و در ثانی اکتفاء بیک ضربت جهت پشت دستها نماید پس نماز
بر چند قسم است جواب بر دو قسم است واجب و مستحب اما نماز واجب در زمان غیبت امام علیه السلام
بر پنج قسمست اول فرایض پنجگانه یومیه شبانه روزی دوم نماز آیات سیم نماز طواف چهارم نماز
که باجاره یا نذر یا عهد یا امثال اینها واجب شده باشد پنجم نماز میت اما نماز جمعه که جمعی قسم
علیحده قرار داده اند پس داخل در پنجگانه یومیه باشد پس نماز جمعه واجب تخییری است یا
عینی جواب واجب تخییری است نه عینی پس عدد رکعات نماز پنجگانه یومیه را بیان فرمایید
جواب عدد رکعات نماز یومیه هفده رکعتست که عبارت میباشد از دو رکعت نماز صبح و
نماز ظهر چهار رکعت و نماز عصر چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت و نماز عشاء چهار
رکعت و نماز چهار رکعتی در سفر و در هنگام ترس از دشمن دو رکعت است قسم دوم در
نماز مستحب است و آن بسیار است و لکن اقتصار میشود بنافله نمازهای یومیه شبانه روزی
که آنها را رواتب مینامند پس هشت رکعت نافله ظهر که پیش از نماز ظهر باید کرد و هشت
رکعت نافله عصر است که پیش از نماز عصر باید کرد و چهار رکعت نافله مغرب است که بعد از

نماز

نماز مغرب باید کرد و دو رکعت نافلهٔ عشاء است که از او تعبیر مینمایند نشسته بعد از نماز عشا
باید کرد و آن یک رکعت محسوب است و هشت رکعت نافلهٔ شب است که وقت آن بعد از نصف شب است
و هرچند نزدیک صبح باشد بهتر است و دو رکعت نماز شفع است که بعد از نماز شب باید کرد
و یک رکعت نماز وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و دو رکعت نماز نافلهٔ صبح است که
پیش از نماز صبح باید کرد و مجموع اینها پنجاه و چهار رکعت است که عدد رکعات فریضهٔ شبانه
روزی با نافلهٔ آن پنجاه و یک رکعت میباشد و نافله را هر دو رکعتی بیک سلام اتیان
نماید و اکتفا بحمد تنها و نخواندن سوره و قنوت میتوان نمود س نماز عید قربان و
عید رمضان واجبست یا نه ج در عصر امام ع یا نایب خاص او واجبست اما در این عصر
مستحب است س اوقات نماز را بیان فرمایید ج اوقات نماز بر چهار قسم است اول
وقت مختص دوم وقت فضیلت سیم وقت مشترک چهارم وقت اجزائی و وقت مختص از برای
هر نمازی بمقداریست که ممکن باشد بحسب حال شخص بتحصیل شرایط در آن وقت و ادای آن
نماز در آن و اگر پیش واجد شرایط باشد همان بمقدار ادای نماز است پس اما آنکه وقت
مختص بظهر است مقدار ادای ظهر از اول وقت ظهر است و آنکه مختص بعصر است مقدار ادای
عصر از آخر وقت عصر است و آنکه مختص بمغرب است بقدر زمانیست که بتوان نماز مغرب را
در آن بجا آورد و آنکه مختص بعشا است مقدار ادای چهار رکعت از آخر نیمه وقت شب است
و ما بین اینها وقت مشترک است اما وقت فضیلت پس نماز ظهر از وقت زوال آفتاب
از دایرهٔ نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه شاخص دو مثل آن شود و بعد از فضیلت
نماز ظهر و عصر وقت اجزائی است اما اجزائی ظهر بعد از فضیلت ظهر است تا آخر وقتش
و اما اجزائی عصر دو وقت است یکی پیش از وقت فضیلت و یکی بعد از وقت فضیلتش
تا آخر وقتش و وقت فضیلت مغرب از وقت غروبست تا برطرف شدن شفق مغربی و
آن سرخیست که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از غروب آفتاب و وقت فضیلت نماز
عشاء بعد از برطرف شدن سرخیست که از مغرب تا ثلث اول شب و اجزائی مغرب یک وقت
است بعد از فضیلتش تا آخر وقتش و وقت فضیلت نماز صبح اول ظاهر شدن سفیدیست

در افق مشرق که فجر صادق باشد تا سرخی مشرق نزد بعد از آن وقت اجزائیست تا طلوع
آفتاب و در نماز صبح وقت مشترک و مختص نیست س وقت اجزائی یعنی چه ج یعنی نماز
اداء است ولی فضیلت ندارد س آیا نماز تا کی ادا است ج بقدر یک رکعتی
از آخر وقت باقی است اگر مصلی او را درک نمود نماز را ادا بجا آورده نه قضاء اگرچه
باقی او را بعد از وقت بجا آورد و جایز نیست تاخیر انداختن نماز را از وقتیکه از برای
آن تحدید شده است و نه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز پیش از وقت نمود باطل است چه
تمام نماز پیش از وقت واقع شده باشد چه بعض آن چه بعمد کرده چه بفراموشی چه مسئله را
دانسته باشد چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه نشناسد س آیا جایز
است اعتماد نمودن بمظنه در داخل وقت شدن یا نه ج جایز نیست با ممکن بودن
علم و قول دو نفر عادل معتبر است و قائم مقام علم است علی الاقوی و هرگاه حاصل
نشود مظنه از اذان شخص معتمد یا قول یک عادل اعتماد جایز نیست بلی جایز است هرگاه
ممکن نشود علم در هوای ابر و احوط آنست که در غیر هوای ابر صبر نماید تا علم بدخول
وقت حاصل شود و هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را
هرگاه تمام نماز در خارج وقت بجا آورده باشد و اگر جزئی از آن در وقت واقع شده
هرچند سلام واجب باشد اعاده نکند در صورت جواز اکتفاء بظن مثل هوای ابر
یا یقین بدخول وقت و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر و مغرب
پس اگر متذکر شود در حالتیکه در نماز باشد عدول نماید به نیت نماز پیش چه ظهر
باشد و چه مغرب اگر در وقت مختص نباشد و الاحوط اعادهٔ نماز است بعد از عدول و
اتمام و اگر بعد از فراغ باشد مجزیست و هرگاه در وقت مختص بنماز ظهر یا مغرب
واقع نشده باشد و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند س ماهیت قبله و کیفیت
استقبال بقبله را بیان فرمایید ج بدانکه قبله مکانیست که خانه کعبه در آن واقع
است و محاذی آن تا باسمان و همچنین تا بزمین قبله است و حجر اسمعیل داخل قبله
نیست هرچند در طوافگاه داخل است و واجبست بر نماز گذار توجه بعین کعبه و در حق

س چیزهائیکه واجبست در آنها رو بقبله بودن چند چیز است ج
پنج چیز است اول نماز واجب چه نمازهای شبانه روز باشد یا غیر آن و از آن جمله است
نماز میت و نماز مستحبی که بنذر و مانند آن بر خود واجب کرده باشد بنابر وجهیکه موافق
با احتیاط است و نماز عید فطر و اضحی که در این زمان واجب نیست حکم نماز واجب را
دارد و همچنین فرایض یومیه که بر سبیل استحباب اعاده از میت نماید یا قضا نماید که تبرعاً
از جانب میت بجا میآورد حکم نماز واجب را دارد و اما نمازهای مستحبی پس اگر در
وقت قرار گرفتن بر زمین باشد پس واجبست بنابر احتیاط در آنها رو بقبله بودن
و اگر در زمان راه رفتن و سواری باشد واجب نیست حتی در وقت تکبیر گفتن و غیر
آن از سایر ارکان نماز دوم انسان در حالت احتضار سیم میت در حال نماز کردن
بر او بنحویکه سر او بطرف راست نماز گذار و پاهای او بسمت چپ او باشد چهارم
میت در هنگام دفن او را به پهلوی راست بخوابانند و سر او بسمت مغرب و رو و
شکم و پیش روی بدن او رو بقبله باشد پنجم حیوانیکه میخواهند او را تذکیه
نمایند زیرا که در تحقق تذکیه شرط است رو بقبله نمودن آن حیوان در آنحال س
کیفیت مکان نماز گذار را بیان فرمائید ج بدانکه جایز است نماز در هر مکانیکه
خالی باشد از هر نجاستیکه متعدی نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد
بسبب عین و منفعت هر دو یا منفعت فقط باجاره یا تحبیس یا وصیت منفعت از برای
شخص یا بخواهشها و چه ماذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد
یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا غیر آن خواه مباح الاصل باشد مثل
زمین موات یا غیر آن و چه شاهد حال مالک بتصرف داشته باشد برابطه که در
میان مصلی و مالک باشد از صداقت و غیر آن که منشاء رضای مالک باشد و
معتبر است علم بهم رسانیدن از شاهد حال پس اگر علم بهم نرساند و مظنه بهم رساند
نمیتواند نماز بکند در ملک غیر لکن آن در غیر صحراها و باغاتیکه بحسب تعارف و
عادت مانع از داخل شدن نداشته باشد مثل دیوار که نماز در آنها مادامیکه آثار

راضی نبودن مالک نباشد صحیح است س آیا جایز است نماز در خانه پدر و مادر و فرزند
و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خالو و خاله و صدیق بدون اذن ایشان یا نه
ج جایز نیست بنابر اقوی و حال اینها با سایر مردم مساوی میباشد س هرگاه
عمداً در حال اختیار در ملک غصبی نماز کند صحیح است یا نه ج باطل است هر چند
نماز مستحبی باشد یا خود غاصب نباشد س اگر از روی جهل یا نسیان در ملک غصبی
نماز کند چه صورت دارد ج نماز صحیح است مگر در صورت جهل بحکم از روی تقصیر
و اگر غیر آن اجرت دارد ضامن است س هرگاه بغیر حق کسی او را در ملک غصبی حبس
کرده باشد یا آنکه بجهت بعض محذورهای خود یا دیگران گرفتار شده بر رفتن در مکان مغصوب
پس در آنجا نماز کرد نمازش صحیح است یا نه ج اگر چاره بیرون رفتن از مکان غصبی
ندارد نماز در آنجا صحیح است س احکام پوشانیدن عورت و لباس مصلی را بیان
فرمائید ج واجب و شرط است پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت و شعور
و در نماز سنت شرط است چه آنکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت در مرد قبل و
دبر و بیضتین است و الیتین و مابین رکبتین و سره از عورت نیست و نیز مابین رکبه
و نصف ساق و احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن
آن در نماز تمام بدنست مگر صورت و دو کف دست و ظاهر دو قدم هر چند احوط
پوشانیدن جمیع آنها است مگر از مقدار واجب از موضع سجود از پیشانی س واجب
است پوشانیدن موی سر بر زنان یا نه ج بلی واجب است مگر کنیز و دختر نابالغ
س پاک بودن لباس و بدن مصلی واجب و شرط صحت در آنست یا نه ج بلی واجب
و شرط صحت است س شرط است لباس مصلی که مباح باشد یا نه ج بلی شرط است
بنحویکه در مکان نماز ذکر شد س هرگاه از روی اجبار یا علم بغصبی نداشتن
یا فراموشی نماز کرده در لباس غصبی صحیح است یا نه ج صحیح است بلی اگر در عرف
کراهه داشته باشد منافات س آیا لباس مصلی از چه چیز باید باشد ج جایز
است از جمیع نباتات پنبه و کتان و غیر آن و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه

بود هرچند دباغی نشده باشد و همچنین جایز است بودن رخت نماز گذار از پشم و کرک و
موی هر حیوان ماکول اللحم هرچند تذکیه نشده باشد و یا از مرده کنده باشد و بر تقدیر کندن
واجبست شستن موضعیکه رسیده است بمرده با رطوبت س اگر لباس مصلی
حریر محض باشد چه صورت دارد ج از برای مردان حرام و مبطل نماز است اگرچه ساتر
عورت نباشد مثل بند زیر جامه و غیر آن علی الاحوط و اما از برای زنان مباح و جایز
است چه در نماز و چه در غیر نماز و ممزوج بانچه نماز در آن صحیح باشد هرچند ممزوج
ده یک باشد بلکه مادامیکه مضمحل نشود بنحویکه بنامند آنرا حریر جایز است از برای مردها
نیز س ماهوت که همیشه مسلمانان در بازار خودشان مشغول بیع و شراء هستند و
همیشه علماء و ارباب دیانت و اهل خبره میخرند و میپوشند در این زمان بعضی شبهه در
میان انداخته اند که احتمال فاتی کردن بعضی از اجزاء غیر ماکول اللحم در ماهوت میرود
و بعض القاء این شبهه آیا در نماز احتراز و اجتناب لازمست یا نه ج لازم نیست اگر
یقین باینکه اجزاء غیر ماکول اللحم در آن نیست نشده باشد والا محل تامل است ج
بغیر نماید س جایز است ختم مصلی طلا یا نقره باشد یا نه ج از برای مردان جایز
نیست بلکه نماز باطل است اگرچه ساتر عورت هم نباشد و از برای زنان مباح و جایز
است س انگشتر طلا در دست نمودن مرد چه صورت دارد ج حرامست ولی ضرری
نیست همراه داشتن طلا در نماز چه سکه دار باشد چه غیر سکه دار س حمل نجس یا
متنجس مثل دستمال یا کیسه در نماز چه صورت دارد ج احوط اجتنابست س
چیزیکه ساتر عورت نماید و نجس یا متنجس باشد بپیچید و جیب یا بغل گذارند یا در
نماز جایز است یا نه ج احوط اجتنابست س هرگاه نفر لباس نجس پوشید و چاره
ندارد در نماز تکلیفش چیست ج اگر ناظر محترمی حاضر باشد با همان لباس نماز
کند و اگر ممکن است تطهیر و ناظر محترم هم نباشد تطهیر لباس نماید و نماز را بجا آورد
س اگر زنی غیر از لباس غصبی لباس ندارد و ناظر محترم نیز حاضر نباشد در این
لباس جایز است نماز کردن یا نه ج جایز نیست بلکه باید برهنه نماز کند س اجزاء

(۱) نماز در لباسیکه مشکوک است بوجود اجزای پشم یا کرک غیر ماکول اللحم از قبیل ماهوت و مثل آن ضرر ندارد انشاء الله تعالی ع

(۲) در صورتیکه عرفاً تزیین نباشد نیست بر مردان ع مدظله

(۳) حمل متنجس در صورتیکه قابل ستر نباشد ضرر ندارد ع مدظله

حرام گوشت مثل موی گربه و غیره در نماز همراه داشتن جایز است یا نه ج اقوی عدم جواز و
بطلانست س اجزای انسان مثل مو یا دندان همراه مصلی باشد نمازش صحیح است
یا نه ج بلی صحیح است اگرچه از غیر باشد س هرگاه نجاستی در لباس باشد فراموش
کند با آن لباس نماز کند نمازش صحیح است یا نه ج صحیح نیست اعاده باید کرد
و اگر وقت گذشته باشد قضا میکند س اگر لباس نجس بود و مصلی نمیدانست
بعد از نماز مطلع شد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است و اگر وقت باقیست
بهتر اینست که اعاده کند و اگر وقت گذشته قضائی بر او نیست س اذان و اقامه
واجبست یا مستحب ج مستحب مؤکد است در نمازهای پنجگانه یومیه تاکد استحباب
اقامه از اذان بیشتر است و در سایر نمازها مشروع نیست بلکه بعضی گفته اند حرامست و فرقی
نیست در فرایض یومیه مابین اینکه ادائی باشد یا قضائی در سفر باشد یا در حضر در
نماز جماعت یا فرادی در حال صحت باشد یا مرض نماز گذار مرد باشد یا زن بلی در اداء
و سفر و جماعت و حال صحت و در باره مردان تاکد استحبابش بیشتر است س کیفیت اذان
و اقامه را بیان فرمایید ج اذان چهار تکبیر است بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید
بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و دو
حی علی که دو ثنای آن بلفظ حی علی الصلوة و دو ثنای آن بلفظ حی علی الفلاح و دو ثنای
آن بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ لا اله الا الله و شهادت
بر ولایت حضرت امیر المؤمنین جزء اذان نیست ولکن بقصد قربت بعد از ذکر رسول الله
خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرامست و اقامه مثل اذانست مگر آنکه در اول آن دو
تکبیر نیست و در آخر آن یک تهلیل بیشتر نیست و زیاد باید کرد بعد از حی علی خیر العمل دو قد
قامت الصلوة پس فصول اذان هیجده فصل است و فصول اقامه هفده فصل س هرگاه
مصلی اذان و اقامه را فراموش کند و داخل در نماز شود چه صورت دارد ج اگر پیش
از رکوع رکعت اول متذکر شد جایز است نماز را قطع کند و اذان و اقامه را بگوید و
نماز را از سر بگیرد و داخل در نماز شود و بهتر قطع نکردنست س هرگاه کسی وارد مسجد

(۱) بلکه اقامه را احتیاطاً ترک نکند ع

شد که نماز جماعت بگذارد بدینکه امام جماعت از نماز فارغ شده و صفها همه بهم خورده
ولکن بعد از دو نفر یا زیاده تر از اهل جماعت باقی هستند بر چنین کسی که گفتن اذان و اقامه
جایز است یا نه ج جایز است پس مقارنات نماز چند چیز است ج مقارنات نماز
یازده چیز است اول نیت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن
در آنچه مشترک باشد و قصد ترتیب گذشت در بحث وضوء و قصد وجوب در واجب و
استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در غیر وقت و اتمام در حضر و قصر در سفر و غیر
اینها ضرور نیست و وقت نیت از اول نماز است و حاصل میشود باینکه در حین شروع
تکبیرة الاحرام با نیت باشد و معتبر است مستمر داشتن نیت را تا بآخر نماز و واجب
است نیت در جمیع نمازهای واجبه و شرط است در همه نمازها دوم قیام است و واجب
ایستادن در نماز واجب خواه یومیه باشد خواه غیر یومیه در حال تکبیرة الاحرام و قیام
متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام است که از آن برکوع میرود و در حال قرائت و بعد
از رکوع هر چند در حال ذکر سنت باشد و اما در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل
برکوع نیز رکن است و مراد برکن جزئیست که ترک کردن آن باطل کند نماز را هر چند سهوا
باشد پس قیام یعنی چه ج یعنی ایستادن برروی دو پا در حال اختیار و باید
پاها را از یکدیگر اینقدر دور نگذارد که بیرون رود از صورت قیام و همچنین باید
استقرار باشد در حال قیام پس اگر عاجز شد از ایستادن چه کند ج اگر ممکن
است تکیه کند و اگر ممکن نشد و عاجز شد بنشیند و اگر از نشستن عاجز شد نشسته
تکیه کند و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد به پهلوی راست و بقبله اگر از آنهم عاجز شد
بخوابد به پهلوی چپ و اگر از آنهم عاجز شد بخوابد بر پشت و پاها رو بقبله باشد و
اگر احوالش به شد بعکس مذکور برگردد و اگر کوتاهی کند نمازش باطل است سیم
تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام و آن رکن نماز است و باطل میشود
نماز بترک آن خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و معتبر است و آنچه معتبر است
در نماز زیادتی قصد افتتاح بآن پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع

قیام

شود نماز سهو یا غیر او و یا در زبان بر خاستن بگوید نماز او باطل است و واجبست تلفظ
کردن بتکبیرة الاحرام بلفظ الله اکبر بمد و همزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات پس هرگاه
تکبیری گفت و شک نمود که تکبیرة الاحرام است یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع
چه باید کرد ج درچنین صورت باید تکبیرة الاحرام قرار دهد پس هرگاه تکبیر
گفت شک میکند که این تکبیر پیش از رکوع بود یا تکبیر بعد از رکوع چه باید کرد ج
بنا را بتکبیر پیش از رکوع گذارد چهارم قرائت و واجب است در رکعت اول و دوم از
فرایض خواندن فاتحة الکتاب و یکسوره تمام پس از آن و جایز است اکتفا کردن بحمد
تنها در حال مرض یا تعجیل بجهة امر مهمی و واجب است اسقاط سوره با تنگی وقت و
خوف و شبه این دو از مقدمات ضرورت و هرگاه عمداً مقدم بدارد سوره را بر حمد
نماز باطل میشود بنابر اصح اگر اکتفا بآن نماید و اعاده سوره را ننماید و الاصح
اگر بر نگردد بعدم قصد امتثال پس حمد رکن نماز است یا نه ج رکن نیست
بلکه واجبست در نماز و جزء است در همه نمازها چه در نماز واجب و چه در نماز سنت و
جزئیت آن در حال التفات است پس اگر حمد را فراموش کرد نماز باطل است یا نه ج
باطل نمیشود و لکن اگر هنوز داخل رکوع نشده بخاطرش آید خواه پیش از سوره باشد
یا بعد از سوره باشد حمد را بخواند و سوره را بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع
شده باشد و بخاطرش آمد اعاده حمد بر او نیست و اگر بعد از سوره باشد دو سجده
سهو بجهت زیادتی سوره بجا بیاورد احتیاطا و اگر بعد از رکوع باشد دو سجده
سهو بجهت فراموشی حمد پس اگر شک کند در خواندن حمد و سوره بعد از داخل
شدن در رکوع چه صورت دارد ج این شک اعتبار ندارد پس هرگاه شک
کند در خواندن حمد بعد از داخل شدن در سوره چه باید کرد ج اعتبار در
این شک نیست بلکه هرگاه شک در آیه بعد از داخل شدن در آیه دیگر باشد نیز اعتبار
ندارد پس آیا واجبست رعایت ادای حروف از مخارج و غیر اینها یا نه ج بلی واجب
است رعایت مخارج و رعایت حرکات اعرابیه و بنائیه و تشدید و سکون لازم و

تکبیر

بعضی مراعات مد واجب است که مد متصل باشد هم واجب دانسته‌اند ولکن دلیل واضح بر وجوب
مد مطلقا نیست ولی احتیاط در مد واجب ترک نشود و حفظ ترتیب ما بین آیات و کلمات
و حروف و موالات ما بین اینها واجب است س آیا جایز است وقف بحرکت و وصل بسکون
یا نه ج دو وقف بحرکت و وصل بسکون احتیاطا ترک نشود س تنوین و نون ساکنه
اگر بحرف یرملون برسد ادغام واجب است یا نه ج احتیاط بمراعات ترک نشود س
در رکعت سیم و چهارم مخیر است در خواندن حمد و تسبیح اربعه یا نه ج بلی مخیر است و
افضل تسبیح اربعه است خصوصا از برای امام و حمد برای ماموم و حمد منفرد س
تسبیح اربعه یکمرتبه خواندن کافی است یا نه ج احوط سه مرتبه خواندن است مگر در مقام
ضرورت مثل تنگی وقت س چهار سوره عزیمه را در نماز خواندن جایز است یا نه
ج جایز نیست بلکه حرام است س آیا در قرائت جهر و اخفات واجب است یا نه ج بلی واجب
است زیرا که جهر واجب است در نماز صبح و دو رکعت اول حمد دوم نماز مغرب و عشا جهر کردن
و در نماز ظهر و عصر اخفات نمودن و از برای زنان مخیر است در نماز جهریه و بهتر
اخفات است و اینها در وقتی است که نامحرم صوت او را نشنود و الا متعین است اخفات پنجم
رکوع است و واجب است در هر رکعت از فرایض یومیه یک رکوع و آن رکن است ترک
کردن و کم نمودن آن عمدا یا سهوا باطل میشود نماز مگر جماعت که زیادتی در آن نمیشود
خواه عمدا باشد یا سهوا (?) و لازم است خم شدن در آن بنحو متعارف بقدریکه هرگاه دستهای
او موافق حال او باشد برسد بزانوهای او و احوط رسیدن کف دست است س
هرگاه کسی رکوع را فراموش کرد و رفت بسجده پیشانیش بمهر نرسیده متذکر شد چه کند
ج برگردد بقیام و برود برکوع و ذکر رکوع را بگوید و احتیاطا اعاده نماز نماید س
هرگاه بعد رکوع خم شد فراموش کرد رکوع را و رفت بسجده پیشانیش بمهر رسید یاد
افتاد تکلیفش چیست ج منحنیا برگردد تا بحد رکوع و ذکر رکوع را بجا آورد و داخل
شود برود بسجود و نماز را تمام کند و بعد از آن احتیاطا اعاده نماز نماید اگر اصل رکوع
فراموش نموده باشد و اگر فراموش نموده طمانینه و ذکر را تا تمام بعد از رکوع احتیاطا

مسئله
اموری که مانع یکدیگر نیست
ع
مسئله
و معین است اخفات
در صلوة احتیاطیه
ع
مسئله
و اگر ترک این احتیاط
کند ظاهرا ضرری ندارد
ع
مسئله
اگر از اول بقصد رکوع
خم شود و بحد رکوع برسد
... و ذکر ...
... رکوع ...
که در حال قیام بقصد رفتن
بسجود برود ...
رکوع بقصد رفتن بسجود
...
ظاهر این است که ...
... و رکوع ...
... احتیاطا
نماز را هم اعاده کند

س ذکر رکوع واجب است یا نه ج بلی واجب است س اذکار در رکوع چیست ج
اذکار در رکوع مجزیست یکمرتبه گفتن ذکر کبیر را که آن سبحان ربی العظیم و بحمده است یا ذکر
صغیر سه مرتبه سبحان الله و در حال ضرورت کفایت میکند یکمرتبه و مستحب است که تا
بخواند آنرا که عبارت از سه مرتبه یا هفت مرتبه باشد ششم سجود است و آن واجب است در
در هر رکعتی از نماز واجب دو سجده و اگر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود
نماز خواه بعمد باشد یا بسهو باشد یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرگاه دو سجده
زیاد کند عمدا یا سهوا و کم کردن یک سجده یا زیاد کردن آن مبطل نیست بنابر اصح
مگر آنکه از روی عمد باشد س سجود بچه محقق میشود ج تحقق سجده بخم شدن و
گذاشتن پیشانی بر وجهیکه عرفا سجده گفته شود و کفایت میکند رسیدن مسمی از
از پیشانی بما یصح السجود علیه س حد پیشانی چه مقدار است ج بحسب طول از
رستنگاه موی سر است تا سر دماغ و ابروها و بحسب عرض ما بین جبینین است س
آنچیزهائیکه در سجده معتبر است چند چیز است ج هفت چیز اول گذاشتن شکم
و زانوها و دو انگشت بزرگ پاها از طرفیکه طول قدم با آن منتهی میشود علی الاحوط
با گذاشتن پیشانی بر زمین و با اخلال بیکی از این هفت موضع عمدا باطل میشود به
خلاف صورت سهو و فراموشی و نخوان در غیر جبهه س هرگاه عاجز شد از گذاشتن
شکم دستها بر زمین چکند ج باید پشت دستها را بدل از شکم قرار دهد و با عجز
از آن جز بکف دست نزدیک تر است از آنکه اذا ورد و الاقرب فالاقرب دوم ذکر است
بنحویکه در رکوع گذشت و احوط در اینجا این است که بجای العظیم الاعلی بگوید یعنی سبحان
ربی الاعلی و بحمده بگوید هرگاه اختیار تسبیح کبری نماید و اگر تسبیح صغری را اختیار
نموده سه دفعه سبحان الله مجزیست سیم طمانینه و آرام گرفتن بقدر ذکر واجب چهارم
بودن هفت عضو مذکور بر زمین و ثبات آن قبل از شروع در ذکر تا فراغ از ذکر پنجم
برداشتن سر از سجده اولی و نشستن بر حالت اعتدال و اطمینان چنانچه در سر برداشتن
از رکوع ذکر شد ششم آنکه خم شود از برای سجود تا بحدیکه محل پیشانی مساوی با محل

یا پنج مرتبه
جبهه

ایستادن شود س در سجده پست و بلند تا چه قدر ضرر ندارد ج بقدر یک آجر که چهار
انگشت مضموم باشد معتبر نیست س اگر کسی عاجز شود از سجده کردن چکند ج باید
خم شود بقدری که بتواند و محل سجود را بلند میکند بقدری که بتواند در پیشتر از آن
سجده نماید و اگر هیچ قسم نتواند خم شود بجای آن با سر اشاره مینماید و اگر نتواند لابد
اشاره کند بدو چشم اشاره نماید و اگر آنهم نشود بقلبش اشاره نماید و واجبست
برداشتن چیزی را که بر آن سجده کند س بر چند چیز سجده میتوان کرد ج چیزیکه
ما یصح السجود علیه میباشد زمین است و هر چه از زمین میروید مگر چیزهائیکه انسان
میخورد و میپوشد و معدنی که خارج از اسم ارض باشد و کاغذ اگر از غیر حریر باشد چه رنگ دار
باشد یا بیرنگ و احوط ترک ماخوذ از حریر است س بشانه ابریشم سجده صحیح است یا
نه ج بلی صحیح است اگر چه کنده باشد س بر تنباکو و تتن سجده میتوان کرد یا نه
ج بلی میتوان کرد س بر پوست انار و پوست بادام و پوست گردو و پوست هندوانه
و پوست خربزه سجده کردن صحیح است یا نه ج محل اشکال است احتیاط ترک نشود س
بر قلم و قضب بعوض نی و مسواک و کاه و علف سجده جایز است یا نه ج بلی جایز است و انچه
ما یصح السجود علیه ذکر شد در حال اختیار است لکن افضل تربت سید الشهداء ع است
و در حال اضطرار یا تنگی وقت اگر ممکن از اشیاء مذکوره نشد بر ثوب پنبه و کتان
سجده کند و اگر اینهم میسر نشود بر معادن مثل قیر و فیروزج و عقیق و غیر آن سجده
کند و اگر اینهم میسر نشود بر پشت دست سجده کند هفتم تشهد است آن واجب اما
رکن نیست در رکعت دوم از هر نمازی بعد از سجده اخیره و در رکعت سیم از مغرب و
رکعت چهارم از عشاء و ظهر و عصر و کیفیت آن گفتن شهادتین و صلوات فرستادن
بر محمد و آل محمد است و ظاهر اینست که متعین است که این نحو بگوید اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد و
آل محمد و غیر از این مجزی نیست و واجبست نشستن بقدر ذکر واجب و همچنین واجب
است آرام گرفتن در حال ذکر و واجبست در ذکر محافظت بر عربیت س هرگاه

فراموش کند تشهد اول را و بخاطرش بیاید پیش از داخل شدن در رکوع چکند ج
واجبست که برگردد و بنشیند و تشهد را بخواند و برخیزد و نماز را تمام کند و از برای قیام
بیجا دو سجده سهو احتیاطا بجا آورد و همچنین هرگاه قرائت یا تسبیحات خوانده باشد س
هرگاه بعد از داخل شدن برکوع بخاطرش آید که تشهد را نخوانده چکند ج نماز را تمام
کند و بعد از نماز واجبست قضاء تشهد را بخواند و دو سجده سهو واجب بجا آورد س
اگر پیش از سلام متذکر شد که تشهد آخر را نخوانده چه باید کرد ج باید برگردد و
تشهد را بخواند و نماز را تمام کند س اگر بعد از سلام بخاطرش آمد که تشهد آخر را
نخوانده چکند ج آنرا بخواند نه بقصد اداء و سلام را هم بگوید و دو سجده سهو واجب
بجا آورد اگر منافی که عمدا و سهوا نماز را باطل میکند بجا نیاورده باشد س اگر
دو سجده را در رکعت آخر فراموش کرد و سلام نماز را داد و بعد بخاطرش آمد که دو سجده
نکرده تکلیفش چیست ج برگردد و دو سجده را بجا آورد و تشهد را بخواند و سلام
نماز را بدهد و دو سجده سهو واجب برای سلام بیجا بجا آورد و اگر منافی عمدی و سهوی
سر زده باشد و بهتر اینست که نماز را دو باره اعاده کند س هرگاه در رکعت آخر
یک سجده را فراموش کرد و سلام نماز را داد چه صورت دارد ج سجده را بجا آورد
نه بقصد اداء و قضاء نماز را تمام نماید و دو سجده سهو واجب بلکه چهار سجده بکند
هشتم سلام است و آن از جمله اجزاء واجبه نماز است بیرون میرود شخص با آن از نماز
و کفایت میکند در آن گفتن السلام علینا و علی عباد الله الصالحین یا السلام
علیکم و واجب نیست السلام علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته بلی مستحب است و
از توابع تشهد دوم است و با آن از نماز بیرون نمیرود و بهتر محافظت بر آنست اگر چه ترک
آن موجب بطلان نیست اگر چه عمدا باشد و احتیاطا در السلام علیکم ضم کند و رحمة
الله و برکاته را و ترک نکند و معتبر نیست در بیرون رفتن از نماز قصد خروج در وقت
سلام دادن بلکه با وجود نیت خلاف و قصد بیرون نرفتن از نماز خارج از آن میشود
اگر چه بهتر در این حال اعاده نماز است نهم ترتیب است و واجبست در نماز ما بین افعال و

اجزاء ان و با عمل آوردن چیزی از ان در غیر محل عمدا باطل میشود و اما سهوا پس اگر در رکن بعضی رکن را بر رکن سابق مقدم داشتن نیز موجب بطلان نماز میشود و در غیر ان چون اتیان برکوع پیش از اتیان بقرائت و هم چنین در اجزاء غیر رکنیه بعضی نسبت ببعض دیگر مبطل نیست و با امکان رعایت ترتیب اتیان بانها در صورت داخل نشدن در رکنی از ارکان واجبست عود نمودن بسابق و با ترتیب عمل آوردن و عملش صحیح است و هم موالات واجبست در افعال نماز بمعنی پی در پی بودن انها با ینکه فعلیکه محو صورت نماز نشود و هم چنین واجب است در تکبیر موالات میان کلمات ان و همین حکم در قرائت و اذکار و تسبیحات جاریست نسبت بکلمات و ایات و حروف و با بقاء محل اعاده مینماید آنچه را که رعایت موالات در ان نکرده و با فوات محل هرگاه ترک موالات از روی عمد بوده نماز باطل والا صحیح است بشرط انکه موالات در نماز فوت نشده باشد یازدهم از واجبات ان عبارتست از اذکار در رکوع و سجود و تسبیحات اربع چنانچه پیش گذشت پس قنوت در نماز واجب باشد جه واجب نیست بلکه مستحب است در هر یک از فرایض یومیه غیر از نماز جمعه چه در صلوة جهریه باشد چه اخفاتیه و بهتر ترک نکردن آنست و محل ان پیش از رکوع رکعت ثانیه است بنا بر اصح بعد از فراغ از قرائت پس اگر فراموش کرد قنوت را و رفت برکوع و در رکوع بیادش آمد چه کند جه بعد از رکوع و قبل از سجده از انجا میاورد و اگر در انوقت متذکر نشد بعد از فراغ از نماز بجا میاورد اگرچه بعد از نماز هم طول بکشد پس هرگاه عمدا کسی قنوت را ترک نمود جایز است در غیر محل بجا آوردن ان یا نه جه جایز نیست و انچه مذکور شد در غیر نماز جمعه بود اما در نماز جمعه پس مستحب است دو قنوت یکی پیش از رکوع رکعت اولی و یکی بعد از رکوع رکعت دوم پس ایا مستحب است در هر نافله قنوت یا نه جه بلی بلکه است و موکد است در نافله وتر پس ایا در قنوت معتبر است قول مخصوصی یا نه جه معتبر نیست بلکه کفایت میکند انچه را که اختیار میکند از ذکر و دعا پس در قنوت جایز است بلی سبحان الله یا بلی بسم الله یا بلی لا اله الا الله یا نه جه بلی جایز است چه

تعجیل در اتمام نماز داشته باشد یا نه بهتر رعایت دعیه ماثوره و ادعیه قرانیه و کلمات فرج است خصوصا در جمعه و وتر پس سلام علی المرسلین از کلمات فرج است یا نه جه معلوم نیست و احوط خواندن انست بقصد قرانیه پس ایا در قنوت و غیر قنوت از سایر افعال نماز دعا کردن بفارسی جایز است یا نه جه مشکل است دعای بفارسی چه در قنوت و چه در غیر ان و هم چنین است ملحوظ ماده پس تعقیبات بعد از نماز چه فرایض و چه نوافل مجملی از ثواب او بیان فرمایید جه ثوابش لا یعد و لا یحصی است چنانچه در اخبار اهل بیت مذکور است اثر ان در زیاد شدن روزی بیشتر است از سفر کردن بجهت کسب رزق و تعقیب از برای فریضه موکدتر است از تعقیب از برای نافله و تعقیبات بسیار است و در این رساله گنجایش ذکر انها نیست و افضل تعقیبات در نماز واجب و سنت تسبیح حضرت فاطمه است و کیفیت ان باین نحو است که اول سی و چهار مرتبه الله اکبر سی و سه مرتبه اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ و سی و سه مرتبه سُبْحَانَ اللّٰهِ بگوید و سنت است بعد از هر نماز فریضه سوره قل هو الله احد خواندن و هم چنین پیش از انکه بگرداند دو پای خود را سه مرتبه بگوید اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ وَ اَتُوبُ اِلَیْهِ و در حدیث است که هر کس بخواند او را امرزیده شود گناهان او و هر چند مثل کف دریاها باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب هر یک هفت مرتبه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیْمِ که باعث دفع هفتاد نوع از انواع بلاها میشود که پست ترانها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیاء باشد محو میشود از دیوان اشقیاء و نوشته میشود در سعداء پس کیفیت نماز ایات و سبب ان را بیان فرمایید جه بدانکه سبب ایات عبارتست از گرفتن افتاب و ماه است چه تمام قرص انها گرفته شود و چه بعض انها از ان خوف حاصل بشود یا نه و زلزله و بادهای سیاه و سرخ و زرد بر نحو غیر معتاد و تاریکی شدید و صاعقه و علامات مخوفه که در اسمان ظاهر میشود یا در زمین چون فرو رفتن ان و مدار در خوف بر اغلب ناس است و نرسیدن نادری از ایشان مناط حکم نیست پس نماز کسوف و خسوف تا چه وقت اداء میباشد جه

درزلزله هم خوف شرط نیست ۸ مدظله

وقت اداء کسوف و خسوف از اول گرفتن قرص تا تمام انجلا است بنابر اصح و هم چنین نماز
هر آیتی که وقت آن وسعت نماز را داشته باشد پس وقت اداء آن نماز عبارتست از
وقت وآن احوط در کسوف و خسوف آنستکه پیش از شروع در انجلاء بقصد قربت اداء نماز
و بعد از شروع در انجلاء و قبل از تمام انجلاء نیت قربت مطلقه بکند واگر مقدار یک
رکعت از وقت را درک نماید نماز او اداء است چنانچه در یومیه گذشت اما اگر آیتی
باشد که وقت آن وسعت نماز را نداشته باشد مثل زلزله که در اغلب اوقات چنین
است و مثل صیحه و رعد و برق شدید پس واجب است که مقارن زمان شروع در نماز کند
واگر عصیان نموده و مقارن زمان بجا نیاورده باید در غیر آن وقت بجا آورد و تا آخر عمر
اداء است مس نماز آیات چند رکعت است جـ دو رکعت و در هر رکعت پنج رکوع
و دو سجود و تفصیل آنستکه تکبیرة الاحرام بگوید حمد و سوره بخواند و بعد برود به
رکوع و ذکر رکوع را بگوید و بعد راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و ذکر
رکوع را بگوید و راست شود و حمد و سوره بخواند و برود برکوع و راست شود و حمد
و سوره بخواند برود برکوع و راست شود حمد و سوره بخواند برود برکوع و راست شود
پس دو سجده را بجا آورد و راست شود شروع برکعت دوم کند و همچنانکه
در رکعت اول مذکور شد رکعت دوم را بجا آورد و بعد تشهد بخواند و سلام بدهد
مثل نمازهای یومیه مس نماز آیات چند قنوت دارد جـ پنج قنوت دو قنوت
از آن در رکعت اول یکی پیش از رکوع دوم و یکی پیش از رکوع چهارم و در رکعت دوم
سه قنوت یکی پیش از رکوع اول و یکی پیش از رکوع سوم و یکی پیش از رکوع پنجم و این
قنوتها مستحب است نه واجب و هم چنین مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن
تکبیر گفتن و هم چنین مستحب است سمع الله لمن حمده گفتن بعد از رکوع پنجم در رکعت
اول و بعد از رکوع پنجم در رکعت دوم مس آیا فرقی هست در شکیات و سهویات
میان نماز آیات و یومیه یا نه جـ فرقی نیست و هر چه در آنجا معتبر است در اینجا هم
معتبر است مگر در رکوعاتش مثل اینکه شک میکند که آیا چهار رکوع کرده ام یا پنج

یا بیشتر بنا را براقل میگذارد و نماز او صحیح است مس مبطلات نماز چند چیز است جـ
مبطلات نماز ده چیز است اول حدث مطلقا خواه در هر وقتیکه واقع شود نماز را باطل
میکند اگر چه در میم آخر سلام باشد چه عمدا چه سهوا چه نسیانا مگر در مواضعیکه ذکر اینها
گذشت از مسئله مبطون و مسلوس و مستحاضه مس احداثیکه نماز را باطل میکند آیا
وضوء و غسل و تیمم را باطل میکند یا نه جـ بلی باطل میکند مس حدث اصغر که
صادر شد غسل را باطل کرده و باعث غسل میشود یا نه جـ غسل نمیخواهد
ولکن وضوء باید بگیرد بجهت نماز و هر چه مشروط بطهارتست دوم تکفیر است علی
الاحوط یعنی گذاشتن یکی از دو دستها بر دیگری همچو یکه عامه میکنند خواه در زیر
ناف یا در بالا از آن در حال اختیار نه در حال تقیه سیم التفات کردن بتمام بدن
است بطرف پشت سر یا بجانب یمین یا یسار بلکه بسوی ما بین یمین و یسار نیز اگر بحدی
باشد که بیرون برود بسبب آن از استقبال پس جمیع اقسام مذکوره مبطل نماز است
در حال اشتغال بذکر و اذکار و غیر آن ملتفات بجمیع بدن بطرف پشت سر اشکال است
و در التفات بروی تنها بطرف پشت سر مطلقا اشکال است اگرچه احوط بطلان است
مس هرگاه کسی سهوا التفات کند از قبله بقدر یکه خارج نشود از مشرق یا مغرب
نمازش صحیح است یا نه جـ بلی صحیح است هر چند بتمام بدن باشد با عدم تجاوز از مقدار
که جایز است در حال اختیار علی الاحوط چهارم تکلم کردن است عمدا هر چند بدو
حرف مهمله باشد و اما سهوا پس مبطل نیست هر چند بگمان بیرون رفتن از نماز
باشد یعنی چنین خیال کند که از نماز بیرون رفته است مس در نماز تنحنح کردن
یا نفخ کردن یا ناله کردن یا آه کشیدن یعنی چه صورت دارد جـ
عیبی ندارد و آنکه ذکر شد در تکلم بکلام آدمیین بود اما قرآن و دعا و مناجات
و امثال اینها پس خواندن و گفتن اینها ضرر ندارد مگر اینکه بر وجه محرم باشد مثل
آنکه دعا بر مؤمن کند ظلما یا آنکه آیه سجده تلاوت نماید و احوط ترک دو سوره خواندن
است مس اگر کسی در اثناء نماز بر مصلی سلام کند بقصد تحیت تکلیف آن مصلی چیست

مسئله جایز است از برای بسطی ردّ آن بلکه واجب است اگرچه سلام بغیر صیغه قرآنیه باشد
پس اگر نهی کند جواب سلام را چه صورت دارد مسئله نماز صحیح است اگر با بقاء
محل جواب مشغول بذکر یا قرائت شده باشد مثلا والا محل تأمل است وظاهر تقدیم
گناه کار است و واجب است آنکه جواب مثل صیغه سلام باشد هرچند بغیر صیغه قرآنیه
که سلام علیکم است بوده باشد وبهتر مراعات مثلیت در تعریف وتنکیر وافراد و
جمع است در صیغ اربعه که عبارت از سلام علیک والسلام علیک والسلام علیکم
وسلام علیکم است پنجم قهقهه کردن است اگرچه از روی اختیار نباشد علی الاحوط
وآن خنده ایست که مشتمل بر آواز ومدّ وترجیع باشد واحوط اجراء احکام بطلان
بر مطلق آواز است وتبسم که آنرا لبخند گویند مبطل نیست اگرچه عمداً باشد ششم گریستن
با آواز است بجهت امر دنیوی خواه از جهت فوت آن باشد یا از جهت طلب آن لکن هرگاه سهواً
باشد موجب فساد نمیگردد پس در گریستن بی آواز چه میفرمایید مسئله احتیاط لازم
اعاده آن نماز است وگریستن بر امر آخرت اگرچه با آواز باشد مبطل نیست وکسیکه بی
اختیار شود در گریستن در امر دنیوی عمل او باطل است علی الاحوط هفتم فعل کثیر
یا قلیل است که صورت نماز را بر هم زند هشتم خوردن وآشامیدن است اگرچه باشد
فرو بردن چیزیکه در دهن است ضرر ندارد ومستثنی است از این حکم آب خوردن در نماز وتر
برای کسیکه تشنه باشد وقصد روزه هم کرده باشد ونترسد از آنکه صبح داخل شود و
باید میان محل نماز که در آن و دوری آب بقدر دو گام یا سه گام بیشتر نباشد وامثال اینها
دیگر هم نماید نهم گفتن آمین بعد از سوره فاتحة الکتاب عمداً باختیار پس در حال سهو
واضطرار ضرر ندارد دهم شک در عدد رکعات نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت
اول از نمازهای چهار رکعتی است یازدهم زیاد کردن جزئی یا کم کردن در نماز است
پس شکیات بر چند قسم است مسئله بر سه قسم است اول اعتبار ندارد وبنا بر
مفسد که اعتنا باین شک نباید نمود قسم دوم در هر صورت بعد از فکر که در شک ماند
باطل است قسم سیم صحیح است بشرایطیکه ذکر میشود پس آن شکها که اعتبار ندارد چند

قوی همه غایت ع

هرگاه ابن قرائی مثل سلام علیکم مثلا قصد بکلام قرائت هم بود ولی مقصود تحیه باشد ظاهراً ضرر ندارد هرچند مثل سلام نباشد ع

نوع است مسئله بر پنج نوع میباشد اول شک بعد از سلام است باینمعنی که سلام نماز صبح مثلاً
داد شک میکند که آیا یک رکعت کرده ام یا دو رکعت کرده ام اعتناء بچنین شکی
نکند ونمازش صحیح است وهم چنین در سایر نمازها وعدم اعتناء بشک بعد از فراغ
از نماز در صورتیست که یک طرف شک صحیح باشد چنانچه در مثال مذکور است و
الّا باطلست مثل اینکه بعد از فراغ از نماز صبح شک کند که آن نماز یک رکعت بود یا سه
رکعت در اینصورت آن نماز باطل است وواجبست که آنرا اعاده نماید دوم شک بعد از
وقت یعنی وقت نماز ظهر یا عصر گذشته داخل بوقت مغرب شده شک میکند که آیا نماز
ظهر وعصر را کرده ام یا نه اعتبار بشک نیست وقرار بدهد که نماز را کرده ام سیم شک
بعد از محل مثل آنکه حمد میخواند شک کند که تکبیرة الاحرام گفته ام یا نه بگوید که گفته
وهم چنین در اثناء سوره خواندن شک میکند که حمد را خوانده ام یا نه بگوید خوانده ام
وهم چنین اگر از آیه یا بند گذشت دیگر بشک اعتبار ندارد وهم چنین در هر فعل که داخل
بفعل دیگر شده حتی در مستحبات مثل قنوت چهارم شک کثیر الشک است واعتبار
بشک او نیست چه شک آن در اصل نماز باشد وچه در عدد رکعات وچه در افعال اینها
وچه شک در دو رکعت اول یا در دو رکعت آخر ومدار در کثیر الشک نظر باهل عرف است
وواجب نیست بر کثیر الشک اینکه ضبط عمل خود نماید بر یک یا چیز دیگر یا کسی را مراقب
احوال خود کند در نماز اگرچه بهتر این است پنجم شک امام ومأموم است با ضبط و
حفظ بودن دیگری بر وجه علم واگر ظن باشد خالی از اشکال نیست واعتبار بشک آن
نیست بلکه هر یک رجوع نماید بدیگری وعمل بمقتضای آن کنند وکیفیت اطلاع هر یک
از حال دیگری باشاره وقراین وآیات مناسب حال وذکر است مثل آنکه سبحان الله
از برای اعلام بر سه رکعت بگوید واگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشند یا گمان بر چیز
رجوع باعتقاد خود بکنند پس آن شکها که در هر صورت نماز را باطل میکند
بیان فرمایید مسئله شک در رکعات نماز دو رکعتی از نمازهائی مثل نماز صبح یا نماز
مسافر یا نماز طواف وغیره مگر نماز احتیاط که ذکر خواهد شد وشک در عدد رکعات

بر وجه

تا نه سه رکعتی یعنی نماز مغرب مثل آنکه شک کند در حال تسبیح اربعه که آیا دو رکعت است یا سه رکعت
احتیاط این است که فکر کند تا از صورت نماز نگذارد و بیرون نرود اگر هنوز بیرون نرفته علمش
بدو رفت بر گردد و حمد و سوره را بخواند و نماز را تمام کند نمازش صحیح است و اگر علمش
به رفت تسبیح اربعه را تمام کند و سلام نماز را بدهد و اگر در شک بماند در هر صورتی
که باشد خواه پیش از اکمال سجدتین و خواه بعد از آن نمازش باطل است ششم شک در نماز
چهار رکعتی که پای یک در میان باشد و در هر جا که شک اتفاق افتد و در شک باقی
ماند نمازش باطل است و شک در نمازهای چهار رکعتی که پای دو در میان باشد پیش از
اکمال سجدتین مثل آنکه قنوت میخواند شک میکند که آیا این دو رکعتی است یا چهار رکعتی
بعد از فکر اگر علم یا مظنه اش بجائی نرفت و بحال شک باقی ماند نمازش باطل است
خواه در رکوع باشد خواه در قیام بعد از رکوع خواه در سجده اول باشد و احتیاط
ترک نشود در سجده اخیره خصوصاً بعد از ذکر و قبل از رفع راس معامله بعد از اکمال و
اعاده نماز و شک در عدد رکعات با هیئتی که نمیداند چند رکعت کرده و شک شش و
هفت و زیاده که هر دو طرفش باطل است و شک دو و پنج و سه و پنج و دو و سه و پنج و غیرها
اینها از موارد یک طرف اقلش صحیح است الا صور آتیه فصل ان شکها شاید باطل کند
نماز نیست و نماز در آن صحیح است چند صورت دارد جواب برخی صور است اول شک
در میانه دو و سه بعد از اکمال سجدتین بعد رسمی بروی بکند هر گاه علم یا مظنه
بطرفی قرار گرفت نمازش را تمام کند و اگر در شک باقی ماند بنا را بر سه گذارد
و یک رکعت دیگر بخواند که چهار رکعت بشود و سلام نماز را بدهد و بعد از منافی برخیزد
و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد نمازش صحیح است دوم
شک در میان دو و سه و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام
نماز را بدهد بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و دو رکعت نشسته بجا آورد
نمازش صحیح است دو رکعت ایستاده را اول بخواند بعد دو رکعت نشسته را سیم
شک میان دو و چهار بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار گذارد و سلام نماز را بدهد

بعد از تمام شدن ذکر و قبل از رفع راس هرگاه شک نماید و اعاده بنت علی الظاهر

بعد دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا میاورد چهارم شک میانه سه و چهار در هر جا که باشد
بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته
بجا میاورد و دو رکعت نشسته افضل است پنجم شک میان چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین
بنا را بر چهار میگذارد و نماز را تمام میکند بعد از آن دو سجده سهو واجب بجا میاورد اما
شک در حال قیام باید فرو بنشیند پس در این هنگام شک او بر میگردد بمیان سه و چهار
و بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد
و بعد دو سجده سهو بجا آورد از برای قیام بیجا احتیاطاً ششم شک در میانه سه و پنج است
در حال قیام فوری می نشینی و بنا را بر چهار میگذاری و نماز را تمام میکنی بعد دو رکعت نماز
احتیاط ایستاده و دو سجده سهو احتیاطاً بجا میاوری هفتم شک در میانه سه و چهار و
پنج است در حال قیام باید بنشیند بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند بعد دو رکعت
ایستاده و دو رکعت نشسته نماز احتیاط بجا آورد و دو رکعت ایستاده را مقدم بدارد
بعد دو رکعت نشسته و دو سجده سهو بقصد احتیاط نیز بجا آورد هشتم شک در میانه پنج و
شش است در حال قیام باید بنشیند و نماز را تمام کند و بعد دو سجده سهو از برای خم
شدن قیام بجا آورد و دو سجده سهو دیگر احتیاطاً اگر قرائت
یا ذکر مشغول شده باشد فصل احکام نماز احتیاط را بیان فرمایید جواب نماز احتیاط
واجب است کیفیتش این است که بعد از سلام پیش از منافی برخیزد و نیت نماز احتیاط
در قلب قصد کند قربة الی الله از جهت احتمال [illegible] که کم شده و از مثلاً یک رکعت است
ایستاده یا دو رکعت نشسته و تلفظ نیت را بجا نیاورد همچنین شرط نیست
قصد وجوب لکن احوط ترک نکردنست پس بعد از نیت تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر
نماز و قرائت حمد بکند بدون سوره و اخفات در آن بنا بر اقوی و بسمله بنا بر احوط و
رکوع و سجود بکند و تشهد و سلام بخواند چو یک رکعت نماز میخواند و اگر یک رکعت باشد
تشهد و سلام را متصل بآن نماید فصل اگر کسی نماز احتیاط را ترک کند و اعاده
نماید فریضه را که شک در آن نموده چه صورت دارد جواب کفایت میکند اگر ابطال

عمل نماید ولکن گنه کار است و چنین عملی نکند س هرگاه شکی در نماز کرد و بنا بر شك
گذاشت و سلام نماز را داد خواست نماز احتیاط بکند یا یکرکعت کرده بعد یقین نمود که
اصل نمازش تمام بوده آیا نماز احتیاط را باید بکند یا نکند ج نماز احتیاط را احتیاج
نیست در صورت اولی و در ثانیه و ثالثه نماز احتیاط را استحبابا تمام میکند و نمازش صحیح
است و هم چنین اگر بفهمد کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط انکه را تمام کند اگر مبطلی
که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد س اگر بعد از تمام کردن نماز احتیاط
بفهمد که موافق اثنا و نیفتاده نماز احتیاطیکه کرده مثل انکه دو رکعت نشسته و دو
رکعت ایستاده کرده بعد مطلع شد یکرکعت کم بوده اصل نمازش چه صورت دارد ج
احتیاط این است که یکرکعت ناقص را بکند و احتیاط اعاده کردن اصل نماز است اگرچه
صحت از بوجه نیست ظاهرا اعاده است در جمیع صور با علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط
با در همان س اگر عمل باحتیاط نمود و شك کرد که یا نماز احتیاط با کم بودن اصل نماز
موافق بوده یا نه چکند ج نمازش صحیح است و اعتنا بچنین شك نکند س هرگاه
در اثناء نماز احتیاط شك میکند که آیا یک رکعت است یا دو رکعت چکند ج بنا را
بر صحت گذارد یعنی اگر یک رکعت باید بکند بگوید یکرکعت است اگر دو رکعت باید بکند بگوید
دو رکعت است اگر دو رکعت باید بکند بگوید دو رکعت است س در نماز احتیاط سهوا
کلام بیجا اتفاق افتاد سجده سهو دارد یا نه ج بلی سجده سهو واجب بلکه در جمیع منافیات
و غیره که در اصل نماز میباشد در این هم میباشد س در نمازهای مستحبی اگر شك
واقع شود چه صورت دارد ج در باقیمانده ز شك مخیر است ما بین اقل و اکثر مثل انکه
شك کند که این یک رکعت است یا دو رکعت بهر کدام که بنا را گذاشت صحیح است ولی بنا را
بر اقل گذارد بهتر است س در نماز مستحبی سلام بیجا یا کلام بیجا یا غیره اتفاق افتاد
سجده سهو میخواهد یا نه ج سجده سهو ندارد بلکه اگر تشهد فراموش شده باشد یا
سجده فراموش شده قضاء ندارد س اگر کسی شك کند در اثناء نماز با اینکه این نماز
ظهر است یا عصر تکلیفش چیست ج باید بنا را بظهر قرار دهد یعنی بقصد ظهر نماز را تمام

مسئله
اگر در این صورت نماز را بعنوان ثنا ظهر به تمام کند بهتر است ع

کند اگر نماز ظهر را نکرده باشد س اگر شك کند که این رکعت آخر مغرب است یا اول عشاء
چه باید کرد ج از آخر مغرب قرار دهد س مظنه در اثناء نماز حکم یقین را دارد یا نه
ج اقوی اعتبار ظن است مطلقا در عدد رکعات س هرگاه کسی شك کند بعد از
اکمال سجدتین در ما بین دو و سه و بنا را بسه گذاشت خواست یکرکعت هم کرد شد چهار رکعت
هنوز برکوع نرفته مظنه اش بدو رفت چکند ج باید رکعت را خراب کند و بنشیند
بزمین و بنا را بدو گذارد و تشهد بخواند و برخیزد و باقیمانده نماز را تمام کند و بعد از
سلام دو سجده سهو برای قیام بیجا و دو سجده بجهت تسبیحات یا حمد که خوانده باشد بجا
آورد بقصد احتیاط نه نیت وجوب س هرگاه در حال قیام شك کند ما بین سه و
چهار و بنا را بر چهار گذاشت بعد یقین کرد که در رکعتی که برخواسته یک سجده نکرده چه
باید کرد ج در این صورت نمازش باطل است و باید بهم بزند و از سر بگیرد س احکام
سهویات و کیفیت انها را بیان فرمایید ج سهویات بر چند قسم است اول سهو در طهارت از
حدث مثل انکه شروع در نماز نمود باعتقاد انکه با وضوء است و در اثناء متذکر شد که
وضوء نداشت نمازش باطل است و هم چنین است حال غسل و تیمم دوم سهو در طهارت از خبث
است یعنی که عالم بود بنجاست ثوب یا بدن خود و غافل شد از تطهیر قبل از شروع در نماز
و در اثناء نماز یا بعد متذکر شد که بدن یا لباسش نجس بوده نمازش باطل است سیم سهو
در قبله است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد که اینجا از نماز را ادا نموده پشت بقبله بوده یا بطرف
بسوی یمین و یسار بوده ظاهر اینست که نمازش باطل است چهارم سهو در مکان است یعنی
که در مکانی شروع بنماز نمود باعتقاد انکه مکان مباح است بعد در اثناء نماز مطلع شد که
مغصوب بوده باید نماز را قطع کند اگر ممکن نباشد منتقل شدن بمکان مباح بدون منافیات
و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت ضیق باشد پس انچه که
از نماز بعمل آورده صحیح است و بقیه نماز را در حین خروج از آنمکان مغصوب بعمل بیاورد و ذکر
زیادتی تصرف بواسطه نماز بعمل نیاید پنجم سهو در لباس است پس اگر در اثناء نماز معلوم شد
انکه لباس از جنسی است که نماز در ان جایز نیست و جاهل بوده پس اگر نزع ممکن است

بنحویکه

نیز و یکه موجب فعل منافی نشود نزع نماید و نماز را تمام کند و در غیر مغصوب ترک نشود اعاده بعد
از اتمام احتیاطاً و اگر ممکن نمیشود نماز را قطع کند و استیناف نماز را بالباس مباح نماید
مسئله اگر کسی در نماز سهواً چیزی را کم کند یا زیاد کند بعد بخاطرش بیاید حکمش چیست ج
هرگاه رکعت و داخل در رکن دیگر نشده برگردد و آنرا بجا آورد و اگر داخل در رکن شده نماز
باطل است و همچنین در صورت زیاد کردن رکن مطلقا و اگر غیر رکن باشد و محلش باقیست
برگردد و آنرا بجا آورد نمازش صحیح است و اگر از محلش گذشته است ضرر ندارد مسئله سجده
سهو در چه واجب است ج بجهت کلام بیجا سهواً یا بگمان بهم رساندن اینکه از نماز بیرون رفته
است و سلام بیجا سهواً و تشهد فراموش شده و سجده فراموش شده بلکه بجهت هر زیاده و
نقیصه غیر از اجزاء مستحبه علی الاحوط و در شک چهار و پنج بعد از اکمال سجدتین مسئله هرگاه
در اثناء نماز تکلم بیجا یا سلام بیجا یا غیر اینها سهواً متعدد اتفاق افتاد تعدد سجده سهو
لازمست یا نه ج بلی تعدد در سجده سهو لازمست مسئله ترتیب در میان سجده سهو هست یا نه
ج ترتیب در سجود سهو نسبت بترتیب اسباب آن بنابر اقوی اما ترتیب ما بین سجده و اجزاء
فراموش شده از رکعات احتیاطیه پس بر اسبق اراست که سجده سهو را موخر از آنها نماید
احوط تاخیر اجزاء فراموش شده از رکعات احتیاط است اگر چه در فوات مقدم باشد و
اقوی تخییر است و اقوی عدم وجوب تعیین اسباب سجود سهو است در وقت اتیان سجده
سهو مسئله کیفیت دو سجده سهو را بیان نمائید ج کیفیت دو سجده سهو آنستکه نیت
کند که دو سجده میکنم از برای آنچه بعمل آورده ام از زیادتی و کمی در نماز بنحویکه واقع
شده است قربة الی الله و احوط آنکه قصد وجوب را زیاد نماید بر آنچه ذکر شد و برود بسجود
و احوط تعیین ذکر آنست و آن وارد است بسم الله و بالله السلام علیک ایها النبی و
رحمة الله و برکاته و سر بردارد و بنشیند و باز برود بسجده و صیغه مذکوره را بخواند و بعد از
سر برداشتن از سجده دوم تشهد را تمام بخواند مثل تشهد نماز و بعد سلام دهد مثل السلام
علیکم و رحمة الله و برکاته لکن احوط خواندن تا بخبر نا ابن بر شهادتین و هذا نیت و بر رسالت
بقصد قربة مطلقه مسئله اگر کسی بعد از نماز فراموش کرد سجده سهو را تکلیفش چیست ج

وکافیست که بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله و هم چنین کافیست بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و آل محمد ع مد ظله

هر وقت بخاطرش آمد بجا آورد و اگر در بین نماز بیادش آمد بعد از نماز آنرا بیان نماید
و اگر وضوء نداشته باشد احتیاطاً وضوء بگیرد آنوقت اتیان بسجده سهو نماید مسئله اگر
کسی شکیات و سهویات و قطعیات و منافیات و سجده سهو را نداند و هیچکدام در نمازش
اتفاق نیفتد نمازش چه صورت دارد ج صحیح است نمازش لکن تحصیل آنها واجب
و اگر ترک کند عمداً فاسق است مسئله نمازهائیکه از مکلفین قضا شده چه عمداً و چه سهواً و
چه معذوراً شرایط و احکام آنرا بیان نمائید ج واجب است اتیان بقضاهای نمازهای
واجب غیر از نماز جمعه و نماز عیدین از کسانیکه اتیان در وقت ننموده باشند و واجب است
قضاء آنچه واقع شده باشد در ایام مخالفت از حق بر کسانیکه از اهل قبله باشند هر چند
محکوم بکفر باشند مثل غالی یا ناصبی باشند و آنچه فوت شده باشد از نماز در حال طفولیت
یا دیوانگی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اگر این امور در تمام وقت باشد و اگر در
تمام وقت نباشد بلکه دریابد بمقدار نماز را در وقت چه در اول و چه در آخر واجب است قضاء
آن نیز و اگر بمقدار یک رکعت و تحصیل شرایطی را که فاقد است بلکه طهارت بتنهائی علی الاحوط
از آخر وقت دریابد بدون عذری از این اعذار واجبست نماز اداء و اگر ترک نمود قضاء آن
واجبست مسئله در نماز قضا ترتیب واجبست یا نه ج بلی ترتیب واجب است در قضا بنحویکه
فوت شده است از نمازها اگر بداند ترتیب را و اگر نداند واجب نیست ترتیب اگر موجب عسر
و حرج باشد مسئله در غیر قضاء نماز یومیه رعایت ترتیب لازمست یا نه ج لازم نیست
پس جائز است قضاء کسوف پیش از خسوف اگر چه کسوف بعد واقع شده باشد همچنانکه
جائز است تقدیم آن بر یومیه هر چند یومیه پیش شده باشد مسئله هرگاه نماز ظهر و
مغرب فوت شود و نداند کدام پیش بوده چکند ج باید یک نماز ظهر ما بین دو مغرب
بجا آورد یا یک مغرب ما بین دو ظهر نماید و اکتفاء میکند در حصول ترتیب نیت واقعی
هرگاه فوائت هم از یک صنف باشد چون ظهرها غیر آن پس نیت کند اول ظهریکه از او
فوت شده بعد دوم ظهر و هکذا مسئله کسیکه نماز قضاء دارد اداء را در اول وقت میتواند
بکند یا نه ج مخیر است که هر کدام را که میخواهد در اول بکند ولی بهتر مقدم داشتن

منه
با فرض آنکه مبتلا نشود با احکام شک و سهو و نشود دیگر عمل بخود و بجهت تعلیم دیگران منزیه الکفایه بوجوب است وجوب تحصیل آنها معلوم نیست ع

منه
مالکه تیمم در تشبیه از موارد مذکوره علی الاحوط ع

منه
و هم چنین ظهر و عصر با یک از آنها با عشا که در ضمن دو چهار رکعت یکی بقصد ما فی الذمه خود اولا و ثانیا بقصد ما فی ذمه خود مراد است تا بنا اکتفا میکند ع

تمناء برادا است خصوصاً هرگاه نماز قضا شده یا مطلق نماز آن روز چه یکی باشد چه بیشتر **س** اگر کسی در سفر نمازش فوت شد و در حضر میخواهد قضاء از ایشان کند و همچنین بعکس آن باید نماز قصر را بقصر بخواند و تمام را تمام یا نه **ج** بلی اعتبار در قصر و اتمام در اداء نمودن آن حال فوت است یعنی اگر در حضر نمازش فوت شده تمام کند قضاء از او هرچند در سفر باشد و اگر کسی در اول وقت مسافر باشد و در آخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در آخر وقت مسافر اعتبار بحال فوت نماز است **س** هرگاه مرد قضاء نماز زن را اجیر شود قرائت جهریه را بجهر بخواند یا اخفات **ج** بجهر بخواند **س** اگر چند نفر استیجار نمایند از برای قضا نمودن نماز یکشخص یعنی از برای میت واحد واجب است مراعات ترتیب یا نه **ج** بلی واجب است و اگر ولی میت یا وصی یا متبرع جاهل بترتیب فوت شده از میت باشد در چنین حالی وجوب رعایت ترتیب ساقط میشود اگر نداند که خود میت عالم بترتیب بود و اما اگر داند که میت عالم بترتیب بوده است پس در این هنگام وجوب ملاحظهٔ ترتیب قوت دارد خصوصاً هرگاه وصیت ثلث نموده باشد و مصرفی غیر صوم و صلوة معین نکرده باشد **س** نماز جماعت مستحب یا واجب **ج** مستحب مؤکد است در جمیع فرائض خصوصاً در نماز یومیه خصوصاً هرگاه اداء باشد خصوصاً در صبح و مغرب و عشا خصوصاً از برای کسیکه در مسجد باشد بلکه در کسانیکه اذان مسجد را میشنوند **س** فضیلت نماز جماعت تا چه اندازه باشد **ج** بدانکه فضیلت جماعت بر فرادی بیست و چهار درجه است یا بیست و پنج درجه یا بیست و هفت درجه یا بیست و نه درجه هر یک از آن بیست و چهار رکعت محسوب که هر رکعت از آن محبوبتر است بسوی خداوند عالم از عبادت چهل سال و نماز جماعت افضل است از نماز منفرد در مسجد کوفه با وجود آنکه آن محسوب هزار رکعت پس موافق این بیان نماز جماعت افضل از هزار نماز است بلکه روایت شده کدام بدو هزار نماز محسوب و روایت شده که نماز در بیت المقدس برابر هزار نماز است لهذا اجر در آن مضاعف خواهد شد و به هزار میرسد و اگر در واقع در مسجد جامع شود مضاعف میشود بر حسب تفاوت نماز در مسجد غیر آن و اعتبار نشأ از صد درجه پس مجموع درجات بسیصد هزار و منتهی خواهد شد و اینها همه با اتحاد مأموم است و اگر متعدد شود

مضاعف میشود در هر یک بقدر مجموع در سابق آن بده درجه و همانکه عدد آنها از ده برسد اگر آسمانها کاغذ شوند و درختان قلم گردند و دریاها مرکب شوند و انس و جن و ملائکه نویسنده باشند نتوانند ثواب یک رکعت از آن را بنویسند و با جمیع آنچه ذکر شد بدانکه از واجبات مکروه در جماعت بعدد بین با شرایط آن که محل آن ذکر میشود و کسیکه قرائت حمد و سوره از او درست نباشد و مقصر باشد در صحیح نمودن آن پس اگر ممکن باشد او را در صحیح نمودن حمد و سوره در وقت هر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود و اگر در وقت ممکن نشود او را صحیح نمودن بجهت تنگی وقت و مانند آن معتبر است بر او حاضر شدن بر جماعت و اگر ممکن نباشد بهیچوجه واجب نیست بر او جماعت و لکن احوط حاضر شدن بر جماعت و مشروع نیست در نوافل حتی در نماز روز عید غدیر بنا بر اقوی و احوط بلی مشروع است در صلوة استسقا و باکی نیست بجماعت گذاردن واجبی که مستحب شده بسبب امر خارج مثل چون نماز عید و فریضه از غیر که ایشان متبرع باشد و همچنین فریضه کسیکه بجا آورده میخواهد اعاده بر وجه استحباب **س** مسافر بحاضر یا حاضر بمسافر یا اداء بقضا اقتداء جایز است یا نه **ج** بلی جایز است و همچنین است با اختلاف در وجوب و استحباب و اقتداء کسیکه فرایض یومیه بجا میآورد بکسیکه فریضه طواف میکند و همچنین بعکس آن خالی از اشکال نیست و جایز نیست اقتداء کسیکه صلوة آیات میکند بکسیکه صلوة آیات بجا میکند و همچنین در جنازه و عید بلی نماز گذارد در هر یک از این سه نماز اقتداء بدیگری در نماز دیگر نمیکند همچنانکه اقتداء نمیکند بیومیه گذارنده و طواف گذارنده و همچنین در عکس جایز نیست بلکه احوط آنستکه نماز عید گذار اقتداء بنماز استسقاء گذار ننماید و همچنین در عکس اینصورت اگرچه دو نماز موافق در نظم باشند و احتیاط در ترک جماعت است در نماز احتیاط اگرچه به نماز احتیاط باشد و همچنین احوط ترک آنست در نافلهٔ منذوره **س** عددیکه جماعت با آن منعقد میشود چند نفر است **ج** دو نفر هست که یکی امام و یکی مأموم چه هر دو مرد باشد چه هر دو زن چه آنکه مأموم زن باشد یا صبی غیر بالغ لکن احوط و اولی اکتفا نکرده بطفل است **س** اگر مأموم برکوع رفت و شک نمود در اینکه درک امام را نموده

باید حکمش چیست جواب در این صورت حکم نماید بدل نکردن امام مثل کسیکه یقین بداند که اقتدا
ننموده نماز او باطل است پس هرگاه یقین دارد که در رکوع با امام ملحق نمیشود اقتدا کردن
جایز است یا نه جواب جایز نیست بلکه منتظر امام بشود تا در رکعت دیگر اقتدا کند پس
اگر ماموم نرسد که اگر ملحق بصف شود امام از رکوع سر برمیدارد چکند جواب پس در
اینجا میتواند در همانجا که ایستاده اقتدا کند و تکبیرة الاحرام بگوید و برود برکوع بشرط
آنکه مانع از اقتدا در همانجا نباشد مثل دوری یا حایل و بلندی جای امام و در حال
رکوع یا بعد از رکوع ملحق شود بصف و احوط این است که گام را برندارد بلکه پاهای خود را
بزمین بکشد هرچند لازم نیست لکن احوط است که در حال ذکر حرکت نکند پس از چیز
هاییکه در امام جماعت معتبر است بیان فرمایید جواب در امام جماعت شرط است بالغ
بودن و عاقل باشد و شیعه اثنی عشری بودن و ... شرط
باشد ... اینست که شرط نیست بلکه اقتدا کردن ...
عدالت هم چنین شرط است در امام ایمان و طهارت مولد و عدالت و مذکر بودن
اگر ماموم ... با جمیع مذکر باشند و همچنین شرط است در امام که نشسته نباشد
مگر ماموم نیز نشسته باشد و نیز شرط است که نبوده باشد در میان ماموم و امام
حائل مانع باشد میان امام مگر آنکه ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرط
است که نبوده باشد ماموم دورتر از امام و یا از صفیکه پیش روی او میباشد از آنقدر
که متعارف نباشد و احوط در دور نبودن ماموم از امام بیش از یک گام و هرگاه یک نفر
تا یک صف پیش باشد یا قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هرگاه در صف آخر فاصله باشد
میان هر یک از اهل آن باشد ضرر ندارد اما در صفهای میانه احوط ترک است هرچند ظاهر
اینستکه ضرر ندارد مادامیکه دوری زیاد بقدر معتبر نباشد و همچنین شرط است در
جماعت که جای ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به
اگر بقدر ... نباشد و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر آنکه زیاد سراشیب باشد
اما اگر امام پایین و ماموم در جای بلندی باشد ضرر ندارد و همچنین شرط است

یکی بودن امام و اینکه ماموم قصد اقتدا نماید و تعیین امام بکند پس اگر ماموم قصد
اقتدا با امام بکند و بعد معلوم شد که آن امام دیگری بوده است چه صورت دارد جواب
نماز او باطل است اگرچه عادل هم بداند او را پس اگر کسی اقتدا با امام حاضر نماید چنین
داند که شخصی است بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده حکمش چیست جواب اگر اولا
بالذات قصد کند اقتدا با امام حاضر و زید را عادل میداند و خیال میکند او زید است
بعد معلوم شد که عمرو است این نماز صحیح است اگر عمرو را هم عادل داند و اگر قصد
اقتدا با امام حاضر بالعرض باشد با تعیین قصد شخص اولا بالذات اقتدا بزید است بخیال
اینکه او امام حاضر است بعد معلوم شود که عمرو بوده است این نماز باطل است اگرچه عمرو را
عادل بداند پس محاذی ایستادن ماموم با امام جایز است یا نه جواب پیش ایستادن
جایز نیست احوط تأخر ماموم است از امام و در جمیع مواضع پس واجب است متابعت
کردن ماموم امام را در افعال نماز یا نه جواب بلی واجب است باید پیش از امام هیچ فعلی را
بجا نیاورد و احوط مؤخر بودن ماموم است در افعال از امام یا مقارن که مسامحه ...
و اما در اقوال تکبیرة الاحرام را باید بعد از امام بگوید و در غیر آن واجب نیست متابعت
لکن احتیاط ترک نشود در سلام و همچنین در بقیه اقوال واجبه مسموعه پس اگر اما
پیش از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام را بگوید و ماموم با تکبیرة الاحرام اول داخل نماز
شده باشد حکمش چیست جواب در این صورت عدول بفرادی نماید پس اگر ماموم
سر را از رکوع یا سجود بردارد پیش از امام سهوا یا خطا چه صورت دارد
جواب باید برگردد و با امام ملحق شود اگر امام نرسد باو و اگر بعد از اطلاع امام رسد
براو چیزی نیست و نماز صحیح است و اگر برنگردد عمدا اثم است مگر اینکه قصد فرادی نماید
و احوط در صورت برگشتن اعاده است هرگاه برگشتن موجب زیادتی رکن بشود
الابهتر اعاده است پس هرگاه ماموم در رکعت سیم و چهارم امام اقتدا نمود
قرائت حمد و سوره واجبست براو یا نه جواب بلی واجب است اگر نخواند حمد و سوره را و اگر فرصت
اکتفا نماید بحمد تنها و اگر خواندن حمد منافی با متابعت باشد نیت فرادی کند اگر نخواند حمد را

متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را درك ننماید احوط نیت انفراد است مس
اگر ماموم قرائت را فراموش نماید و وقتی متذکر شود که امام در رکوع داخل شده یا داخل
نشده باشد لکن خواندن حمد منافی متابعت باشد چه باید کرد ج احوط قصد انفراد
است مس اگر بعد از فراغ نماز معلوم شود فاسق بودن یا کافر بودن یا بی طهارت
بودن یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل است یا نه ج باطل نیست و اگر در بین
نماز معلوم شد عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را مس هرگاه امام را در تشهد
اخیر یافت نیت اقتداء میتواند بکند که درك فضیلت جماعت را بکند یا نه ج بلی
میتواند و نیت میکند و تکبیرة الاحرام میگوید و می نشیند از برای تشهد با امام و بعد
از آنکه امام سلام گفت برمیخیزد و نماز را تمام میکند بطریقی که محتاج باستیناف نیت
و تکبیر نیست و با این نحو تحصیل فضیلت جماعت مینماید مس هرگاه ماموم در نماز
جهریه صوت یا همهمه امام را نشنود قرائت واجب میخواند یا نه ج قرائت خواندن
واجب نیست اما بقصد قربت مطلقه میخواند نه بقصد جزئیت مس هرگاه شخص نماز ظهر
با امام اقتداء کند بقصد آنکه در دو رکعت آخر فرادی شود و نماز عصر را هم با امام
اقتداء کند این قصد جایز است یا نه ج احوط قصد نکردن است در اول نماز ظهر
هرگاه شخص نماز عصر را بعشای امام اقتداء کرد و در قیام شك کرد که این رکعت سیم
است یا چهارم حکمش چیست ج در قیام صبر کند تا امام برکوع رود و سجدتین را
بجا آورد و بعد از سجدتین معلوم میشود حال شك ضرری ندارد مس متابعت کردن
ماموم در تشهد امام که تشهد او نباشد مستحب است یا نه ج بلی مستحب که متابعت
کند تشهد امام را و همچنین در قنوت و احوط است که در حال زانوها را از زمین
بردارد بر کف پاها بنشیند و دستها را بر زمین بگذارد چنانکه احوط از برای او
تسبیح است بعوض تشهد و تخلف از قیام امام میجوید بجهت تشهد خود هم چنانکه تخلف
میجوید در هر فعلیکه بر او واجب و بر امام واجب نیست از رکوع و سجود یا غیرها پس
اتیان بانها میکند و بعد ملحق بامام میشود مگر در قرائت چنانکه گذشت مس

کیفیت

مسئله
واگر تشهد میخواند
بقصد قربت مطلقه
ضرری ندارد
ع

کیفیت نماز مسافر و شرایط آن را بیان فرمائید ج شرایط آن چند چیز است اول قطع مسافت
که موجب قصر میشود و آن هشت فرسخ است در رفتن یا برگشتن یا در رفتن و برگشتن مثل
که چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد اگر در همان روز یا در همان شب برگردد والا احوط
جمع است مس حد فرسخ شرعی چقدر است ج فرسخ عبارت از سه میل است و هر
میلی چهار هزار ذراع بذراع دست است که طول ذراع عرض بیست و چهار انگشت است
که هر انگشتی بعرض هفت جو و هر جوی بعرض هفت موی از اواسط موی یابو باشد
مس هرگاه مسافت کمتر از هشت فرسخ باشد اگرچه بقدر یکوجب یا کمتر قصر جایز است
یا نه ج جایز نیست و اگر ندانند که مسافت بحد شرعی رسیده یا نه تمام میکنند
مس اگر مظنه قوی باشد بحد مسافت بنحوی نزدیك بعلم باشد یا از شیاع مظنه
قوی حاصل شود اکتفاء بان میتوان کرد یا نه ج در اکتفاء اشکال است و احتیاط
ترك نشود مس ثابت شدن مسافت شرعی بشهادت عدل واحد کافی نیست یا باید
بشهادت دو عادل باشد ج در اکتفاء بان اشکال است و احتیاط ترك نشود مس
هرگاه بینه عادله خبر داد بانکه مسافت بحد سفر شرعی نیست و بینه دیگر شهادت داد بر عکس
آن تکلیف چیست ج اقوی اینست که تمام میکنند لکن احوط جمع است و لازم نیست
پیمودن مسافت هرگاه مستلزم حرج باشد اما غیر آن از چیزهائیکه در آنها حرج
نیست مثل خبر گرفتن و غیر این مقتضای احتیاط مراعات آنست در تشخیص موضوع دوم
آنکه مسافر با نیت و قصد مسافت داشته باشد مس هرگاه کسی مقدار مسافت را
بی‌قصد برود مثل آنکه عقب دزد یا گریخته و مانند آن برود و نداند که بقدر مسافت
خواهد رفت یا نه یا آنکه برود در حال دیوانگی بی‌قصد چه صورت دارد ج در اینصورت
آنچه که رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر نمیشود هرچند بسیار طول
بکشد لکن اگر مسافت بقدر هشت فرسخ یا بیشتر باشد در برگشتن باید قصر کند
مس اگر کسی بعد از آنکه بی‌قصد رفت و در بین رفتن قصد هشت فرسخ کرد چه باید
کرد ج باید قصر کند خواه مسافر بالاصاله باشد یا بالتبع مثل غلام و کنیز و زن

و مانند

مسئله
و اقوی قصر است
ع

مسئله
و بعید نیست اکتفاء
بالعدل الواحد
ع

و مانند ایشان هرچند بران راضی نباشند بلکه مجبور باشند چهارم آنکه قصد مسافت را
مستمر بدارند تا منتهی شدن مسافت س هرگاه اراده برگشتن نماید پیش از رسیدن
بآنچه که کفایت میکند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن تکلیفش چیست ج
باید نماز را تمام نماید س اگر کسی بیرون رود بقصد مسافت و بعد از آن از برای
اتفاق بعضی انتظار رفقای راه در رفتن او موقوف بر رفتن ایشان باشد چکند ج
اگر از حد ترخص نگذشته است باید تمام کند و اگر گذشته باشد چهار فرسخ یا زیاده
احوط جمع است اگر قصد ماندن ده روز را در آنجا نداشته باشد و هم چنین است
در صورتیکه بقصد چهار فرسخ نرفته باشد با علم بآمدن رفقه و اگر کمتر از چهار فرسخ
رفته باشد و اطمینان بآمدن رفقه هم نداشته باشد تمام میکند چهارم آنکه جمیع
نکند با قصد مسافت عزم بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عازم شود
او را این اراده در بین راه که اگر هر جا رفیق بهمرسد باید تمام کند نماز را و در حکم
اراده ماندن است در مسافت بوطن خود رسیدن س مراد از وطن چه مکانست
ج وطن بر سه قسم است یکی وطن اصلی است که محل تولد انسانست و وطن آباء
و اجداد او است و در او شرط نیست شش ماه در آنجا ماندن و منزل داشتن بلکه آنقدر
شرطست که منشاء اعراض از او نداشته باشد دوم وطن اتخاذیست که از برای خود
وطن قرار داده است بنا بر قرار گرفتن در آنجا همیشه و در او شرط است صدق عرفی
همین قدر عرفاً گویند وطن فلان شخص است دیگر چیزی دیگر شرط نیست سوم وطن
شرعیست و در آن شرط است شش ماه در آنجا ماندن در هر سال و ملکی هم داشته باشد
پنجم آنکه نبوده باشد از کسانیکه خانه او همراه او باشد مثل آنکه در جمیع اوقات در
بیابانها بسر برد از قبیل اعراب عقیلی یا اولاد یا بلاد یا آنکه سفر شغل و عمل او باشد
که نامیده شود باسم خاصی مثل مکاری و ساربان و ... و قاصد و کشتیبان و
تاجر و صاحب صنعتی که در گردش باشد در تجارت و صنعت خود و امثال اینها
اگر سفر کند صاحب عملی که گفته شد در غیر عمل خود مثل آنکه مکاری بزیارت برود یا بحج

حکمش

حکمش چیست ج باید قصر کند اگر از شغل و عمل خود در آن سفر بیرون باشد و
الا باید تمام نماید و واجب است تمام کردن در سفر سیم هرگاه اقامه ده در سفرهای
خود بدو سفر دوم نرسد احتیاط جمع میان قصر و اتمام و کذلک هرگاه صدق
کثیر السفر بر او قبل از سفر مطلقا مکاری یا غیر آن مثل آنکه رفت و آمد کند در ما دون مسافت
بعد سفر کند نظر بمشهور حکم مذکور جاری نمیشود بودن ده روز در وطن و بقصد اقامت ده
روز در غیر وطن ششم آنکه سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام
و زن از شوهر یا غایت آن حرام باشد مثل سفر از برای ضرر مسلمین و شیعیان و دزدیدن مال
ایشان و اعانت ظالم در ظلم او ... معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق
مثل غیبت کردن که باعث تمام کردن نمازش نمیشود س سفر یکه مستلزم ترک واجبی
باشد مثل تحصیل علم واجب که در سفر ترک میشود باعث تمام نمودن نماز میشود یا نه
ج باعث نمیشود س هرگاه کسی سفر کند از برای صید کردن بلهو و لعب حکمش در
قصر و اتمام چیست ج اگر بغیر بود از برای مطلب نماز را تمام کند هفتم آنکه
دور شود از دیوار شهر یا قریه تا آنکه پنهان بشود دیوار و نشنود اذان شهر یا قریه
و معتبر در هر دو ... بچشم نظر کننده و گوش شنونده وسط است چنانچه
معتبر است در هوا خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه ... دیوار یا موذن
یا شنونده نباشد بنا بر تقدیر فرض گذارد که بر فرض بودن آنها چه نحو بوده و چه نحو
و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در حال برگشتن جمع
میان قصر و اتمام است یا تأخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و معتبر است شهر ... در
بلد متوطن و در بلاد ... احوط جمع است قبل از خروج از محل ترخص هرگاه
سفر معصیت باشد از عقب صید لهو رفته باشد یا بد ... قصد ... ترک نموده باید
معتبر ... است ... بعد از تحقق شرایط گذشته س اماکنی
در چند جا مخیر است ما بین قصر و اتمام ج در چهار موضع که یکی مسجد الحرام و یکی مسجد
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و یکی مسجد جامع کوفه و یکی حائر سید الشهداء ع لکن

اعتنا

افضل اتمام است احتیاط قصر است س حد ترخص چند راه است ج قدر حاضر درست
واضح نیست احوط آنستکه اکتفاء نشود مگر به تیقّن شود و اعتبار دیوار از اطراف ضریح مقدس
جناب سید الشهداء ترا است س مسافر که در بلادی مثل حله یا بغداد در بلکینما او
قصد اقامه کرده میتواند انتظار که در وسط او واقع شده عبور نمیتواند بکوان نکند یا نه ج
بلی میتواند و ضرر با اقامه نمیرساند مگر آنکه بلد گفته نشود مثل بصره بالنسبه بعمره
و مثل مسجد کوفه بالنسبه بنجف اشرف و بغداد بالنسبه بکاظمین و طهران و حضرت
عبد العظیم که باشد قصد اقامه قرار بر این دهد که در تمام بلاد اقامه نماید و قصد
اقامه در مجموع کوفه و نجف کفایت نمیکند س مسافر بعد از قصد اقامه یا در بین
آن از حد ترخص بیرون رفته باز گشته خود بمحل اقامه و قصد اقامه جدید نکرده حکمش
چیست ج احتیاط جمع است اگر قصد اقامه جدید نماید در اینحال تمام متعین است
س در صحرای بحالی از آبادی قصد اقامه میتواند کرد یا نه ج بلی میتواند لکن قصد
اقامه در سیاهچادرهای صحرانشینان صحیح نیست مگر با اطمینان باینکه مدت ده روز در
آن زمین هستند و بجای دیگر کوچ نمیکنند یا آنکه نیت کند که اگر کوچ نمایند او بماند
و بعد از نیت اقامه عدول از آن ضرر ندارد س هرگاه کسی قصد اقامه کرده و بعد
یک نماز چهار رکعتی را تمام کرده بعد از آن برگشت حکمش چیست ج تا زمانیکه
در آن محل است تمام نماز معتبر است و همینکه از محل اقامه خارج شود حکمش قصر است س
شخص میتواند دو وطن از برای خود قرار دهد یا نه ج بلی میتواند س هرگاه شخص فراموش
کرده سفر بوده و نماز را تمام کرده چه صورت دارد ج اگر وقت هست اعاده کند و اگر وقت
گذشته قضا ندارد و مستحب موکد است از برای کسیکه نماز را قصر میکند اینکه بعد از هر فریضه
که آن را قصر نموده سی دفعه بگوید سُبحانَ اللهِ وَالحمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ وَاللهُ اَکبَر
و بهتر اینست که این را غیر تسبیحات تعقیب قرار دهد س شرایط وجوب روزه چند چیز
است ج شش چیز است اول بلوغ دوم عقل سوم مسافر نبودن بسفری که در آن تقصیر
باشد چهارم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضاری که بترسد شخص بسبب آنها بر نفس خود یا غیر

مسأله
و اقوی آنست که غیر
با اقامه [illegible] دو
[illegible] خالی از قوة
[illegible] اقامه [illegible]
ع

ضرر مالی یا از تلف شدن چیزیکه حفظ آن واجب باشد یا از مشقت شدید که نتواند متحمل آن شد
عادة و مثل آنها پنجم سلامتی از بیهوشی که غالب بر حواس شده باشد ششم خالی بودن
از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه چند چیز اول هر چه که شرط است در وجوب روزه
مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر باشد چه پسر روزه صحیح است لکن واجب نیست دوم و سیم
ایمان و اسلام چهارم آنکه از زمان قابل باشد از برای روزه یعنی مثل عید فطر و اضحی
نباشد و زمانیکه گنجایش یکماه و یک روز نداشته باشد در جائیکه دو ماه متتابع باشد
و همچنین شهر رمضان که روزه غیر آن واقع نمیشود در آن پس اگر روزه غیر ماه رمضان را
در رمضان قصد نماید نه از آن محسوب است و نه از ماه رمضان پنجم آنکه کسیکه روزه سنت میخواهد
بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر آن مثل کفاره آن و نذر آن در ذمه او نباشد اگر قضای
از غیر نباشد و اگر استیجاری باشد بلکه مطلقاً احتمال ضرر ندارد ششم اذن از برای زن و غلام
و کنیز در روزه مستحب خصوصاً از برای زن که رعایت احتیاط شدید در آن است و در واجب
موسع اذن معتبر نیست بلکه ظاهراً نقض هم ندارد و مراعات احتیاط خوبست در آن و شرط است در
صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر بلکه اذن علی الاحوط اگر چه اقوی صحت است
مطلقا با عدم تأذی ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد
و در جزء آن با شرط آن اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه
هرگاه علمی باشد ضرور نیست در آن تقلید پس اگر سهل انکاری کند و اخذ مسائل روزه
نکند و نزول در روزه زاند و یا اخذ نماید از کسیکه نباید اعتماد بآن نماید بمجرد استماع
بنحو مذکور کفایت در امتثال روزه نمیکند مگر امساک نماید از چیزهائیکه باید اجمالاً که
شامل تروکست و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد
و در واقع از آنچه باید امساک نمود امساک نموده باشد وجوب قضاء بر آن معلوم نیست هشتم
نیت قربت پس واجب نمیشود در روزه و نه صحیح است بدون چیزی از شرایط وجوب غیر از بلوغ
و صحیح است روزه از مستحاضه اگر آنچه هست بر او از غسلهای شب و روز بجهت نماز بعمل بیاورد
و احوط آنستکه ترک نکند آنچه بر او هست از وضو گرفتن و تغییر دادن پنبه و خرقه هر چند

مسأله
مکرر روزه روزیکه
مشکوک باشد که اول
رمضانست یا آخر شعبان
که اینروزه را اگر
بقصد یوم شعبان
استحباباً بگیرد و روزه
واقع از روز رمضان
باشد از رمضان
محسوب میشود ع

صحت روزه توقف بر غیر غسل ندارد واما اینکه موقوف صحت روزه بر آن از غسل ظاهر اینکه
از غسلهای روز است هم چنین غسل شب گذشته علی الاحوط اگر پیش از فجر بعمل نیاورد
واگر پیش از فجر غسل کند کافیست در صحت روزه واما غسل شب آینده مدخلیت در صحت
روزه گذشته ندارد هر چند احوط مراعات است نیز و هم چنین هرگاه بعد از نماز صبح
یا بعد از نماز ظهر و عصر خون به بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز غسل
کردن پس ترک غسل در صورت دوم مبطل روزه نیست هر چند در شب ترک شود بخلاف
اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش از اذان غسلها
صبح را بر طلوع فجر اگر چه احوط تقدیم غسل است بر فجر و اعاده است بعد از فجر اگر
قصد نافله یا غسل هم نداشته باشد فرقی نیست در شرط بودن غسلها بر مستحاضه بجهة
روزه [illegible] واما وضو در استحاضه قلیله شرط نیست مسئله روزه آن مریض که ضرر داشته باشد
جه اگر ضرر داشته باشد صحیح نیست و معتبر است ضرر و بس [illegible] علم یا ظن [illegible]
بسیاری کفایت میکند اگر چه موهوم باشد احتمال [illegible] [illegible] قضا احوط است
و حصول ظن از اماره یا تجربه یا قول کسیکه مظنه آن باشد هر چند کافر باشد مسئله
مسافر روزه واجب در سفر صحیح نیست جه [illegible] نیست مگر روزه سه روز بدل هدی
و بعض روز بدل بدنه از برای کسیکه بیرون رفته باشد از عرفات قبل از غروب آفتاب
عامدا مسئله روزه که نذر کرده باشد که در سفر و حضر هر دو یا در سفر تنها بجا آورد
جه صحیح است مسئله روزه مندوب در سفر جایز است جه [illegible] [illegible] سه روز از برای
حاجت در مدینه مشرفه بعد از آن احوط اینها است بر خلاف مسئله [illegible] [illegible]
مریض و مسافر و غیره اگر روزه بگیرند جایز است از ایشان یا نه جه [illegible] نیست
است قضا بر ایشان مگر مسافر که جاهل بحکم باشد پس صحیح است روزه او [illegible]
واگر شک کند جاهل یا ناسی در اثناء روز [illegible] واجب است افطار نمودن و [illegible]
حکم ماسبق آگر جاهل باشد بحکم اجماع الاصح حاضر نبودن [illegible] حاصل شود [illegible]
ایشان روزه یا بعد از روز یا بعد افطار کند یا نه جه بل افطار کند [illegible] [illegible]

منه
بعنوان جاهل بحکم
ره خود منبات
ع

باشد یا مضطر شود لیکن بعد از طلوع فجر مسئله هرگاه طفل در اثناء روز بالغ شود یا کافر
مسلم شود تمام کردن روزه بر ایشان واجب است یا نه جه واجب نیست لکن مستحب است
بر طفل تمام نمودن اگر افطار نکرده باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط در آن عدم ترک
است مطلقا و بر کافر اگر پیش از ظهر مسلم شود و افطار ننموده باشد و هم چنین است حال
دیوانه و بیهوش اگر زایل شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثناء روز مسئله هرگاه مسافر
پیش از ظهر حاضر شود و مریض حالش به شود در روزه گرفتن بر ایشان واجب است یا نه جه
اگر افطار نموده باشند پیش از آن واجب نیست بر ایشان روزه و اگر افطار نکرده باشند
واجب است بر ایشان تمام کردن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پیش مسئله
افطار کند که پیش از زوال بوده باشد چه بعد از زوال واما مسافر پس اگر خارج شود
پیش از ظهر واجب است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر بیرون شود
بعد از زوال تمام نماید روزه را و بهتر آنست که سفر نماید پیش از ظهر اگر در صورتیکه
نیت سفر را در شب کرده باشد مسئله اگر پیر مرد و پیر زن عاجز شوند از روزه گرفتن چه
تکلیف باشد بر ایشان جه مستحق افطار نمایند یا نه جه بل افطار نمایند و هم چنین است
حال کسیکه صاحب مرض است که بسیار تشنه میشود و نمیتواند ترک آب خوردن نماید در تمام
روز لکن واجب است بر هر یک از اینها در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان یا در صورت تعذر
نیز علی الاحوط تصدق نمودن یک مد از طعام و شرط نیست که آن را بدهد بر این
یا بر زوجه علی الاحوط و واجب است قضا بر مریض اگر قادر شد اگر استطاعت نباشد روزه
بر ایشان بعد و الا احوط قضا است و اما صاحب مرض عطش پس اگر چه از مرض
برای او حاصل شود و بیماری او در رمضان و رمضان آینده واجب است بر او قضاء و واجب نیست
اگر چه حاصل شود جایز است و واجب نبود مسئله اگر زن حامله که وضع حمل او نزدیک
باشد بترسد بر خود یا طفل در شکم یا بر مرد و چه از تشنگی باشد چه از گرسنگی یا غیر آن
جه واجب است افطار نماید و هم چنین زن شیرده که شیر دهد طفل را اگر باشد شیر او
بترسد بر طفل بسبب روزه گرفتن و فرقی نیست در اینکه آن شیر دهد یا اجیر [illegible]

طفل باضرر رساند و تصدق نماید زن در عوض هر روزی یک مد از طعام و قضاء کند بعد از
زوال عذر س مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه فرقی هست یا نه
ج فرقی نیست و همچنین فرقی نیست در طفل میان ولد نسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام
زاده س هرگاه ممکن باشد بدل از برای مرضعه یا دفع ضرر از طفل روزه را میتواند
بخورد یا نه ج نمیتواند و لازمست که تصدق از مال مرضعه باشد س اگر جماعت
مذکوره که باید افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان باطلست یا نه ج باطل
است و مسقط قضاء نیست در جائیکه قضاء داشته باشد س زمان امساک نمودن
در یوم روزه از چه وقتست ج اول آنوقت طلوع فجر دوم است که صبح صادق میگویند
و باید ترک نماید از آنوقت امور را که خواهد آمد مگر جماع که باید ترک کند از پیش از صبح
و در حکم جماع است استمناء و آخر وقت آن برطرف شدن حمره مشرقیه است از سمت راس
گذشتن آن بنابر اقوی و احوط س در نیت روزه کفایت میکند قصد نمودن قربة
الی الله یا نه ج بلی کفایت میکند ولی باید تعیین آن نماید هرگاه متعین نباشد س
قصد وجوب یا استحباب یا مثل آن یا اخطار ضرور هست یا نه ج ضرور نیست س در
نیت ماه رمضان قصد قربت کردن بی قصد وجوب و تعیین کافیست یا نه ج بلی کافیست
اگر بداند که ماه رمضانست اگر نداند و روزه بگیرد بنیت غیر ماه رمضان و بعد معلوم
شود که ماه رمضان بوده پس اگر از غیر بوده کفایت میکند و مسقط قضاء خواهد بود
و الا محل تامل است لکن در استیجار بلکه نذر و عهد اقوی لزوم تعیین است و همچنین
کفارات و نذر مطلق در روزه مندوب معنا جب تعیین س وقت نیت در روزه چه
زمانست ج وقت آن در شب است هرچند در جزء آخر آن باشد و کفایت میکند هرگاه
در اول طلوع صبح صادق داعی بر امساک مخصوص در زمان مخصوص با او باشد و قصد
منافی آن نداشته باشد س اگر کسی ترک نماید عمدا نیت را تا داخل صبح شود در روزه
از صبح است یا نه ج صحیح نیست و قضاء بر او واجبست نه کفاره س هرگاه بعد از
نیت روزه منافی آن را بعمل آورد پیش از صبح نیت باطل میشود یا نه ج باطل نمیشود

و تجدید نیت روزه ضرور نیست هرچند افضل احوط باشد و اینها که ذکر شد در روزه واجب معین
است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز
اول ماه رمضانست یا آن روز روزیست که نذر معین بوده است یا فراموش نموده باشد نیت پس
وقت نیت باقیست تا بظهر و واجبست بر کسیکه علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش
آید بعد از فراموش بودن آنکه فورا نیت کند و اگر نه روزه آن باطل است و اما غیر روزه معین
واجب از قضاء روزه ماه رمضان و نذر مطلق جایز است نیت در آن تا بزوال در وقتیکه
منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت میشود وقت آن و اما در
مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر بعد از نیت چیزی از روز
مانده باشد س در اول ماه رمضان نیت روزه گرفتن تمام ماه را نماید جایز است یا نه
ج بلی جایز است و احتیاط تجدید نیت در هر شب ترک نشود س هرگاه مشتبه شود یوم آخر
شعبان با اول رمضان تکلیفش چیست ج قصد قربت روزه بنیت آخر شعبان یا نیت
روزه واجبی غیر از رمضان نماید پس اگر در اثناء روز معلوم شد که آن رمضانست محسوب
از آن میشود و اگر پیش از زوال معلوم شد تجدید نیت از رمضان نماید س مبطلات
روزه چند چیز است ج ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدنست که هر یک مفسد
روزه است عمدا نه سهوا و موجب قضاء و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد مثل ماکول مثل نان
و آب و چه غیر معتاد باشد مثل خاک و قشر درخت و سنگریزه چه خوردن و آشامیدن آنها
متعارف باشد و چه غیر متعارف هرچند ماکول و مشروب متعارف باشد مثل فرو بردن
بقیه غذا که در بن دندان میماند که آن مبطل است نیز عمدا و سهوا باطل نمیکند هرچند مقصر
باشد در خلال کردن و احوط خلال کردنست چنانچه احوط قضاء کردنست هرگاه خلال نکرده
باشد و احوط نکشیدن فضلاتست از سر بسوی حلق و هرگاه بفضای دهن آب دماغ یا اخلاط
سینه داخل شود و فرو برد باطل میکند س انگشتر مکیدن و طعام جویدن از جهت طفل
یا مرغ و بخوان و چشیدن نمک طعام و امثال آن چه صورت دارد ج سبب بطلان روزه
نمیشود مادامیکه عمدا چیزی فرو نبرد و احوط و اولی ترک امور مذکوره است بدون ضرورت

و هم چنین است اگر بعد از این معلوم شود ع

و هم چنین اگر بعد از زوال معلوم شد ع

و اقوی جواز است ع

علی الاحوط ع

وکفاره است و بجا آوردن مکروه است لکن احوط ترک است و هم بقاء بر جنابت عمداً تا طلوع فجر به
جنابتی هم رسیده باشد باحتلام یا بسبب بکر و احرام و مفسد روزه و موجب قضاء و کفاره
است و این حکم در روزه شهر رمضان و قضاء آن ثابت است و در جمیع اقسام روزه حتی در صوم مستحب
احوط عدم بقاء بر جنابت است و مثل بقاء بر جنابت است بقاء بر حیض و نفاس و مثل بقاء بر
جنابت است نیز خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردید در آن یا خوابیدن بدون
خوابیکه پیش از آن جنب شده باشد اگر عازم بر غسل نباشد و اگر عازم باشد و بخواب
رود تا صبح کفاره بر او واجب نیست لکن قضاء بر او لازم است با خواب دوم بلی بر آن
هیچیک حرام نیست و لکن احوط ترک خواب دوم است اگر چه نفس هم بخوابد قضاء بر او لازم
است هر چند عازم بر غسل باشد و کفاره احوط است مسئله مفطراتیکه حرام نیست ارتکاب
آنها و لکن موجب قضاء میشود چند چیز است چهارم سه چیز است اول افطار کردن بدون
از تفحص از صبح است با قدرت بر آن اگر بعد معلوم شود که صبح بوده است احوط بلکه
عدم قضاء در صورت عجز از استعلام است دوم افطار نمودن بر قول کسیکه خبر دهد که شب است و حال آن
مطلع شود بعد آنکه بقول او افطار نموده و بعد معلوم شود که صبح طالع بود
سیم اگر کسی خبر دهد که صبح است و گمان کند که شوخی میکند یا دروغ میگوید و چیزی
بخورد و بعد معلوم شود که صبح بوده است مسئله روزه واجب معین یا بالذات یا بالعرض
که چه صورت داشته باشد جایز نیست افطار کردن آنها بلکه در بعضی از آنها کفاره واجب
میشود مثل روزه ماه رمضان و نذر معین و جایز است افطار نمودن روزه غیر معین
پیش از زوال چه قضاء شهر رمضان باشد چه غیر آن و لیکن در قضاء شهر رمضان
بعد از زوال حرام است بلکه کفاره لازم میشود علی الاقوی اما نذر مطلق و منذور
چه بعد از زوال چه پیش از زوال مسئله علامات دخول ماه رمضان را پنج علامت است
اول دیدن هلال است و اگر چه بدون هلال هر چند دیگری ندیده باشد دوم گذشتن
سی روز از هلال شهر شعبان و همچنین هلال ماه شوال معلوم میشود بگذشتن
سی روز از هلال شهر رمضان سیم شهادت عدلین است مطلقا اگر موافق باشند

مسئله ۱ بعنی بطلان صوم ع

مسئله ۲ و کفاره او ده فقیر را طعام دادنست از برای هر یکی یک مد و صورت عدم تمکن سه روزه گرفتن ع مد ظله

در حاجت اگر بتوان از نفس ابطال بحلق او فرو رفتن چیزی در مواضع باعث بطلان روزه میشود
مسئله مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند بجهت غیر وضو باشد جایز است بلکه بلا حاجت
است اگر بجهت خنک شدن باشد و افضل ترک است در غیر وضو و مستحب است که بعد از مضمضه
سه مرتبه آب دهن را بیندازد و جایز است مسواک کردن حتی بچوب تر بلکه سنت است مطلقا
لکن اگر مسواک نمود مسواک را بیرون آورد ... مسواک میکند و اگر بیرون آورد و آب
او فرو برد ... اگر بدهانش دوباره ... اگر در نگذارد که داخل حلق نشود و همچنین
جایز است دوا داخل در احلیل نمودن تا آنکه بجوف برسد و مفطر نیست و همچنین دوا در گوش
... بجوف برسد مسئله چیزهای از دوا در دماغ کردن ... داخل حلق نشود و مانند
در جوف شود جایز است یا نه محل تامل احوط بلکه اقوی اجتناب است اگر صدق اکل یا شرب نماید
و جایز است سرمه بچشم کشیدن و بگوش دوا ریختن مسئله جماع کردن مفسد روزه
است چنانچه موجب قضاء و کفاره است مطلقا چه در قبل و چه در دبر چه فاعل و چه
در مفعول هر چند مرده باشد چه انزال شود و چه انزال نشود و همچنین است در فرج حیوان
علی الاحوط و اگر محتلم شود در روز مفسد روزه نیست چهارم کذب بر خدا و رسول
و ائمه علیهم السلام است و در کذب بر سایر انبیاء و اوصیاء و صدیقه طاهره علیها السلام احتیاط
ترک نشود و اگر در وقت ... باطل است کذب است و نسبت او داده ... از ایشان
و اگر ... نداشته باشد خالی از اشکال نیست پنجم ارتماس در آب است مبطل روزه
و موجب قضاء و کفاره است عمداً نه سهواً ششم رسانیدن غبار غلیظ بحلق علی الاحوط و ... تصریح شد
... است و موجب قضاء و کفاره چه غبار حلال باشد و چه حرام مثل خاک و غیر آن هر گاه
خود باعث شود عمداً نه غفلتاً هفتم قی کردن ... موجب قضاء است اگر بعمد و اختیار واقع
شود و اگر بی اختیار ... کند بر او چیزی نیست و هر گاه عمداً با بیرون آمدن ... فرو برد
مفطر نیست ... اگر عمداً فرو برد قضاء و کفاره واجب
هشتم استمناء یعنی طلب اخراج منی از خود نمودن ... باشد بغیر جماع و واجب میشود
با آن قضاء و کفاره ... حقنه کردن ... بدون ضرورت ... مفسد روزه و موجب قضاء

مسئله ۱ در صورت ... ع

مسئله ۲ و استبراء از منی بعد از احتلام از اقسام مفسد صوم نمیشود علی الظاهر ع

در شهادت در وصف هلال و شهادت بدهند بدین نحو چه آدم شعاع است یا بنحو جمعی بگو
که ماه را دیدیم و ثابت میشود ماه هلال با حصول علم س بر حایض و نفساء قضاء روزه ماه
رمضان واجبست یا نه ج بلی واجبست و همچنین بر کسیکه خواب رفته باشد تمام روز را
و نیت نکرده باشد یا آنکه روزه را فراموش کرده باشد و کسیکه فراموش نموده باشد
غسل جنابت را و بگذرد بر آن چند روز یا تمام ماه واجبست بر او قضا و اگر غافل شود
از جنابت یا از غسل یا از آنکه شب روزه است واجبست بر او قضاء علی الاقوی و واجب
بودن ترتیب چه ملی باشد چه فطری و مستحب است تتابع در آن و ترتیب در آن واجب نیست چه از یک
سال بگذرد یا بیشتر لکن سنت است س کفاره افطار کردن صوم رمضان بانحو معین
بیان فرمایید ج کفاره بر سه گونه است اول بنده آزاد کردن دوم دو ماه پی در پی روزه
گرفتن سیم شصت مسکین را اطعام بدهد اگر بحلال افطار کرده باشد و اگر بحرام افطار
کرده باشد العیاذ بالله مثل زنا یا شراب خوردن یا مال حرام خوردن هر سه کفاره را
باید بدهد بنابر احوط س در یوم صوم رمضان اگر مردی زن خود را اکراه نماید بر جماع
و هر دو صائم باشند حکمش چیست ج در اینصورت واجبست بر زوج دو کفاره بدهد
و اما اگر زن مطاوعه نموده باشد واجبست بر هریک کفاره و اگر زن در اثناء
راضی شود یک کفاره بر مرد واجبست و یک کفاره بر زن اگرچه احوط دو کفاره است بر مرد
س اگر کسی در روز رمضان افطار کند و از آن حلال بداند مرتد است یا نه ج بلی مرتد
است س شرایط وجوب فطره را بیان فرمایید ج شرایط آن چند چیز است اول
بلوغ است دوم عقل پس واجب نیست بر دیوانه چنانچه در صغیر گذشت و در حکم جنون است
اغماء یعنی بیهوشی و در آن نیز لازم نیست سیم حریت یعنی آزادی پس بر بنده لازم نیست
مگر آنکه جزئی از آن آزاد شده باشد پس بحساب آن جزء بر او لازمست چهارم غنی بودن
پس بر شخص فقیر واجب نیست و مراد از فقیر کسیست که بتواند زکوة و غیر آنرا بگیرد یعنی
کسیکه مستحق زکوة فطره است بر او زکوة فطره واجب نیست چنانچه بهمین مضمون اخبار
وارد شده لکن احوط از برای فقیر که زیاده بر قوت خود بدهد یک فطره ما تکست اخراج نماید

و مشهور آنست که مستحب است از برای فقیریکه صاحب عیال باشد یک فطره بعیال خود
دست بدست بگرداند و آخر آنرا اخراج کند س واجب شدن فطره آنچه وقت است پیش از
غروب شب عید است یا بعد از غروب ج واجب میشود فطره در حین غروب آفتاب پیش از
مغرب علی الاقوی س هرگاه پیش از غروب آفتاب از شب عید کافری اسلام اختیار کند
یا طفلی بالغ شود یا دیوانه عاقل بیاید یا فقیری غنی شود یا مملوکی مالک شود یا مولودی
متولد شود فطره دادن ایشان واجبست یا نه ج واجبست لکن اگر بعد از غروب اینها
شده کوده وجود یافتند فطره از برای ایشان لازم نیست لکن مستحب است در صورتیکه
قبل از زوال روز عید وجود یافت فطره را بدهد بنابر روایتی که وارد شده س
بر مکلف که فطره واجب شد بر خودش یعنی نفسه تعلق میگیرد یا بر عیال او هم میباشد
ج واجب است بر خودش و هر که عیال او باشد باعتبار اینکه نان آور اوست چه واجب النفقه
او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده باشد یا آزاد مسلمان باشد یا کافر
و همچنین مهمان و کفایت میکند بحصول آن در جزئی از آخر ماه رمضان بحیثیتیکه هلال
شوال هم ظاهر شود و صدق اسم مهمانان بر او بکند عرفا هرچند غذای او را نخورده
باشد و احتیاط این است که مهمان نیز بدهد و این احتیاط ترک نشود س فطره از چه
باید باشد ج احوط اقتصار بر غلات اربعه است س جدا کردن فطره در شب عید
است یا روز عید ج روز عید است افضل و احوط پیش انداختن زکوة است تا پیش
از نماز عید یا بعد از پیش انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه آخر آن
آخر وقت زکوة فطره است اگر پیش انداخت و جدا نمود احوط آنست که بدهد
بقصد قربت و قصد نماید که اگر وقتش باقیست اداء است و اگر نباشد قضا را اداء و قضاء
و اگر نه تصدق باشد س اگر تعیین مقدار زکوة را کسی نماید باینکه جدا کند
از مال خود که بعد بدهد چه صورت دارد ج جایز است لکن واجبست رسانیدن
آنرا بارباب آن چه وقت زکوة بگذرد و چه نگذرد و اگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر
بسبب عدم حضور منتظر فقیر باشد تا حضور بهم رساند و مصرف زکوة فطره مصرف زکوة

مسئله
ظاهر اینست که هر
جویدن حبوبات
در ...
مسئله
احوط ... کسیکه
عید ... نماز
که پیش از نماز ...
یا ...

مال است و احوط آنستکه از اده غیر مصرف فطره صرف ننماید و جایز است که فطره بغیری
کمتر از زکوة یک فقیر بدهند مطلقا و جایز است که بیک فقیر چند فطره بدهند که غنی نشود
و اولی آنستکه اگر اقارب فقیر داشته باشد بایشان بدهد و همسایه را مقدم بدارد
بر غیر ایشان و اهل علم و فضل را بعد از ایشان س اغنیائیکه میخواهند زکوة بدهند
هرگاه قیمت او را بدهند جایز است یا نه ج بلی جایز است و بهتر آنستکه قیمت را از زر
بدهند اگرچه پول سیاه هم میتواند داد س در قیمت حبس زکوة وقت بیرون
کردن زکوة معتبر است یا وقت واجب شدن ج وقت بیرون کردن زکوة معتبر
است و واجب نیست قیمت دادن و لازم است زکوة را باید بدهند و لازم نیست که در وطن او
س قدر زکوة فطره چند است ج از برای هر نفری یک صاع از جمیع اجناس
و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال صیرفی است و اگر کمتر بود
تمیز است لازم نیست و پنج مثقال صیرفی و ربع آن س هرگاه شخصی در ولایتی دیگر
باشد و عیالش بولایت دیگر قیمت زکوة فطره عیالش را باعتبار ولایتی است
که عیالش در آنجا است یا ولایتی که خودش میباشد ج ولایتی که خودش
میباشد لکن اگر وکیل تعیین کرده باشد که در ولایتی که عیالش هست اخراج
فطره او را نماید بجا بیاورد صحیح است س شرایط زکوة مال را بیان فرمایید ج
پنج چیز در وجوب زکوة مال شرط است اول مالک بودن نصاب دوم بلوغ سیم
عقل چهارم حر باشد نه بنده پنجم ممکن بودن تصرف در آن پس واجب نمیشود در مالی
که مشترک ما بین دو نفر یا بیشتر باشد و سهم هر یک کمتر از نصاب باشد س اگر شک
بکنند در بودن مال بقدر نصاب فحص واجب است یا نه ج احوط است س بر ولی
مجنون و ولی طفل واجب است که زکوة را از مال ایشان بیرون کند یا نه ج واجب نیست
لکن در مال تجارت طفل سنت است اخراج زکوة نماید چنانچه در غلات طفل نیز
سنت است س اگر شک کند در بلوغ یا عقل صاحب مال حکمش چیست ج
در این صورت محکوم بعدم بلوغ و عقل است مگر در صورتی که علم بسبق آن

س هرگاه بر بنده قائل نشویم بمالک شدن آن زکوة بر او واجب است یا نه ج واجب نیست
س هرگاه عبدی بعضش آزاد باشد و بعضی بنده باشد بقدر بعضی آزاد شرط واجب
یا نه ج بلی واجب است س هرگاه مالک متمکن از تصرف نمودن مال نباشد در تمام
سال در آنچیزهائیکه گذشتن سال در آنها معتبر است اخراج زکوة نمودن از آنها واجب
است یا نه ج واجب نیست س هرگاه در وقت تعلق گرفتن زکوة در آنچیزهائیکه
سال در آن معتبر نیست متمکن از تصرف نباشد زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست
س هرگاه ظهور صلاح در دست غاصب بشود بر مالک زکوة واجب است یا نه ج واجب
نیست لکن بهتر ترک نکردن اخراج زکوة است هر وقت که متمکن شود از تصرف در آن س
واجب نبودن زکوة بر مالک غیر متمکن از تصرف در این امور مذکوره چه وقت است ج
در وقتی است که بسهولت نتواند تصرف نماید هرچند بصرف بعض از مال باشد علی
الاحوط خصوصا در صورتیکه مصروف جهت تخلیص یسیر باشد بشرط آنکه آنچه باقی
میماند بقدر نصاب باشد س هرگاه قادر بر بیع آن مال هست لکن متمکن از تصرف در عین
آن مال نیست واجب است یا نه ج وجوب زکوة احوط است س زکوة در مال وقف واجب
است یا نه ج واجب نیست چه وقف عام و چه وقف خاص و همچنین در نماء وقف عام اما
وقف خاص پس واجب است زکوة در نماء آن س در مالیکه گم شده چه حیوان چه غیر حیوان
زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س مالیکه بقرض داده باشند هرگاه
تأخیر از جانب گیرنده باشد بر قرض دهنده زکوة آن واجب است یا نه ج واجب نیست
س هرگاه تأخیر از جانب قرض دهنده باشد و همچنان فرار از زکوة داده باشد
در این صورت بر این شخص زکوة واجب است یا نه ج واجب نیست س زکوة قرض
بر قرض گیرنده است یا بر قرض دهنده ج بر قرض گیرنده میباشد نه قرض دهنده
مگر آنکه تبرعا بدهد او از قبل قرض گیرنده و بهتر اعتبار اذن او است س زکوة از
کافر ساقط میشود بعد از اسلام یا نه ج ساقط میشود از او هرچند عین زکوتی موجود
باشد س زکوة در چند چیز واجب است ج بر نه چیز اول طلا دوم نقره سیم

چهارم

چهارم شتر پنجم گاو ششم گندم هفتم جو هشتم مویز نهم خرما و شرط است در واجب شدن
زکوة در اینها بودن هر یک بمقدار نصاب و نیز شرط است در پنج تای اول گذشتن سال
و محقق میشود بدخول ماه دوازدهم س بداخل شدن ماه دوازدهم واجب شدن زکوة
مستقر است یا متزلزل ج احوط حکم باستقرار و عدم تزلزل است و ماه دوازدهم از سال
اول محسوبست نه از سال دوم س در طلا و نقره شرط وجوب زکوة چه چیز است ج
شرط است در اینها آنکه مسکوک بسکه معامله باشد خواه سکه اسلام باشد یا نه
قدیم باشد یا جدید و رایج در معامله باشد یا نه خالص باشد یا صاف باشد س
شرط وجوب زکوة گاو و گوسفند و شتر چه چیز است ج شرط است در اینها آنکه
در تمام سال چریده باشند در علف صحرا نه معلوفه س مقدار چریدن یا معلوفه بودن
اینها چیست ج بر صدق اسم است عرفا یا بمعنی که عرفا آنها را چریده یا معلوفه بگویند
س اگر در یک ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند
عراق و خراسان و آذربایجان آیا از سائمه بودن بیرون میرود یا نه ج بلی بیرون
میرود س معلوفه بودن بچه متحقق میشود ج بخوردن چیزیکه مملوک باشد چه ملک
مالک باشد یا غیر مالک چه باذن هر یک باشد یا نه غیر مالک عوض بخواهد یا نه س
اولاد این گاو و شتر و گوسفند در حکم مادر اینها است یا نه ج بلی در حکم مادر آنهاست
در اینکه شرط است که سائمه باشند س ابتدای سال اولاد از چه وقت است ج
از حین زائیدن آنها است س شرط است در شتر و گاو که کارکن نباشد یا نه ج
بلی شرط است هر چند سائمه باشند و فرقی در کار کردن نیست میان زراعت و آبکشی
و سواری و آسیا کردن و غیر ذلک میان آنکه مالک آنها را بر عمل داشته باشد یا غیر باذن
مالک و مقدار بر صدق عرفیست در تمام سال که کارکن نامند آنها را س وجوب
زکوة بر جو و گندم و مویز و خرما را بیان فرمائید ج شرط است در اینها آنکه مالک
آنها را پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غرس یعنی کشتن یا مساقات
و چه به بیع یا هبه یا صلح یا مهر یا بغیر اینها پس اگر منتقل شود بعد وجوب زکوة بر ناقل است

س وجوب زکوة در غلات بعد وضع خراج سلطان و اخراجات زراعت است یا نه ج
احوط عدم وضع است در غیر آنچه جائر از عین غله میگیرد مطلقا س وضع اخراجات
اجناس زکوی در حین تعلق وجوبست یا در حین اخراج زکوة ج در حین تعلق وجوب
نه در حین اخراج زکوة بر هر گاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار بحال اول شود
س حد نصاب غلات را بیان فرمائید ج نصاب در غلات منحصر بیکی است هر گاه
نرسید بآن هر چند قلیل باشد چیزی واجب نیست و آنچه زاید بر نصاب باشد
واجب است زکوة در آن هر چند قلیل باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع
است و هر صاعی چهار مد است و هر مدی دو رطل و ربع عراقیست و آن صد و سی درهم
است و هر درهمی نصف مثقال شرعی و خمس و نصف مثقال صیرفی و ربع عشر آنست
و مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی یکمثقال و ثلث شرعی است پس نصاب سیصد صاع
است و هر صاعی هزار و صد و هفتاد درهم است و آن ششصد و نوزده مثقال شرعی
است و ششصد و چهارده مثقال و ربع صیرفی پس مجموع آنست هشتاد و چهار هزار و
دویست و هفتاد و پنج مثقال صیرفی و آن بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شاه
عباسی باشد صد و چهل و سه من و سه چارک و پنجاه و شش و پنج نارو دونار و دونیم و
پنج مثقال است س مقداریکه اخراج نماید چه قدر است ج در غلات بعد از رسیدن
بنصاب اگر در آب خوردن زراعت موقوف بر چرخ و مانند آن نباشد مثل زراعتیکه با آب
باران یا نهر یا آب نهریکه دران بنشیند مقدار عشر است س اگر در آب خوردن
احتیاج بچرخ و مانند آن باشد مثل زراعتیکه با آب چاه بعمل آید یا با آب نهریکه باید
از چرخ کشید چقدر است ج نصف عشر باید داد س هر گاه زراعتی که در بعض
اوقات از نهر آب خورد و در بعض اوقات از آب چاه و مانند آن آب خورد حد زکوة آن
چقدر است ج اگر هر یک مساوی آب خورده باشد سه ربع عشر بیرون کنند و اگر یکی
از آنها بیشتر باشد تابع آنست س تعلق وجوب زکوة در چه وقت است ج در گندم
و جو صدق اسم است ظاهر حصول است بستن دانه و در مویز غوره شدن است و در خرما

تر شده است س اگر تاجر ببیند زودتر دادن زکوة را در گندم و جو از پاک شدن
و در انگور و رطب از مویز و خرما شدن ببعضی وجه صورت دارد ج بعض وجه ضامن است
و تاجر با مستحق داند و هرگاه که بهیمن مویز و خرما جایز است بد و ضمان بعض زکوة
تعلق بعین مال زکوی میگیرد یا نه ج بلی تعلق بعین میگیرد هرچند در مال التجارة
باشد و جایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان س هرگاه مالی که زکوة تعلق
گرفت و مالک آن فوت شد چه باید کرد ج باید بیرون شود زکوة از اصل مال و
اگر دین زاید بر اصل ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین س بیرون کردن زکوة از
قیمت جایز است یا نه ج بلی جایز است س در طلا و نقره از برای هر یک چند نصاب
است ج برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا بیست مثقال صیرفی است و نصاب
دوم طلا سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال صیرفی و همچنین
و در نصاب دوم عشر مثقال شرعی است و نصاب اول نقره دویست درهم است که صد و
پنج مثقال صیرفی است و نصاب دوم نقره چهل درهم است و آن بیست و یک مثقال صیرفی
است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همچنین است حکم در نصاب
دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و پنج نخود و از نصاب دوم
نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلیه از برای اخراج زکوة طلا و نقره آنست
که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب لکن بنا بر این ضابطه بعضی اوقات
قلیلی زیاد داده میشود و مادامیکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و نقره نرسد یا بد
میان دو نصاب باشد و آنرا تمام نکرده باشد چیزی در آن نمیباشد و در حکم طلا و
نقره است نصاب دو نقد دیگر باید اخراج بشود مال تجارت و منافع مستغلات س
از برای شتر چند نصاب است ج دوازده نصاب اول تا پنجم هر یک پنج شتر است و در
هر نصاب یک گوسفند و در آنچه میان که پنج کمتر است چیزی نباید بدهد ششم بیست و
شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتر که داخل در سال دوم شده باشد
هفتم سی و شش شتر است و در آن واجب است که داده شود یک شتر بچه داخل در سال سیم

شده باشد هشتم چهل و شش شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد نصاب نهم شصت و یک شتر است و در آن واجب است شتری داده شود که داخل
چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد نصاب دهم هفتاد و شش شتر است
و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد نصاب یازدهم
نود و یک شتر است که باید در آن دو شتر داده شود که داخل در سال چهارم شده باشد
نصاب دوازدهم صد و بیست و یک شتر است پس در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که
داخل در سال چهارم شده باشد و در هر چهل شتر باید داده شود یک شتر که تمام کرده
باشد سال دوم را و داخل در سال سیم شده باشد و آنچه بیش از نصاب اول تا دوم یا
باقی باشد در آن زکوة نیست و آنچه گفته شد که از شتر داده شود یا باید داده باشد س
در گاو چند نصاب است ج دو نصاب اول سی گاو است و دوم چهل است و بعد از چهل
مخیر است در اعتبار کردن چهل و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل صد و بیست
و اگر ممکن نباشد معین است اعتبار آنچه فرو گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی گاو
یک گاو تبیع سالی باید بدهد چه نر باشد چه ماده و در هر چهل گاو یک گاو ماده باید بدهد که داخل
در سال سیم شده باشد س در گوسفند چند نصاب است ج پنج نصاب
اول چهل گوسفند است و در آن یک گوسفند باید داد دوم صد و بیست و یک است و در
آن دو گوسفند باید داد سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند باید داد چهارم
سیصد و یک است و در آن چهار گوسفند باید داد پنجم چهارصد است و در آن و بیشتر از آن
هر صد گوسفند یک گوسفند باید داد و گوسفندی که در مصرف زکوة میدهند احوط
آنست که اگر نر باشد داخل در سال سیم شده باشد و اگر گوسفند باشد سال را تمام
کرده باشد و گوسفندی که بیمار و پیر و عیبدار در زکوة مجزی نیست هر چند همه که
واجب است منحصر در آن باشد مگر آنکه همه بآن طریق باشند س مستحقین زکوة چند
صنفند ج هشت صنفند اول و دوم فقرا و مساکین ولیکن دوم اسوء حالا است
از اول و ضابطه که بآن توان زکوة بایشان داد آنست که مالک مؤنه سال خود و عیال خود

نباشد

نباشند نه بالفعل و نه بالقوه سیم کسانیکه تعیین شده اند از جانب امام یا مجتهد از برای
گرفتن زکوة و جمع و ضبط نمودن چهارم کفاریکه تالیف قلوب ایشان شده باشد از برای
جهاد یا امداد در زمان غیبت خلافست پنجم غلامیکه در نزد آقای خود در محنت شدت
آزاد باشد بلکه مطلقا او از مال زکوة میتوان آنها را خرید و آزاد کرد با شرایط ششم
دین کسیکه عاجز باشد از اداء آن بشرط آنکه در معصیت نباشد هفتم مطلق خیرات
مثل پل بستن و مسجد و مدرسه بنا نهادن و غیر اینها هشتم کسانیکه مانده اند در
راه بجهت اینکه چیزی در ولایت و بلد خود چیز داشته باشند با شرایط مس کسانیکه متوجه
بیرون کردن زکوة میشوند چند صنفند جـ بر چهار صنفند اول از آنها مالک دوم
وکیل مالک سیم وصی مالک چهارم امام ع یا عاملیکه از قبل امام ع باشد یا از
قبل مجتهد عادل اگر ماذون باشد از قبل امام ع یا مجتهد در اخراج بلکه سنت است بردن
در نزد امام ع چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در زمان غیبت خصوصا در
اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات
و آن داعی است نه اخطار بالبال مس آیا واجبست زکوة را قسمت کردن در همه اصناف
مذکوره یا نه جـ وجوب آن معلوم نیست بلی مراعات احتیاط مستحب و واجبست در زکوة
نقدین بنابر احوط بلکه غیر آن بنابر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول طلا یا نقره باید
بیرون دهند و آن نیم مثقال صیرفی بیست رطلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال
در نقره چنانچه گذشت مس اطفال شیعه را زکوة میتوان داد یا نه جـ بلی میتوان داد
هر چند بدانکه پدران ایشان زیدی هستند و فاسق باشند مس هاشمی زکوة میتواند
بگیرد یا نه جـ شرطست گیرنده زکوة هاشمی نباشد مگر آنکه زکوة دهنده هاشمی
باشد یا آنکه خمس کفایت ایشان نکند مس زکوة مال را در بلد خود دادن بهتر است یا حمل
ببلد دیگر نیز میتوان کرد جـ افضل آنست که در بلد خود صرف شود مگر در صورتیکه
در بلد مستحق نباشد در اینوقت واجبست نقل ببلدیکه مستحق در آنست نماید مس
در هر نقل کردن اگر تلف شود ضامنست یا نه جـ بر تقدیریکه در بلد خود مستحق باشد

مسئله در بلد آنکه ... کرده ... که مالک مستحق باشد ...

ضامن است جایز نیست تاخیر انداختن دادن زکوة را از وقت وجوب آن مگر در وقت انتظار
مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن از تفریق مس اگر تاخیر کند در رسانیدن
زکوة را با امکان آن با وجود بودن مستحقین و در اینوقت تلف شود ضامن است یا نه جـ
بلی ضامن است مس اجرت کیال و وزن نمودن اجناس زکوتی با کیست جـ با مالک
است که از مال خود اخراج نماید مس جایز است که زن زکوة مال خود را بشوهر خود
بدهد یا نه جـ بلی جایز است اگر چه شوهر او زن را نفقه دهد مس خمس بچند چیز تعلق
میگیرد جـ هفت چیز تعلق میگیرد اول مالیکه از کفار حربی در وقت جهاد بدست آید خواه
لشکر جمع نموده باشد یا نه از جمله منقولات باشد یا نه و اینها در وقتی است که جنگ
باذن امام ع باشد و اگر بدون اذن امام ع باشد و ممکن هم باشد اذن از امام مثل حال
حضور امام ع و جنگ از برای دعوت باسلام باشد ظاهر آنستکه مال مخصوص امام
است و اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند و غصبی نباشد
از مسلمین یا معاهدی احوط اخراج خمس است دویم معادنست حتی نمک و گوگرد
و احوط دادن خمس است از گل سرخ و گل سرشور و سنگ آسیا و آهک و گچ و شرطست
بیرون کردن آنچه که خرج شده باشد از برای تحصیل معادن مثل خرج کندن و گداختن
و امثال اینها و شرط است نیز رسیدن آن بنصاب و نصاب آن نصاب طلا است سیم
مالیکه در زیر زمین پنهان کرده باشند یعنی خزینه باشد یا جهت حرز و محافظت بوده
باشد در صورتیکه صدق کنز کند عرفا خواه نقد باشد یا غیر نقد اگر در دار الحرب
یا در موات دار الاسلام که اثر اسلام بر او نباشد بوده باشد و اگر در دار الاسلام یا
در زمینی هم مالک داشته باشد پس اگر مالک زمین غیر او بوده باشند و علم دارد به
آنکه کسانیکه مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک آن نبوده مالک است
چهار خمس آنرا و یکخمس از ارباب خمس است اگر علم ندارد بحال صاحبان ایدی سابقه
رجوع نماید نزد یکی از مالکین پس اگر ادعای مالکیت نماید باو بدهد بدون مطالبه
بینه و اماره هر چند متعدد باشند مدعی یا واحد و اگر انکار نماید بمالک سابق رجوع

نماید واگر ادعای ملکیت نماید حکم او نیز حکم سابق است ولیکن خالی از اشکال نیست
چنانچه سابقاً حکم در بیان چهارم گذشت چهارم چیزها که از دریا بغوص و رفتن بیرون بیاورند
مثل مرجان و مروارید واما انچه بدون غوص و رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع
مکاسبست مثل عنبر اگر بغوص و رفتن در آب تحصیل شود حکم ان حکم چیزهائیست که بغوص و
رفتن تحصیل شود و اگر از روی آب گرفته شود خمس در او واجب است بدون اعتبار نصاب
علی الاحوط پنجم منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتسابست هرچند که
باشد مثل صید کردن و هیزم جمع کردن یا آوردن و فروختن و سقائی کردن و اجیر
شدن بعبادات و تعلیم اطفال و علف چیدن صحرا و کرایه دادن و عمل کردن و جعفی
و جعاله در عملی کردن بلکه بر مال میراث و هبه و هدیه و مهر و عوض خلع خمس تعلق
میگیرد یا نه ج در هبه و هدیه و انچه بجعاله و بوصیت منتقل شود و در صدقه
که غیر عین بدست بیاید احتیاط ترک نشود بلکه در میراث ممن لا یحتسب و در عوض خلع و مهر
و زکوة و صدقه و هدیه و هبه لازم نیست س در صورت زیادتی بازار بلکه قیمت اعیان
و اعیان بلکه در بیع نیز اگر حاصل شود بدون قصد اکتساب مثل انکه املاکی را خریده
مصمم بود او زراعت بود نه فروش انها یا اصلا منفعت را در نظر نداشته هم رسید
خمس دارد یا نه ج ودر اینها خمس واجب نیست در زیادت قیمت موقتاماد [illegible]
[illegible] مال انکه بارث یکسی منتقل شد وبدون اطلاع او زیادتی هم
رسانید یا منفعت بوان مترتب شد خمس دران واجبست یا نه ج واجب نیست س
هرگاه جنسی از اجناس زکوی را بجنس گرفت و بقدر نصاب بود و سال بر آنها گذشت
واجب میشود بر او زکوة یا نه ج بلی واجب میشود ششم زمین زراعتی است بلکه مطلق
زمین بیاض که ذمی انرا از مسلمان بخرد واگر چه با مثل ان نماید خمس دارد و خمس
تعلق بعین میگیرد و نسبتا اخذ قیمت از ذمی نیست و نیز اجاره او بر منفعت دادن
فرق در این صفت در سایر اقسام خمس نیست بلی ظاهر این است که مالک میتواند اخراج
قیمت در جمیع نماید هر کاه متعلق خمس غیر نقدین باشد و اخراج قیمت از نقدین و

مثل ان یا بعض از انها بشود هفتم مال حلالیکه مخلوط بمال حرام شده باشد و قدر حرام
است مجهول بود قدر حرام بعینه معلوم نباشد که کفش از خمس است یا زیاده یا کمتر
واما اگر مالک قدر ان معلوم باشد باید رد شود بمالک و اگر مالک را نداند
و مقدار را از اعماند صدقه بدهد از جانب مالک باید صدقه نماید از برای مالک چه بقدر
خمس باشد یا کمتر یا بیشتر س اگر چیزی از معادن تحصیل نمود و قصد اکتساب بان
نداشت و قیمتان زیاد شد در آن زیادی خمس است یا نه ج در زیادتی خمس نیست
س از منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع اکتساب مؤنه سال باید اخراج
کرد یا نه ج بلی اخراج باید کرد انچه از خرج سال خود و عیال خود زیاده مانده باشد از
ان زیادتی خمس باید داد س در اخراج مؤنه یا ندروی بحسب حال شخص معتبر است یا نه
ج بلی معتبر است پس اگر زیادتی نماید بر او محسوب میشود واگر تنگ بگیرد بخود بحسب
علو و ضعف زیاد نیست س قیمت کنیز و غلام و حیوان سواری و ظروف و کتب و
لباس و مسکن و رختخواب انچه حاجت با نها داشته باشد از مؤنه سال محسوب است یا نه
ج بلی از مؤنه سال محسوب است و معتبر است در جمیع اینها و امثال اینها انکه لایق بحال
شخص باشد و بعد از سال باید خمس انها را داد س هرگاه عین مال خمس تعلق
گرفته باشد و اخراج خمس را از ان نکرده باشد و از ان لباس بگیرد و بپوشد نماز در ان
صحیح است یا نه ج اگر از عین همان مال لباس بگیرد و بپوشد نماز در ان صحیح نیست
محکوم بغصبیت است مگر انکه بذمه بگیرد و بدهد که در اینصورت اقوی صحت صلوة است
س صدقات و خیرات و هدایا و اخراجات نکاح و ضیافت و اسفار طاعات از زیارت
و حج مستحب از جمله اخراجات و مؤنه سال است یا نه ج اینها از اخراجات مؤنه سال است ولی در
جمیع اینها احوط مراعات نمودن لیاقت بحال شخص است س تمام نمودن سرمایه از برای
معیشت اگر حاجت بان داشته باشد از جمله مؤنه است یا نه ج اتمام سرمایه از مؤنه حساب
کردن اگر مستلزم حرج شدید نشود خالی از اشکال نیست بلکه اقوی و احوط حساب نکردن
است از مؤنه سال س مخارجیکه لازم شود بنذر و شبهه ان و کفارات از مؤنه سال محسوب

یا نه ج بلی از مؤونه محسوب نیست س اخراجات حج واجب داخل در مؤونه سال است یا نه ج
اگر در آن سال بانجام رسد داخل در مؤونه سال است و اگر بعد بحج جمع شود اما چند در سال آخر
بانجام رسد که در مؤونه آن سال است و ادای دین در سالیکه ادا میکند از مؤونه آن سال است اگرچه
دین از سال سابق باشد بشرط آنکه در آن سال متمکن از ادا نشده باشد والا بر ذمه
نشود احتیاط بعدم احتساب از مؤونه است اگر آن سال معدود شده باشد و دفن حج محسوب نیست
چنانچه اگر تاخیر نماید معصیت نماید او را محسوب نیست س معتبر در سال در ابتدا سال قمری کامل
باشد یا نه ج بلی اعتبار در سال قمری کامل است و کفایت نمیکند داخل شدن در ماه دوازدهم
چنانچه معتبر است در ابتداء شروع در کسب و معتبر نیست در وجوب خمس انضمام نصاب و نه
انقضاء سال لکن جایز است تاخیر تا آخر سال بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که وجوب
دراینها فوری است تاخیر تا آخر سال جایز نیست س کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط
ارباب خمس و مستحقین را بیان نمائید ج منقسم میشود خمس بشش قسم سه سهم از آن از امام
است که در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر از ایتام و مساکین و ابن
سبیل سادات و شرایط و صحت خمس بنحویکه در زکوة گذشت از طالب العلم و کلام او
او مکرر در اینجا ذمی هم که زمینی که از مسلم خریده است باب احکام بخصوص که در
زکوة گذشت و لازم نیست تعیین اگر معتقد باشد و دفتر او خمس از سهم امام ع و سهم سادات
و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بعض را بمجتهد داد جایز
نیست عدول از آنچه تعیین نموده بغیر آن س در اصناف سادات غیر از امام ع شرط
است اینکه اثنی عشری باشند یا نه و عدالت از ایشان شرط است یا نه ج بلی اثنی عشری
بودن ایشان شرط است لکن عدالت شرط نیست س در سادات شرط است که از
اولاد هاشم که جد پیغمبر ص است باشند یا نه ج شرط است هرچند از اولاد [illegible]
علی بن ابیطالب ع نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر هاشم بودن س سادات
باید از جانب پدر تنها باشند یا از طرف مادر هم میشود ج معتبر است که از جانب پدر
باشند نه از طرف مادر و نیز انتساب بزنا س ولد شبهه از خمس میتواند داد یا نه ج

از برای کسیکه شغلش کسب نیست اما غیر او از کسبیکه فایده اتفاقی باو رسیده ابتدای سال او حال ظهور فایده است ع مدظله

بلی میتواند داد س ولد الشبهه چه کسی است ج کسیرا میگویند که حرامزاده نباشد مثل آنکه
مردی بخیال زن خود با زن دیگری مقاربت کرد بعد معلوم شد که دیگری بوده است حال
از این مقاربت اگر اولادی بهم رسد او را ولد الشبهه میگویند س در سهم امام ع
تتمه کردن واجب است یا نه ج واجب نیست لکن احوط تتمه کردن است س بفقراء
سادات و ایتام ایشان از مؤونه سال زیاده تر دادن جایز است یا نه ج جایز نیست چنانکه
جایز نیست بابن سبیل از ایشان زیاده از حاجت دادن و معتبر بود سال فقیر از وقت دادن
خمس است و شرط است در یتیم فقیر بودن و در ابن سبیل در بلد بلکه حین میگیرد نه غیر آن سابقا
چنانکه در زکوة گذشت س فرقی هست در وجوب خمس و میان حال حضور امام
و حال غیبت و میان سهم امام و غیر امام یا نه ج فرقی نیست و جایز است سادات
مالک سهم غیر امام را بار بابان و اما سهم امام احتیاط آن با مجتهد عادل است س
اگر ممکن نباشد رسانیدن بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا اینکه خبری از ایشان
برسد تکلیف چیست ج جایز است که خود با عدول مؤمنین از بابت مذکور بسادات
بدهند س سیدیکه خمس را گرفته و مالک شد بغیر سید میتواند داد یا نه ج
میتواند داد و همچنین فقیر یکه زکوة یا رد مظالم گرفت و مالک شد بسید میتواند
بدهد س سید میتواند مبلغ کلی خمس را بجزئی مصالحه کند یا نه ج تضییع حقوق
سادات و فقراء با حیله مشکل است س اگر کسیکه خمس مال را برفقیه بگیرد و تصرف
در آن نماید بی اذن مجتهد جایز است یا نه ج جایز نیست مگر باذن مجتهد س بفقراء
سادات و ایتام و ابن سبیل از ایشان مساوی دادن خمس لازم است یا نه ج لازم نیست
بلکه تمام را بیکی از ایشان میتواند داد لکن در وقت عدم حضور مستحق و الکن در وقت
حضور مستحق و علم باضطرار توزیع احوط است س هرگاه سهم امام را بی اذن مجتهد
بسادات بدهد محسوب میشود یا نه ج محسوب نیست بلکه دوباره باید بمجتهد بدهد
یا اذن از او بگیرد بدادن یا و بنا بر احوط س هرگاه کسیکه پیش از تعلق گرفتن بمال
چیزی بسادات بدهد بعنوان قرض و وکیل شود که هر وقت خمس باو تعلق گرفت

از جانب ایشان بردارد چه صورت دارد ج صحیح است بشرط آنکه بر استحقاق باقی باشد مس
اگر کسی درختی نشاند برای تجارت یا از برای امر معیشت هر ساله نمو بکند میکند بعد از
وضع مؤنه خمس دارد یا نه ج بلی خمس دارد بعد از اخراج مؤنه مس شخصیکه خمس بگیر
بود نداد و فقیر شد ترتیبا اگر بدست فقیر آید باولاد خود که مستحقند و فقیر
باشند میتواند بدهد یا نه ج بلی میتواند بدهد و احتیاط استیذان از حاکم شرع
است مس هرگاه ارباب مکاسب طلبی از اشخاص معسر داشته باشند که بعد از سال وصول
میشود خمس را باید بدهند یا زمان وصول شدن ج اگر میداند که طلب
وصول میشود مخیر است که حال بدهد یا هر وقت که وصول میشود خمس را بدهد مس
سهم امام را بمجتهد بغیر اعلم که جامع شرایط است میتواند داد یا نه ج بلی میتواند داد بشرط
آنکه کیفیت تصرف و کما و کیفا مثل اعلم باشد مس هرگاه کسی طلبی از سید داشته و
سید فقیر شد جایز است که بازای خمس طلب او را حساب کند یا نه ج بلی جایز است و
احوط این است که او خمس را بجهت خمس باو بدهد و او رد کند در عوض قرضش و او تکرار
باشد و هم چنین است در مظالم رد کردن با فقیر مس هرگاه گندم یا جو یا مویز یا
خرما در محصولش که بعد نصاب سیده بود زکوتش را داد و ساله برای خود قرار داده بود
بجهت اخراج کردن خمس سال نیز رسید بعد از اخراجات مؤنه از آنها زیاد آمد خمس دارد
یا نه ج بلی خمس بر زیادتی آنها تعلق میگیرد و باید خمس آنرا بدهد و همچنین است در گوسفند
و شتر و گاو و غیره مس از ذخیره سالیانه که زیاد میآید مثل برنج و روغن و قند و چای
و ذغال و تنباکو و هیمه و نمک و فلفل و سایر خوراکات که ذخیره کرده بود خمس دارد
یا نه ج بلی بعد از زیادتی از مؤنه خمس آنها را باید داد بشرط آنکه از ارباح مکاسب باشد
و خمس از اپیش نداده باشد مس در زینت خانه مثل بلور و بار فرش و شبیه اینها که از
ضروریات نیستند در میان سال از ارباح مکاسبش خرید و سال برسید بعد از
سال خمس بآنها تعلق میگیرد یا نه ج بلی خمس بآنها تعلق میگیرد و باید خمس از آنها اخراج
نمود مس زینت زنان مثل گوشوار و خلخال و گردن بند و گل و دست بند خمس دارد یا نه

ج خمس ندارد اگر از ارباح مکاسبش خریده باشد مس کفن را اگر از ارباح مکاسب
خریده باشد و سال بر او گذشت خمس دارد یا نه ج بلی بعد از اخراج مؤنه اگر زیاد آمد خمس
او را باید بدهد مس هرگاه شخص غنی تر خود از اسباب خانه مثل ظروف یا رختخواب و
فرش اضافه گرفت ولی اتفاق بجهت مهمان در غیر حاجت برای او میشود بعد از سال خمس بر
آنها تعلق میگیرد ج خمس ندارد اگر از ارباح مکاسبش خریده باشد اگر چه سال یک
دفعه بر آنها محتاج شود مثل عید و غیره مس چه چیز غیر از خمس و زکوة و فطره در صدقه
دادن از مال هست یا نه ج غیر از اینها واجب نیست مگر بنذر و عهد یا یمین یا کفاره که
بر کسی واجب میشود در اینها نیز اخراج کردن از مال واجب میشود مس تصدق دادن از مال
مطلقا چه صورت دارد ج سنت موکد است بقدر قوه و کیفیتش حال شخص بشرط بلوغ
و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند فعلی باشد و قبض باذن
مالک مس شرط است در گیرنده تصدق مستحب فقیر باشد یا نه ج شرط نیست چنانکه
فقیر میتواند بگیرد غنی نیز میتواند تصدق مستحب بگیرد مس هرگاه تصدق را دلیل
کردن آن جایز است یا نه ج جایز نیست با شرایطش مس تصدق را مخفی دادن بهتر است
یا آشکارا ج افضل مخفی دادن است مگر آنکه متهم شده باشد در میان مردم بترک مواسات
یا آنکه قصد او از اظهار متابعت نمودن مردم باشد او را و اما در تصدق واجب افضل
مخفی نداشتن است سنت است ابتداء بچیزی دادن پیش از سؤال و مخفی شدن از فقیر به
حجابی یا ظلمتی و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر
اقارب خود خصوصا ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصا از علویین ایشان و سنت است
تصدق نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود
دادن خصوصا از برای مریض و امر نمودن مریض که بغیر تصدق فقیر را که دعا کند از برای او
و سنت است بذل نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد و اختیار نمودن از برای تصدق کردن
برگزیده اموال و مساعدت نمودن بر رسیدن تصدق بفقیر و سنت است تقبیل نمودن دست
خود را بعد از تصدق کردن و تقبیل نمودن چیزی را که تصدق نموده بعد از دادن بفقیر

در صورتیکه چیزی را در بر مال التملیک کرده باشد فرداده دو هم نسبت بمال الشوهر ماشد
ق

مثل اظهار دعا نمودن و نفرین کردن چند صورت دارد ج مکروه است و مؤکد است کراهت
در سؤال نمودن در مجالس س رد نمودن سائل چه صورت دارد ج مکروه است چنانچه
در اظهار کردن مکروه هست س بردنی بصدقه دادن جایز است یا نه ج بلی جایز است
بلکه راجح است خصوصاً اگر خویش شخص باشد و همچنین است حکم غیر شیعه از سایر اهل
اسلام س جایز است زکوة گرفتن بنی هاشم یا نه ج جایز نیست مگر در حال اضطرار
یا آنکه زکوة از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه غیر از زکوة از مندوبات
و کفارات و نحو اینها هر چند احوط نگرفتن است اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و
دادن با ایشان بی اشکال س فضایل و ثواب تجارت را بیان فرمایید ج از برای اهل
تجارت یعنی مکاسبین فضل بسیار است و ثواب بیشمار چنانچه حضرت رسول صلعم فرموده
اند که هر که رنج از برای عیال خود بکشد همچون کسی است که جهاد میکند در راه خدا تعالی
و نیز حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اِنَّ اللهَ یُحِبُّ المُحتَرِفَ الأَمِین یعنی بدرستیکه خدا
تعالی دوست میدارد پیشه کار امین را و همچنین فرموده تجارت کنید تا برکت دهد
خدا تعالی شما را بدرستیکه شنیدم از رسول خدا که فرموده که روزی ده جزء است نه
جزء در تجارت است و یک جزء در غیر آن و همچنین فرموده که خداوند تبارک و تعالی دوست
میدارد بغربت رفتن را در طلب رزق و از حضرت امام جعفر صادق ع روایت است
که فرموده بیزار است مرد از کسی که ضایع گرداند عیال خود را چنانچه حضرت رسول ص
فرموده ملعونٌ ملعونٌ من یضیع من یعول یعنی ملعونست کسیکه ضایع گذارد کسیرا
که عیال او است س اقسام مکاسب را بیان فرمایید ج مکاسب بر پنج قسم
است اول از آن کسب واجب و آن قدریست که قوت عیال و خودش موقوف باشد
و او را چیز دیگر نباشد غیر از کاسبی و احوط وجوب آنست بجهة اداء دیون دوم
کسب مستحب است و آن آنست که از برای فراخی معاش باشد یعنی وسعت دادن بر عیال
خود و صدقه دادن بر محتاجان سیم کسب مباح است و آن کاسبیست که از آن مستغنی باشد
و ضروری در آن نباشد و ما یتگذران داشته باشد و بقصد خیرها صدقه باشد

کردن مال نداشته باشد چهارم کسب مکروه است این بر وجهیست که اجتناب از آن
کردن بهتر باشد چه صرافی کردن و کفن فروشی و غله فروختن و حجامت کردن با شرط اجرت
و بنده فروختن و قصابی کردن و قابله شدن با شرط اجرت و زرگری نمودن و اجرت
گرفتن جهانیدن حیوان نر را بر حیوان ماده و اکتساب کسانیکه اجتناب حرام در اموال خود
نمیکنند و اجرت تعلیم قران و تجارت کردن در دریا و اجرت گرفتن در کشیدن خصیه حیوانات
و معامله کردن با ظلمه و با کسانیکه پست طبیعتند بجهتی که باک نداشته باشد با آنچه در حق
ایشان میگویند و با کسانیکه صاحب عیب در بدن میباشند از قبیل خوره و پیسی و مانند
اینها و با طایفه کردها و اهل ذمه چون یهود و نصاری پنجم کسب حرام است و از چند نوع
است اول مبایعه چیزهائیکه نجس العین باشد چون بول و غایط انسان و سایر حیوانات
که حرام گوشت باشند مگر بول و غایط حیوان حلال گوشت غیر بول شتر از برای استشفاء
پس در آن خلافست و اقوی اینست که خریدن و فروختن همه اینها جایز است که منافع محلله
مقصوده داشته باشد و همچنین حرامست مبایعه سایر نجاسات عینیه چون شراب و خون
و خوک و سگ مگر سگ شکاری که تعلیم داده باشند و همچنین عبد کافر فبیع و شرای او جایز
اگرچه مرتد فطری هم باشد علی الاقوی و در سگ پاسبان حیوانات و بوستان و خانه باشد
خلافست و احوط اجتنابست و اقوی اجتناب است از مبایعه چیزهائیکه نجس شده بملاقات
نجاسات و قابل پاک شدن نباشد چون دوشاب نجس و مانند آن مگر روغن نجس که نجاست
عارضی باشد نه ذاتی از قبیل شیره و نحو آن زیرا که مبایعه این مشکل است بلکه جایز
نیست و اما روغنیکه نجاست آن عارضی باشد پس جایز است فروختن با اعلام نجاست آن
از برای روشن کردن چراغ و اولی آنستکه از برای روشن کردن در تحت السماء و غیر سقف
مبایعه نمایند دوم مبایعه آلات لهو حرامست چون طبل و نی و سرنا و نرد و شطرنج و مانند
اینها و در حکم اینها است اجاره دادن خانه را یا مال بارکش را از برای چیزهائیکه حرامست
از قبیل شراب و سوار شدن ظالم از برای ظلم و مانند اینها و همچنین است مبایعه چیزهائیکه
موجب اعانت بر معصیت باشد از قبیل فروختن شمشیر و نیزه و مانند اینها را بدشمنان دین در حال

جمله و هم چنین کتب ضاله و مانند آنها از چیزهائیکه در آنها هیچ نفعی نباشد یا نفع معتنابه نباشد
چون حشرات و عقرب و موش و مانند آن که نفعی در آن نباشد چهارم عملیست که نهی از شارع در خصوص
آن وارد شده باشد مثل تصویر ذیروح مطلقا و هم چنین است قمار بازی کردن مثل نرد یا شطرنج
یا انگشتر بازی یا تخم مرغ بازی کردن و مانند اینها و هم چنین است غنا خواندن و استماع آن
است و صوت لهوی یعنی آوازیکه از روی لهو و التذاذ از قوه شهویه بیرون آید اعم از آنکه در
عرب و عجم آنرا سرود و خوانندگی بگویند یا نگویند بواسطه آنکه کلمات آن از قرآن یا مرثیه
باشد اگرچه مشتمل بر طرب نباشد پس فرقی نیست در حرمت غنا میان اشعار و قرائت قرآن
و مراثی و مانند اینها چون اذان بلکه حرمت غنا در قرآن و مراثی اکد است و معصیت آن
بیشتر و عقابهایش مضاعف است بلی غناء زن مغنیه در عروسی از برای زنان در مجلسیکه
خالی از مردان باشد و با آلات لهو نباشد و مشتمل بر باطل نباشد استثنا کرده اند و احوط
اینست که از مطلق صدای خوش و وجد در خواندن شعر بلکه مطلقا اجتناب کنند و هم چنین
حرامست اجرت گرفتن از برای نوحه کردن بنوحه باطل باینکه وصف کنند نوحه کننده میت را
بچیزهائیکه در او موجود نباشد و هم چنین حرامست اجرت گرفتن از برای هجو کردن مؤمنین
بانظریکه عیبهای ایشانرا ذکر کنند بشعر یا بغیر آن و هم چنین حرامست اجرت گرفتن از برای
غیبت کردن مؤمنین بانظریکه در عقب برادران ایمانی اعلام نمایند بچیزیکه در او
موجود باشد و او را اظهار کردن آن ناخوش آید و هم چنین دروغ بستن و سخن چینی و
دشنام دادن و مذمت کردن کسیکه مستحق مدح است یا بعکس این و هم چنین حرام است
اجرت گرفتن از برای تعلیم دادن و تعلیم گرفتن سحر که عبارتست از کلامی یا کتابتیکه باعث
حدوث ضرری در بدن یا عقل مسحور شود و ملحق کرده اند باین بستن مرد را که بحلال خود
مقاربت نتواند بکند و هم چنین تسخیر ملائکه و جن و مانند اینها از اعمال محرمه پنجم حرام است
اجرت گرفتن از برای چیزیکه واجبست بجا آوردن آن بر انسان بالذات خواه واجب عینی
باشد چون نماز کردن و خواه واجب کفائی باشد چون غسل دادن اموات و کفن کردن
و دفن کردن ایشان و هم چنین شهادت دادن یا در چیزیکه شاهد است در آن و مانند اینها لولا

باید

شرعیه نیز از قبیل بیماری و عقلائیه که نظام امر معاش بسته است بآنهاست دوم در بیع و شرا
یعنی خریدن و فروختن چند چیز شرط است جمله در آن هشت چیز شرط است اول آنکه فروشنده
و مشتری هر دو بالغ باشند پس معامله اطفال صحیح نیست هر چند ده سال داشته باشند
بلی هرگاه اطفال بمنزله آلت باشند از برای فروشنده یا آنکسیکه میخرد و شرط صحت مبایعه
در ایشان موجود باشد و این امر بقرینه و مانند آن معلوم باشد ظاهر این نوع از معامله
فی الحقیقه معامله با صاحب مال که بایع است میباشد و صحیح میباشد چنانکه متعارف است
بشرط آنکه عوضیکه بطفل میدهند یقین کند که بصاحب مال که در دست طفل است
رسیده تا آنکه معامله که در بین دو بالغ است واقع شود و بهتر اینست که صاحب مال
بعضی از اهل تجار را که معامله با ایشان میکنند وکیل کند بانظریکه هر وقت طفل
مثلا بیاید از برای خریدن فلان چیز تو وکیل میباشی که از جانب من قبول مبایعه کنی و در
وقتیکه از جانب خود بنای مبایعه و فروختن داشته باشی دوم آنکه بایع و مشتری عاقل
باشند و مرجع در ثبوت عقل و عدم آن اهل خبره و عرفست سیم آنکه بایع و مشتری رشید
باشند یعنی ملکه اصلاح مال داشته باشند چهارم آنکه بایع و مشتری مختار و با قصد
و شعور باشند و شائبه اکراه و اجبار و غفلت بر وجه غلط یا خواب و مانند اینها
نباشد مگر آنکه اکراه بحق مثل اکراه و اجبار حاکم شرع بر فروختن کسیرا که احتکار میکند
یعنی غله را حبس میکند و نفروشد بطمع گران شدن و مردم از آن محتاج باشند بلی هرگاه آنکسیکه
کراه او را جبر کرده اند بر مبایعه بعد از مبایعه اجازه بکند از ظاهر علماء صحت آن مستفاد میشود
و لیکن احوط اعاده صیغه است پنجم آنستکه بایع و مشتری هر یک مالک مالی باشند که
خرید و فروخت میکنند یا در حکم مالک باشند از قبیل پدر یا جد پدری یا وصی یا
حاکم شرع که ولی صغار و مجانین و غایبین و مانند اینهاست و وکیل یکی از اینها پس هرگاه
شخص مال الغیر را بدون اذن و بدون ولایت شرعیه بدون وکالت از جانب ولی شرعی بفروشد
این معامله لزوم بهم نمیرساند و اگر از جانب خود بفروشد صحت آن و توقفش بر اجازه مالک
از قوت نیست اگر اجازه بکند بایع غاصب نماید و ثمن از برای بایع میباشد اگرچه خلاف مشهور است

واگر اجازه بجهت خود میکند صحت مشکل است واگر از جانب مالك بوده بیع فضولی بفروشد این نوع
صحت آن بیع است که بعنوان فضولی واقع شد چنانچه مشهور واست درمیان متاخرین که بیع فضولی
صحیح است و موقوفست باجازهٔ مالك که اگر مالك اجازه کرد لازم میشود والا باطل میشود و ظاهر
این است که اجازهٔ مالك باعث انتقال ملك میشود و ثمره اینکه بعد از عقد و قبل از اجازه حاصل
میشود نماء مبیع مال بایع و نماء ثمن مال مشتری است ششم آنکه مبیع و ثمن آن معلوم باشند بوزن
یا کیل یا شمارش و مانند اینها که رفع جهالت کند و بسبب آن فریب نخورند و در صورتیکه ممکن
و با نقد و وزن یا مانندات و با معتبر اینها احوط مصالحه است بلکه بلی وزن یا کیل یا شمردن اعتبار
کنند و یا بحساب آن اخذ کنند تا آنکه بیجهت ضرر اف نشود بلی هرگاه مثمن یا ثمن از جمله
چیزهائی باشد که معامله اینها بوزن یا مانندان نباشد کافی است مشاهدهٔ اینها یا ذکر وصفی
که رفع جهالت و فریب بکند هفتم آنستکه جنس ثمن معین باشد و مفوض بخواهش هر یك یا
دیگری نباشد هشتم آنستکه مالك هر یك از ثمن و مثمن قادر باشند بر تسلیم اینها یا تسلم
اینها یا ضمیمه اینها س مستحبات تجارت را بیان فرمائید ج بدانکه مستحب است پیش از تجارت
کردن مسائل آنرا یاد گیرد لکن استحباب تعلم مسائل تجارت قبل از اشتغال بتجارت در وقتی
است که علم اجمالی بوقوع در حرام نداشته باشد اما بعد از اشتغال بتجارت هرگاه شك
نماید در جواز معیشتی بعوضی که بآن معامله با و منتقل شده واجب است که مسئله آن معامله را تعلم نماید
اگر صحیح است تصرف نماید والا فلا لکن بتعلم مسئله شرط صحت معامله نیست پس اگر بعد از معامله
و قبض عوض تعلم نماید و صحت آن معلوم شود کافی است لکن مادامیکه علم بصحت معامله حاصل
نکرده تصرف نمودن در آنچه منتقل شده است از ثمن یا مثمن حرام است و نیز مستحب است که میان مشتریان
پست و بلندی که زیاده بر حق بسبب علم و عمل و نحو اینها نداشته باشد تفاوت قرار ندهد بلکه
اگر چنین کند مکروه است که قبول کند وایضا مستحب است که اگر مشتری یا بایع خواهش اقاله و فسخ
معامله کند اقاله کند و نیز مستحب است که بعد از معامله تکبیر و شهادتین بگویند و هم چنین مستحب است
که گیرنده قدری سبك بگیرد و دهنده قدری سنگین بدهد بر وجهی که وزن بسبب آن مقدار
زیاد و مجهول نشود س مکروهات تجارت را بیان فرمائید ج مکروه است که بایع آن

مال مبایعه را مدح کند و مشتری مذمت کند و هم چنین مکروه است قسم خوردن و پنهان کردن
عیبی که عادة مشتری بر آن مطلع میشود و اما در عیب خفی اقوی اظهار است و هم چنین مکروه است
نفع گرفتن از شیعه اثنی عشری بدون ضرورت در معامله که بیشتر نباشد از صد درهم که این
زمان بمقدار چهل و پنج ریال ناصرالدین شاهی است که وزن هر یك مقدار ربع مثقال صیرفی
است و هم چنین مکروه است معامله ما بین الطلوعین و زیاد کردن در وقت نداء دلال و زیاد
کردن از برای میل دادن مشتری بلکه احوط ترکست و حبس آذوقه مثل گندم و جو و خرما و مویز
و روغن و نمك و روغن زیت بنابر احوط که آنرا احتکار گویند قول بحرمت آن در صورتیکه محتاج
باشند باشد که کسی دیگر نداشته باشد بفروشد احوط بلکه خالی از قوت نیست س
انواع مبیع را بیان فرمائید ج انواع مبیع بر دو قسم است قسم اول در غله و میوه و مانند
آن و سبزیها جایز نیست بیع غیر از خضروات و سبزیها یکسال بدون ضمیمه و دو سال و زیاده یا
سال احوط ترکست بدون ضمیمه و اما در خضروات و سبزیها پس جایز نیست قبل از ظهور
مطلقا و پیدا شدن صلاح در خرما آنستکه رنك بگیرد و در انگور و باقی میوه ها احوط اعتبار
رسیدن است عرفا و در سبزیها و خیار و بادنجان و خربزه آنکه ظاهر گردد و بر بیند دو نیما نیز
بیع زراعت که خوشه کرده باشد ایستاده باشد یا درو کرده باشد و پیش از خوشه بشرط
آنکه ببرد یا بگذارد تا عمل درو و در بیع مثل حنا و توت آب برید نیز زیاده و در زراعت مثل
قصیل که درو کنند و غوره و میوه که بچینند واجب است بر مشتری که ببرد و بچیند پس اگر
نبرد بایع را میرسد که ببرد یا طلب اجرت کند و جایز نیست بیع خرما بر درخت بخرما و بیع زراعت
بدانه که از خودش باشد مگر یك درخت که از دیگری در خانه کسی باشد که جایز است که
از آن خرص نماید و حاصل از آن بخرما قبول نماید دوم حیوانست خواه آدمی و خواه غیر آدم اما
آدمی را مالك میشود بقهر و غلبه و دزدی و عنوان دیگر در حالتیکه کافر حربی باشد و بعد از آن
بتملك شرعیت کند یا اولاد او اگر چه مسلمان شوند مادامیکه آزاد نشوند و انسان مالك
میشود هر کس را غیر از یازده کس پدر و مادر و جد و جدهٔ مادری و پدری هر چند بالا روند و
فرزندان پسر باشد یا دختر و فرزند فرزند هر چند که نشیب روند و خواهر و عمه و خاله

منه
قبل از ظهور واما بعد از ظهور پس اقوی جواز است هر چند صلاح در آن پیدا نشده باشد ع

منه
واقوی جواز است مع الکراهة ع

منه
اقوی در مطلق ثمره جواز بیع است بعد از ظهور هر چند هنوز نرسیده باشد ع

منه
یعنی از غیر خودش باشد یا غیر زراعت کننده بلکه که خارج است ع

ودختر خواهر ودختر برادر وهر مرد یکه مالک شود کسی را که بر او آزاد شود بر او فی الحال و مالک
میشود زن هر کس را غیر از پدران و مادران هر چند که بالا روند و فرزندان هر چند
نشیب روند و مکروه است خویشی که غیر از اینها باشد و خویشان رضاعی حکم اینها را
دارد و آنچه از دار الحرب بیگیرند بغیر اذن امام از آدمی وغیر آن از امام است و خمس
است شیعیان را در حال غیبت مالک شدن و وطی کردن آن اگر چه تمام آن از امام باشد
یا بعضی و واجب نیست اخراج حصهٔ غیر امام از آنجا و فرقی نیست که مسلمانان اسیر کرده
باشد یا کافر و هر که اقرار کند به بنده گی و حریت او معلوم نباشد قبول کنند و اگر مسلمان
شود بنده کافری او را به مسلمانی فروشند و از کسیکه مشهور است به بنده گی اگر دعوی
حریت کند قبول نکنند الا بگواه و مکروه است اطفال را از مادر جدا کردن پیش از هفت
سالگی و نزدیکی کردن با زنیکه از زنا حاصل شده و کنیزیکه وطی کرده باشند واجب
که او را استبراء نماید پیش از بیع بیک حیض یا چهل و پنج روز تا معلوم شود که آبستن نیست
و همچنین مشتری استبراء نماید و ساقط میشود استبراء مشتری اگر معتمدی که بقول
او اطمینان دارد بگوید که استبراء شده یا آن کنیز از مال زنی بوده یا یائسه یا کوچک
یا حامل یا حایض باشد و حرامست آبستن را وطی کردن پیش از چهار ماه و ده روز و
سنت است از میراث خود چیزی از برای او جدا کردن و اگر کنیز را بخرد و فرزند بیاورد
و بعد ظاهر شود که کنیز مال غیر بوده کنیز را برد و رد کند با ده یک قیمت اگر بکر بوده یا
و اگر غیر بکر بوده بیست یک و قیمت فرزند روزیکه متولد شده باشد و بر بایع رجوع
کند و بهاء و قیمت ولد و عوض نفع را بستاند و سنت است که بنده را چون بخرد بعد
نامش دهند و بشیرینی او را طعام دهند و صدقه از برای او بدهند و اما غیر آدمی
از حیوانات اگر وحشی باشد مالک میشوند بصید کردن و با نتقال شرعی و نتیجه او در
در ملک آن کس و هر حیوانی که مملوک است صحیح است بیع او و بیع پارهٔ مشاعی از او هم چون
نیمه و دو دانگ نه پارهٔ معین هم چون سر و دست الا بیع بنده که جمیع اینها و مادر و فرزند با او
فرزند در بعض صور **فصل** انواع بیع را بیان فرماید **بحر** انواع بیع بر چهار قسم است قسم اول

سلمه
در صورتیکه غنا اگر باشند و اما اگر کنیز شد الخود کنیز آنست هرچند بغیر اذن امام باشند ۱۲ منه

سلمه
بلکه حرمت بیشتر است ۱۲

بیع نقد است یعنی آنکه هیچیک وعده نداشته باشند و از نقد بنقد میخوانند و این بر چهار قسم
میشود قسم اول بیع کلی بکلی است که هر دو معلوم بوده باشد بوصف لکن فرد خاصی منظور نباشد
مثل اینکه بایع بفروشد یکخروار گندم موصوف بوصف معینی را بیکصد دینار موصوف بوصف معین
و مشتری قبول کند و صیغه آن باین نحو است که بایع بگوید بعتک یا بگوید شریتک یا بگوید
ملکتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم یا بگوید بعتک ما علم بالشیئی المعلوم یا بما علم و نحو
این پس مشتری میگوید قبلت یا میگوید ابتعت یا اشتریت یا تملکت هکذا و اگر احد متعاقدین
وکیل باشد جایز است در ایجاب و قبول تصریح بوکالت لازم نیست پس وکیل بایع میگوید بعتک بالوکالة
عن فلان ما علم بما علم و مشتری میگوید قبلت و اگر مشتری نیز وکیل کند کسیرا ایضا
بایع میگوید وکالة عن موکلی فلان بعت موکلک ما علم بما علم و وکیل مشتری میگوید
قبلت لموکلی فلان هکذا و جایز است که تصریح بوکالت اصلا ننماید بلکه قصد وکالت
کافیست لکن معلوم نمیشود در ظاهر که این معامله از برای خود شراست یا از برای غیر مگر
باخبار قاصد و فایده ندارد مگر شاهد بر این معنی مگر بر اصل اقرار مقر و اگر بایع یا مشتری
زن باشد پس بجای موکلی موکلتی بگوید و بجای موکلک موکلتک بگوید قسم دوم بیع
جزئی بجزئی است و این در صورتیست که ثمن و مثمن هر دو مشخص و جزئی باشند خواه هر دو
حاضر باشند پس بایع میگوید در این وقت بعتک هذا المتاع المعین بهذه العشرة دراهم
مثلا و مشتری میگوید بلفظ قبلت یا مانند آن یا اینکه هر دو غایب باشند و لکن معهود
میان بایع و مشتری باشد پس بایع مثلا میگوید بعتک ما علم بالشیئی المعلوم یا اینکه
مبیع حاضر است و ثمن آن غایبست معهود پس بایع مثلا میگوید بعتک هذا بالشیئی المعلوم
یا بما علم و نحو آن و مشتری میگوید قبلت و نحو آن و یا اینکه ثمن حاضر است و مبیع غایب
و معهود پس بایع میگوید بعتک ما علم بهذا و مشتری گوید قبلت البیع لنفسی و بالجمله اگر
عین غایب باشد که مشتری مثلا او را ندیده باشد لازم است ذکر اوصاف بنحویکه رفع جهالت
از آن بشود و در صورت وکالت حال آن نسبت معلوم است قسم سیم کلی بجزئیست و این در
وقتیست که ثمن شیئی حاضر یا غایب معهود باشد پس بایع میگوید بعتک ما علم بهذا یا بالشیئی

المعلوم یا بما علم وقبض مکوید قبلت البیع لنفسی واکر مشتری زن باشد در جمیع صور بایع میکوید بعتکِ بکسر کاف قسم چهارم بیع بشرط باطل است و این در صورتیکه ثمن کلی و معهود معلوم بود کلی و مانند آن باشد لکن مبیع و ثمن شیئ خاص معین باشد خواه حاضر و خواه غایب معلوم پس بایع میکوید بعتک هذا بالمبلغ المعلوم یا بما علم و مشتری کوید قبلت البیع بدانکه اکر بایع خواسته باشند شرط کنند چیزیرا مثل تاجیل دین حالی قرض و ادای دین یا ضمانت از دین و یا رهن جایز است پس بایع میکوید در صورت شرط تاجیل دین حالی برادر بعتک هذا بکذا وشرطت علیک تاجیل دینک الی سنة و در صورت شرط تاجیل دین حال بر مشتری میکوید علی ان تاجیل دینک الفلانی الی سنة و در صورت شرط رهن چیزی دیکر میکوید شرطت رهن هکذا رهنا بدین کذا و در صورت شرط تضمین میکوید شرطت ضمان فلان کذا و در صورت شرط سقوط خیار مجلس از طرفین بایع میکوید شرطت سقوط خیار المجلس من الجانبین واکر شرط کند سقوط خیار عیب را میکوید شرطت سقوط خیار العیب من الطرفین و در صورت شرط خیار فسخ تا یکسال بایع از برای خود میکوید شرطت لنفسی الخیار مدة سنة و از برای مشتری اکر شرط کند خیار را بایع میکوید شرطت لک و اکر از برای هر دو باشد میکوید لی و لک الخیار مدة سنة واکر شرط استرداد مبیع را بشرط رد ثمن یا مثلش کند میکوید و شرطت انک متی رددت الثمن او مثله الی سنة فسخت المبیع و نحو اینها و در صورت شرط برائت از عیب مخصوص میکوید بعتک هذا بشرط البرائة من عیب کذا وکذا یا میکوید بشرط البرائة من جمیع العیوب اکر شرط برائت از جمیع عیوب نماید و در بیع ثمره بستان بایع میکوید بعتک ثمرة البستان الفلانی بکذا و در صورت انضمام بثمره دو سال دیکر مثلا یا بشیئ دیکر میکوید بعتک ثمرة البستان المعلوم منضما الی ثمرة سنتین بکذا یا میکوید منضما الی الشیئ الفلانی بکذا و بیع ثمره درخت پیش از نمایان شدن آن در یکسال بدون ضم چیز دیکر جایز است خرید و فروش آن جایز نیست بلکه فاسد است و اکر خواسته باشد بفروشد اشجار معینه موجوده را با ثمره اش که موجود است لکن قبل از بدو صلاح و بتنهائی فروختن آن ثمره جایز است پس میکوید بعتک هذه الاشجار و ثمرها بکذا و اکر تخمین کند در بیع غیر خرمای نخل را بیک تغار مثلا و بفروشد

میکوید بعتک ثمرة هذا البستان ثمر موصوف بصفات کذا و باید ذکر کند صفات سلم را در وقتیکه آن تغار ثمر از آن ثمره باشد والا باید اشاره کند بسوی موجود معین و جمیع آنچه در سابق ذکر شد از شروط اصالة و وکالة در جمیع جاریست قسم دوم بیع سلف است و آن عبارتست از فروختن چیزیرا که موجود باشد و بر بایع ادای آن تعجیل لازم باشد بثمن مؤجل که زمان لزوم ادای آن مؤخر باشد و شرط است در صحت سلف که زمان لزوم ادای ثمن معین باشد بنحویکه محفوظ باشد از احتمال زیاده و نقصان پس اکر معین نباشد مثل آنکه بکوید این چیز را بتو فروختم و نخواد او را هر وقتیکه بخواهی پس باطل خواهد بود و اکر بکوید شر وقتیکه توانستی بدهی پس اینهم بیع نسیه نخواهد بود بلکه داخل بیع نقد خواهد بود زیرا که اداء ثمن موقوف بر تمکن است و هم چنین اکر بکوید فروختم این چیز را بتو بشرطیکه اکر نقد بدهی بخواهی او را بده یا دو تومان و اکر نسیه بدهی تا فلان وقت دو تومان باطل است و هم چنین باطل است اکر بکوید فروختم تا فلان زمان مثلا عضا روفا فلان زمان دیکر مثلا یا تا دعا و امثال متعارفه در میان مردمان که در پیش نرخ یا بقال میبرند و جنس میخرند و میدهند ابکه بخواه را بعد وقت تمکن یا بخوان بدهند جایز است یا تراضی طرفین زیرا که داخل در بیع نقد است و اکر بخرید یا نسیه که هر وقت خواسته باشند بدهند باطل خواهد بود پس لازمست که تعیین زمان آن کنند بنحویکه تسلط بر مطالبه آن زمان و همچنین بخرند اکر ممکن نیم رسانند مثل سال دیکر نه مهلت بدهند و هم چنین باطلست اکر بکوید فروختم این چیز را بتو که بخواهی او را تا زمان ادراک غلات یا تا زمان قدوم حاج و مانند اینها بدهی بلکه بهتر است که تعیین مدت بنحوی کنند که قابل هیچ زیاده و کم نباشد مثل آنکه بکوید در اول مغرب شب جمعه اول فلان ماه یا اول طلوع فجر از روز جمعه اول فلان ماه از فلان سال و نحو اینها و لکن ظاهر اینست که تعیین روز مثلا در روز اول فلان ماه کافیست هر چند تعیین اجزاء روز نشود و اما کیفیت صیغه این بیع باین نحو که بایع میکوید بعتک هذا المتاع بعشرة دراهم و اجلتک فی الثمن الی شهر یا آنکه میکوید بعتک هذا المتاع و شرطت ان تعطینی الثمن بعد شهر و مشتری میکوید قبلت و رعایت امور سابقه از شروط و اصالة و وکالة بنحویکه کذشت واجب است بر مشتری دفع ثمن بایع قبل

مسئله
واقوی اینست که
مشتری اکر
ثمن کمتر یا زیاد است
تا اجل اداء حق ثمن
تا آخر مدت خ

از رسیدن زمان اگر چه بایع مطالبه نماید قسم سیم بیع سلف و سلم است که در زمان حال بخرید و
فروختن باشکال میگویند و انقیاد دست از فروختن مالیرا که بر ذمه فروشنده باشد تا زمان مشخص
بثمن و بهائیکه حاضر باشد یا مثل حاضر باشد مثل اینکه بوصف مشخص کرده باشد و اداء
آن ثمن بتعجیل لازم باشد بعکس بیع نسیه و بعد از اجراء صیغه حاضر کنند یا حاضر کرده باشند
مقصود اینست که قبل از تفرق تسلیم ثمن بشود و قدر متیقن از این بیع اینست که مبیع جنس
باشد و بها از نقد باشد نه جنس پس اگر هر دو نقد باشند جایز نیست بلی اگر هر دو جنس
باشند جایز است و در صورت اختلاف علی الاقوی لکن رعایت احتیاط خوبست و جایز است در
این بیع که ایجاب از هر یک از بایع و مشتری صادر شود چنانکه در صلح نیز جایز است پس اگر
بایع صیغه ایجاب را بخواند جایز است که بگوید فروختم بتو خروار گندم مثلا که بفلان وصف
باشد باین طریق که در اول فلان ماه در فلان موضع مثلا من یا قائم مقام شرعی من بتو یا
قائم مقام شرعی تو لازم باشد که بدهیم بفلان مبلغ که حاضر است یا فلان مبلغ موصوف
بوصف معین که الآن دادنی باشد پس مشتری میگوید که قبول کردم و خریدم بهمین نحو
صیغه در صورتیکه بایع ابتداء بایجاب نماید این خواهد که بایع بگوید بعتک یا اسلفتک
ما علم علی الوجه المعلوم بالمبلغ المعلوم و اگر خواسته باشد ذکر وصف در نفس صیغه
بر وجه صراحت نماید چنانکه در صیغ عقود محقق کرکی ره مذکور است مثلا بگوید بعتک تغار
حنطة بوصفة عراقية حمراء كبيرة الحب جديدة جيدة مؤجلة الى شهر مسلمة في موضع كذا
و مشتری میگوید قبلت و در صورتیکه مشتری ابتداء بایجاب نماید بگوید اسلفتک یا
سلفتک یا اسلمت الیک المبلغ المعلوم فیما علم من الحنطة الموصوفة مؤجلة الی الوقت
المعلوم مسلمة فی الموضع المعلوم پس بایع میگوید قبلت بدانکه در بیع سلف پنج چیز شرط
است اول آنکه ذکر جنس کند یا وصفیکه رفع جهالت کند بحیثیتی که نزاع عقلائی واقع نشود
پس بدون ذکر وصف یا وصفیکه رفع جهالت نکند چنانکه در گوشت و نان بلکه پوست و جو
که ضبط بوصف ممکن نیست بیع سلف صحیح نیست بلکه اگر ذکر وصف کنند که قلت وجود داشته
باشد بنحویکه باعث نزاع شود مثل اینکه بگوید بهترین افراد فلان جنس نیز صحیح نیست بلی

مسئله در صورتیکه از جنس طلا و نقره باشد ع

بیع حیوان با وصفیکه رفع جهالت نموده بنحو فلان و متاع و غله و میوه و مانند اینها اگر ضبط
اینها بوصف رافع جهالت و نزاع ممکن است صحیح است و بالجمله ذکر اوصاف به عرف بر
هر وصفیکه مختلف شود اغراض بسبب آن زیاد و کم شود باعتبار آن نیز زیاده و نقیصه معتد
بها واجبست تعرض آن والا فلا دوم آنستکه قبض کند بایع ثمن را پیش از آنکه از هم جدا
شوند بلی بودن ثمن بر ذمه بایع در سلم مجزیست علی الاظهر سیم آنستکه تعیین کند مبیع را
بوزن یا کیل هر چند چیزی باشد در بیع نقدی وزن و کیل در اینها معتبر نباشد چون
بار هیزم و مانند آن بلی هر گاه تفاوت میانه افراد آن کم باشد و باعث نزاع نشود بلکه
در عرف تسامح میکنند و سهل میشمارند چنانچه در بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ و مانند
اینها ظاهر اینست که تعیین بوزن یا کیل معتبر نباشد چهارم شرط است که تعیین زمان
تسلط بر مطالبه نمایند بقسمیکه احتمال زیاده و نقصان در نزد بایع و مشتری نداشته
باشد پنجم آنکه تسلیم جنس در وقت حلول اجل ممکن باشد اگر چه در وقت عقد مثلا موجود
نباشد بدانکه جمیع ما سبق از شروط و خیارات در اینجا نیز جاریست و نیز چند امر باقیمانده
در مقام که ذکر آنها مناسبست اول آنکه جایز نیست فروختن مبیع سلم را پیش از رسیدن
وقت تسلط بر مطالبه بلی بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه جایز است فروختن
آن اگر چه قبض نکرده باشد و لکن در غله کراهت دارد فروختن آن قبل از قبض و احوط
آنستکه زیادتر از آنچه خریده نفروشد در صورتیکه بجنسیکه خریده بفروشد دوم
آنکه بایع هر گاه بعد از رسیدن زمان تسلط بر مطالبه اداء کند جنس مسلم فیه را که
بوصفی مشخص کرده بودند واجبست بر مشتری که قبول کند یا ابراء ذمه بایع کند
و اگر امتناع کند حاکم شرع قبض کند و اگر دست بحاکم شرع نرسد واگذارد جنس را بمشتری
و تخلیه کند و هر گاه بیشتر از آنچه قرار داده شده اداء کند قبول واجب نیست و در وجوب
قبول [illegible] اگر چه قول [illegible] از قوت نیست چنانکه اگر
زیاده از قدر مبیع را اداء کند قبول آن واجب نیست سیم آنکه اگر بعد از رسیدن وقت تسلط
بر مطالبه مبیع اداء آن متعذر شود مشتری مختار است که فسخ کند و مطالبه ثمن یا مثل آن

مسئله نزد اینجانب احتیاط ضرر ندارد ع

کند تا اینکه معین کند تا زمان فسخ را بایع و بعضی بعد از عقد بیع منفسخ میشود و بر هم
میخورد چهارم آنکه بایع مغبون بغبن فاحش نباشد یا مشتری بعد با رضای او پنجم آنکه در بیع
سلف نیز جایز است شرط کردن چیزیکه باعث حلال شدن حرام و محلل حرام و محرم حلال نباشد
مثل اشتراط عمل مباح و هبه کردن چیزی و امثال اینها چهارم بیع کالی بکالی و اعتبار شده
از بیع دین بدین که زمان هردو مؤخر باشد و این قسم از بیع در شریعت مطهره محرم و باطل است
سیم بیع باعتبار اخبار براس المال و عدم آن بر چند قسم است و بر چهار قسم است اول
بیع مرابحه است و آن بیعی است که بایع خبر بدهد بسرمایه و قدری زیاده از آن نیز بگیرد پس مرابحه آن
بیع براس المال است با زیاده و اخبار براس المال لازم است اگر مشتری عالم بآن نباشد
و اگر جاری شود این بیع بر چیزیکه واقع شده است بآن چیز شراء از برای بایع پس صیغه آن
باینطور است که بایع بگوید بعد از اخبار بثمن بعتک ما علم بما اشتریته بربح درهم یا
بگوید بعتک ما علم بما بذلت من الثمن فیه و مشتری میگوید قبلت و جایز است در محل بعتک
شریتک یا ملکتک و امثال آن بگوید چنانچه سابقا ذکر شد و از برای مرابحه دو صیغه
دیگر است یکی این است که بایع بگوید بعتک ما علم بما قام علی و ربح کذا و یکی دیگر اینست که بگوید
بعتک ما علم بما هو علی و ربح کذا و فرق میان این سه صیغه این است که صیغه اولی شامل
نمیشود مگر ثمن تنها را و سایر اخراجات مثل اجرت حمالی و کیالی و دلالی و مانند اینها
داخل نیست اگرچه قبل از صیغه اخبار بآن نموده باشد و همچنین است مفاد صیغه ثالثه علی
الاظهر و اما صیغه ثانیه پس داخل و مندرج است در آن جمیع مؤن و اخراجاتیکه مقصود از آن
استرباح بوده مثل اجرت دلالی و کیالی و حمالی و حراست و سفیدگری و قیمت رنگ
اجرت خیاط نمودن و گچ کاری و کلپتان خانه و امثال اینها که بذل اجرت همه را اخبار نموده
باشد بقصد استرباح بشرطیکه قبل از صیغه اخبار نماید بآن یا مشتری عالم باشد بآن
بخلاف اخراجات و مؤنه که مقصود از آن استرباح و منفعت یافتن نباشد بلکه غرض مجرد
بقاء ملک بوده باشد مثل نفقه عبد که عادة بقاء عبد بآنست و مثل اجرت مسکن
و کسوه ضروریه او که لا بد منها است و از این قبیل است علف دابه و اجرت اصطبل که طویله

و جای خوردن حیوان و جای ایستادن باشد و علف حیوان و امثال آن و فرق میان اجرت خانه
بجهت حفظ متاع و اجرت مسکن عبد و اصطبل حیوان غیر ظاهر است خصوصا در صورتیکه استفاده
عبد و حیوان بجهت تجارت فقط باشد بلی اگر زیاده بر قدر معتاد حاجت خرج نماید جواز انداختن
آن بمثابه در صیغه خواهد بود و همچنین اجرت طبیب اگر مشتری بعد مدتی در صورتیکه
مرض او از آن برطرف شده و درد مستمر حادث نشده باشد یا کوچکی از اعمال مذکوره موجود نبوده
آورده باشد یا سبب بعلل ورود باشد و اراده فاده شخص بایع که همه را داخل در
صیغه کند پس اولا اخبار میکند باصل ثمن و باعمال و مصارفیکه مقصود از آن استرباح
بوده از آن بعد از آن بفروشد و میگوید بعتک ما علم بما قام علی و ربح کذا مشتری هم میگوید قبلت
بدانکه فرق دیگر نیز میان سه صیغه مذکوره هست که صیغه اولی صحیح نیست مگر
در جائیکه متاع را بایع بصیغه بیع خریده باشد پس اگر آن متاع بصلح یا هبه مشروطه معوضه
و نحو آن منتقل باو شده باشد بیع مرابحه با این صیغه صحیح نیست بلکه فاسد است و اما صیغه
ثانیه صحیح است و اما در صیغه ثالثه پس بعید نیست جواز در صورتیکه متاع منتقل باو شده
باشد بصیغه صلح و اما بصیغه قرض یا هبه مشروطه بعوض منتقل باو شده باشد چون جواز
بیع مرابحه در محل قرض خالی از اشکال نیست و اگر بایع اخبار کند براس المال صد را هم
و بگوید بعتک هذا بمائة و ربح کل عشرة درهم و مشتری بگوید قبلت پس ثمن همه صد و ده درهم
خواهد بود دوم بیع تولیه است و آن عبارت است از بیع براس المال بدون زیاده و نقصان پس لابد
است اخبار بسرمایه در صورتیکه مشتری عالم بآن نباشد و الا اخبار لازم نیست پس
بفروشد بهمان اصل سرمایه بدون کم و زیاده و صیغه آن باینطور است که بایع بمشتری بگوید
بعتک ما علم بما اشتریته یا بگوید و لیتک هذا العقد و امثال این و مشتری بگوید قبلت
یا بگوید تولیت هکذا و باید که ثمن ثانی مثل ثمن اول باشد جنسا و قدرا و وصفا سیم
بیع مواضعه است و آن عبارت است از اینکه بایع خبر بدهد بسرمایه و کمتر بفروشد و مواضعه مثل
مرابحه است در احکام و بصیغه بلی در مواضعه باید اضافه کند لفظ وضیعه کذا را و در مرابحه
اضافه کند لفظ و ربح کذا را پس بایع میگوید بعتک هذا بما اشتریته و وضیعه کذا و مشتری

میگوید قبلت و مکروه است در مرابحه و مواضعه نسبت ربح و وضیعه را بسوی مال با بنظر بود که بگوید بعتک هذا برأس المال و ربح کل عشرة درهم یا وضیعه درهم مرکل عشره چهارم بیع مساومه است و اعتبار لسنا از اینکه بایع ذکر سرمایه نکند و بغیر و شد و این بهترین اقسام است بجهت تحرز از کذب عمداً یا غلطاً و صیغه این بیع از ما سبق ظاهر است پس همین قدر که بایع بگوید بعتک المتاع المعلوم بالمبلغ المعلوم و مشتری بگوید قبلت کافیست پس حکم معامله ربویه را بیان فرمایند جواب بیع ربا حرامست مطلقا بلکه معاوضه حتی صلح و هبه و غیر آن بنابر اظهر و هر چیزیکه مشتمل بر ربا باشد و در حدیث وارد است که یکدرهم از اعظم و بزرگتر است از هفتاد زنا که با محرم خود بچون مادر و خواهر خود بکند و ربا عبارتست از زیادتی یکی از دو عوض که از یکجنس باشند و موزون یا مکیل باشند در زمان صاحب شریعت اگرچه در زمان مبایعه چنین نباشد و اگر حال آن در زمان صاحب شریعت معلوم نباشد پس اگر در زمان مبایعه در جمیع بلاد موزون یا مکیل باشد همین حکم را دارد و اگر در بعضی از بلاد موزون یا مکیل باشد و در بعضی نباشد در آن بلد که موزون یا مکیل هست اخذ زیاده ربا است و در بلد دیگر خلافست احوط آنستکه در آن بلد نیز بر وجه معاوضه اخذ زیاده ننماید پس جو و گندم در ربا از یک جنس محسوبست یا نه جواب بلی از یکجنس محسوب میباشند و همچنین است گندم و آرد و نان و نشاسته و امثال اینها و همچنین است خرما و شیره و مثل آن و همچنین است انگور و دوشاب و مانند آن پس باید که در وقت مبایعه اینها اخذ زیاده ننماید بلکه مساوی اخذ نمایند اگرچه مثل معاوضه انگور بمویز یا معاوضه خرما برطب باشد بنابر احوط بلکه بهتر اجتناب است از معاوضه مطلق تر و خشک که وزنی یا کیلی باشد چنانچه جمعی منع فرموده اند و همچنین کشک و شیر از یکجنس محسوب است چنانچه شیر و پنیر و روغن نیز چنین است بلکه روغن گاو مثلا با روغن گوسفند دو جنس محسوبست و همچنین است گوشت اینها و سایر چیزها که از حیوان عمل میاید پس اینها تابع اصل خود میباشند مگر بز و گوسفند که یکجنس محسوبند چنانکه گاو و گاومیش نیز از یکجنس میباشند پس هر گاه حاصل حیوانی را با گوشت آن معاوضه کنند با حاصل و گوشت حیوان دیگر که شرعا از جنس آن حیوان نباشد چون گاو و گوسفند جایز است

بلکه ترک این احتیاط

زیادتی در عوض را اخذ نمایند اگرچه نسیه باشد علی الاقوی لکن با کراهت در نسیه و همچنین است در معاوضه غیر موزون و مکیل مثل قماش و حیوان و مانند آن که اخذ زیاده در اینها نقداً جایز است بدون کراهت و در نسیه خلافست قول بجواز مع الکراهة خالی از قوت نیست و لهذا در معدودات چون تخم مرغ و گردو پس در آن نیز خلافست اقوی جواز آنست لکن احوط اجتنابست از اخذ زیاده در معاوضه و همچنین احوط اینست که اخذ زیاده نکنند در معاوضه حیوان بگوشت خصوصا اگر کشته باشد و هرگاه دو جنس در حکم جنس واحد باشد لکن یکی مکیل است و دیگری موزون مثل گندم و آرد مثلا بیع احدهما بدیگری جایز است با مساوات در وزن و در کیل اشکالست و احوط سنجیدن و برابر نمودنست هر دو را بوزن پس در میان پدر و پسر و میان زن و شوهر و میان مملوک محض و مولای او و میان مسلمان و کافر حربی اخذ ربا حرامست یا نه جواب حرام نیست ولکن کافر حربی از مسلمان نمیتواند اخذ زیاده نماید پس در میان جد و نواده و میان پدر و دختر و میان مالک و مملوک بیع ربا چه صورت دارد جواب ما بین پدر و دختر و ما بین مالک و مملوک ربا نیست اخذ زیاده جایز است و در ما بین جد و نواده احوط عدم جواز است و احوط آنست که شوهر و زوجه منقطعه نیز از یکدیگر اخذ زیاده ننمایند چنانچه بعضی فرموده اند و احوط بلکه اقوی عدم جواز اخذ رباء است از کافر ذمی چون یهود و نصاری که جزیه میدهند پس اگر در معامله اخذ ربا نموده باشند عمدا یا سهوا و یا غافل بیخبر بوده باشد در زمان معامله واجبست رد بمالک آن یا نه جواب در اینصورت اگر صاحبش را بشناسد باید با و رد کند و اگر مشتبه باشد مالک آن میان جمع محصورین و تعیین آن ممکن نباشد باهم مصالحه کنند یا حلیت اخذ کنند و اگر مالک آنرا نشناسد و قدر مال ربا را بداند مثل مال مجهول المالک با آن عمل کند باین طریق که اگر مالک مجهول معلوم باشد که ظالم بوده است در آنمال رد مظالم بدهد و اگر علم دارد که مال حلال او بوده و لکن بر ذمه او مظالم باشد اولی اینستکه حاکم شرع تقاص از جانب فقراء اخذ نموده و رد مظالم بدهد و اگر معلوم نیست که مالک مجهول ظالم است یا مجهول یا معلوم الحال باشد تصدق بدهد و اگر قدر مال ربا و مالک آن هر دو مجهول یا مخلوط باشد خمس از آن بدهد بسادات و اگر در زمان معامله حرام بودن ربا را نمیدانسته پس کفایت

لو بکر دزد و دست حاصل مقبض باید مطلقا ربا باطل است **فصل** در بیان مسائلی که فرار از ربا بیان
ربا بچند طریق ممکنست **جمع** به پنج طریق ممکن است اول آنکه تغییر جنس بدهد مثل اینکه زر را با سیم
معاوضه نمایند پس از آن نقره را بدهند و مال دیگر که منظور بوده اخذ نمایند دوم آنکه جنس را
بنقد معاوضه نمایند پس از آن نقد را بدهند و جنس که مقصود بود اخذ نمایند و لکن باید
قصد معاوضه واقعیه داشته باشد سوم آنکه العوض را معاوضه نمایند بوجهی قرار داد بینهما
مصالحه جنس بکر و پس از آن مثل را معاوضه بما فی الذمه نمایند پنجم آنکه باز
عوض ناقص یا امر و در صورت اشتباه ناقص از غیر جنس چیزی را منضم نمایند مثل اینکه با ربا
ناقص چیزی دیگر را منضم نمایند و معاوضه کنند چهارم آنکه هر یک مال خود را
به دیگری قرض بدهند و پس از آن هر یک دیگری را بری الذمه کنند اگر از خلوص قلب باشد یا آنکه
بعد مال را معاوضه نمایند و زاید را بری الذمه کنند ششم آنکه هر یک مال خود را
به دیگری هبه نمایند و باید در ضمن عقد شرط هبه دیگری را نمایند **فصل** کیفیت بیع صرف را
بیان نماید **جمع** بیع صرف عبارتست از بیع هر یک از طلا و نقره به دیگری و همچنین است علی
الظاهر بیع طلا و نقره با طلا یا نقره خواه مسکوک باشد یا غیر مسکوک و خواه سکه
اسلام باشد یا غیر آن بلکه بیع طلا یا نقره با هر چه پول سیاه داخل در بیع صرف است و همچنین
مصالحه طلا با طلا یا نقره بعکس حکم صرف را دارد علی الاصح و شرط است در صحت بیع صرف
علاوه بر سایر شروط بیع که ذکر خواهد شد قبض نمودن هر یک از عوض و معوض پیش از
متفرق شدن خواه در مجلس عقد باشند و خواه در مکان دیگر یا بطریقی بایع و مشتری هر دو
با هم حرکت کنند و مفارقت نکنند تا آنکه قبض ثمن و مثمن نمایند و در حکم صرف است فروختن
چیزی که طلا کوب یا نقره کوب باشد چون شمشیر یا لجام و امثال اینها که مفضض یا مذهب باشند
پس اگر مقدار طلا و نقره معلوم باشد و بیع بجنس آن بوده باشد باید ثمن زیادتی قرار
دهند که در مقابل غیر جنس واقع شود تا آنکه ربا متحقق نشود و باید نقد طلا یا نقره
نقد را قرار بدهند پیش از مفارقت و از دو سند عمل نمایند تا آنکه شرط بیع صرف منظور شود
و اگر مقدار اینها مجهول باشد و با معرفت صورت ندارد مگر آنکه علم بزیادتی عوض از مقدار

مثل آنکه نقره که در لجام است ... باشد ... نقره که ... مقابل ...

مجهول طلا یا نقره داشته باشد و معامله صحیح نیست علی الاقوی الا اشکال است **فصل** کیفیت صلح و طریق عقد
از بیان فرمایند **جمع** صلح عبارتست از سازش دو شخص با یکدیگر و آن عقدیست لازم از طرفین که مشروع
شده از برای قطع نزاع بحسب اصل شرع و جایز است در جمیع ... باقرار مدعی علیه و با انکار او
و همچنین جایز است مصالحه عین بعین و دین بدین و عین بدین و دین بعین و نیز جایز است با علم
متصالحین بمقدار مالیکه نزاع در آن واقع شده و با جهل ایشان و باطل نمیشود مصالحه مگر بسبب
اقاله و جایز نیست مصالحه که حرام کند حلال خدا را یا حلال کند حرام خدا را و هرگاه مال المصالحه
یا عوض آن مال الغیر برآید یا اینکه قابلیت مملوکیت نداشته باشد مثل خمر صلح باطل خواهد بود
الی هرگاه بتوافق کبیره بچیزیکه در ذمه باشد و قابلیت مملوکیت داشته باشد و آن چیز یکه ادا شده چیز
نباشد صلح صحیح است پس طالب بدل خواهد کرد و اگر معیب برآید خیار فسخ دارد و لا بد است در
تحقق صلح از ایجاب و قبول پس مصالح بعد از تعیین مال المصالحه بگوید صالحتک هکذا و متصالح
بگوید قبلت هکذا یا اینکه مصالح بگوید صالحتک علی ما استحقه فی ذمتک من جمیع الحقوق الشرعیه
بالمبلغ المعلوم و مصالح له بگوید قبلت هکذا و هرگاه هبه مصالح خواسته باشد بگوید صالحتک
علی ما استحقه فی ذمتی من جمیع الحقوق الشرعیه بالمبلغ المعلوم و اگر دیگری مدعیست بگوید قبلت
نیز صحیح است و این کفایت میکند در تحقق صلح و اگر اراده صلح نماید بجهت قطع خصومت و
نزاع ظاهری فقط پس مصالح گوید صالحتک علی قطع المنازعه بینی و بینک من جهة الامر المعلوم
بالمبلغ المعلوم و دیگری بگوید قبلت اگر مراد صلح حق مذاست صحیح نیست و اگر مراد از صلح
آنست که نزاع و مرافعه نکند باکی ندارد و بدانکه صلح عقدیست مستقل نه تابع عقدی از عقود
بلی افاده میکند فائده عقود و ایقاعات چند را مثل بیع و این در صورتیست که متضمن نقل
عینی بعوض معلومی باشد و اجاره این در صورتیست که مصالح علیه یعنی مال المصالحه منفعت
بوده باشد مثل اینکه عینی را یا دینی را یا منفعتی را که نزد دیگری دارد از مصالحه میکند در
منفعت معلومه در مدت مشخصه پس صلح این صورت مفید اجاره است و ابراء و حطیطه و این در
صورتیست که طلبی داشته باشد بر ذمه کسیکه مدیون مصالحه نماید بر اسقاط بعض معینی از آن
و دادن بعض دیگر را بشخص داین و مصالحه برای نوجه جاری نمایند پس صلح در این صورت افاده

مهر کند فائده ابراء و هبه آن در وقتی است که مصالحه نماید چیزی را بدون عوض پس هرگاه عوض
قرار داده میکند ثمره هبه و ابراء ظاهر و ابراء در وقتی است که مصالحه نماید بعوض چیزی را که دون
عوض و ظاهر جواز صلح است بر مثل حق شفعه بجهت اسقاط آن و بر حق تحجیر و اولویت مکان در مسجد
و امثال آن و هم چنین جایز است صلح بر اسقاط بعض و خیار و بر جاری ساختن آب از بام غیر بعوض
معلوم و نیز ظاهر جواز اشتراط است در ضمن عقد صلح چنانچه جایز است در بیع والله العالم سؤال
کیفیت ضمانت و شرایط آن را بیان فرمایند جواب ضمانت عبارتست از اینکه کسی تعهد بکند مالی را
که در ذمه دیگری باشد اگر چه آن دیگری غایب باشد و شرط است که ضامن مکلف باشد و تصرف
او در مال خود نافذ و جایز باشد یعنی که سفیه و امثال آن نباشد و نیز مشروط است در لزوم
ضمانت که مضمون له یعنی طلبکار راضی باشد بضمانت شخص ضامن و اما غیر لزوم ضمان شرط نیست
باینکه ضامن مالدار باشد یا اینکه طلبکار عالم باشد بفقر ضامن هنگام ضمانت و باید دانسته
شود که بمحض ضامن شدن او مال از ذمه مدیون منتقل میشود بذمه ضامن و مدیون بری الذمه
میشود از آن پس هرگاه ضمانت بخواهش مدیون واقع شود ضامن میتواند بمدیون رجوع
نماید و الا فلا و نیز باید دانست که ضمانت حاله و مؤجله هر دو صحیح و جایز است پس اگر شرط کنند
اجل را واجب است که آن مضبوط باشد مثل یکماه و نحو آن نه مثل تا زمان ادراک غلات و قدوم
حاج زیرا که این بجهت عدم ضبط آن فاسد است و صیغه ضمان بدین نحو است که ضامن بگوید بطلبکار
ضمنت لک ما تستحقه فی ذمة زید یا بگوید تحملت لک یا بگوید التزمت یا بگوید انا ضمین یا بگوید
انا ضامن یا بگوید انا زعیم و نحو اینها از الفاظی که برساند این معنی را و در قبول کفایت میکند
لفظ قبلت سؤال احکام قرض و دین را بیان فرمایند جواب بدانکه احکام قرض و دین چند امر
میشود اول آنکه در قرض دادن ثواب بسیار عظیم است چنانچه در حدیث وارد است که تصدق یکدرهم
ده درهم برابر است و ثواب قرض دادن یکدرهم برابر هیجده درهم است و اخبار در ثواب قرض بسیار
است دوم آنکه عقد قرض جایز است از طرفین یعنی اینکه داین هر وقتیکه خواسته باشد مطالبه
بدل نماید میتواند ولو بمجرد فراغ از صیغه قرض باشد و هم چنین مدیون نیز هر زمانیکه خواسته
باشد اداء آن نماید میتواند اگرچه بعد از فراغ از صیغه بلا فاصله بوده باشد و ثمره قرض تملیک

مثل اینست که عوض پس دادن مثل در مثلی لازم است و قیمت در قیمی بدون قرض و قرض گیرنده بر وجه یقین
مالک میشود آن قرض گرفته شده را و … صیغه آن است که مشتمل باشد بر ایجاب و قبول لفظی و قبض و صیغه آن
باین نحو است که صاحب مال بگوید اقرضتک هذا و قرض گیرنده بگوید قبلت و بعد تصرف کند و هم
چنین اگر جاری بگوید مثل اینکه مالک بگوید قرض دادم بتو این مال را و قرض گیرنده بگوید قبول
کردم صحیح است … لازم است بلی ترتب ثواب موقوف بقصد قربت است بلی اگر مالک بدون صیغه
بدهد مال را بقصد قرض و تصرف کند او از برای آن غیر مباح و جایز است از قبیل معاطات در بیع سیم
آنکه باید قرض دهنده شرط نفع نکند زیرا که نفع در قرض حرام است با شرط کردن و انتقال …
حاصل نمیشود هر چند نفع بسبب زیادتی در وصف باشد علی الاصح مثل اینکه در عوض شکسته صحیح را
اخذ کند بلی هرگاه قرض گیرنده بغیر شرط چیزی بقرض دهنده بدهد ضرری ندارد امر چهارم آنکه هر چیزیکه
ممکن است تعیین کردن آن بحسب قدر و وصف جایز است قرض دادن آن پس جایز است قرض دادن طلا و
نقره که بوزن و وصف مشخص شده باشد و هم چنین جایز است قرض دادن گندم و جو و مانند اینها
خواه بوزن مشخص شده باشد و یا بکیل و هم چنین جایز است قرض دادن نان که بوزن مشخص شده
باشد و اگر نان بعدد و شماره مشخص شده باشد قرض دادن جایز است علی الاصح و احوط اینست که
تفاوت میانه عوض و معوض نباشد بلکه مساوی در وزن باشند و اعتبار بتفاوت در قیمت نیست
امر پنجم آنکه مالی را که قرض میدهند یا مثلی است یا قیمی است مثلی اینست که اجزاء آن مال متساوی
باشد و در قیمت و منفعت و در صفات باهم نزدیک باشد مثل جو و گندم و روغن و … و آنست که
تفاوت داشته باشد مثل حیوانات پس اگر آن مال مثلی باشد در صورت اراده رد عوض اگر ممکن باشد
باید رد مثل کند و الا باید رد قیمت آن بکند و اگر قیمت آن قرض گرفتن و زمان نقد مثل و
زمان رد و بدل تفاوت داشته باشد ظاهر اینست که قیمت آن وقت را باید بدهد و اگر قیمی
باشد قیمت آن روز قرض … قرار … قول مشهور است امر ششم آنکه
بنابر اصح میتواند که قرض دهنده بعد از اجراء صیغه قرض و قبض و دادن رجوع کند بعین آن
بلی میتواند که مطالبه حق خود بکند چنانکه گذشته و … قرض گیرنده اگر همان را
رد کند جایز است چنانکه اگر بدل آن را رد کند نیز جایز است اگر چه احوط در صورت مطالبه عین …

ام هفتم آنستکه هرگاه مالی را قرض دهند و شرط کنند که تا زمان معین قرض باشد اقوی آنستکه
پیش از انقضای آن مطالبه ندارد با زنده بودن قرض گیرنده ام هشتم آنکه اگر از برای مدیون آثار موت
ظاهر شود واجبست که وصیت کند بلکه احوط اینست که بقدر دین را جدا کند ام نهم آنکه دین
مؤجله که زمان تسلط آنها نرسیده باشد بسبب مفلس شدن معجل نمیشود لکن بسبب موت مدیون
معجل میشود یا بمعنی که بعد از مردن مدیون طلبکار میتواند مطالبه کند طلبی را که زمان تسلط
بر مطالبه آن مؤخر باشد پس اگر ترکه کمتر از قرض میت باشد تمام طلبکاران مساوی باشند در استحقاق
مطالبه از آن ترکه بحساب حق خود هر چند عین مالیکه از بعضی از ایشان اخذ نموده بود موجود باشد
بلی هرگاه کمتر نباشد صاحب مال اولی و احق خواهد بود علی الاقوی ام دهم هرگاه مدیون
بیچیز باشد و قادر نباشد بر کسب لایق بحال که بآن میتواند اداء دین کند باید او را مهلت داد
و اگر بیچیز نباشد و یا قادر بر کسب لایق بحال باشد و طلبکار مطالبه حق خود کند و او مماطله
کند حبس او جایز است هم چنین است در صورت جهل بحال او مگر آنکه ثابت شود بیچیز بودنش
ام یازدهم آنکه خانه لایق بحال و لباس لایق بحال و مانند اینها را لازم نیست که بطلبکار مدیون
زنده بدهند علی الاقوی و هم چنین نفقه روز قسمت او و عیال واجب النفقه او ام دوازدهم
آنکه هرگاه طلبکار دین را بغیر بفروشد و منتقل کند بعوضیکه کمتر از طلب باشد بر وجهیکه ربا
و مانند آن لازم نیاید صحیح است و ترک نشود احتیاط بصلح در مقدار زائد ام سیزدهم آنکه
جایز است شرط کردن وفاء بقرض را در بلد دیگر و اگر مطالبه کند مقرض در غیر بلد قرض با عدم شرط
واجب است بر مقترض وفاء بر آن با عدم ضرر و متحقق میشود ضرر بآنکه قیمت مثلی در موضع مطالبه
زیادتر باشد فصل طریقه حواله کردن را بیان فرمایند ج حواله عبارتست از نقل کردن مالی از
ذمه شخصی بذمه شخص دیگر که مشغول الذمه باشد بمثل آن مال بحسب جنس و وصف اگر چه غیر نقد باشد
و حواله بر کسیکه بری الذمه باشد در آن خلاف است اصح جواز است پس نقل میشود مال از ذمه شخصی به
شخص دیگر که بری الذمه باشد و شرط است در حواله رضای حواله کننده و حواله کرده شده و شخص
محال علیه هرگاه که حواله بر بری باشد یا بمخالف جنس در ذمه او است و الا رضای محال علیه معتبر نیست
که شرط نباشد بلی واجب نیست قبول کردن حواله بر شخص محال اگر چه محال علیه مالدار باشد و باید که

محال علیه در وقت حواله کردن مالدار باشد و اگر مالدار نباشد باید بداند شخص محال از اینکه محال علیه
مالدار نیست و اگر در وقت حواله عالم باعسار او نباشد بعد از حواله ظاهر شود اعسار او از برای محال
اختیار فسخ است پس اگر بخواهد فسخ حواله کند میتواند بلی اگر ظاهر شود که در وقت حواله مالدار بوده
بعد بیچیز شده اختیار فسخ ندارد و حتی نمیتواند که رجوع نماید بمحیل و در هر صورت همینکه حواله
شرعیه بعمل آید شخص محیل که مدیون محال است بری الذمه میشود پس محال نمیتواند که دیگر رجوع با
نماید مگر بفسخ در جائیکه از برای او ثابت باشد چنانچه ذکر شد و چون حواله عقد است لازم پس لابد
است در آن از ایجاب محیل و قبول محال پس محیل یعنی حواله کننده میگوید احلتک علی فلان بالمبلغ
المعلوم و محال میگوید قبلت یا میگوید احتلت و جایز است اجراء صیغه بفارسی نیز اگر چه بعربی
اولی و احوط است با امکان چنانچه در سایر عقود لازمه غیر نکاح گذشت و شروطیکه اعتبار شده
در سایر عقود لازمه از قبیل بلوغ و عقل و نحو آن در حواله نیز معتبر است پس باید هر یک از محیل
محال علیه بالغ و عاقل و جایز التصرف باشند و مسلوب القول و الفعل نباشند فصل کیفیت
رهن و صیغه آنرا بیان فرمایند ج رهن عبارتست از وثیقه که در صورت تعذر اخذ دین از مدیون
استیفاء حق از آن نمایند و رهن عقدیست لازم از طرف راهن و لابد است در آن از ایجاب و قبول
مثل اینکه مالک بگوید رهنتک هذا یا ارهنتک علی الدین المعلوم پس صاحب طلب بگوید قبلت یا
ارتهنت یا چیزیکه جاری مجرای آن بوده باشد و شرط است که آن وثیقه عین و مملوک باشد بلکه
بنا بر اقوی قبض نیز شرط است و باید هر یک از راهن و مرتهن جایز التصرف باشد در مال خود و جایز
نیست از برای مالک تصرف در رهن بفروختن و وقف کردن و اجاره دادن و نحو اینها و هم چنین
جایز نیست از برای مالک وطی جاریه مرهونه و مرتهن اولی است از سایر طلبکاران در استیفاء
حق خود از رهن هر چند مالک مرده باشد پس اگر مأذون باشد که بخود نیز بفروشد میتواند از برای
خود بخرد و عقد رهن قابل شروط است اگر آن شروط از جمله شروطی نباشد که منافی مقصود عقد
رهن باشد پس اگر شرط کند در ضمن رهن که اصلا عین مرهونه فروخته نشود صحیح نخواهد بود بسبب
اینکه این شرط منافی مقصود از رهن است و هم چنین صحیح نیست اگر شرط کند که عبد مسلم را بکافر
بفروشند و اگر شرط کند دخول نماء متجدد را در رهن یعنی ثمره و میوه و حمل حیوانات صحیح است چنانچه

نماء موجود منفصل داخل در رهن نمیشود مگر بشرط و اگر عینی را برهن بگذارد نزد کسی باین
نحو که اگر انقضاء مدت رهن باشد اگر در سر انقضاء مدت ادای دین ننماید آن عین مرهونه مبیع بوده باشد چنین
رهن و فسادش معلوم نیست نسبت فساد بیع هم محل تامل و اشکال است اگرچه مشهور است غایة الاشتهار
و جایز نیست از برای راهن تصرف در رهن به بیع و نحو آن قبل از رسیدن زمان مطالبه مگر باذن
مالک و در صورت حلول اجل و تعذر ادای دین میتوان رهن را فروخت و استیفاء حق نماید
مگر باذن حاکم شرع و هرگاه راهن اعتراف برهن نکرده باشد و مرتهن خوف داشته باشد که راهن
یا وارث انکار کنند و او متمکن نباشد از اثبات آن در نزد حاکم شرع رجوع نماید احتیاطا بعدول
مومنین ثم اگر آنهم ممکن نشد میتواند استیفاء حق خود را از رهن نماید بعد از رسیدن زمان
مطالبه و اما قبل از حلول اجل جایز نیست استیفاء و هو العالم **درس** احکام و شرایط اجاره را
بیان نموده باشد **جه** اجاره عقدیست لازم از طرفین و عبارتست از تملیک منفعت معلومه بعوض
معلوم و باطل میشود بسبب فسخ و اما بسبب بیع باطل نمیشود و همچنین باطل نمیشود بموت بلکه
اقوی عدم بطلان است بموت هر یک از موجر و مستاجر خصوصا اگر موجر بمیرد و مستاجر زنده
باشد بلی در چند صورت باطل میشود اول آنکه عین موجره پیش از قبض یا بعد از قبض بلا فاصله
تلف شود پس در اینصورت اجاره باطل میشود دوم آنکه شرط کرده باشند که مستاجر بنفسه استیفاء
منفعت کند پس باطل میشود بموت مستاجر قبل از استیفاء منفعت سیم آنکه عین موجره وقف
باشد و موقوف علیه آنرا اجاره دهد از برای صلاح خود نه منفعت بطون لاحقه پس در اینصورت
بموت موجر باطل میشود اجاره چهارم آنکه موجر مالک منفعت مدت حیوة خود بسبب وصیت مالک
عین بوده باشد پس بموت این موجر اجاره باطل میشود بدانکه اجاره دادن مثل باغ از برای مالک
شدن مستاجر حاصل آن چون خرما و انگور و انار و خربزه و مانند اینها و اجاره دادن گاو و
گوسفند و امثال اینها از جهة مالک شدن شیر و روغن و مانند اینها را جایز و صحیح نیست زیرا که
در اجاره شرط است بقاء عین و مفروض این است که امثال خرما و انگور و شیر و روغن از اعیان
محسوب هستند نه از منافع پس باید چیزیکه قابل اجاره است از برای منفعت غیر عین باشد مثل
نماز کردن و نشستن در زمین و بخانه و در مالک شدن حاصل درختها یا مانند اینها موقوفست

بر مصالحه آنرا آنکه شرط کنند که حاصل اینها در سال اجاره با مستاجر باشد و یا اینکه بیع کنند با خیار فسخ
از طرفین و مانند اینها و شرط است در صحت اجاره کمال متعاقدین ببلوغ و عقل و اینکه جایز التصرف
باشند و اینکه منفعت و اجرت و مدت معلوم باشند و باید منفعت ملک موجر باشد خواه عین موجره
ملک او باشد و خواه نباشد چون مستاجر که جایز است از برای او که بعد از اجاره از مالک بغیر اجاره
دهد مگر در صورتیکه شرط کرده باشند که استیفاء منفعت را مستاجر بنفسه نماید و مالک میشود
موجر اجرت را بنفس عقد و واجب است تسلیم آن بتسلیم عین موجره مگر اینکه شرط کرده باشند تاجیل در
اجرت با اجل مشخصی پس در اینصورت بمقتضای شرط باید عمل نمایند و بالجمله چون اجاره عقدیست
از عقود لازمه از طرفین پس معتبر است در آن هر چیزیکه معتبر است در سایر عقود لازمه از حیثیت
لزوم عقد مثل فوریت قبول بعد از ایجاب و نحو آن و در اجراء صیغه شخص موجر میگوید مثلا اجرتك
الدار المعلومة سنة بالمبلغ المعلوم مستاجر میگوید قبلت و اگر موجر بجای لفظ اجرتك اکریتك
بگوید یا آنکه ملکتك منفعة هذه الدار شهرا بالمبلغ المعلوم کفایت میکند چنانکه در قبول نیز کفایت
میکند هر لفظیکه دلالت بر قبول نماید مثل قبلت و استاجرت و مانند آن و منعقد نمیشود اجاره
بلفظ بیع و عاریه و صحیح است اشتراط چیزیکه منافی مقصود از عقد اجاره نباشد در ضمن آن از
شروط سایغه و نیز لازم است وفاء بشرط در ضمن آن والله العالم **درس** کیفیت شرکت و احکام
آنرا بیان نموده باشد **جه** در شرکت پنج مطلبست اول آنکه شرکت عبارتست از اجتماع حق دو مالک
یا بیشتر در مالی یا منفعتی بر سبیل اشاعه و باید صیغه که مرکب از یک ایجاب و یک قبول باشد
کافیست و متحقق میشود شرکت بامتزاج دو مال یکه از یک جنس باشد بر وجهیکه امتیاز داده نشود از
همدیگر و جایز نیست از برای احدی از شرکاء تصرف در آن مگر باذن سایر شرکاء و مقصود است مقدار
تصرف در مقدار اذن و زیاده جایز نیست پس هرگاه تعدی نماید از مقدار اذن ضامن خواهد بود
مطلب دوم اینکه اشتراک گاهی اختیاری میشود و گاهی اضطراری اما اختیاری در صورتی است
که باختیار خود مخلوط کنند مال همدیگر را بر وجهیکه از هم امتیاز داده نشده باشد یا آنکه ملکی را
باشتراک بخرند و اضطراری آنستکه حاصل بشود بسبب ارث و نحو آن پس هرگاه شخصی بمیرد و از او ترکه
باقی بماند و وارث متعدد باشند ورثه او در ترکه او شریک خواهند بود قهرا و اضطرارا و شرکت

اختیار بکند که بعینه تجارت باشد انرا شرکت عنان گویند و این شرکت باتفاق صحیح است و لکن صحت
و درین شرکت اگر حصها مساوی باشند در نفع نیز همه شرکاء شریک خواهند بود و اگر تفاوت در استحقاق
اصل مال داشته باشند در نفع نیز بحسب ان تفاوت خواهند داشت و هم چنین است در ضرر و اگر انکه
یکنفر عامل باشد یا عمل او زیاد تر باشد در انصورت شرط زیادتی عیب ندارد مطلب سیم انکه شرکت
بدن و عمل باطل است باین معنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر باهم قرار دهند که هریک کاری کنند در حاصل
و اجرت عمل باهم شریک باشند اینقسم از شرکت در شرع شریف باطل است بلکه حاصل عمل هریک
مخصوص بشخص خود او است و هم چنین شرکت وجوه نیز باطل است باین معنی که هرگاه دو نفر صاحب اعتبار
و ابرو بی مال باشند و قرار دهند که بر ذمه هریک مال بخرند و بفروشند و منفعت خواه صاحب مال
و در نفع انکه باقی ماند باهم شریک باشند یا اینکه صاحب اعتبار مال البراء المبتاع نماید و یکسیکه
بی اعتبار است اگر اراده که معامله کند و در نفع ان باهم شریک باشند یا انکه صاحب اعتبار
که بی مال باشد بی اعتبار یکه مال دار باشد قرار دهند که مال شخص بی اعتبار را ان معتبر
بفروشد بدون انکه انمال الزاید بشناسد و بدهد و در نفع او باهم شریک باشند یا اینکه ان معتبر
مال انرا بنفع مکرر شد یا اینکه بعض از نفع مال او باشد پس در انصورت مذکوره شرکت عاطل خواهد
شد شرعا و هم چنین شرکت مفاوضه نیز باطل است باین معنی که هرگاه دو نفر یا بیشتر قرار دهند
که انچه کسب میکنند و نفع میکنند باهم شریک باشند مطلب چهارم انکه اگر بعضی از شرکاء خواهش کند
که مال مشترک را قسمت کنند واجب است بر دیگری اجابت کند در صورتیکه قسمت باعث ضرر نشود
و مشتمل بر رد نباشد و اگر باعث شود یا اینکه مشتمل بر رد باشد قسمت کردن موقوفست بر رضاء
شرکاء و این قسمت اختیاری گویند و در غیر اینصورت اجابت لازمست هرگاه اجابت نکند حاکم
شرع اجبار نماید بر قسمت و این قسمت را جباری گویند مطلب پنجم انکه شریکی که ماذون در
تصرف باشد ضامن نیست در تلف مال مگر در صورت تقصیر یا تعدی یا تفریط فصل قراض و مضاربه
چیست جواب قراض و مضاربه عبارتست از انکه شخصی مال بدهد بغیر که معامله کند باینطریق
که در نفع باهم شریک باشند بحصه معینی مثل نصف نفع یا ثلث ان یا مانند اینها خواه مطلق
باشد و خواه مقید باشد بزمان معینی و شرط است که اینمال عین طلای مسکوک یا نقره مسکوکه

باشد

باشد پس صحیح نیست و در غیر اینها بی این عقد است جایز نیست کفایت میکند هر چیزیکه
دلالت بران نماید اگرچه احوط در او ایناست که ایجاب و قبول لفظی واقع شود با زبان عربی و باهم
متصل باشند پس صاحب مال بگوید این مال را بتو دادم که معامله کنی باینطریق که نصف نفع ان
مثلا مال تو باشد و نصف دیگر مال من باشد پس شخص عامل بگوید قبول کردم و هرگاه بخواهند
بعربی جاری نمایند پس مالک بگوید ضاربتک بکذا عامل بگوید قبلت مکذا یا انکه مالک بجای
ضاربتک بگوید قارضتک یا بگوید عاملتک علی هذا المال علی ان الربح بیننا نصفین و در
قبول نیز هر چیزیکه دلالت بر رضا مینماید اگرچه با ایماء و اشاره باشد کافیست فصل کیفیت
وصیت را بیان فرمایند جواب وصیت عبارتست از تملیک عین یا منفعت بغیر بعد از وفات
موصی یا مسلط کردن کسیرا در تصرف بعد از وفات موصی و بحد تواتر اخبار در فضیلت وصیت
بسیار است بلکه در بعضی از اخبار وارد شده که اگر کسی بدون وصیت بمیرد مثل اهل جاهلیت
مرده است و در حدیث است که سزاوار نیست از برای مسلمان که در شب بخوابد مگر انکه وصیت
نامه اش در زیر سرش باشد و نیز وارد شده است که وصیت حقیست بر هر مسلمانی و اخبار در این باب
از این قبیل بسیار است سوال در وصیت صیغه ایجاب و قبول معتبر است یا نه جواب بلی معتبر است
در وصیت ایجاب چه در وصیت بجهت خاصه مثل وصیت بمالی برای زید مثلا یا وصیت بجهت عامه
مثل وصیت بمالی برای فقراء و زوار ها و مساجد یا مدارس و مانند اینها و اما قبول پس ان لازمست
در وصیت بجهت خاصه و اما در وصیت بجهت عامه قبول لازم نیست اما ایجاب پس باین طریقست
که شخص موصی بگوید اوصیت بکذا یا بگوید افعلوا کذا یا بگوید اعطوا فلانا بعد وفاتی کذا یا بگوید
لفلان کذا بعد وفاتی و امثال اینها از الفاظیکه دلالت بر وصیت کند و لفظ خاصی شرط
نیست در قبول بلکه کفایت میکند هر چیزیکه دلالت کند بر رضا بلکه مما فعل مقتضای وصیت
نیز کافیست و جایز است از برای وصی که در حال حیوة موصی رد وصیت کند اما بعد از ممات
جایز نیست رد بلکه واجبست قبول و اگر وصی در حال حیوة موصی رد کند و پیش از رسیدن خبر
رد بموصی او موصی وفات کند لازم میشود قبول چنانچه اگر وصی بموجب مطلع نشود بر وصی بودن
مگر بعد از وفات موصی لازمست قبول سوال هرگاه موصی وصیت کند بواجب مالی مثل قرض و حج

وخمس

وخمس و زکوة و رد مظالم را وصیت نکند و وارث مطلع باشد از اصل مال باید داد یا از ثلث ج
از اصل مال باید داده شود اما در حج کفایت میکند حج میقاتی اگر وصیت بحج نکرده باشد والا حج
بلدی از برای او بکیرند مطلقا س وصیت از برای معدوم جایز است یا نه ج جایز نیست لکن
از برای حمل موجود اگر زنده متولد شود صحیح و نافذ است س هرگاه کسی وصیت کند در واجب
مالی و غیر واجب اما ثلث وفا بوصیت نکند چه کنند ج واجب را باید بر غیر واجب مقدم
دارد اگر وصیت کرده باشد که همه را از ثلث بدهند و هم چنین واجب مالی را بر واجب بدنی
مقدم بدارد س اگر کسی وصیت کند پس از آن بضد آن وصیت کند بکدام وصیت عمل کنند
ج باید بوصیت ثانی عمل کنند س وصی صغیر میتواند مال صغیر را قرض بردارد یا نه ج
خالی از اشکال نیست مگر آنکه صلاح صغیر باشد و وصی هم مالدار باشد و وثیقه هم بگذارد
س کیفیت احکام ارث را بیان فرمائید ج کیفیت آن بتفصیل بنحو اینست که بیان فرایض و موجبات
ارث ذکر میشود اما فرایض مراد سهام مقدره در کتاب الله و موجب ارث یا نسب است یا سبب
اول سه مرتبه دارد و میراث نمیبرد احدی از مرتبه ثانیه با وجود یکنفر از مرتبه سابقه که خالی
باشد از موانع ارث مرتبه اولی پدر و مادر است بدون ارتفاع و ولد است با انحطاط الاقرب
فالاقرب مرتبه ثانیه اجداد و جدات مع الارتفاع علی الترتیب و اخوه و اخوات و با عدم
اولاد ایشان مع الانحطاط الاقرب فالاقرب مرتبه ثالثه اعمام و عمات و اخوال و خالات
و در صورت نبودن اینها اولاد اینها اگرچه پایین روند و بعد از اینها اعمام ابوین و عمات
ابوین و اخوال ابوین و خالات ابوین است و با نبودن اینها اولاد اینها هرچه پایین روند الاقرب
فالاقرب اما سبب دو جهت است و ولاء اولی جمع میشود با جمیع وراث و دوم جمع نمیشود و آن سه
مرتبه دارد بترتیب اول ولاء عتق دوم ولاء ضامن جریره سیم ولاء امامت و اما ولاء اسلام
و ولاء استیمان در این حال که معمول به نخواهد بود اگرچه دوم مندرج است در تحت ولاء عتق س
موانع ارث را بیان فرمائید ج موانع ارث یکی کفر است پس هرگاه وارث کافر باشد و مورث
مسلم کافر وارث نیست و اما مسلم وارث کافر میشود و وارث مسلم اگرچه بعید باشد میراث میبرد
و کافر اگرچه اقرب باشد میراث نمیبرد و یکی قتل است پس هرگاه کسی قتل نماید بناحق مورث خود را

میراث او را نمیبرد اما قتل بحق مانع ارث نیست و اگر قتل بخطا باشد قاتل وارث از مخلفات مقتول
غیر دیه میبرد س اگر کسی قتل نماید پدر خود را و قاتل ولدی داشته باشد آن ولد وارث مقتول
که جد او است میباشد یا قاتل که ولد مقتول است ج ولد قاتل وارث است نه خود قاتل و اگر وارثی
نباشد سوای قاتل میراث از مال امام علیه السلام است س اگر ابن مقتول اخوه و اخوات مادری
داشته باشد وارث دیه مورث میشوند یا نه ج احوط صلح است و اما اخوات و اخوه ابوینی یا
ابی وارث دیه میباشند و اما غیر از اخوه و اخوات و اولاد اینها از منتسبین بام وارث بودن اینها
از دیه ایضاً اشکال دارد احوط صلح است س زوجان وارث دیه میباشند یا نه ج بلی وارث
میشوند در صورتیکه دیه عوض باشد از قتل شبیه بعمد یا خطا و اگر عوض از قصاص باشد ظاهر
این است که آنهم چنین است یعنی اگر مصالحه شود قصاص به دیه زوجان هم مثل سایر ورثه اند اعم از
آنکه مصالحه بمساوی باشد با دیه که شرعاً مقدر است یا اکثر از آن باشد یا انقص هرگاه ولی مقتول
و قاتل راضی شوند بدیه بدون وقوع مصالحه هم مثل مصالحه است در میراث بودن از جهت زوج
و زوجه خواه تراضی بقدر معادل باشد بمقدار دیه مقدره و اقتضاء باشد یا ازید یا انقص و خواه تراضی بعد از
دیه شده باشد یا بغیر جنس س اگر راضی شوند وارث و قاتل بدیه بعد از آن رجوع اند نمایند
قصاص جایز است یا نه ج بلی جایز است و اگر بعضی ورثه مصالحه نمایند حق القصاص خود را ظاهر
اینست که زوجان میراث میبرند س دیه خطا در حکم مال میت است یا نه ج بلی در حکم مال میت
است و قضای دیون و اخراج وصایا از آن میشود و هم چنین دیه قتل عمد در صورت مصالحه نمودن
قصاص در حکم مال میت است و اخراج وصایا از او میشود و اگر دیان خواسته باشند منع نمایند
وارث را از قصاص میتوان گفت که تسلط در این باب ندارند و اقرب الحاق شبه عمد است بعمد در
منع از ارث از خصوص دیه و ظاهر اینست که بعض مسببات عقلیه و عادیه هست که اگر موجب قتل بشود
حکم آن حکم مباشرت است که آنهم مانع از ارث میباشد و دایه هم داخل در مسبب قتل است و هرگاه صبی یا نائم
قتل نمایند ممنوع از ارث نمیشود س هرگاه وارث مشارکت نماید در قتل چه صورت دارد ج
حکم آنهم مثل قتل است س اگر وارث شهادت بدهد از روی ظلم در حق مورث خود که موجب قتل
مورث بشود منع از ارث نمود از شاهد مذکور میشود یا نه ج بلی در اینصورت منع نمودن از

عله را نوی ارث بزد را خوه اخوات مادری از دیه را ولاد انها از منتسبها بواسطه قاتل احوط صلح ع

ارث خالی از قوت نیست اگر شهادت مذکوره از وارث صادر شود بعد از حکم حاکم مانع از ارث نیست
س هرگاه اخوین بکشد احد والدین پدر خود و والد دیگر بر مادر خود و هر دو فوت شوند حکمش در ارث
بر وفق حیث ج هر یک از این دو ولد وارث آنکه نکشته است میباشد و میتواند قصاص برد بر دیگری
نماید و اگر در این صورت عفو نماید احد ولدین از دیگری را اند دیگری میتواند قصاص نماید این را و قصاص هم
از او بکند و اگر مبادرت نماید احد ولدین مذکورین بقتل دیگر ظاهر اینست که قصاص از او ساقط
است نظر بانکه مفروض این است که وارث دیگر همین است س رقیت یعنی بندگی مانع از ارث میباشد
ج بلی مانع از ارث و هرگاه وارث یا مورث رق باشند میراث نخواهند برد و اگر وارث بعید
حر باشد و وارث قریب رق باشد میراث مختص است باو ارث حر اگر چه قریب نباشد و اگر وارثی نباشد
سوای امام و مملوک و آن مملوک احد ابوین باشد یا هر دو یا باقی اقارب مملوک باشند باید
جبر کرده شود مولای او بر اخذ قیمت آن بعد از آن آزاد کرده میشود و مال را تصرف میکند و ظاهر اینست
که فرقی نیست در اینحکم میان آنکه مملوک خالص باشد یا مدبر یا مکاتب در صورتیکه ادا ننموده باشد از
مال الکتابه چیزی را یا ام ولد و اگر مکاتب ادا نموده باشد پاره از مال الکتابه را ظاهر این است
که آزاد کرده میشود باقی آن از میراث اگر چه وارث است بسبب جزئی که حر است و اگر وفا ننماید ترکه بقیمت
مملوک اقرب آنستکه آزاد نمیشود و مال نصیب مختص نیست باینکه مملوک خالص باشد بلکه مانع است
اگر چه مدبر باشد یا مکاتبی که ادا ننموده باشد چیزی از مال الکتابه را و هرگاه مملوک مبعض باشد
باینکه بعضی او حر باشد و بعضی دیگر او مملوک باشد و مکاتب باشد میراث میبرد بقدر یکه حریت دارد
و اگر غیر مکاتب باشد ظاهر اینستکه ایشان وارث باشد بقدر حریت و ممنوع باشد بقدر رقیت س
میراث مفقود الخبر هرگاه معلوم نباشد حیات او و موت او حکمش چیست ج باید انتظار او را کشید تا
موت او محقق شود س سهام ارث که معین داشته در کتاب الله چند قسمست ج بر شش قسمست
اول نصف و ربع و ثلثان و ثلث و ثمن و سدس است اما نصف پس آن هم زوجست با نبودن ولد برای
زوجه و ولد ولد هم مثل ولد است و از برای بنت واحده است در صورتیکه مذکری نباشد و از برای خواهر
پدری و مادری یا پدری تنها در صورتیکه پدری و مادری نباشد اگر مذکری در میان نباشد اما
قسم دوم که ربع است پس آن هم زوج است با وجود ولد بلکه برای زوجه است اعم از اینکه از این شوهر

داشته باشد یا از شوهر دیگر و برای زوجه است هم با نبودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این زوجه
باشد یا از زوجه دیگر قسم سیم ثمن است پس آن هم زوجه است با بودن ولد برای زوج اعم از اینکه از این
زوجه باشد یا غیر آن و فرقی نیست میان زوجه واحده و تعدد زوجه حتی آنکه هرگاه چند زوجه وارث باشند
قسمت میکنند میانه خود ربع یا ثمن را علیا و این در تزویج مریض اتفاق میافتد که طلاق بگوید چهار زوجه
خود را و چهار زن دیگر تزویج نماید و دخول کند قسم چهارم ثلثانست پس آن هم بنتین است فصاعدا در
صورتیکه مذکری نباشد و سهم اختین فصاعدا در صورتیکه از جانب پدر و مادر هر دو باشد یا پدری
تنها در صورت نبودن از هر دو طرف اگر مذکری در میان نباشد قسم پنجم ثلث است پس آن هم مادر راست
در صورتیکه حاجب نباشد یعنی ولد و اخوه در میان نباشد و سهم دو نفر است فصاعدا از اولاد مادر
اعم از آنکه همه مذکر باشند یا همه مونث یا بعضی مذکر و بعضی مونث قسم ششم سدس است پس آن هم هر یک
از ابوین است با بودن ولد برای میت و ظاهرا فرقی نیست میان ولد و ولد ولد و سهم مادر است با بودن
حاجبی که ولد و اخوه باشد و سهم الواحد من ولد الام چه مذکر باشد چه مونث س واحد و متعدد
بودن هر یک از وارث را با نفرها باید ج وارث در صورتیکه واحد باشد ارث میبرد همه مال را
لکن اگر از ذوی الفروض است میراث میبرد بعض آن را بالفرض و بعض دیگر را بالقرابه و اگر غیر از
ذوی الفروض است میبرد همه مال را بالقرابه و هرگاه وارث زیاده بر واحد بوده باشد و میراث
بعض آنها بالفرض و بعض بالقرابه باشد و نبوده باشد بعض آنها حاجب بعض دیگر اول فرض صاحب
فرض را میدهند و باقی مال و ورثه راست و اگر میراث جمیع بالفرض باشد پس اگر منطبق شود سهام بر
فریضه اشکالی نیست و اگر ناقص باشد فریضه از سهام زاید مال ایشان است نه عصبه و فاضل ترکه
رد میشود بر صاحبان سهام سوای زوج و زوجه و مادر با بودن حاجب و اخوات پدری و مادری یا پدری
فقط س در مرتبه اولی ذو وراثت اگر منفرد باشد وارث ارث چه میبرد ج در اینصورت وارث
همه مال است بالقرابه و اگر دو پسر یا زیادتر است بالسویه تقسیم میکنند بالقرابه و اگر بنت واحده است
میراث میبرد همه مال را نصفی بالفرض و نصفی بالقرابه و اگر دو بنت یا زیادتر است همه مال از ایشان
دو ثلث مال بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث پدر تنها است همه مال را ارث میبرد بالقرابه
و اگر مادر تنها است مال را ارث میبرد ثلث آن بالفرض و باقی بالقرابه و اگر وارث ابوان بوده باشد

مادر ثلث میبرد بالفرض و در صورت عدم حاجب باقی مال پدر است بالقرابة و اما در صورت حاجب مادر
سدس میبرد بالفرض و باقی را پدر میبرد بالقرابة و اخوه در صورتیکه حاجب باشند خودشان وارث
نیستند و هرگاه اولاد ذکور و اناث هر دو باشند همه بالقرابة وارث میباشند للذکر مثل حظ الانثیین
و اگر ابوان با ولد منفرد ذکر وارث باشند هر یک از ابوین سدس را وارث میباشند و باقی مال ولد
مذکر است و اگر احد ابوین یا ابوین با اولاد ذکور و اناث باشند سدس یا سدسان مال احد ابوین یا ابوین
است و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر ابوان با اولاد مذکر باشند سدسان مال
ابوین است و باقی مال اولاد علی السویه و اگر ابوان با زوجه یا زوج و اولاد بیکه مختلف باشند سدسان
ابوین است و زوجه یا زوج ثمن یا ربع را میبرند و باقی مال اولاد است للذکر مثل حظ الانثیین و اگر
ابوان با بنت واحده باشند چه اخوه هم باشند یا نباشند سدسان مال ابوان است بالفرض و نصف
مال بنت است بالفرض و باقی منقسم میشود بنسبت سهام پنج یک زمینت اخماسا تقسیم شود اگر اخوه نباشد
و اگر احد ابوین باشد با بنت سدس مال احد ابوین است و نصف مال بنت و باقی بالنسبه ارباعا
تقسیم میشود و اگر ابوان باشند با بنتین فصاعدا سدسان مال ابوین است و ثلثان مال بنتین
و بنات و اگر احد ابوین باشد با بنتین فصاعدا سدس مال احد است و ثلثین مال بنتین و باقی
رد میشود اخماسا و اگر زوج یا زوجه با ابوین یا احد ابوین و بنت یا بنتین فصاعدا باشد زوج نصف
ضعیف نصیب وارث میباشند و ابوان یا احدهما سدسان یا سدس را وارث میباشند و باقی مال
بنت است یا بنات و در صورت حصول نقص که بر بنت یا بنات است و در صورت وجود حاجب مادر
ممنوع از رد است و هرگاه حاجب در میان نباشد رد میشود بر بنت یا بنات و احد ابوین یا هر دو
زوج و زوجه و اگر زوج یا زوجه با ابوین بوده باشند زوج یا زوجه نصیب اعلی را وارث میباشند
و مادر ثلث را وارث است در صورت عدم حاجب باقی مال پدر است و هرگاه ولد ولد با ابوین بوده
باشد ولد ولد قائم مقام ولد است در صورت عدم وجود ابن ابن میراث با ابن ابن نمیرسد و کیفیت قسمت
اولاد اولاد قسمت اولاد است اعم از آنکه اولاد ابن باشد یا اولاد بنت و ولد ولد وارث نصیب
ولد را بنابراین ولد ابن وارث است اگر چه بنت و احد بوده باشد و ولد بنت وارث ثلث را اگر چه ولد
ذکر بوده باشند و چنانچه ولد حاجب مادر است از کمال نصیب و زوج و زوجه هم چنین است ولد

ولد حاجب مادر است از کمال نصیب بشروط است پنجگانه اول دو برادر یا زیاده یا یک برادر و دو خواهر
یا چهار خواهر بیشتر بوده باشد دوم آنکه از جانب پدر و مادر یا از جانب پدر تنها بوده
باشند سیم وجود پدر است چهارم آنکه کافر نباشد و هم چنین رق نبوده باشد و قاتل هم
نباشد اگر چه ولد و اخوه صحیح است هرگاه قاتل باشد پنجم آنکه در زمان موت مورث تنها
زنده باشند ... هفتم معنا هر چه بیان حاجب محجوب شد ششم آنکه انها منفی از پدر نشده
باشند ... ولا داخوه حاجب نخواهند بود این حکم متعلق بمرتبه دوم را بیان
فرمایند ... باشد برای میت احد ابوین و ... یا ابن ترکه از ولد و ولد باشد و
هکذا اگر بوده باشد برای میت اخوه پس اگر انتساب از جانب پدر و مادر هر دو است این شخص
منوط ... است همه مال را میراث میبرد بالقرابة اعم از آنکه واحد باشد یا متعدد اگر مونث
باشد وارث نصف است بالفرض و نصف را بالقرابة در صورت وحدت و ثلثین را بالفرض و
باقی را بالقرابة در صورت تعدد کیفیت اقسام تساوی است در صورت تساوی و اختلاف
در صورت اختلاف و اگر انتساب از جانب پدر فقط است نیز همین طریقه است اما اگر انتساب
از جانب مادر فقط باشد پس اگر یکنفر است سدس را وارث است بالتسمیه و باقی را بالرد و اگر متعدد
همه شریکند در ثلث و فرقی نیست میان ذکور و مونث و اگر اخوه متفرق باشند یعنی متقرب از
جانب پدر فقط است ساقط میشود بسبب اخوه متقرب با ابوین و تمام ما بقی را بعد از فرض اخوه
امی اخوه ابوینی بالقرابة میبرند و ورودی در اینمال نیست مگر آنکه متقرب با ابوین اخت واحده
یا متعدده بوده باشد که نصف یا ثلثین را بفرض میبرد و اگر چیزی زیاد بماند رد میشود و اخوه
رجوع نصیب است بجمیع اخوه امی و هرگاه مختلف شود از میت جد و جده پدری مال منقسم
شود بین آنها للذکر مثل حظ الانثیین و اگر جد و جده مادری باشند اقرب اقسام بالتسویه است و
هرگاه اجداد مختلف باشند اقرب این است که ثلث مال متقرب بام است اعم از آنکه یکنفر باشد
یا بیشتر و دو ثلث دیگر مال کسی است که متقرب با ب باشد و اگر با اجداد زوج یا زوجه هم بوده
باشند هر یک از زوج و زوجه نصیب اعلای خود را وارث میباشند و ظاهر این است که ثلث اصل
مال را بمیت نصف متقرب با دو ... مال متقرب باب است و اگر جدادنی با جد اعلی هر دو بوده

باشند اول حاجب دیگری است چه جد را بی واگر اخوه یا اجداد بوده باشند ظاهر این است که جد و جده
پدری مثل خواهر و برادر پدری میباشند و جد و جده مادری مثل برادر و خواهر مادری میباشند
ولکن هرگاه مختلف شود از مرتبه جد یا جده مادری با خواهر پدری اخراج نصف میشود برای خواهر
و اخراج ثلث میشود برای متقرب بمادر و در ما بقی احوط رجوع بصلح است در حصه متقربین بام و
هرگاه از برای میت از دو طرف اجداد بهم رسد که هشت جد و جده بوده باشند چهار از طرف پدر
که پدر و مادر پدر پدر میت و پدر و مادر مادر پدر میت بوده باشند و چهار از جانب مادر که پدر
و مادر پدر مادر میت باشد و پدر و مادر مادر مادر میت بوده باشد ثلث از مال را بایشان داد بمقتضی
باب و دو ثلث از این دو ثلث را بدهند بپدر و مادر پدر پدر اثلاثا و یک ثلث را بدهند بپدر
و مادر مادر پدر و این هم اثلاثا و ثلث اصل مال را بدهند بمتقربین بام علی السواء لیکن در این قسمها
اجداد ثمانیه احوط مراعات صلح است و جد مقاسم میشود با اخوه و اخوات مطلقا و اگر اخوه و
اخوات نباشند اولاد ایشان اگرچه پایین روند قائم مقام ایشانند ولیکن ترتیب شرط است در اسفل
چنانچه شرط است در نزول و میراث میبرد هر یک از اجداد و اولاد اخوه نصیب کسی را که بواسطه
او تقرب بمیت بهم رسانیده و اقسام میان اولاد اخ یا اخوه و اولاد اخت یا اخوات پدر و مادری و
در صورت تساوی و تخالف است در صورت اختلاف و اقسام میان اولاد اخوه و اخوات مادری فقط
بالتسویه است اگرچه در صورت اختلاف باشد فصل حکم مسئله مرتبه سیم از قرابت نسبیه
حکم اینها این است که هرگاه وارث منحصر شود در عم فقط یا عمه فقط باشد همه مال از اوست و همچنین
هرگاه برای او اعمام است اقسام بالتسویه است و همچنین عمات و عمان و عمتان و هرگاه اعمام
و عمات هر دو بوده باشند پس اگر همه از جانب ابوین میباشند یا از جانب پدر فقط کیفیت اقسام
بر سبیل تفاضل است و اگر همه از جانب مادر باشند اقرب آنست که بالتسویه است و اگر بعضی از اینها
از جانب پدر و مادر هر دو باشند یا از جانب پدر و بعضی دیگر از جانب مادر سدس مال را باید
بمتقرب بمادر داد در صورت وحدت و ثلث را در صورت تعدد و اقسام بالتسویه یا بالتفاضل خالی
از اشکال نیست و احتیاط بصلح ترک نشود و همچنین ترک نشود احتیاط بصلح در صورت تعدد و
اختلاف و باقی ترکه را باید داد بمتقرب بپدر و مادر یا متقرب بپدر در صورت نبودن متقرب بابوین

واقسام

و اقسام اینها بطریق تفاضل است در صورت تعدد و اختلاف و متقرب بپدر ساقط میشود در صورت
وجود متقرب بابوین و در صورت عدم متقرب بابوین قائم میشود متقرب بپدر بمقام او در میراث بردن از اعمام
و اخوال الا آنکه بعضی از علما در صورت وجود اقرب حکم کرده اند در اجتماع ابن عم پدر و مادری با عم پدری که در این صورت
ابن عم اولی بمیراث است از عم و نسبت داده اند این صورت خاصه بصورت دیگر که مقارب این صورت است
مشکل است و هرگاه وارث خال منفرد باشد همه مال را میراث میبرد و همچنین خاله منفرده و اخوال و
خالات اگر در جهت واحد باشند مثل اینکه همه پدری و مادری باشند یا همه پدری فقط یا همه مادری
فقط کیفیت اقسام بالتسویه است اگرچه احوط در این صورت صورتها صلح است و اگر بعضی اینها پدری
و مادری باشند و بعضی دیگر مادری فقط و بعضی دیگر پدری فقط متقرب بپدر ساقط است بواسطه وجود
متقرب بابوین و با عدم متقرب بابوین قائم میشود مقام او متقرب بپدر فقط و از برای کسانیکه متقرب
بمادر میباشند سدس است در صورت وحدت و ثلث است در صورت تعدد و اقسام میان اینها
علی السواء است و باقی مال از کسانی است که متقرب بابوین یا باب فقط باشند و در کیفیت اقسام
میان اینها احوط رجوع بصلح است و رفتار اصلی بالتسویه و تضعیف حصه ذکور از حصه انوث و هرگاه
مجتمع شوند اعمام و اخوال ثلث میراث از اخوال است اگر اخوال متحد باشند در جهت قرابت و اقسام
بالتسویه است و اگر متفرق باشند در جهت قرابت از برای متقرب بام سدس ثلث است اگر یکی باشد
و ثلث ثلث اگر متعدد باشد بالتسویه و باقی مال از متقرب باب یا ابوین است با احتیاط که در
سابق و ثلثین میراث اعمام است بطریق سابق یعنی سدس ثلثین مال اینها است که متقرب بمادر واحد باشند در صورت
وحدت و ثلث ثلثین مال اینها است در صورت تعدد بالتسویه باقی میراث اعمام متقربین بابوین
بالتفاضل و هرگاه خال یا خاله با عم یا عمه باشد ثلث ترکه میراث مال خال است و دو ثلث
از برای عم و یا عمه است و هرگاه مجتمع شود با اعمام و اخوال زوج یا زوجه هر یک از زوج یا زوجه
نصیب اعلا را میبرد پس طبقات اعمام و اخوال و احکام اینها را باید دانست بدانکه اعمام
و اخوال چند طبقه است طبقه اولی اعمام میت است و عمات میت و اخوال و خالات میت و بعد از ایشان
اولاد اینها در صورت عدم اینها بعد از اولاد اولاد و هکذا علی الترتیب طبقه دوم اعمام پدر
میت است و اعمام مادر میت و عمات پدر و مادر و اخوال اینها و خالات اینها بعد از اولاد اینها

اولاد

و اولاد اولاد ایشان و هکذا علی الترتیب طبقه سیم اعمام جد و جده و عمات ایشان و اخوال و خالات ایشان بعد از آن اولاد
ایشان هر چند که پائین روند علی سبیل الترتیب پس اگر مجتمع شوند عم پدر و عمه پدر و عم مادر و عمه مادر و خال پدر و خاله پدر
و خال مادر و خاله مادر هم چنین از جانب [illegible] و هم ایشان وارث میباشند نظر باتحاد طبقه و اما کیفیت قسمت میراث
افراد اربعه بواسطه پدر بوده باشد ارباعا و دو ثلث از متقربین بپدر را باشد ثلث آن و ثلث از
برای خال و خاله او بالتسویه و دو ثلث آن ثلث برای عم و عمه او بالتفاضل و اولاد هر طبقه نصیب
کسیرا که بواسطه او تقرب بهم رسیده میبرند بنا بر این ولد عم یا عمه اخذ مینماید ثلثین را اگر چه انثی بوده
باشد و ولد خاله ثلث را میبرد اگر چه مذکر باشد و اخذ مینماید ابن عمه ثلث را و بنت عم
ثلثین را و اخذ مینماید ابن خال مثل ابن خاله و بنت خاله فصل اجتماع سببین ارث بیان فرمائیم
هرگاه دو موجب ارث در کسی جمع شوند و حاجب نشود احدهما دیگری را و اقرب از او هم نباشد
در احد سببین بالحرمه و سبب ارث میبرد این شخص در اینجا [illegible] و سبب و مانع [illegible] بسبب
سبب [illegible] که از هم طبقه است با این و صاحبان سبب بوده باشد بنا بر این هرگاه زید
مثلا برادری داشته باشد از جانب پدر عمرو نام و خواهری داشته از جانب مادر هند نام و تزویج
نماید عمرو هند را و متولد شود از ایشان بشر نام در این صورت زید عم بشر و خال او است از جانب پدر و خال او
است از جانب مادر پس هم میراث عمومه پدری میبرد و هم خؤوله مادری از خال اگر فوت شود و اگر
زید را پسری باشد و خود زید نباشد از پسر ابن عم پدری و ابن خال مادری نسبت بخاله [illegible]
برابر میراث از هر دو جهت میبرد بنا بر این اگر عم از جهت [illegible] مادر هر دو [illegible] رسد مانع ابن عم
پدر [illegible] سهم عمومت را مانع است اما سهم خؤوله را مانع نیست فصل میراث زوج و زوجه را
بیان نمائیم بدانکه زوجان از جهت میراث بودند اهل در جمیع طبقات میباشند و محجوب نمیشوند
از [illegible] پس میراث میبرد زوج از زوجه خود در صورتیکه ولد غیر ممنوع الارث از
برای آن زوجه نباشد نصف ترکه را و میراث میبرد زوجه از زوج خود در صورت نبودن چنین
ولدی از برای آن زوج ربع ترکه را و هر یک از این دو نفر نصف این نصیب میراث میبرد در صورت وجود
ولد برای مورث هم چنین ولد ولد هر چند پائین رود و باقی مال از سایر طبقات است اگر چه معتق یا
ضامن جریره باشد و هر گاه [illegible] نشود وارثی سوای امام اقوی این است که رد میشود زاید بر نصیب

و بنت خاله

اعلای ایشان بر زوج یعنی در صورتیکه زوجه فوت شده باشد و غیر از زوج کسی نمانده باشد سوای امام
نصف ترکه را بالفرض وارث و نصف دیگر را هم بالرد داده شود بزوج بخلاف آنکه اگر زوج فوت شود وارثی
نمانده باشد سوای زوجه و امام که زوجه ربع ترکه را من باب الفرض وارث و زاید بر این رد بزوجه نمیشود
بلکه مال امام است و هر گاه زوجه زیاده از یک نفر باشد ربع یا ثمن منقسم میشود میان ایشان بالتسویه و فرق
نیست در اینکه زوجه مدخوله باشد یا نه و توارث بین الزوجین ثابت است ما دامیکه محکوم بزوجیت باشد اگر چه
بعد از طلاق و در اثناء عده باشد مثل عده رجعیه و اگر طلاق [illegible] در حالتیکه مریض باشد [illegible]
میرد زوجه مذکوره از او میبرد که زوج او است اگر چه طلاق باین باشد در صورتیکه [illegible] نبوده سال [illegible]
طلاق تا زمان موت زوج در صورتیکه از برای زوج برئی حاصل نشده باشد از مرضیکه طلاق در آن [illegible]
او داده و زوجه تزویج نموده باشد و اما آن نکاح که در حال مرض بودن زوج واقع میشود [illegible]
از دخول موت زوج برسد مهر نخواهد بود برای زوجه میراث هم نمیبرد و اما مقدار میراث زوجین
پس زوج که وارث زوجه است از جمیع ترکه زوجه خود میراث میبرد و فرقی نیست میان آنکه زوجه [illegible]
باشد یا نه و زوجه مطلقا میراث نمیبرد از زوج خود از زمین اعم از اینکه [illegible] قیمت [illegible] زمین
یا مشغول باشد بزرع و شجر و بنا و غیر اینها و اما از شجر و بنا ارث میبرد از قیمت آنها نه از عین آنها و
بودن قیمت بر سبیل استحقاق یا رخصت [illegible] اشکال است [illegible] احتیاط شود و طریق تقویم
آنستکه قیمت کرده میشود مستحق البقاء در زمین مجانا تا وقتیکه فانی شود و هر گاه مشتبه شود زوجه مطلقه
در میان چهار زن و تزویج نموده باشد خامسه را خامسه نصیب خود را بتمام وارث یعنی ربع ثمن یا ربع
را وارث و باقی احتیاط در رجوع بصلح نمایند فصل ارثیکه بواسطه ولاء باشد میرسد بر چند قسم است
بر سه قسم است اول ولاء عتق است و وارث معتق خود را بعکس و شرط است تبرع بودن عتق و عدم
تبری از جریره حین الاعتاق و اگر تبری بعد الاعتاق بوده باشد ترک نشود احتیاط بصلح و عدم
وجود مناسبی برای عتیق اگر چه بعید باشد و اگر معتق متعدد باشند هر دو وارث شوند بالتسویه اگر
متساوی باشند در حصه والا هر یک بنسبت حصه خود میبرند اگر چه مختلف باشند در ذکورت و انوثت
و اگر زوج یا زوجه با معتق بوده باشند هر یک اخذ مینمایند نصیب اعلای خود را و باقی میراث
است و اگر معتق متعدد و [illegible] باشد پس اگر [illegible] بوده است ظاهر اینست که ولاء برای عصبه [illegible]

نه ولاء و آزادی و اگر [illegible] منتقل میشود مال [illegible] ظاهر اینست که [illegible]
[illegible] او چنین [illegible] اگر [illegible]
[illegible] اگر [illegible] ارث [illegible] واسطه ولاء [illegible] میشود
ظاهر اینست که [illegible] باشد [illegible] میشود [illegible] ولای [illegible]
[illegible] باشد [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] ولاء و [illegible] وارث باشند [illegible] ظاهر اینست که ولای [illegible] وارث
و اگر [illegible] باشد [illegible] ولاء [illegible] میراث میبرد [illegible]
[illegible] ولای [illegible]
اشکال [illegible] ولاء [illegible] صورت [illegible] اینست که میگوید
[illegible] عقد مشترک باشد که
[illegible] و [illegible] باعتبار [illegible]
[illegible] میشود [illegible] میراث [illegible] صورت
اول [illegible] صورت [illegible] که وارث باشد [illegible]
[illegible] ولاء [illegible] هرگاه [illegible]
وارث [illegible] امام علیه السلام است [illegible]
امام [illegible] امام [illegible] چنانچه گذشت [illegible] در میراث [illegible]
[illegible] میراث [illegible]
[illegible] هرگاه [illegible] فوت شود [illegible]
[illegible] وارث [illegible] اگر [illegible] فوت شود [illegible] پدر و مادر
[illegible] باشد [illegible] وارث [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] باشد بعد از [illegible]
[illegible] باشد [illegible] وارث [illegible]

یا ولا پیدا شود و اگر بنت با زن ضامن [illegible] باشد ثلث ترکه را بالفرض [illegible] باقی را بالرد و اگر [illegible] همه را
وارث است و اگر متعدد باشند بالسویه تقسیم مینمایند و هرگاه وارثی نیست وارث امام علیه السلام است و میراث
[illegible] ملاعنه از مادر خود و ممکنست گفته شود که میراث [illegible] بالام بلکه از اخوال [illegible]
پدر اگر چه باقی باشد پس برادر [illegible] خود [illegible] که متقرب [illegible] میباشند و [illegible]
نیست هرگاه اعتراف نماید بعد از لعان پسر وارث او میشود و لا العکس و میراث میبرد از غیر پدر [illegible]
مذکور انها هم وارث نیستند و هرگاه ابن ملاعنه فوت شود و اخوه پدر و مادری داشته باشد ترکه
ترکه او میان متقرب بابوین و متقرب بام [illegible] علی السویه است [illegible] ولد الزنا از زانی و زانیه [illegible]
وارث زانی نیست هم چنین زانیه وارث ولد الزنا نیست و اقرب اینست که توارث در میان ولد الزنا و
زانیه و اقارب ایشان هم نیست پس ولد الزنا میراث میبرد [illegible] و [illegible] زوج و زوجه
ارث میبرد و اگر [illegible] نباشد [illegible] زوج یا زوجه هم نباشد میراث او از امام علیه السلام است [illegible]
کیفیت میراث حمل [illegible] حمل وارث است اگر منفصل شود [illegible] زنده [illegible]
ظاهر عدم اشتراط استقرار حیوة است [illegible]
و کسیکه هیچ فرج نداشته باشد و کسیکه دو سر و دو بدن داشته باشد [illegible]
خنثی اگر بول نماید از ذکر خود میراث [illegible] میبرد و اگر از فرج بول نماید [illegible] میبرد و اگر از هر دو
بول میکند میراث میبرد از هر کدام که [illegible] و اگر [illegible] ظاهر اینست که [illegible]
[illegible] و اگر [illegible] باشند [illegible] انقطاع [illegible]
بعد اصلاح هم ممکن نباشد اقرب اینست که [illegible] مال [illegible]
[illegible] و نصف [illegible] اگر [illegible] ماکسی که [illegible]
[illegible] عدم تمکن از اختبار یا آنکه اگر بول [illegible]
در صورت تمکن [illegible] صورت [illegible] مقتضای [illegible]
نوشته شود بر سهمی عبد الله و بر سهمی امة الله بعد از آن گوید اللهم انت الله لا اله الا انت عالم الغیب
والشهادة انت تحکم بین عبادک فیما کانوا فیه یختلفون [illegible] امر هذا المولود کیف [illegible]
فی الکتاب بعد از آن [illegible] سهام [illegible] بعد از آن [illegible] سهام [illegible] میراث

[illegible] اگر بیرون آید و اما کسی که دو سه را کشته باشد و وفات در حق وی احد در وقتیکه در خواب [illegible]
[illegible] بخود یا آنکه صیحه زده میشود برادر اگر هر دو بیدار شد کسی بیکی هر دو غرق [illegible] مسئله
میراث غرقی و مهدوم علیهم را بنا تقریبا باشد پس هرگاه دو نفر میان ایشان توارث باشد و یکی بعد
[illegible] شود دیوار بر هر دو فرود آید یا هر دو با هم غرق شوند و غرق شدن از یکدیگر معلوم نشود بعض آنها
از بعض دیگر را پس اگر غرق شوند پدر و پسر پس میراث پدر را از پسر خود نصیب خود بعد از آن پسر از
ترکه [illegible] میدهند از اینجا میراث برده بود پدر را از او بعد از آن میدهند نصیب هر یک از آن دو نفر بوارث
[illegible] یکی از ایشان و نفر اول که حق توارث باشد و حق بکری بهر حاصل شد برای صاحب وارث بوارث او
[illegible] و اینها ی بکر بنا حال امام را است اگر همچنین وارث بکر نداشته باشد منتقل میشود
[illegible] هر یک بکری بعد از منتقل میشود از ایشان با امام و توارث ذکور شرط است شرط چند
اول آنکه برای متوارثین یا برای احدهما مالی باشد پس اگر هیچ مالی نداشته باشند پس توارث
و اگر احدهما داشته باشد و زن بکری منتقل میشود تمام مال با شخص عدیم المال و از او منتقل
میشود بوارث او که زنده میباشد دوم بودن توارث میان دو نفر اگر چه از یک طرف باشد پس هرگاه
نباشد استحقاق ارث بالکلیه یا آنکه استحقاق باشد و مانع موجود باشد مثل کفر یا رق یا قتل
باشد بجهت حرمان توارث ثابت نخواهد بود بنا بر این هرگاه غرق شوند دو برادر و برای آنها ولد باشد
ولد هر یک از ایشان و نفر حاجب میشوند برادر را اگر بوده باشد برای احد اخوین ولد و زن بکری
منتقل میشود مال صاحب ولد و مال غیر صاحب ولد بوارث خود شرط غیر از برادر سیم آنکه موت
متقدم بر موت متاخر مشتبه باشد و هم چنین تقارن پس اگر معلوم باشد سبق احدهما موروث او
خواهد بود و دیگری وارث او اگر معلوم باشد اقتران موت ایشان توارث نخواهد بود و هرگاه
سبب موت غیر غرق و هدم بوده باشد مثل قتل و حرق و شبه آن توارث ایشان المشهور در سبق
و تقارن شان اشکالی دارد اگر چه اقوی عدم توارث است مسئله پسر بزرگ که حبوه میبرد از پدر میبرد نه از
مادر بجهه از پدر و میبرد [illegible] و مراد از پسر بزرگ پسر بیست که در حال موت پدر [illegible] باشد و از
دیگران بزرگتر باشد اگر پسر یکی باشد اگر چه از دختر کوچکتر باشد بلکه بعد از پدر متولد شده باشد
مسئله پسر بزرگ چند چیز را حبوه میبرد بجهه چهار چیز را حبوه میبرد از قرآن و انگشتر و لباس و شمشیر

مسئله هرگاه پدر انگشتر یا قرآن یا شمشیر متعدد داشته باشد تمام آنها حبوه پسر بزرگ است بجز آنکه
لباس او است تمام اینها شامل است مثل پیراهن و زیر جامه و قبا و غیر اینها و اقوی آنست که در صورت تعدد انگشتر
و قرآن و شمشیر همه را میبرد مثل لباس اگر چه احوط مصالحه است با ورثه در اینها و در ثیاب اگر متعدد از نوع
واحد باشد مسئله [illegible] احکام صیغ نکاح و صفت و شرائط او با تفصیل است بجهه عقد دائم را بهر یک از
لفظ نکاح و تزویج میتوان واقع ساخت و لیکن مراعات عربیت کلا الاحتیاط بجهه لفظ جاری نما
صیغه را اولی است مسئله [illegible] بجهه احوط آنست که بر
ولی و منتظر هر دو واقع شود اما در ثیبه مگر که پدر و جد پدری او که ولی میباشد هر دو باشند بر رضای آن
بکر پس در اشکال که [illegible] مسئله اجراء عقد [illegible] بصورت میباشد بجهه [illegible]
میباشد [illegible] از این نیست که وکیل مرد یا وکیل زن صیغه میگوید یا مرد یا زن صیغه میگویند یا
وکیل زن با مرد یا وکیل مرد با زن و در هر صورت رضای ولی از جانب [illegible] بکر نه مگر اینکه ولی اشتباه
با داشته باشد و یکی باشد [illegible] صورتیکه ناکح و منکوحه هر دو بالغ باشد
و اگر هر دو نابالغ باشند صورت خواهد بود که رضا و رضای ولی خواهد بود [illegible] شوهر
اعتبار نخواهد داشت [illegible] صورت [illegible] هست که هر دو بالغ باشند دختر نابالغ یا عکس [illegible] ولی
ولی طفل یا بالغ صیغه میگوید یا وکیل بالغ [illegible] صورت میشود اول آنکه وکیل زن
با وکیل مرد صیغه میگویند [illegible] حاضر باشد [illegible] صورت وکیل زن [illegible]
هم از جانب زن وکیل میشود و هم از جانب [illegible] صورت [illegible] قسم جایز است که خوانده شود
لکن اولی و احوط رعایت [illegible] است اول آنکه وکیل زن میگوید انکحت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم و ذکر
اسم ناکح [illegible] موکلک و اسم منکوحه را بعد از موکلتی و مقدار مهر را بجای علی المهر المعلوم
نماید و [illegible] وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم دوم آنکه
وکیل زن بگوید زوجت موکلک موکلتی علی المهر المعلوم وکیل مرد بلا فاصله بگوید قبلت التزویج
لموکلی علی المهر المعلوم سیم آنکه وکیل زن بگوید زوجت موکلتی موکلک علی المهر المعلوم وکیل مرد
بگوید قبلت التزویج لموکلی علی المهر المعلوم چهارم وکیل زن اسم ناکح و منکوحه را ذکر خواسته باشد
نماید پس وکیل زن مثلا بگوید زوجت [illegible] زینب علی المهر المعلوم وکیل مرد بگوید قبلت التزویج

لموکلی علی المهر المعلوم پنجم در صورتی که اسم ناکح و منکوحه ذکر و ولی منکوحه و وکیل زن بگوید انکحت نفس
موکلتی زینب کاظم عنها او عن ابیها او عن جدها عن موکلک محمد علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید
قبلت النکاح لموکلی علی المهر المعلوم ششم وکیل زن بگوید زوجت بنت موکلی من موکلک علی المهر
المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم هفتم وکیل زن بگوید انکحت زینب من موکلک
علی المهر المعلوم و وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی علی المهر المعلوم صورت دوم آنکه زن و مرد خود صیغه
جاری نمایند و زن علی‌حده داشته باشد و بکر نیز باشد پس زن بگوید زوجتک نفسی علی المهر المعلوم
پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک نفسی علی المهر المعلوم
پس مرد بگوید قبلت لنفسی هکذا یا آنکه زن بگوید زوجتک نفسی باذن ابی او باذن جدی علی المهر المعلوم
پس مرد بگوید قبلت التزویج لنفسی علی المهر المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحت نفسی من نفسک علی المهر
المعلوم پس مرد بگوید قبلت هکذا و اگر بخواهند صیغه را با ناکح جاری نمایند از جانب دختر باید وکیل
شود پس بگوید به ناکح زوجتک بنتی علی المهر المعلوم یا بگوید زوجتک بنتی زینب کاظم عنها
علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر منکوحه بگوید انکحتک بنتی و لایة
علیها علی المهر المعلوم پس ناکح بگوید قبلت لنفسی هکذا یا پدر بگوید زوجت بنتی زینب منک وکالة
عنها و ولایة علیها علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا یا اینکه پدر بگوید زوجتک
بنتی زینب علی المهر المعلوم پس ناکح گوید قبلت لنفسی هکذا صورت سیم آنکه وکیل مرد با وکیل زن صیغه
جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد بنحوی که در صورت اول گفتیم صیغه ها را باید بخوانند
وکالتی [illegible] را از لفظ باید انداخت و اگر وکیل زن بگوید به وکیل مرد انکحت و زوجت نفس موکلتی زینب
من موکلک محمد علی المهر المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت النکاح و التزویج لموکلی محمد علی المهر المعلوم
کفایت میکند صورت چهارم آنکه زن با مرد صیغه را جاری نمایند و زن بکر نباشد یا ولی نداشته باشد
در این صورت صیغه ها بنحوی است که در قسم دوم مذکور شد الا اینکه صیغه‌ای که لفظ بان [illegible] باید کرد و اما صورت
پنجم و ششم و هفتم و هشتم که مرکب است از اقسام مذکوره پس ایجاب از قسمی باید برداشت و قبول از قسم
دیگر و ذکر هر یک بتفصیل موجب تطویل است صورت نهم آنکه هر دو صغیر باشند و ولی عقد کنند
پس ولی دختر میگوید زوجت ابنک بنتی علی المهر المعلوم و ولی پسر بلا فاصله میگوید قبلت التزویج لابنی

علی المهر المعلوم یا ولی دختر میگوید انکحت ابنک بنتی و لایة علیها علی المهر المعلوم ولی پسر بگوید قبلت النکاح
لابنی و لایة علیه علی الصداق المعلوم یا اینکه بجای زوجت انکحت بگوید و احوط آن است جمع بین این دو لفظ
است در صیغه واحده و هو انکحت و زوجت بنتی زینب من ابنک محمد علی المهر المعلوم و باقی صورتها از آنچه
مذکور شد ظاهر میشود و باید کسیکه مرتکب وکالت میشود از طرفین عارف بعربیت بوده باشد بنحوی
که اعراب و مخارج حروف را صحیح ادا نماید و الفاظ غلط ادا نکند و هم چنین مراعات وقف و وصل را نیز
بوجه صحیح باید نماید علی الاحوط و الاولی و اما متعه در آن تعیین مدت و مبلغ شرط است پس وکیل زن
میگوید متعت نفس موکلتی من موکلک من الآن الی طلوع الشمس بعد هم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی
هکذا یا آنکه وکیل زن بعد از تعیین مدت و مبلغ بگوید متعت نفس موکلتی من موکلک فی المدة
المعلومة بالمبلغ المعلوم پس وکیل مرد بگوید قبلت لموکلی هکذا و اگر مرد و زن هر دو صیغه را
خواسته باشند جاری نمایند بدون توکیل غیر پس زن گوید متعتک نفسی فی المدة المعلومة
بالمبلغ المعلوم و مرد گوید قبلت لنفسی هکذا و جایز است بجای متعت لفظ انکحت و یا زوجت
بگوید لکن با قید مدت مثل اینکه زن بگوید انکحتک نفسی من هذا الزمان الی شهر یا ربع شاهها
یا اینکه بگوید زوجتک نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم یا اینکه زن بگوید انکحتک و زوجتک
نفسی فی المدة المعلومة بالمبلغ المعلوم پس مرد هر یک از این صیغه ها بگوید بلا فاصله قبلت لنفسی از این صیغها
هکذا و اکتفا به یکی از این صیغه ها میتوان نمود و اگر هر دو را بخوانند که جمع شود بهتر است اگر چه لازم نیست
[illegible] جاری ساختن یکنفر ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه کافی است با اینکه احوط این است که یکنفر
ایجاب و قبول را در صیغه دوام و متعه جاری نسازد بلکه دو نفر بخوانند و اما تحلیل احوط این است که در آن
تعیین اجل نیز نمایند و اقوی عدم اشتراط تعیین مهر است اگر چه آن نیز احوط است صیغه تحلیل بر دو قسم
است یکی آنکه اکتفا به آن [illegible] قسم دوم خلاف [illegible] پس از [illegible] دو صیغه یکی آنکه
مولای جاریه بگوید بعد از تعیین اجل بنا بر احوط احللت لک وطی جاریتی المعهودة فی المدة المعلومة
پس آن شخص بلا فاصله بگوید قبلت التحلیل هکذا و نیز اکتفا به لفظ قبلت تنها نیز میتوان نمود
چنانچه در [illegible] دوام و انقطاع گذشت و اگر وکیل ایجاب نماید پس بجای جاریتی جاریة موکلی بگوید و اگر
قابل هم وکیل [illegible] بقبول پس وکیل در ایجاب بجای لک لموکلک بگوید و صیغه دوم که اکتفا

باشد و فایده اینکه موجب عتق مولی بگوید بان قابل حللتک فی حل من وطی جاریتی المعلومة فی
المدة المعلومة پس قبول بگوید بلا فاصله قبلت التحلیل هکذا و صورت و کالت غیر از ما سبق ظاهر و
واضح میشود و اگر خواسته باشد که تحلیل نماید بعضی از مقدمات وطی را غیر وطی را مثل نظر و لمس و
تقبیل و امثال آن پس احللت لک النظر الی بدن جاریتی المعلومة و لمسها او تقبیلها مثلا قابل بگوید
قبلت قسم ثانی از صیغه تحلیل که در اکتفاء بآن خلاف است لفظ ابحت و آذنت و سوغت و جوزت و
ملکت و وهبت و امثال این الفاظ میباشد پس در اکتفاء هر یک از اینها که بجای احللت گفته شود
اشکال و خلاف است احوط این است که اقتصار نماید بهمان دو صیغه از قسم اول و اگر جاریه مشترکه باشد
میان دو نفر و خواسته باشند تحلیل نمایند بغیر پس هر دو وکیل نمایند کسی را که اجراء صیغه نماید از
جانب هر دو باین نحو که عن موکلی احللت لک وطی جاریتهما المعلومة فی المدة المعلومة و قابل قبول
نماید بنحوی که گذشت و اگر از این دو شریک هر یک خود خواسته باشند صیغه را اجاری بسازند نیز جایز
است لکن در اینصورت هر یک باید بگویند احللت لک وطیها پس اگر هر یک بگویند احللت لک وطی
نصفی صحیح و کافی نخواهد بود و معتبر است قبول با احلال دو شریک که از برای هر تحلیلی یک قبول
لازم است و اگر تحلیل نماید مولی وطی جاریه را شامل مقدمات وطی نیز خواهد شد و مباح میشود بر خلاف
عکس که تحلیل مقدمات مستلزم در وطی المقدمه نخواهد بود مسئله جایز است که عتق کنیز را
صداق آن کنیز قرار دهند بجهت او لکن جایز است هر گاه خواسته باشد او را تزویج نماید پس آزاد میکند
او را و تزویج مینماید و عتقش را مهرش قرار میدهد و فرق نیست میان تقدیم عتق و تزویج و صیغه
آن اینست که مولی بگوید اعتقتک و تزوجتک و جعلت عتقک مهرک و در اشتراط قبول جاریه در اینصورت اشکال
و خلاف لکن احوط اشتراط است مسئله صیغه فسخ در نکاح بسبب عیبها و عتق یا نحو آن پس فاسخ میگوید فسخت
النکاح الذی بینی و بین المرئة المعلومة اگر فاسخ مرد باشد و اگر زن باشد پس بجای المرئة المعلومة الرجل المعلوم
و اگر ترجمه کلام مزبور را در مقام انشاء فسخ بالفاظ دال بر آن نماید مجزی و کافی است و اگر کنیز خودش را
بنکاح عبدش در آورده باشد اکنون خواسته باشد تفریق و فسخ نماید پس بگوید فسخت عقدکما یا امر
کند هر یک از عبد و کنیز را که کناره بجویند و دوری کنند بدانکه عقد نکاح بجمیع اقسام قابل شروط سائغه است
که منافی مقتضای عقد نباشد پس هر چه از این قبیل شرط که در متن عقد واقع شود وفاء بآن واجب و

لازم است فصل کیفیت احکام و شرایط طلاق را بیان فرمایند بجهت بدانکه طلاق بر سه قسم است طلاق
باین و طلاق رجعی و طلاق عدی اما طلاق باین پس عبارت است از طلاقیکه صحیح نیست از برای طلاق
دهنده رجوع بزوجه بدون عقد یا بجهت عدم عده با لمره چون طلاق یائسه و زوجه غیر مدخول بها
و صغیره یا بجهت عدم امکان رجوع در عده ابتداء اگر چه فی الجمله ممکن الرجوع باشد چون طلاق مختلعه
و مبارات مادامیکه زن رجوع ننماید ببذل پس زوج را نمیرسد که رجوع نماید ابتداء مادامیکه زوجه
مختلعه یا مباراة رجوع ننماید ببذل و هم چنین است زنیکه سه طلاق داده شود که بعد از طلاق اول
و ثانی با رجوع کرده باشد زوج پس بطلاق سیم در حره حرام میشود که نمیتواند رجوع یا عقد کند مگر
بعد از محلل اگر خواهد او را بگیرد بعقد جدید و اما طلاق رجعی پس عبارت است از طلاقیکه صحیح
باشد طلاق دهنده رجوع زوج بزوجه مطلقه در اثناء عده و میتواند هم که رجوع نکند و اما طلاق عدی
عبارت است از سه طلاق که بعد از اول و ثانی آن رجوع و مواقعه هر دو واقع شده پس در طلاق
سیم حرام میشود بر زوج در باره حره و حرام میشود بر زوج در باره جاریه در طلاق ثانی و لکن حرمت ثابت
است تا وقتیکه محلل نشود باینکه غیر از زوج شخص دیگری که بالغ باشد او را بعقد دوام اختیار کند
و وطی قبلا نیز محقق شود پس در اینصورت این زوج ثانی هر گاه او را طلاق دهد جایز و حلال
میشود که زوج اول او را بعد از انقضاء عده اش اگر صاحب عده باشد اختیار نماید بعقد دوام یا
انقطاع و اطلاق عدی باین نحو که تفسیر شد اگر برسد بنه مرتبه بطلاق نهم پس در مرتبه نهم حرام موبد
خواهد شد اگر حره باشد اما انسب طلاقیکه رجوع واقع شود بعد از طلاق اول و ثانی آن بدون وطی
یا اینکه بعقد جدید او را اختیار نماید بعد از طلاق اول و ثانی اگر بعد از هر طلاق عده اش منقضی
شده باشد اگر در اینصورت وطی نیز بعمل آورده باشد پس این قسم نیز اگر چه بطلاق سیم حرمت محقق
میشود که محتاج بمحلل مزبور خواهد بود لکن تحریم ابدی حاصل نمیشود اگر برسد بطلاق نهم بلکه بهمین
نحو یعنی با رجوع بدون وطی در اثنای عده یا با وطی بعد از عقد در صورت عدم عده بعد از طلاق
اول و ثانی هر قدر زیاد شود اگر چه بصد طلاق برسد بشرط حصول محلل مزبور بعد از طلاق سیم
حرام موبد نمیشود انسب بعقد برزوج مطلق پس از آنچه ذکر شد ظاهر شد فرق میان طلاق عدی و غیر آن
زیرا که در طلاق عدی تحریم ابدی چنانچه ذکر شد در مرتبه نهم حاصل میشود بخلاف غیر عدی در دو تکرر

ع

بدانکه طلاق زن آزاد که ثالث در هر سه طلاق رجوع نماید معتبر است طلاق و از اقسام طلاق در بعضی کرده
بتفاصیل و اثناء عده یا بعد بعقد جدید یا عدم ذره کامبیت اگر چه وطی حاصل نشود بدانکه شرط است در
مطلق بلوغ و عقل و اختیار و قصد پس اعتبار نیست بطلاق صبی و مجنون و سکران و مجبور
طلاق و شرط است بر مطلقه زوجیت بعقد دوام و شرط است حضور دو عادل و سماع صیغه طلاق
بصیغه طلاق نماید و اینکه ضعیفه در طهر غیر مواقعه باشد و اینکه ضعیفه حایض و نفساء نباشد
و بعضی طلاق بشرط حضور شوهر باشد اگر در سفر باشد و بخواهد طلاق بگوید ممکن نباشد او را
که استعلام حال ضعیفه نماید یا اینکه ضعیفه حامل باشد صحیح است طلاق و در بعضی صور خلو
از حیض و نفاس در این صور معتبر نیست و نیز شرط است تلفظ بصیغه طلاق بلفظ عربی مکرر در غیر
کرامیا و اشاره و سفید و طلاق آن کافی نیست باید معلق نباشد بر شرطیکه ممکن باشد وقوع
و عدم وقوع آن مثل قدوم مسافر بخوان و هم چنین معلق نباشد بر صفت مثل طلوع الشمس مثل
طلوع شمس و غروب آن بدانکه طلاق بر دو قسم است یکی طلاق بدون عوض و دیگری طلاق با عوض و این بر دو قسم است
اول آنکه کراهت از جانب زن باشد فقط دوم کراهت از طرفین موجود باشد هم از طرف زوج و هم از
طرف زوجه اول از قسم دوم طلاق با عوض که کراهت از طرف زوجه فقط موجود باشد طلاق خلع است
که کراهت زوجه فقط منشاء آن معتبر است شرط است جاری نماید آنرا بصیغه خلع جاری ساخت و قسم دویم مبارات
که کراهت طرفین شرط است و آن جاری نماید بصیغه مبارات اول واقع بسازند اما کیفیت صیغه خلع آنست که بعد
وجوه چنانچه زوج خواسته باشد که خود صیغه طلاق را جاری نماید بگوید زوجتی طالق هی طالق علی ما بذلت فهی طالق
مرة و اگر وکیل زوج بگوید پس بجای زوجتی زوجة موکلی بگوید بکلا بداهت در آن از لفظ صریح نیز یکند
شد و اگر خواسته باشد رجوع نماید برجوع لفظی که همین کفایت نماید میگوید رجعتک و راجعتک و
ارتجعتک و امثال اینها با قصد رجوع چنانچه کفایت میکند رجوع فعلی مثل وطی و تقبیل و لمس بدون
شهوت بشرطیکه با قصد باشد نه مثل نائم و ساهی و اما در طلاق خلع پس گذشت که ابتدائی از طرف
زوجه و کیفیت آن این است که زوجه چیزی بدهد بشرطیکه آن چیز معین و معلوم بوده باشد
داشته باشد چنانچه در مهر فدیه معتبر است آنکه ابراء نماید او را از مهر یکه بذمه او دارد یا
خلع کند و طلاق دهد او را شوهر یا وکیل زن گوید بوکیل مرد عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ

المعلوم لتخلعها علیه فطلقها بعوضه وکیل زوج بگوید اما مسلم گوید خلعت زوجة موکلی علی المبذول فهی طالق
فخلعتها فهی طالق مرة یا اینکه مرد یا وکیل مرد گوید خلعتها علی ما بذلت فهی طالق او خلعتک و هی طالق مرة
و اگر زوج خود خواسته باشد صیغه را اجاری نماید بدون اخذ وکیل بجای موضع خلعت زوجته
موکلی بگوید خلعتک و بجای بگوید خلعتها چنانچه وکیل نیز میتواند خلعتها بگوید و وکیل زن نیز در
صورت علم وکیل زوج بجای لموکلک بگوید لک و بجای لیخلعها که بصیغه غیبت است تخلعها بصیغه خطاب
با بگوید و اگر انفعل با ابراء مهریه باشد پس در سوال بجای بذلت لموکلک المبلغ المعلوم بگوید وکیل
زوجه ابرئت ذمة موکلک عن مهرها المسمی فی العقد و در جواب بجای علی ما بذلت بگوید علی ما ابرئت ذمتکم
جایز است بجای ما بذلت علی ما بذل و بجای ما ابرئت جایز است بگوید علی الابراء و ظاهر تقدیم فوریت جواب
شرط است و اگر عوض خلع ابراء مهریه و بذل شیء دیگر هردو باشند چنانچه در سوال و جواب هردو را جمع
نماید باین نحو که وکیل زن بوکیل مرد بگوید عن موکلتی بذلت لموکلک المبلغ المعلوم و ابرئت ذمته عن
مهرها المسمی فی العقد لیخلعها علیهما و یطلقها بهما پس بلا فاصله وکیل مرد بگوید زوجة موکلی خلعتها علی
المبذول و الابراء فهی طالق فهی طالق مرة و در اشتراط ذکر لفظ طلاق بعد از خلع چنانچه در
صیغ مذکوره اتفاق افتاد خلاف است احوط اشتراط است بنحویکه در صیغ مزبوره رعایت شده چنانچه
در مبارات بلا اشکال واجب لازم است ذکر طلاق بعد از لفظ مبارات اما صیغه مبارات مثل صیغه
خلع است در جمیع آنچه ذکر شد مگر اینکه در اینجا وکیل زن لیبارئها باید بگوید در موضع لیخلعها و وکیل شوهر
یا خود شوهر بارئتها بگوید در موضع خلعتها و جمیع آنچه اعتبار و شرط شده است در خلع در اینجا نیز معتبر
شرط است علاوه بر این چند چیز در مبارات اعتبار شده است که در خلع اعتبار نشده و بهمین جهت فرق
حاصل میشود میان خلع و مبارات اول از آن چند چیز که اعتبار شده در اینجا و در خلع اعتبار نشده
کراهت صریحه از طرفین است چنانچه گذشت دوم آنکه فدیه باید زیاد بر قدر مهر نباشد بلکه کمتر باشد نه زیادتر بخلاف خلع
که این شرط در آن معتبر نیست سیم اجماع اصحاب بر وجوب ذکر طلاق است بعد از لفظ مبارات نه در خلع
که در لزوم آن بعد از لفظ خلع خلاف است اگرچه احوط رعایت است چنانچه گذشت چهارم جواز ذکر ابرائت
بدون ضمیمه مبارات و در خلع اگرچه رعایت احتیاط طریق سداد و نجات است والله تعالی عالم بحقایق الاحکام
سیم کیفیت ظهار و صیغه آن بیان میفرماید ظهار عبارت از آنست که زوج بزوجه اش در حضور عدلین

نیز از تحقق شروطیکه ذکر میشود بگوید انت علی کظهر امی یا بگوید زوجتی علی کظهر امی و اختی او بنتی مثلا
و هرگاه در موضع انت علی بگوید هذه یا بگوید انت عندی یا بگوید انت منی نیز کافیست و هم چنین است هرگاه
بگفتن علی کظهر امی بخلاف اینکه هرگاه بگوید انت علی کامی زیرا که این کافی نیست و شرط است که بلفظ
ظهر واقع شود پس غیر این لفظ اعتبار ندارد بدانکه در ظهار شروطیکه اعتبار شده در طلاق مثل
اشتراط حضور عدلین با استماع ایشان و بودن ضعیفه خالی از حیض و نفاس با حضور زوج و هم چنین
با غیبت زوج در صورتیکه معرفت بحال زوجه داشته باشد و عدم حمل و بودن در طهر غیر مواقعه
و اینکه شخص مظاهر کامل باشد ببلوغ و عقل و قصد و اختیار و نیز باید دانسته شود که بعد از اجرا
صیغه ظهار حرامست بر مظاهر وطی مظاهره قبل از کفاره دادن و کفاره آن عتق رقبه است با امکان
و الا صیام شهرین متتابعین است و اگر قادر بر آن نیز نباشد باید اطعام شصت مسکین نماید بترتیب
مزبور معتبر است و اگر عاجز از کفاره مزبوره باشد اجزاء با استغفار خالی از اشکال نیست پس
احتیاط ترک نشود پس مجامعت نماید تا وقتیکه کفاره بدهد بعد از تمکن از آن و اگر قبل از تکفیر وطی
کند دو کفاره لازمست یکی بجهت ظهار و یکی دیگر بجهت وطی قبل از تکفیر بلکه احوط لزوم کفاره است
بمجرد عزم بر وطی اگر چه وطی واقع نشود لکن اقوی این است که استقرار نمی یابد وجوب کفاره مگر
بوطی و اگر نسیانا وطی واقع شود چیزی بر نامی نخواهد بود و اما جاهل بحکم مسئله پس اقوی
اینست که معذور نباشد و اگر وطی قبل از تکفیر مکرر واقع شود کفاره وطی نیز بتکرار آن مکرر
میشود پس اگر دو وطی حاصل شود سه کفاره لازمست دو کفاره بجهت دو وطی و یکی بجهت ظهار
و اگر سه دفعه وطی بعمل آورد چهار کفاره لازم میشود که سه کفاره جهت وطی و یکی بجهت ظهار و هکذا
و فرقی نیست در حکم مزبور ما بین اینکه کفاره وطی را بعد از هر وطی بدهد و بعد وطی دیگر بعمل
آورد یا نه پس مادامیکه کفاره ظهار را نداده بوطی متعدد متعدد میشود کفاره و اما کفاره ظهار متکرر
نمیشود بتکرر وطی بلی بتکرر صیغه ظهار مکرر میشود علی الاقوی با عدم قصد تاکید و علی
الاحوط با آن و اگر بعد از وقوع ظهار طلاق بدهد آن ضعیفه مظاهره را خواه بطلاق رجعی
باشد یا بطلاق بائن و عده اش نیز منقضی شود پس حلال میشود ضعیفه بر او بدون کفاره یعنی
میتواند که او را بعقد خود در آورد بدون کفاره بلی اگر در زمان عده رجوع نماید پس کفاره نیز

موذ منها ابدا یعنی که حرامست وطی او و مادامیکه کفاره نداده است مثل صورت قبل از طلاق پس
عقد نکاح فضولی صحیح است یا نه جواب صحیح است پس در ولایت طفل مجنون متصل ببلوغ که باید رو چه باشد
هرگاه پدر یا جد عقد کردند بعد از بلوغ یا عاقل شدن اختیار فسخ دارند یا نه جواب اختیار فسخ ندارند
مگر آنکه معلوم شود که مفسده در آن کرده اند پس در اختیار داشتن حاکم یا وصی در عقد طفل
چه صورت دارد جواب اشکال است پس هرگاه شخص زنی را عقد کند و مقاربت نماید اشخاصیکه
با او حرام میشوند چه کسانند جواب پدر شوهر و پدر پدر و مادر شوهر و پسر شوهر و پسر پسر شوهر
هر چه پایین روند و بالا روند حرام مؤبد میشوند پس هرگاه زنی را عقد نماید پیش از مقاربت دختر
آن زن با خواهران بر شوهر او محرمست یا نه جواب احوط آنست که محرم نیست اگر مقاربت اتفاق
افتاد دختر محرم میشود لکن خواهر زن محرم نمیشود تا پس هرگاه زنی را عقد کرده مقاربت
نکرده میتواند خواهر زن را یا دختر او را عقد کند یا نه جواب تا زن در حباله او است نمیتواند
عقد کند بلا اشکال پس دختر برادر زن و دختر خواهر زن را بی اذن زن میتوان بعقد در آورد یا
نمیتواند بلی هرگاه بعد از عقد اجازه کند صحیح است پس کسیکه زنا نماید بخواهر خود یا خاله خود کند
دختر ایشان با حرام میشود یا نه جواب بلی حرام مؤبد میشود پس کسیکه دو کنیز داشته باشد که
هر دو خواهر باشند وطی ایشان جمعا جایز است یا نه جواب جایز نیست پس در عقد دائم زیاده
از چهار زن آزاد داشتن جایز است یا نه جواب جایز نیست بخلاف انقطاع که هر چه باشند ضرر
ندارد و هم چنین جمع در ملک یمین هر چه باشند ضرر ندارد پس هرگاه کنیز را بدل از زوجه
زن حره عقد کند جایز است یا نه جواب جایز نیست بلکه عقد آن باطل است پس هرگاه حره پیر
امر بیاورند و علم یا مطلع نداشته باشد اختیار فسخ دارد یا نه جواب اختیار فسخ عقد خود
دارد پس زن شوهر دار را و زنیکه در عده است عقد کنند چه صورت دارد جواب حرام
مؤبد میشود اما اگر ندانند که در عده است عقد باطل است اما اگر مقاربت سازد حرام مؤبد
است و اگر اولادی هم رسد اولاد شبهه است و ملحق بپدر است و احتیاج بطلاق دادن آن زن
نیست پس اگر کسی زنی را که محرم باشد عقد کند او را چه صورت دارد جواب حرام مؤبد میشود
و اگر جاهل باشد همین عقد باطل است پس اگر شخص زن پیش از نه سال خود را افضا کند

حکمش چیست ج وطی او حرام مؤبد میشود اما از حبالهٔ او بیرون نمیرود و تمام مهر را باید بدهد
س کسی که نعوذ بالله با پسری وطی کند یا پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ مادر و خواهر و دختر آن پسر بر
واطی حرام مؤبد میشود یا نه ج حرام مؤبد میشود س هرگاه مردی بداند که شوهر زنی بسفر
رفته و خبر وفات او را آورده و ضعیفه میگوید شوهرم وفات کرده اما متهم باشد آیا میتواند
آن ضعیفه را بعقد خود درآورد یا نه ج نمیتواند بنا بر احتیاط بلکه اگر متهم هم نباشد تا وثوق
از برای هر دو یقین بموت حاصل شود س اگر مردی اراده دارد نکاح کند زنی را اگر حلالا
دارد از برایش نظر کردن بر موی و محاسن او جائز است یا نه ج بلی جائز است اگر بقصد لذت نباشد
س نظر کردن بر محارم خود غیر عورتشان چه صورت دارد ج جائز است س نظر کردن بر وجه
و کفین اجنبیه بدون لذت و ریبه جائز است یا نه ج حرام نیست در مقام حاجت و در غیر آن احتیاط
شدید بترک آنست س نکاح کردن کسیکه بترک آن بحرام بیفتد واجب است یا نه ج بلی واجب
س استمنا یعنی طلب منی کردن حرام است یا نه ج حرام است اگرچه خوف از زنا داشته باشد که اگر
استمنا نکند بحرام بیفتد س هرگاه ضعیفه بشرط بکارت خود را بعقد غیر درآورد و در حالتیکه
ثیبه باشد شوهر اختیار فسخ دارد یا نه ج اگر در ضمن عقد شرط بکارت کرده باشد اختیار
فسخ دارد والا فلا س هرگاه احتیاطا در صیغه نکاح اول صیغه فارسی را بخوانند و بعد با لفظ
عربی نماید جائز است یا نه ج بلی جائز است س هرگاه ضعیفه خود را بعقد غیر درآورد و در ضمن عقد
با اینکه او را مثلا از نجف اشرف بیرون نبرد این شرط جائز است یا نه ج بلی جائز است و باید
زوج بشرط خود وفا کند س هرگاه کسی به بکری نوشته که فلان زن معینه را بعقد من درآور
چه صورت دارد ج جائز است س هرگاه زوج یا زوجه یکی یا هر دو راضی نباشند یا جبرا
آنها را عقد کنند چه صورت دارد ج احتیاط در اعاده صیغه است س اگر کسی بگوید
فلان کنیز معین را بکابین بتو هبه کردم کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند
لکن احوط عدم اکتفاء بنا بر است در تحلیل پس باید بگوید احللت لک وطیها و در جواب
بگوید قبلت س در عقد فضولی هرگاه وکیل زن بگوید زوجتها منه علی الصداق المعلوم
و در جواب مرد بگوید قبلت آیا کفایت میکند یا نه ج بلی کفایت میکند و همچنین اگر باز

بناء احتیاط در عدم اکتفاء مثلا ... اکرام ... ع

سبیله

سبیله بگوید انکحتها و زوجتها ایاه علی الصداق المعلوم و در جواب بگوید قبلتها کافیست س
بلعان و قذف زوجه بر زوج حرام میشود یا نه ج بلی حرام مؤبد میشود با شروط مقرره س لعان
و قذف چیست ج لعان عبارت از مباهله است که میان زوج و زوجه اتفاق میافتد که نسبت زنا
بزوجه خود میدهد بی شهادت بینه و زوجه انکار دارد بعد در پیش حاکم شرع بجهت اینکه ازاله
حد از خود نماید چهار مرتبه بتلقین حاکم در صورت قذف زوج بگوید اشهد بالله انی لمن الصادقین
فیما رمیتها به من الزنا و در مرتبه پنجم بگوید لعنة الله ان کنت من الکاذبین پس در این صورت
حکم قذف که حد است از زوج زایل میشود و از زوجه مستحق حد شرعی میشود مگر اینکه زوجه نیز ازاله
حد از خود نماید بگفتن چهار مرتبه بتلقین حاکم شرع یا منصوب او اشهد بالله انه لمن الکاذبین
فیما رمانی به و در مرتبه پنجم بگوید ان غضب الله علی ان کان من الصادقین و اگر قذف با نفی ولد
هر دو جمع شود پس زوج باید اضافه نماید در آخر صیغه شهادت در هر یک از این چهار مرتبه لفظ
و ان هذا الولد من الزنا و لیس منی را و هرگاه نفی ولد بدون قذف کند پس باید اکتفا کند زوج
بگفتن چهار مرتبه اشهد بالله انی لمن الصادقین فی نفی الولد و در مرتبه پنجم نیز بگوید ان لعنة
الله علی ان کنت من الکاذبین س جائز است از برای مسلم اینکه نکاح کند غیر کتابیه را ابتداءً یا نه
ج جائز نیست و همچنین جائز نیست که زن مسلمه بعقد کافر درآید س از برای مؤمنه جائز است که
بعقد مخالف درآید یا نه ج بعید نیست جواز آن و لکن احتیاط ترک نشود س اگر کسی زنی را بمبلغ
معینی منقطعه کرده و شرط نموده که نفقه و کسوهٔ او را بدهد بعد از دخول مدتش را بخشید حکمش چیست
ج باید تمام مهر را بدهد و لکن در نفقه و کسوه اشکال است س هرگاه زنی را منقطعه کرده
پیش از دخول مدتش را بخشید مهرش را و میرسد یا نه ج بلی نصف مهرش را باید بدهد س زن
منقطعه ارث میبرد یا نه ج ارث نمیبرد و حق مسامحه خرج زمان عده هم ندارد و اگر حمل داشته
باشد خرج زمان حمل را و میرسد س زنیکه منقطعه است هرگاه مقاربت نشده مدتش را بخشد
یا اینکه مدتش بسر رود آیا عده نگاه دارد یا نه ج عده ندارد اما اگر شوهرش وفات کند عده
وفات باید بگیرد س منقطعه را در حیض میتوان مدتش را بخشید یا نه ج بلی میتوان بخشید الا
عقد دائمی که در حیض طلاق او صحیح نیست س عده منقطعه چه قدر است ج اگر حیض ببیند

مسئله
اگر ملحوظ در این شرط
نفقه کسوه زمان
زوجیت است مطلقا
و اگر ملحوظ مطلق
است باید بشرط
وفا کند تماما
ع مد ظله

باید

باید دو حیض بگذرد و اگر نه ببیند حیض را سه ماه بگذرد کافیست و اگر حامله [illegible] باشد بعد از وضع حمل
عده اش تمام است و اگر حامله باشد و شوهر بمیرد عده اش ابعد الاجلین است س زنیکه بسبب ظهار
حرام میشود اگر بخواهد [illegible] بشود [illegible] باید طلاق بدهد یا نه ج بلی باید طلاق بدهد س
هرگاه زنی با مردی محرم [illegible] نزدیکی خواسته باشد اما [illegible] با نظر بعورت یکدیگر
کنند و عکس جایست ج کسیکه چیزی دیگر [illegible] کنند که دست ایشان بعورت یکدیگر [illegible]
نرسد و هم چنین نظر کردن نیز حرام است لکن در حال اختیار نه اضطرار س نظر کردن [illegible]
[illegible] خود یا لمس نمودن بدن یا وجه صورت دارد ج جایز نیست هیچ قسم محرم نمیشود مگر اینکه دختر را
مثلا بعقد او در آورد و لو بیک ساعت از وقت تحقق محرمیت واقع میشود اگر دختر کبیره باشد س
هرگاه زن غیر [illegible] که پنجاه سال [illegible] شصت سال تمام ندارند و در عده باشند و [illegible]
عقد کنند چه صورت دارد ج حرام موبد میشود اگر بدانند و بعد از مقاربت معلوم شود نیز حرام
ابدی میشود س هرگاه با زن شوهردار [illegible] کسی زنا کند یا اینکه در عده باشد بر این شخص حرام
میشود یا نه ج بلی حرام ابدی میشود [illegible] از شرط است که عده رجعیه باشد س زنیکه در عده
رجعیه بمیرد شوهرش ارث میبرد یا نه ج بلی ارث از او میبرد و هم چنین بعکس س زن [illegible]
برادر خود میتواند نظر کند یا نه ج میتواند حتی برگردن جایز نیست و هم چنین بعکس اما [illegible]
نیست که بپوشد بدن خود را لکن [illegible] بعد از نکاح کردن و احتیاط [illegible] س [illegible]
کردن بدن زن ممیزه پیش از تکلیف چه صورت دارد ج احتیاط [illegible] نکنند و هم چنین زنها مو و بدن
خود را از پسر ممیز غیر بالغ بپوشند س زنها باید مو و بدن خود را از نامحرم بپوشند مثل [illegible]
و بادیه نشینان چه اعراب و چه غیر اعراب چه صورت دارد ج با [illegible] از ایشان بپوشند
س زن زانیه عده دارد یا نه ج ندارد لکن احوط صبر کردن است تا معلوم شود که حمل دارد یا نه
دختر زانیه یا مادر زانیه را زانی بگیرد جایز است یا نه ج جایز نیست لکن اگر خود زانیه را بگیرد
[illegible] اگر از راه دیگر موجب حرمت [illegible] س هرگاه زوج [illegible] برای زوجه
[illegible] و عقد شود صحیح است یا نه ج بلی عقدش صحیح است س هرگاه زن [illegible] بوده با
زوج خود را [illegible] کند ناشزه است یا نه ج بلی ناشزه است و مستحق نفقه و کسوه و سکنی نمیباشد س

[illegible] منقطعه اش تمام شود یا [illegible] در عده جایز است که او را بعقد خود در آورد یا نه ج [illegible]
س زنیکه ناشزه شود شوهر از مقاربت [illegible] چه حکم دارد ج نفقه و کسوه و سکنی [illegible]
اما میتواند مهر را [illegible] س هرگاه زن [illegible] بشرط اینکه شوهر او را مقاربت نکند صحیح است یا نه
ج بلی صحیح است [illegible] از مقاربت او جایز است س هرگاه مرد چند ماه بدون رضای زن خود
[illegible] ج جایز نیست اما زن اگر اقدام بان نمود [illegible]
شوهر [illegible] اگر [illegible] بوده باشد س بر زوج نفقه و کسوه و سکنی زن [illegible] واجب
است یا نه ج بلی واجب است هرگاه [illegible] با کسوه [illegible] س هرگاه
زن [illegible] که [illegible] بوده و لکن حیض نمی بیند [illegible]
میخواهد که او را طلاق بدهد [illegible] چه حکم است ج اگر [illegible] سه ماه شوهر [illegible]
نکند و بعد طلاق دهد او را [illegible] سه ماه دیگر [illegible] س هرگاه زن [illegible] طلاق
یک ساعت گذشت وضع حملش شد عده اش گذشت یا نه ج بلی همین وضع حملش عده اش
گذشت س صغیره و یائسه و غیر مدخوله عده طلاق دارد یا نه ج عده طلاق ندارد اما
عده وفات را دارد اگر چه منقطعه باشد س هرگاه مرد [illegible] وفات کند اول عده [illegible]
از چه وقت ج از وقت خبر رسیدن [illegible] اگر چه بعد از ده سال باشد س
کیفیت تحریم و [illegible] رضاع و سبب آنرا بیان فرمایند ج اگر زنی شیر دهد بطفلی اولاد
نسبی و اولاد رضاعی [illegible] باشند [illegible] و مادر او [illegible] بالا روند تمام با طفل
حرامند اما شوهر [illegible] که صاحب شیر است [illegible] برای [illegible] شمرده شده علاوه
برانها اولاد رضاعی [illegible] و عمو و عمه و خاله و خالوی او و هر چه بالا بروند
رضاعی و نسبی بر آن طفل حرامند س اولاد نسبی [illegible] و اولاد رضاعی و نسبی شوهر آن
[illegible] که صاحب شیر است [illegible] طفل شیر خوار حرام است یا نه ج بلی حرام است [illegible]
اولاد او [illegible] س اولاد رضاعی [illegible] بر طفل محرمند یا نه ج [illegible] اگر [illegible]
ترک نمودن [illegible] است اما برادر [illegible] طفل شیرخوار بر اولاد آن زن [illegible]
احتیاط کنند و هم چنین [illegible] طفل شیر خوار [illegible] شیر ده س رضاع چند

کتابخانه آستان قدس

شرط حاصل میشود بجهت شرط واقع میشود اول آنکه شیر از زن حی باشد نه از میته و نه از زن
و نه بر دوم از حمل یا تولد طفل از حلال یا شبهه بهم رسیده باشد نه از حرام سیم آنکه از پستان
بخورد نه آنکه بحلقش بریزند چهارم آنکه شیر خالص باشد نه آنکه چیزی مخلوط آن باشد پنجم
آنکه شیر از یک شوهر باشد مثل آنکه زن شیرده طلاق گرفته و زن دیگری شده موافق شرع
حمل برداشت و شیرش متصل بود نزدیک وضع حملش که شیر ده روز مثلا طفلی را شیر داد که نیمه
حملش شد از این شوهر ثانی بعد پنج دفعه دیگر هم شیر داد نشر حرمت نمیکند پس اگر شیرش قطع شد
بود بجهت حمل یا زهم رسید این شیر از شوهر اول یا از شوهر ثانی جه اینها از شوهر ثانی است ششم
آنکه باید طفل در بین دو سال باشد که اگر یک دفعه اخر مثلا بعد از بیست و چهار ماه شیر بخورد
نشر حرمت نمیکند اما صبیه شیرده هر چند از وضع حملش گذشته باشد ضرر ندارد و نشر حرمت میکند
هفتم آنکه طفل مریض نباشد و شیر را قی نکند اگر چنین باشد احتیاط کند برای نکاح و نظر هر دو
هشتم آنکه طفل بقدر شیر زیاد بخورد که از آن شیر بدنش گوشت روئیده و استخوانش قوت
گرفته یا یکشبانه روز متصل شیر سیر بخورد که شیر دیگری یا طعامی در بین نخورد مگر قلیلی که عفوا
یا نصد قدر نیابد یا پانزده مرتبه متصل شیر بخورد و اگر زمان قلیلی سیر کند و نفس تازه کند و باز
بخورد که یکمرتبه حساب کنند تمام یک مرتبه است اما باید شیر دیگری در بین فاصله نشود پس طهر
از این سه قسم با شرایط مذکوره نشر حرمت میشود اما در ده مرتبه چون بعضی قائل شده اند نشر
حرمت را احتیاط کنند مس اگر یک زن شیر کامل بصبیه طفل بدهد از شیر یکشوهر همه اطفالها
با او و با هم و با شوهر شیر محرم میشوند یا نه جه بلی تماما با هم و با شوهر شیر محرم میشوند مس هرگاه
زن شیرده همه پسر را و دختر را از شیر یک شوهر خواهر و برادر این طفل با هم محرم میشوند یا نه
جه احتیاط کنند در نکاح و نظر کرده مس مادر زن رضاعی و دختر زن رضاعی از زن محرم
بر شخص خواهند مثل نسبی یا نه جه بلی حرامند مس هرگاه طفل صغیره را مادر شخص یا زن پدر
او جده و چه زاد یا جده یا زن پدر پدر او یا خواهر یا زن برادر او و یا اولاد خواهر او و یا اولاد
برادر او و یا اولاد ایشان شیر کامل دهند چه صورت دارد جه آن طفل صغیره بر آن شخص حرام
شود ابدا و اگر در عقد آن شخص باشد باطل میشود عقد مس اگر مادر زن یا زن پدر زن شیر دهد

طفل صغیره را چه از اینها باشد طفل [illegible] حرام میشود یا نه جه بلی این زن
حرام ابدی میشود زیرا که [illegible] اگر [illegible] باشد و هم چنین اولاد
نسبی مرضعه مس آداب رضاع را بیان فرمائید جه آداب رضاع سنت است اختیار کردن
دایه مومنه عاقله عفیفه جمیله و مکروه است اختیار کردن دایه کم عقل و احمق و غیر
اثنی عشریه یا یهودیه یا نصرانیه یا مجوسیه یا حرامزاده یا اولاد حرامزاده باشد که شیر را
تاثیر زیاد است در مزاج طفل [illegible]
این است که شوهر اجرت بدهد و اگر [illegible] که طفل را از او گرفت
و بدایه داد و سنت است که [illegible] ظاهر شود
که خواهر خود را گرفته و سنت است که [illegible] رضاعی [illegible]
نسبی را نمیخورند و هم چنین سنت است که طفل را دو سال کامل شیر دهد [illegible] که
زیاده [illegible] گناهان کبیره
شمرده میشوند [illegible] گناهان کبیره [illegible]
که [illegible]
[illegible] گناهان کبیره [illegible]
[illegible] حرام [illegible]
هفتاد و هفت عدد است اگرچه [illegible]
از آنها اکراه کردن [illegible] حرامست کشتن
او و [illegible] و ظلم کردن و تکیه بر ظالمین کردن و اعانت کردن بظالمین و تکبر کردن و ترک
نماز و منع زکوة و تخلف از جهاد و فرار از جهاد [illegible] و نا امید
رحمت خدا و ایمن بودن از غضب خدا و حکم بغیر ما انزل الله [illegible] و شرب خمر و عاق
والدین و کافر شدن بخدا [illegible] و محادله
با خدا [illegible] الرسول و انکار [illegible]
[illegible] اعراض کردن از ذکر خدا [illegible]

ضعیفه دادن و نسبت بلواط و استهزا بمؤمنین و شهرت دادن فحشه را نزد مردم و شکستن عهد و بیعت
و زنا و لواط و غنا و قمار و دف زدن و دروغ ... باشد و مساحقه و قسم دروغ و شهادت دروغ
و هتک حرمت کعبه و ترک احرام ... در بلاد کفار ... که مسائل دین را زایل
کنند و خوردن مردار و خوردن گوشت خوک و خوردن ذبیحه که بغیر اسم خدا ذبح شده و کسب مال حرام
کم دادن در کیل و وزن و حبس حقوق مردم بدون عذر شرعی و اسراف و تبذیر و خیانت و مشغول
شدن بلهو و لعب و اصرار بر گناهان صغیره و قوادی کردن یعنی دو حرام را بهم رسانند و دیوثی
نمودن و غضب و سخن چینی و قطع رحم و تأخیر نماز از وقت و دروغ گفتن خصوص بر پیغمبر صلی الله علیه
و آله و زنان مسلمانان بناحق و پوشیدن شهادت و حیله کردن پیش ظالم و تأخیر حج بدون عذر
شرعی و اظهار کردن نفس خود را و قطاع الطریق و غیره و از حضرت ... در بیان این بندها صحیح و معتبر
از جابر روایت کرده است که امام محمد باقر فرموده که ای جابر آیا اکتفا میکند
بر این دعا شیعه ... که قائل بمحبت ما اهل بیت است ... که نیست شیعه ما مگر کسیکه پرهیز دارد و معاصی
و اطاعت و بندگی خدا مگر برای مردی که بگوید که من دوست میدارم علی را و او را امام میدانم اگر بگوید
من دوست میدارم حضرت رسول را و که بهتر از علی است و عمل حضرت رسول را پیروی نکند و متابعت
او نکند از محبت او فایده نخواهد بخشید پس از خدا بترسید و عمل کنید از برای تحصیل ثوابهای که
نزد خدا است میان خدا و میان احدی از خلق او خویشی نیست محبوب ترین بندگان بسوی خدا و گرامی
تر از ایشان نزد حق تعالی کسی است که پرهیزکارتر باشد از برای خدا و عمل کننده تر باشد بطاعت
حق تعالی بخدا قسم که تقرب نمیتوان جست بسوی خدا مگر بطاعت با ما براءت ... از آتش
نیست و ما را بر خدا حجتی نیست هر که مطیع خدا است و ولی ما است و هر که عاصی خدا است او
دشمن ما است و بولایت ما نمیتوان رسید مگر بپرهیزکاری پس شرایط نماز جعفر طیار را بیان
فرمایید ج بدانکه نماز جعفر طیار سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است
در هر روز بکند اگر تواند و اگر نتواند در هر روز جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح
است که آمرزیده میشود از برای او گناهی در میانه و نماز است رکعت و آن چهار رکعت است
... است که در رکعت اول بعد از حمد سوره اذا زلزلت بخواند و در رکعت دوم

والعادیات و در رکعت سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد از
قرائت پانزده دفعه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده
مرتبه و چون سر از رکوع بردارد ده مرتبه و در سجده اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن ده
مرتبه و در سجده دوم و سر برداشتن از آن مثل سجده اول و در سایر رکعتها مثل این رکعت
بکند و احوط ترک نمودن ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان نماز فریضه و این نماز
است در اتیان اذکار و بهتر آنست که بعد از ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است بنابر روایت
روایتی قضا ... انها قرار دهد جایز است تسبیحات را بعد از فراغ از نماز بگوید هر گاه تعجیل داشته
باشد و در نماز نتواند بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری از روی همه تسبیحات را اگر
باشد جایز است عقب نگذارد و بعد از آن در رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجده آخر
بگوید یا من لبس العز والوقار یا من تعطف بالمجد و تکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی
کل شیء علمه یا ذا النعمة والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلک بمعاقد
العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک الاعظم الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی
علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا و کذا ذکر
کند و بعضی ادعیه منقول است بعد از آن خوانده شود و آن در کتب مبسوطه ادعیه مذکور است
عمل را نیز در آنها است خوب است پس طریقه نماز حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را بیان فرمایید
ج علمای شیعه اثنی عشریه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که چهار رکعت نماز
امیر المؤمنین را بکند در بعضی بیک سلام و در هر رکعت بعد از سوره فاتحه سوره قل هو الله احد
بخواند پنجاه مرتبه چون فارغ گردد میان او و حق تعالی گناهی نماند مگر آنکه آمرزیده باشد و دعائیکه
نیز بتسبیح آنحضرت در کتاب زاد المعاد ذکر شده است بعد از نماز بخواند که هر که این نماز را
بکند و این دعا را بخواند هیچ گناهی میان او و خدا نماند مگر آنکه آمرزیده شود پس احکام
نافلۀ شب و صبح را بیان فرمایید ج نافلۀ شب و صبح سیزده رکعت است که هشت رکعت
نافلۀ شب است که وقت آن بعد از نصف شب است چنانکه در پیش بیان شده است و دو رکعت شفع است
و وتر است که بعد از نماز شفع باید کرد و سنت است در نماز شب دو رکعت اول از آن در هر

دفعه خواندن سوره قل هو الله احد و در باقی از سوره های بلند مثل انعام و کهف و انبیاء و
هرگاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگتر را در رکعت اول و سوره کوچکتر را در رکعت
و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل هو الله احد در شفع و وتر با قل هو
الله احد و در هر سه رکعت مناسبست در قنوت وتر دعا نمودن چهل مؤمن چونکه از اسباب استجابت
و دفع مکروه و جالب ثواب است پس بگوید اللهم اغفر لفلان و طفل و خنثی و ممسوح و زنا[illegible]
در عدد داخلند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار موکد است پس بگوید هذا مقام العائذ بک
من النار هفت مرتبه سنت است در حال استغفار دست چپ را بلند کند و بدست راست بشمارد
مداومت بر هفتاد استغفار چنانچه گفته شد صد مرتبه استغفار افضل است و صورت استغفار
استغفر الله لجمیع [illegible] جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه یا استغفر الله و اتوب الیه و یا است[illegible]
الله ربی و [illegible]ـه و سنت است نیز در قنوت وتر گفتن سیصد دفعه العفو گفتن و ترد[illegible]
دعا بر مؤمنین و استغفار و العفو بنحو مذکور بهتر است و در سفر نوافل روز [illegible]
و در سقوط نافله عشاء در سفر اشکال است و لکن احوط بجا آوردن آن است رجاء والله العالم
و نافله مغرب و نافله صبح ساقط نمیشود و لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصد در سفر [illegible]
معتبر باشد و اما در سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است در میان قصر و تمام
ساقط نیست و هم چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط
نمیشود و اگر دیر بیدار شود در شب و وقت باقی نمانده باشد بغیر
نماز شب اکتفا کند به سه رکعت نماز شفع و وتر

تمام

بحمد الله حسب توفیق فقیه باتمام رسید رساله شریفه عملیه [illegible] حضرت
مستطاب الفقه الفقهاء المجتهد حجة الاسلام والمسلمین آیة الله فی الارضین
آقای آقا شیخ عبدالکریم یزدی دامت برکاته بتوسط افضل الناس علما و عملا
احمد کتابفروش طهرانی اصلح الله حاله و نور الله قلبه [illegible] شهر ربیع الثانیه ۱۳۳۹

(کتبه السید محمد علی)